

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی سیاسی حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها

نویسنده:

شهین خشاوی

ناشر چاپی:

عابد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	زندگانی سیاسی حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	پیشگفتار
۱۰	مقدمه
۱۱	موقعیت جغرافیایی شبه جزیره عربستان
۱۱	اشاره
۱۲	شهر مقدس مکه
۱۲	عربهای قحطانی و عدنانی و ریاست قریش (عدنانیان) بر مکه
۱۳	موقعیت زن در روزگار جاهلیت و ارمغان اسلام برای زن
۱۳	اشاره
۱۴	حقوق زن از دیدگاه قرآن
۱۵	تحریف در تاریخ اسلام
۱۶	زندگانی حضرت خدیجه قبل از ازدواج با محمد بن عبدالله
۱۶	اشاره
۱۶	ازدواج حضرت خدیجه با محمد بن عبدالله و فرزندان وی از پیامبر
۱۷	نقش حضرت خدیجه در تبلیغ اسلام
۱۷	ولادت حضرت فاطمه زهرا
۱۷	اشاره
۱۸	اسماء و القاب حضرت فاطمه
۱۸	ازدواج حضرت فاطمه زهرا
۱۹	خطبه‌ی عقد حضرت فاطمه
۲۰	تاریخ تزویج حضرت زهرا

۲۰	فرزندان حضرت فاطمه
۲۰	گزیده‌ای از فضایل و مناقب حضرت فاطمه
۲۰	اشاره
۲۱	حضرت فاطمه از دیدگاه پیامبر اکرم
۲۱	راستگویی حضرت فاطمه
۲۱	حضور حضرت فاطمه در مباحله
۲۲	زهد و عبادت حضرت فاطمه زهرا
۲۲	سفر حجة الوداع پیامبر اکرم
۲۳	واقعه‌ی غدیر خم و شأن نزول آیه‌ی شریفه‌ی: «یا ایها الرسول بلغ»
۲۳	اشاره
۲۴	آیه‌ی شریفه‌ی «الیوم اکملت لکم دینکم» از دیدگاه شیعه و سنی
۲۵	اهمیت واقعه‌ی غدیر خم
۲۶	اولین سنت شکنان
۲۶	اشاره
۲۷	وصیت نامه‌ای که نوشته نشد
۲۷	ریشه‌ی پیدایش احزاب در مدینه النبی
۲۷	رحلت پیامبر اکرم در سال یازدهم هجرت
۲۸	گروهها و جریانهای فکری در مدینه پس از رحلت پیامبر
۲۸	گروه ابوبکر، عمر و دیگر هم‌پیمانان آنها
۲۹	گروه قبیله‌ی خزرج
۳۰	عایشه و گروه او
۳۱	گروه بنی‌امیه
۳۱	امیرالمؤمنین علی و شیعیان او
۳۲	اولین توطئه پس از رحلت رسول اکرم

۳۲	 اشاره
۳۳	 سقیفه سرچشمه‌ی فتنه‌ها
۳۳	 نطق تاریخی عمر بن الخطاب در مورد واقعه‌ی سقیفه
۳۵	 بیعت عمومی با ابوبکر در مسجدالنبی
۳۶	 مخالفان خلافت ابوبکر بن قحافه
۳۶	 اقدامات امیرالمومنین و حضرت فاطمه بعد از واقعه‌ی سقیفه
۳۶	 اشاره
۳۷	 آتش زدن خانه‌ی حضرت زهرا
۳۸	 مخالفت حضرت علی از بیعت با ابوبکر و حمایت حضرت فاطمه از وی
۳۹	 زمان بیعت علی با ابوبکر
۳۹	 فدک خالصه‌ی پیامبر و واگذاری آن به حضرت فاطمه
۳۹	 اشاره
۴۰	 انگیزه‌ی ابوبکر از تصرف فدک
۴۱	 قیام حضرت فاطمه علیه خلافت ابوبکر و بازپس گرفتن فدک
۴۱	 انگیزه‌ی حضرت فاطمه از قیام
۴۲	 منازعه‌ی حضرت فاطمه با ابوبکر در مورد فدک از دیدگاه روایات تاریخی
۴۴	 بررسی سند خطبه‌ی حضرت فاطمه در مسجد النبى
۴۴	 اشاره
۴۵	 خطبه‌ی حضرت زهرا در مسجدالنبی
۴۶	 کیفیت رفتن حضرت زهرا به مسجدالنبی و آماده شدن برای ایراد خطبه
۴۶	 شکر نعمتهای فراوان خداوند، اخلاص ثمره‌ی توحید، فلسفه‌ی پاداش و عقاب
۴۷	 مقام پیامبر قبل از رسالت، اهداف رسالت، ارتحال پیامبر
۴۸	 ویژگیهای قرآن برای هدایت انسانها
۴۸	 فلسفه‌ی احکام الهی

حضرت زهرا خود و پدر بزرگوارش و حضرت علی را معرفی می‌کند	۴۹
انحطاط مردم جزیره العرب در عصر جاهلیت، بعثت پیامبر و نجات مردم و نقش مبارزات حضرت علی در گسترش اسلام	۵۰
پیامدهای رحلت پیامبر اکرم، تصویر حقیقی جریان سقیفه، شرایط رهبری در قرآن	۵۰
فدک میراث نبوت	۵۱
هشدار به ابوبکر و دعوت انصار به قیام علیه باطل	۵۳
شکوهی حضرت زهرا از انصار	۵۳
انگیزه‌ی سکوت انصار و اتمام حجت حضرت زهرا به آنان	۵۴
سخنان متظاهران ابوبکر و توجیه فریبکارانه برای تصرف فدک	۵۵
پاسخ حضرت فاطمه به ابوبکر	۵۶
پاسخ عوام فریبانه‌ی ابوبکر	۵۶
سرزنش مردم از جانب فاطمه	۵۷
جسارت ابوبکر به خاندان پیامبر	۵۷
سومین مرحله‌ی قیام حضرت زهرا علیه غاصبین خلافت، مبارزه‌ی منفی و عاطفی	۵۸
اشاره	۵۸
پیغام بزرگان مدینه به حضرت فاطمه	۵۸
خطبه‌ی حضرت فاطمه در حضور زنان مهاجر و انصار در بستر بیماری	۵۹
اشاره	۵۹
عذرخواهی انصار و مهاجر از حضرت زهرا	۶۳
تقاضای ابوبکر و عمر برای عیادت از حضرت فاطمه	۶۴
اشاره	۶۴
خلافت ابوبکر از دیدگاه حضرت علی	۶۵
حضرت فاطمه در آستانه‌ی ملکوت	۶۶
اشاره	۶۶
مدت زندگانی حضرت فاطمه و تاریخ رحلت آن بزرگوار	۶۶

آخرین مرحله مبارزه حضرت فاطمه علیه دشمنان ولایت و امامت	۶۷
مدفن حضرت فاطمه	۶۸
حضرت علی بر مزار حضرت فاطمه ی زهرا	۶۹
واکنش شیخین پس از آگاهی از دفن مخفیانه حضرت فاطمه	۷۰
منزلت حضرت زهرا در اشعار عربی و فارسی	۷۰
راز شب	۷۰
پاورقی	۷۲

زندگانی سیاسی حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: خشای شهین عنوان و نام پدیدآور: زندگانی سیاسی حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها/ شهین خشای ویراستار عزت مهاجرانی مشخصات نشر: تهران عابد ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری: ۳۱۴ص. شابک: ۱۵۰۰۰ریال: ۹۶۴-۹۰۲۵۱-۷-۰. یادداشت: کتابنامه ص ۲۹۹-۳۱۴؛ همچنین به صورت زیر نویس. یادداشت: در اصل رساله (کارشناسی ارشد) نویسنده می باشد. موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۱۳؟ قبل از هجرت - ق ۱۱. رده بندی کنگره: BP۲۷/۲/خ ۹۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۳۶۰-۷۸ م:

پیشگفتار

موضوع این رساله تحت عنوان زندگانی سیاسی حضرت فاطمه علیها السلام می باشد. انگیزه اصلی از انتخاب آن شناختی استدلالی، علمی، و تاریخی از قیام شکوهمند حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع از حریم «ولایت و امامت» بوده است که از این رهگذر می توان به مقام و منزلت زن از دیدگاه قرآن و اسلام و نقش وی در تکامل و تعالی بشریت به عنوان نیمی از پیکره اجتماعی دست یافت. شخصیت واقعی و فضائل ملکوتی و نقش حضرت فاطمه علیها السلام در تداوم رسالت در پرده ای از شناخت سطحی، عاطفی و احساسی مجهول مانده است گشودن این پرده دشواری ها و موانع بر سر راه رشد زنان را برمی دارد. هر چند سخن گفتن و قلم فرسایی از شخصیت ملکوتی آخرین زن برگزیده عالم از توان بشر خارج است لیکن به قول شاعر: «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید» مشکل عمده بر سر راه این پژوهش عدم وجود اسناد موثق به دلیل اختلاف و [صفحه ۱۶] تضاد منابع متعدد از تاریخ صدر اسلام است و وجود روایات و اخبار متعدد و متفاوت که بر اساس تعصبات فکری و سیاسی مورخان و راویان نقل شده است که برای تشخیص صحت و سقم آن علم رجال را می طلبد. لیکن در این نوشتار جهت دوری از هرگونه تعصب و احساسات تا آنجا که امکانات تحقیقی میسر گردیده به مندرجات منابع معتبر (دست اول)، اهل سنت استناد شده است و از بین صدها روایات و اخبار متفاوت پیرامون فضایل و مناقب و زندگانی سیاسی فاطمه زهرا علیها السلام تقریباً آنهایی برگزیده شده که از زبان مخالفان و یا افرادی بی توجه به فضائل و منزلت اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. چون حقایقی که از زبان مخالف درآید، علمی و تاریخی بودن آن تردید ناپذیر است. «والفضل ما شَهِدْتُ بِهِ الْأَعْدَاءُ» در اینجا لازم است از کلیه کنارکنان کتابخانه آیت الله مرعشی قم و کتابخانه مرکزی و دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، امیرالمؤمنین اصفهان، دفتر تحقیقات معلمان، حوزه علمیه نجف آباد، و کتابخانهی زهرائیه نجف آباد که اینجانب را در جمع آوری این مجموعه یاری نمودند صمیمانه قدردانی و تشکر شود. [صفحه ۱۷]

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ - فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ - إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» «ما تو را کوثر بخشیدیم، پس تو هم برای خدا به نماز و قربانی پرداز، که محققاً دشمن بدگوی تو مقطوع النسل است.» حضرت فاطمه زهرا علیها السلام «از معجزات تاریخ و افتخارات عالم وجود است، زنی که در حجره ای کوچک و خانه ای محقر، انسانهایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می درخشد.» (حضرت امام خمینی - رحمه الله علیه) خداوند تبارک و تعالی -

موهبتی به بشریت عطا فرموده که بتواند حقیقت ذاتی و فطرت خویش را در کمال انسانیت فعلیت بخشیده و در جلوه گاه شخصیت حقیقی متبلور سازد. احکام و قوانینی که اسلام برای رشد و تعالی انسانها ارائه داده است، در [صفحه ۱۸] زندگانی کوتاه ولی پر بار بانوی نمونه اسلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام متجلی شد. جامعه اسلامی برای نیل به اهداف بلند الهی راهی جز تمسک به الگوهای مکتبی و معصومین - علیهم السلام - ندارد. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، آخرین بانوی برجسته عالم، در مکتب خاتم انبیاء و مرسلین، محمد صلی الله علیه و آله، در دوران ظهور و تبلیغ اسلام و مبارزه و سیاست آن گونه که اسلام می خواست تعلیم و پرورش یافت. آن بانوی بزرگوار که خداوند برای تعالی بخشیدن به مقام و منزلت زن، او علیها السلام را به عنوان وارث تمام مفاخر خاندان نبوت و تداوم بخش نسل آن برگزید. حضرت زهرا علیها السلام در تمام ابعاد انسانی، ایمان، اخلاق، زهد و تقوی، شهامت و شجاعت، ایثار، نعدوستی و... نمونه و اسوه هستند و در نقش های، فرزندان، مادر، همسر، و... ملکه ایثار و فداکاری و مهر و محبت است. اما گذشته از آن اقیانوس فضایل و کرامات، باید شأن و منزلت آن حضرت را در قیام شکوهمندش در دفاع از ولایت و امامت و مبارزاتش و سخنان بلیغ و فصیح او در مسجد النبی و بستر شهادت یافت. اندکی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاجعه ای بزرگ و سرنوشت ساز برای اسلام رخ داد. انقلابی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تنهایی در دنیا به پا کرد و جاهلیت بشر را در زیر گامهای رسالت خود خرد نمود، به یکباره طی کودتایی تفکرات جاهلیت و تعصبات قومی و قبیله ای در کسوت اسلام از سقیفه بنی ساعده بدر آمده و خلافت الهی مولی الموحدين علی علیه السلام را غضب و حکومت الهی را از مسیر و جایگاه اصلیش منحرف ساخت. [صفحه ۱۹] حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نخستین فردی است که در زیر لوای «ولایت و امامت» حضرت علی علیه السلام در ایفای وظیفه خود نسبت به خدا و رسولش و اسلام و مسلمانان در قبال این انحراف عمیق به پاخواست و طی مراحل قیام شکوهمندش، برای نجات بشریت از «حریم ولایت و امامت» دفاع و در حاکمیت «مکتب تشیع» جان خویش را نثار کرد. تاریخ بشریت همواره شاهد رویارویی «حق و باطل»، «مظلوم و ظالم» و «خداپرستی و خودپرستی» بوده و خواهد بود. به امید آنکه مسلمانان با پیروی از مکتب بانوی اسلام حضرت زهرا علیها السلام خود را در سرنوشت مسلمانان و هدایت آنان به سوی تعالی و تکامل مسؤول بدانند و در نشاندن «حق و عدالت» بر مسند حاکمیت بکوشند. [صفحه ۲۳]

موقعیت جغرافیایی شبه جزیره عربستان

اشاره

عربستان بزرگترین شبه جزیره جهان، با مساحت تقریباً سه میلیون کیلومتر مربع در جنوب غربی آسیا واقع شده، و از شمال به بیابان شام و از جنوب به خلیج عدن و دریایی عمان و از مغرب به خلیج عقبه و دریایی احمر و از مشرق به خلیج فارس و دریای عمان و خاک عراق منتهی می شود. [۱]. عربستان سرزمینی خشک و بیابانی است که به جز یمن در جنوب غربی آن و ناحیه نجد و واحه هایی که در دل صحرا وجود دارد، دیگر نواحی آن غالباً [صفحه ۲۴] بی آب و علفزار است. [۲]. از محصولات مهم آن، «خرما» است که در اطراف مدینه یک صد نوع آن کشت میشود. [۳] و سودمندترین ثروت آنها «شتر» است، تنها جاننداری که همپای بدوی در سرزمین شگفت می تواند مونس او در صحرا و صبور در جنگها باشد. [۴]. اسب برای عربها نشانه ثروت و افتخار است و تندروی و سرعت آن در جنگ و غارت که از عادات عرب عصر جاهلیت بود مایه توفیق صحرانشین می شد. [۵]. ساکنان این سرزمین، شاخه ای از نژاد سامی معروف به عرب هستند. [۶] عرب به معنی صحرانشین است و در کتیبه های عربستان این کلمه فقط بر بدوی و صحرانشین اطلاق می شده است. [۷] و شرایط جغرافیایی همچون دیگر نواحی، بر خوی و عادات و تفکرات و نظام اجتماعی حاکم بر آنها تأثیر به سزایی داشته است. [صفحه ۲۵]

شهر مقدس مکه

با سابقه‌ترین معبد، خانه خدا، در شهر مکه واقع شده و به این سرزمین تقدس بخشیده است. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ» [۸]. «نخستین خانه‌ای که برای مردم و نیایش خداوند قرار داده شد در سرزمین مکه است که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است». مزیت دیگر این سرزمین این است که در سر راه آسیا و اروپا قرار دارد که از دیرباز نقش مهمی در بازرگانی میان این دو قاره داشته است، [۹] و با گذشت زمان، مورخین از شهر مکه به عنوان یک جمهوری تجاری و پر رونق‌ترین نقطه جهان یاد کرده‌اند. [۱۰]. بعثت خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله و ظهور اسلام در این سرزمین بر اهمیت تاریخی آن افزود. حضرت فاطمه علیها السلام یگانه بانوی عالم بشریت، مادر ائمه اطهار- علیهم السلام- نیز در این شهر مقدس چشم به جهان گشود.

عربهای قحطانی و عدنانی و ریاست قریش (عدنانیان) بر مکه

تبار شناسان و علمای انساب، قوم عرب را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند: [صفحه ۲۶] ۱- عرب باند: که در طول تاریخ به دلایلی هلاک شدند، مانند قوم عاد، ثمود، طُسم، جُدیس.... [۲۱]. ۲- عرب عاربة: که نسبت خود را به قحطان پسر سام پسر نوح می‌رسانند، آنها را عرب خالص، و یا عرب جنوبی و قحطانی نیز می‌نامند. [۲۲]. ۳- عرب مستعربه: که از اولاد حضرت اسماعیل (ع) پسر حضرت ابراهیم (ع) هستند، آنها عرب نبودند و به دلیل سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل عرب خالص، عرب شده‌اند. [۲۳]. آنها را عرب عدنانی و مَضَری و یا مَعَدی نیز می‌گویند، عدنان دو پسر داشت به نامهای «مَعَدی» و «عَکَّ» که نسبت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مَعَد است. و پیامبر اکرم از عربهای عدنانی است. [۲۴]. عرب قحطانی یا عرب جنوب به خاطر ویرانی سد مأرب و هجوم بیگانگان و به قول دیگر رشد جمعیت و اختلافات داخلی به سوی شمال مهاجرت کردند و دسته‌ای از آنها در یثرب ساکن شدند. [۲۵]. قُصی بن کلاب، جد پنجم رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اواسط قرن پنجم میلادی قبله معروف قریش را در مکه اسکان داد و مناصب کعبه را به عهده گرفت و از این زمان سلطه قریش در مکه آغاز می‌شود. [۲۶]. [صفحه ۲۷] عرب شمالی و جنوبی هر دو دسته خود را از نژاد حصرت اسماعیل پیغمبر می‌دانند و هر دسته برای خود نسب‌نامه دارد، این نسب‌نامه‌ها نشان می‌دهد این دو دسته در نیای بزرگ- عدنان و قحطان- از یکدیگر جدا می‌شوند. این دو گروه از نظر وضع اجتماعی در مقابل هم قرار داشتند و هر یک دیگری را تحقیر می‌کرد و با یکدیگر دشمنی می‌ورزیدند علاوه بر آن هر یک از این دو گروه به قبیله‌ها و تیره‌ها و خاندان‌های متعدد تقسیم می‌شدند که با یکدیگر اختلاف و دشمنی داشتند ولی همین که یکی از دو گروه بزرگ قحطانی یا عدنانی مورد حمله بیگانه قرار می‌گرفت، گروههای کوچک دشمنی‌ها را فراموش کرده و متحد می‌شدند. [۲۷]. به هنگام بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، جامعه مکه از قبیله قریش تشکیل می‌شد که شامل خاندانهای بنی‌هاشم، بنی‌امیه، مخزوم، تَیم، عَدی، جُمح، سَهم، اَسَد، نُوفل و زُهره بود، که از متنفذان شهر محسوب می‌شدند. [۱۸]. دو خاندان بنی‌امیه و بنی‌هاشم بر سر مناصب کعبه رقابت و دشمنی دیرینه داشتند [۱۹] پس از شکست لشکر ابرهه در ویران کردن کعبه، قریش بر قدرت خود افزود و عذاب الهی که بر سپاه ابرهه نازل شد، را دلیل بر تقدس و کرامت خویش دانست. [۲۰]. کعبه از زمان «عمر بن لُحی» که به بتخانه مبدل شده بود، همواره به عنوان یک [صفحه ۲۸] قطب اقتصادی و منبع درآمدی برای اشراف قریش مورد بهره‌برداری قرار گرفت. [۲۱]. دو خاندان اموی و مخزومی از کثرت ثروتی که از رهگذر کعبه به دست آورده بودند به «ربّ مکه» مشهور شدند. [۲۲]. آنان از قانون و عدالت گریزان بودند و ضعیفان زیر چکمه‌های اشرافیت مکه لگد کوب می‌شدند. چنانکه محمد صلی الله علیه و آله شاهد عقد پیمانی در منزل عبدالله بن جُدعان بود که به موجب آن چند نفر از افراد سرشناس مکه برای دفاع از

محرورین و مظلومین پیمان بستند و پیامبر در مورد این پیمان که به «حلف الفضول» مشهور شد فرمود: اگر همه شتران سرخ موی را به من می‌دادند که به این پیمان خیانت کنم قبول نمی‌کردم [۲۳]. حضرت زهرا علیهاالسلام در خطبه خود در مسجدالنبی به وضعیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی عرب در عصر جاهلیت اشارت کرد و سپس فرمود: «فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» [۲۴]. «پس خدای تبارک و تعالی به وسیله پدرم شما را نجات داد». پیامبر صلی الله علیه و آله با تفکرات و ارزشهای عصر جاهلیت به مبارزه برخاست و خانه [صفحه ۲۹] خدا را از بتها پاک ساخت. با بیان آیه شریفه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ...» [۲۵] سعی نمود برتری جوئیها و تحقیر نمودن رایج بین قحطانی و عدنانی را محو سازد و با عقد برادری میان انصار و مهاجر در مدینه، آتش رقابتها و دشمنی‌های دیرینه را خاموش سازد. اما در سال یازدهم هجرت بلافاصله پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دیدار حق شتافت، ندای «الائمه من القریش» [۲۶] از سقفه بنی ساعده در فضای مدینه‌النبی طنین انداخت و روح نظام قبیله سالاری برای بار دیگر حاکم گردید. عمر بن خطاب این انحراف بزرگ را اینگونه توجیه کرد که مردم از اینکه نبوت و خلافت در خاندان بنی‌هاشم جمع شود کراهت داشتند. [۲۷]. [صفحه ۳۳]

موقعیت زن در روزگار جاهلیت و ارمغان اسلام برای زن

اشاره

با بررسی وضعیت غیر انسانی زن در محیط تولد حضرت زهرا علیهاالسلام و در مقایسه با احترام و کرامت فوق‌العاده پیامبر صلی الله علیه و آله، به حضرت زهرا علیهاالسلام می‌توان تولد آن بزرگوار را طلوعی در احیاء شخصیت زن دانست. خداوند در قرآن کریم، زن را در خلقت و استقلال و اراده مساوی با مرد معرفی کرده است. برای شناخت ارمغان اسلام به زن باید موقعیت وی را در روزگار جاهلیت بررسی نمود. قبل از ظهور اسلام در جوامع متمدن و غیر متمدن رفتاری غیر انسانی با زن داشته و او را ضعیف و خوار می‌شمردند، وی را از پیکره اجتماع خارج دانسته و او را به دیده یک شیء می‌نگریستند که می‌توان آنها را تنها از شرایط مورد نیاز اجتماع در نظر داشت، مانند مسکنی که باید بدان پناه برد و یا او را برده‌ای می‌شمردند که باید از کارش بهره برد، رفتارشان با زن بر اساس غالبیت قوی و [صفحه ۳۴] مغلوبیت ضعیف بود، [۲۸] و در «تمام احوال با وی همچون صغار و مجانین تحت ولایت رفتار می‌باشد». [۲۹]. اکثر زنان عصر جاهلیت درباره‌ی زندگی آینده و زناشویی خود کمترین اراده‌ای از خود نداشتند و کاملاً مقهور تمایلات اولیاء خود بودند، و سرنوشت آنان را مردان رقم می‌زدند، در روز خواستگاری که آن را «یوم الإملاک» می‌نامیدند، برای وی صیّد اقی معین می‌شد، اما دختر سهمی نمی‌برد بلکه به رئیس قبیله یا قیم دختر می‌رسید. [۳۰] برای زن حقی در ارث قائل نبودند و برای تعدد زوجات حد و مرزی قائل نمی‌شدند، زیرا مطابق عادات و رسوم عربها برای [صفحه ۳۵] آنکه خانواده نیرومند و محترم باشد لازم بود فرزندان متعدد به وجود آورد، و به سادگی ازدواج می‌کردند و به آسانی آنان را طلاق می‌دادند و در بسیاری مواقع زن را طلاق نمی‌دادند و انواع خشونت‌ها و اعمال غیرانسانی در مورد او مرتکب می‌شدند. [۳۱] هر گونه عمل منافی عفت و جنایت که مردان در حق زنان مرتکب می‌شدند جرم محسوب نمی‌شد، از جمله سنن دردناک و وحشیانه‌ای که در عصر جاهلیت عرب پدید آمده بود زنده به گور کردن دختران بود، که البته این اقدام هولناک در نزد ملل دیگر نیز رواج داشت. و عربها از این جنایت به عنوان افتخار و اوج غیرت یاد می‌کردند. گرچه بعضی معتقدند که این جنایت در همه قبایل عرب عمومیت نداشته و تنها در قبیله «کندّه» (یا بعضی از قبایل) بوده است، ولی مسلماً مسئله نادری نیز محسوب نمی‌شد، و گرنه قرآن کریم با این تأکید و به طور مکرر روی آن صحبت نمی‌کرد. عامل پیدایش این جنایت عوامل مختلفی بوده است، از جمله عدم ارزش زن به عنوان یک انسان در جامعه جاهلی و رواج تفکرات و اعتقادات خرافی و مسئله فقر شدید که بر آن جامعه

حاکم بوده است که قرآن نیز، این عامل را ذکر کرده است. دختران در آن روزگار قادر نبودند در تهیه معاش خانواده نقشی ایفاء نمایند و در غارتگری‌ها شرکت نداشتند و در نظر بدوی پسر چراغ خانه را روشن می‌کند و هم چنین این فکر که در جنگهای فراوان قبیله‌ای آن روز ممکن بود دختران به اسارت درآیند و نوامیس آنها به [صفحه ۳۶] دست بیگانگان بیفتد و از این راه لکه‌ی ننگی بر دامنشان بنشیند. [۳۲]. تا اینکه حق تعالی، پیامبر را مبعوث فرمودند و به وسیله‌ی قرآن و اسلام به تفکرات جاهلی و تجاوزات نابجای انسانها خاتمه بخشید. و با تعالیم ابدی خود، خط بطلان بر اغلاط بشری کشید، و راههای فضیلت و رستگاری را به او نشان داد. بطور اساسی، قرآن کریم احیاگر حقوق فطری و طبیعی همه‌ی انسانها بالاخص «زنان» است. [۳۳]. «... اسلام در حق زن کاری کرد که در تاریخ بشریت بی‌سابقه بود». [۳۴]. حق تعالی در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «ای مردم ما همه‌ی شما را نخست از یک زن و مرد آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم، یکدیگر را بشناسید، بر گوارترین شما نزد خدا با تقواترین مردم است». [۳۵]. نزد خداوند عمل مرد و زن یکسان است و بعضی مردم از بعضی دیگر برتری [صفحه ۳۷] ندارند، [۳۶] و از زن نیز به عنوان نیمی از پیکره‌ی اجتماع یاد می‌شود که دارای استقلال و اراده و حاکم بر سرنوشت خویش می‌باشد. و از نظر اسلام مرد و زن هر دو از یک نوعند و فرقی در اصل و ستنخ ندارد و تفاوت بر اساس اعمال هر یک می‌باشد و حتی زنی که متصف به مراتب ایمان و علم نافع و عقل متین و خلقی نیکو و شکیبایی که همه از مظاهر تقوی شمرده باشد ذاتاً بر مردانی که در این صفات به پایه‌ی او نمی‌رسند برتری دارد. [۳۷].

حقوق زن از دیدگاه قرآن

طبق آیات مکرر، خداوند سنت وحشیانه زنده به گور کردن فرزندان را شدیداً تقبیح و عاملان و مرتکبین این جنایت را مستلزم مجازات و به کیفرهای سخت وعده داد. از جمله آیه‌ی شریفه: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانُ خَطًّا كَبِيرًا» [۳۸]. «و هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل مرسانید که رازق شما و آنها هستیم، این زنده به گور کردن و قتل کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است». و در آیه‌ی ای دیگر خداوند به این امر سختگیری بسیار فرمود: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ» [صفحه ۳۸] «سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» [۳۹]. «و هنگامی که از دختران زنده به گور باز می‌پرسند که آن بی‌گناهان را به چه جرم و گناه کشتید؟» هم چنین خداوند متعال برای اعاده‌ی حقوق از دست رفته‌ی زنان آیات مکرری نازل فرمود. [۴۰]. در عصر جاهلیت زنان و کودکان که قدرت حمل سلاح و جنگ و دفاع از حریم زندگی و احیاناً غارتگری ندارند، به این دلایل از ارث محروم بودند و ثروت میت را در میان مردان دورتر تقسیم می‌کردند. [۴۱]. خداوند برای مبارزه با این عادت و رسم غلط این آیه را نازل فرمود: «وَلِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» [۴۲]. «و برای فرزندان ذکور سهمی از ترکه‌ی ابویان و خویشان است و برای فرزندان انثا از ترکه‌ی ابویان خویشان بهره‌ای است چه مال اندک باشد و یا بسیار نصیب هر کس از آن (در کتاب حق) معین گردیده است». ضمناً آیه‌ی فوق یک حکم عمومی و کلی برای همه‌ی انسانها ذکر می‌کند و آنهایی که فکر می‌کنند پیامبران اگر ثروتی داشته باشند به عنوان ارث به بستگان [صفحه ۳۹] آنان نمی‌رسد بر خلاف آیه‌ی فوق است. [۴۳]. همان طور که قبلاً ذکر شد، در عصر جاهلیت، مهر را که حق مسلم زن بود، غالباً در اختیار اولیای او قرار می‌دادند. خداوند در آیات قرآن کراراً مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرده است، [۴۴] و مهر را پشتوانه‌ای برای احترام به حقوق زن قرار داد. هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله با رفتار خویش نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام عملاً ارزش و مقام زن را از دیدگاه قرآن و اسلام به مردم تعلیم می‌داد. و احادیث متعددی در احترام به دختران و زنان از ایشان روایت شده است. همچنان که فرمودند: تولد دختر در یک خانواده برابر است با نزول رحمت خداوند بر آن خانه، و آنقدر به دخت گرامیش حضرت فاطمه علیها السلام احترام می‌گذاشت که مردم تعجب می‌کردند و با تمام مقامی که داشت، دست

دخترش را می‌بوسید، و به هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می‌کرد دخترش حضرت فاطمه علیها السلام بود. [۴۵].
[صفحه ۴۳]

تحریف در تاریخ اسلام

قبل از بررسی زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، لازم است، اشاره‌ای به واقعه نگاری در عصر خلافت شیخین و ادامه‌ی آن در دوران اموی و عباسی شود. مشکل عمده‌ای که در مطالعه‌ی تمامی ادوار تاریخ، خصوصاً تاریخ صدر اسلام و زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام به وضوح به چشم می‌خورد، تحریف در بیان وقایع و حوادث می‌باشد و با دو دسته مورخین مواجه می‌شویم: ۱- مورخینی که با عدوات دشمنی در مورد آنان سخن گفته‌اند و تعصب فکری و جانبداری از حکومت وقت و یا فشار افکار سیاسی آنها را از بیان حقایق باز داشته است. ۲- مورخینی که علاقه و جانبداری شدید آنان نسبت به معصومین - علیهم السلام - در برخورد با وقایع به اغراق گویی پرداخته‌اند. مشاهده‌ی روایات مختلف و بعضاً متناقض در مورد حوادث مهمی که شایسته غفلت و نسیان نمی‌بود، چون در تاریخ رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مدت زندگانی [صفحه ۴۴] دخت گرامیش، حضرت زهرا علیها السلام هشدار می‌دهد که در بررسی و تحلیل تاریخ باید دقت بیشتری مبذول دارد. [۴۶]. شروع تحریف حقایق و به دنبال آن، جعل احادیث، یک سیاست برنامه ریزی شده‌ای بود که گستاخانه آن را در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله که در حال ارتحال بودند و مانع ثبت وصیت وی شدند، به اجرا در آمد. [۴۷]. در زمان ابوبکر برای اولین بار تفسیر و بیان مفاهیم قرآنی بر خلاف واقع در اغراض سیاسی مورد استفاده قرار گرفت. از جمله تأویل و تفسیر ابوبکر از حدیث «لَا تُؤَرِّثُ، مَا تَرَكَاهُ صَدَقَهُ» [۴۸] که در بیان این حدیث توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جای شک و تردید است. چنانکه حضرت فاطمه علیها السلام با شنیدن این حدیث از ابوبکر فرمود: «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً قَرِيباً...» [۴۹] به تحقیق یک سخن دروغی را (به خدا و رسولش) نسبت داده‌ای. [صفحه ۴۵] و حضرت طی خطبه‌ای که در مسجد النبی ایراد فرمود، این سیاست مزورانه حکومت را تقبیح و محکوم نمود. به عنوان مثال، نمونه از سیاست جمع آوری احادیث را با سند معتبر از عایشه نقل می‌کنیم: از عایشه نقل شده است: شبی پدرم (ابوبکر) را دیدم که بسیار نگران و منقلب بود، از او پرسیدم آیا به شما چیزی رسیده است که نگرانید. وقتی صبح شد. (پدرم) گفت: دخترم آنچه حدیث از رسول خدا نزد توست برایم بیاور. پانصد حدیثی که نزد من بود، آوردم، او (ابوبکر) همه‌ی آنها را در آتش سوزانید، علت را پرسیدم، جواب داد: ترسیدم بعد از من این احادیث که از افراد موثق می‌باشد به دست افراد نامطمئن برسد. [۵۰]. بعد از ابوبکر سیاست وی توسط عمر ادامه یافت. او ابتدا در مورد حفظ احادیث نبوی با صحابه مشورت نمود و نگهداری احادیث سفارش کرد، ولی پس از مدتی به مسلمانان گفت: توجه به احادیث شما را چون امتهای گذشته از کتاب آسمانی خود غافل می‌سازد و من هرگز کتاب خدا را با [صفحه ۴۶] چیزی دیگر درهم نمی‌آمیزم! [۵۱]. وی با سوزاندن احادیث و توقیف صحابه و راویان، سیاست خود را عملی ساخت. [۵۲]. حکومت در مقابل سیاست محو احادیث، احادیث جعلی را جایگزین نمود. از جمله شخصیتی که در جعل احادیث به حمایت از اولین حکومت سنت‌شکن، نقشی اساسی ایفاء نمود، عایشه است. و احادیث وی یکی از مصادر مهم تاریخ صدر اسلام می‌باشد. [۵۳]. به عنوان مثال: روایاتی که از وی نقل شده است: پیامبر فرمود: «... عمر با من است و من با عمرم، پس از من هر جا باشد، حق با اوست!». [۵۴] و اینکه پیامبر فرمود: «... هیچ کسی را در مصاحبت خویش، بهتر از ابوبکر ندیدم!». [۵۵]. حضرت علی علیه السلام بسیار کوشیدند، احادیث و روایات جعلی رایج بین مسلمانان را از بین ببرند روزی سلیم بن قیس به حضرت فرمود: مطالب بسیاری از [صفحه ۴۷] تفسیر قرآن و حدیث پیامبر در بین مردم شایع است که با گفته شما مخالفت دارد، حضرت در جواب فرمودند: آنچه در دست مردم است، مخلوطی از حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ... و مطالب موهوم می‌باشد. [۵۶]. حضرت به راویان فرمودند: از بیان احادیث غیرمطمئن و ناموثق خودداری کنید و تا به صحت حدیث و روایت اطمینان پیدا

نکنید برای مردم آنرا نگوئید و نقل نکنید، آیا دوست دارید که خداوند و رسولش دروغگو در آیند. [۵۷]. سیاست تحریف حقایق و جعل احادیث، در عصر اموی و عباسی با شدت بیشتری ادامه یافت خصوصاً در عصر اموی، توسط پیشوای آنان معاویه بن ابی سفیان، [۵۸] که با این سیاست خود تلاش کرد، محبوبیت و تقدس اهل بیت رسول خدا و ائمه معصومین را از قلوب مسلمین بزداید و آنها را از جامعه‌ی مسلمین دور کند. [۵۹]. [صفحه ۵۱]

زندگانی حضرت خدیجه قبل از ازدواج با محمد بن عبدالله

اشاره

حضرت فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله - خاتم انبیاء - است و مادرش حضرت خدیجه دختر خُوَیلد بن اسد بن عبدالعزی بن قُصی بن کلاب، می باشد. [۶۰]. حضرت زهرا علیها السلام در دامن مادری پرورش یافت که در مورد وی چنین آمده است: حضرت خدیجه علیها السلام پیش از ظهور اسلام، از نظر شرافت و ثروت بر جسته ترین زن قریش بود. سیره نویسان و مورخین اتفاق نظر دارند که، وی زنی خردمند و دوراندیش و پاکدامن بود، [۶۱] و قومش او را در جاهلیت «طاهره» می خواندند. [۶۲]. [صفحه ۵۲] خدیجه علیها السلام، قبل از ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله، دو شوهر کرده بود: یکی به نام ابو هاله ی تمیمی، که از او یک پسر به نام «هندی» داشت، [۶۳] و شوهر دوم خدیجه، عتیق بن عابد مخزومی نام داشت، که از وی دختری به نام «هند» داشت، که ربیب رسول الله محسوب می شدند. [۶۴]. روایتهای دیگر نیز وجود دارد از جمله: اینکه از عتیق دو پسر به نام «جاریه و عبدالله» و از ابو هاله، یک پسر به نام «هند» و یک دختر به نام زینب داشت. [۶۵]. حضرت خدیجه علیها السلام از دارایی خویش و همسران قبلی خود (ابو هاله و عتیق) ثروتی عظیم به دست آورد. و آن را سرمایه ساخته و از طریق مضاربه به تجارت پرداخت. نقل شده که کاروان تجاری وی شتران بسیاری از برای بازرگانی داشت و [صفحه ۵۳] مردانی را برای تجارت با شام به استخدام خویش در آورده بود و ثروت وی روز به روز افزون تر می گشت. [۶۶]. خانه‌ی وی معروف بود و بر بام خانه‌ی او قبه‌ای از حریر سبز با طنابهای ابریشم برافراشته بود. [۶۷] شرافت و مقام والای خدیجه، بسیاری از بزرگان قریش را در ازدواج با وی حریص ساخته بود. اما وی هیچ تمایلی به ازدواج با آنان نداشت. [۶۸] تا اینکه محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان عامل خود با مال التجاره اش به سوی شام فرستاد و پس از این سفر تجارتي بود که با مشاهده‌ی امانتداری و راستگویی محمد امین صلی الله علیه و آله تمایلی وافر به ازدواج با او در وی حاصل شد. [۶۹].

ازدواج حضرت خدیجه با محمد بن عبدالله و فرزندان وی از پیامبر

در مورد سن حضرت خدیجه هنگام ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله روایات مختلفی ذکر شده است. اکثر مورخان شیعه و سنی متفق القولند، که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله چهل سال و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیست و پنج سال داشتند. [۷۰] که تاریخ ازدواج آنها پانزده سال قبل از بعثت می شود. [صفحه ۵۴] ابن سعد به سند از عباس، سن حضرت خدیجه را هنگام ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله بیست و هشت سال و به روایتی سی و هشت سال نوشته است. [۷۱]. بعضی از مورخین بر این عقیده اند که حضرت خدیجه هنگام ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله «عذراء» بوده است. [۷۲]. همه‌ی فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله به جز ابراهیم که از ماریه قبطیه متولد شد، از حضرت خدیجه می باشند. [۷۳] به سند از عباس، دو پسر به نامهای قاسم و عبدالله و چهار دختر به نامهای فاطمه علیها السلام، ام کلثوم، رقیه و زینب است. [۷۴] زینب را [صفحه ۵۵] بزرگترین دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام را کوچکترین دختر وی ذکر

کرده‌اند. [۷۵].

نقش حضرت خدیجه در تبلیغ اسلام

آنچه که حضرت خدیجه علیها السلام را در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی و رسولش قدر و منزلت بخشید، تنها به سبب همسری وی با محمد صلی الله علیه و آله و یا داشتن دختری به نام فاطمه علیها السلام که خداوند وی را پاک و مطهر از هر پلیدی آفرید، نبود. بلکه او اولین زنی که محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان پیام آور وحی تصدیق نمود و عشق خالصانه‌ی وی به خالق یکتا موجب شد که به تأسی از پیامبر صلی الله علیه و آله برای ستایش و تمجید خداوند یگانه به نماز بایستد. [۷۶]. وی چون وزیر صادق و ناصح و یاری مشفق و تسکین دهنده و تقویت کننده رسول خدا بود و با تمامی ثروت و دارایی خویش و حمایت معنوی از پیامبر صلی الله علیه و آله در گسترش اسلام تلاش نمود. [۷۷]. چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَ أَتَيْنَ مِثْلَ خَدِيجَةَ، صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ». [۷۸]. [صفحه ۵۶] «کجا مثل خدیجه یافت می‌شود، به روزی که همه‌ی مردم مرا دروغگو خواندند، او مرا راستگو خواند». و پیامبر وی را به عنوان بهترین زنان عالم و بهشت معرفی فرمود. [۷۹]. حضرت خدیجه با ایمان و اخلاص و عشق و فداکاری در کنار حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایستاد و با وجودی که قریش نزول وحی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار نمودند و وی را به جادوگری و دیوانگی متهم می‌نمودند، خدیجه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله اخلاص می‌ورزید و تا آخرین نفس بر ایمانش استوار ماند. «فضای اطمینان بخشی که عقیده و ایمان خدیجه در مراحل اولیه اسلام ایجاد کرده بود امروزه می‌توان با یک ششم سکنه‌ی عالم برابر دانست». [۸۰]. تا هنگامی که ابوطالب - رضی الله عنه (و حضرت خدیجه علیها السلام در حیات بودند، مشرکان قریش جرأت آزار رساندن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نداشتند. [۸۱] اما یک ماه پس از خروج از شعب [۸۲] دو حادثه غم‌انگیز بر پیامبر واقع شد، که [صفحه ۵۷] رحلت عمویش ابوطالب (ره) و چند روز بعد حضرت خدیجه علیها السلام بود. [۸۳]. خدیجه علیها السلام در سن شصت و پنج سالگی در ماه رمضان سال دهم بعثت، سه سال قبل از هجرت در گذشت، و در حجون مکه به خاک سپرده شد. [۸۴]. حضرت زهرا علیها السلام پنج سال از عمر مبارکش سپری شده بود که در فراق مادر، در آغوش و مکتب پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت. در این دوران تا هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله آزار مشرکین قریش نسبت به پیامبر شدت گرفت. روزی بر سر مبارکش، زهدان گوسفند انداختند و روزی خاک و خاشاک. حضرت زهرا علیها السلام با شنیدن این اخبار، خود را به پدر می‌رساند و جامه‌ی او را از آلودگی پاک می‌ساخت. ام‌اینها در این دوران سخت غمخوار پدر بود و همواره در کنار او در برابر مصائب استقامت می‌کرد تا هنگام هجرت فرا رسید. [۸۵]. [صفحه ۶۱]

ولادت حضرت فاطمه زهرا

اشاره

اطلاع دقیق و درستی از تاریخ تولد حضرت زهرا علیها السلام در دست نیست. همان طور که قبلاً ذکر شد، شرایط سیاسی حاکم، جنگهای داخلی مسلمانان همه گیر نبودن علم و دانش در صدر اسلام و تمایلات و تعصبات فکری مورخین، مانع دست یابی به اخبار موثق از حوادث و رویدادهای گذشته است. برخی از سیره نویسان و مورخان اهل سنت نوشته‌اند: حضرت زهرا علیها السلام، در مکه به سالی که قریش کعبه را تجدید بنا نمود تولد یافت و آن پنج سال پیش از بعثت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن هنگام سی و پنج سال داشت. [۸۶]. ابوالفرج اصفهانی، همزمان بودن تولد حضرت زهرا علیها السلام را با تجدید بنای [صفحه ۶۲]

کعبه در پنج سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله تأیید نموده است. [۸۷]. امام بخاری در صحیح نوشته است: حضرت زهرا علیها السلام هفت سال قبل از بعثت تولد یافت. [۸۸] اکثر مورخین و محدثین تولد حضرت زهرا علیها السلام را در سال پنجم بعثت سالی که کعبه تجدید بنا شد نوشته‌اند. [۸۹] گویا مورخین در بیان دو کلمه «قبل و بعد» از بعثت دچار اشتباه شده‌اند. ابن اسحاق روایت کرده است که تمام فرزندان پیامبر به جز «ابراهیم» قبل از بعثت متولد شده‌اند. [۹۰]. امام صادق علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام روایت فرموده‌اند: «حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت تولد یافت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهل سال [صفحه ۶۳] داشتند». [۹۱] و شیخ طوسی گفته است: «حضرت زهرا علیها السلام در بیستم جمادی الاخر در روز جمعه سال دوم بعثت تولد یافت. [۹۲]. سخن این است که حتی با توجه به قرآینی چون معراج [۹۳] رسول خدا صلی الله علیه و آله و تجدید بنای کعبه و موارد دیگر [۹۴] تاریخ تولد حضرت زهرا علیها السلام را نمی‌توان قاطعانه مشخص نمود.

اسماء و القاب حضرت فاطمه

سیره نویسان و محدثین اسلامی، به سندهای مختلف اُسماء و القاب متعددی برای حضرت فاطمه علیها السلام ذکر کرده‌اند. از جمله، حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند: فاطمه زهرا علیها السلام، در نزد حق تعالی ثَم نام دارد [۹۵] که عبارتند از: «فاطمه» به معنی بریده شده از هر گونه شر و [صفحه ۶۴] پلیدی و پاک و پاکیزه از همه‌ی بدیها. [۹۶]. روایت است: «انما سمیت فاطمه لان الله تعالی فطم من أحبها من النار» [۹۷] (آن حضرت فاطمه نامیده شد زیرا حق تعالی او و دوستانش را از آتش جهنم بریده است). و معنی دیگر فاطمه را گفته‌اند: خداوند وی را از جهل به نیروی علم بازداشت و خلافت از شناخت آن حضرت عاجزند. [۹۸]. «صدیقه» به معنی راستگو، که راستگویان کامل معصومین علیهم السلام هستند و «مبارکه» یعنی صاحب برکت در علم و فضل و کمالات و کرامات، «طاهره» به معنی پاکیزه از هر صفت نقص، «زکیه» یعنی نمو کننده در کمالات و نیکی‌ها و خیرات، «راضیه» یعنی راضی به قضای الهی، «مرضیه» یعنی پسندیده خدا و دوستان خدا، «محدثه» یعنی ملک با او سخن می‌گفت. «زهرا» یعنی نورانی به نور صوری و معنوی. [۹۹]. از اباعبدالله علیه السلام روایت است، حضرت فاطمه را زهرا نامیدند چون وقتی در محراب عبادت می‌ایستاد، فروغ جمالش بر اهل آسمان می‌تافت چنانکه نور [صفحه ۶۵] ستارگان بر اهل زمین می‌تافت. [۱۰۰]. هر کدام از اسماء و القاب حضرت زهرا علیها السلام دال بر فضیلتی از فضایل آن بانوی بزرگوار است. اسماء دیگر آن حضرت عبارتند از «بتول» که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْبَتُولُ الَّتِي لَمْ تَرْحُمَرَةً قَطُّ، أَيْ لَمْ تَحْضُ...» [۱۰۱]. آن علتهای پلیدیها که زنان دارند، حضرت فاطمه علیها السلام از آن به دور است. و هم چنین، آن حضرت را «حصان» به معنی پارسا و عقیف و «حره» زنی آزاد که عمل وی خالص باشد و «سیده» و «عذرا» و «مریم کبری» نامیده‌اند. [۱۰۲]. روایت است در آسمانها وی را «حانیه» (کسی که به همسر و فرزندانش مشفق و مهربان، و نیز به معنی بزرگوار و محترم است) و «النوریه السماویّه» و «منصوره» نامیدند. [۱۰۳]. کینه‌های آن حضرت «ام‌الحسن» و «ام‌الحسین» و «ام‌الائم» و «ام‌ابیها» است. [۱۰۴]. در بحار الانوار آمده است: «کان نقش خاتمها أَمْنُ الْمُتَوَكِّلِينَ وَ بَوَّابُهَا فَضَّةٌ - أَمْتَهَا» [۱۰۵] یعنی بر روی انگشت آن حضرت عبارت «انسانهای متوکل [صفحه ۶۶] آسوده‌اند» نقش بسته بود و فضه سمت خدمتگزاری به حضرت فاطمه را عهده‌دار بود.

ازدواج حضرت فاطمه زهرا

بعد از هجرت رسول خدا، حضرت فاطمه نیز در کنار مهاجرین، رهسپار مدینه شد و بعد از یکسال اقامت در مدینه با علی بن ابی طالب علیه السلام پیوند همسری برقرار کرد. [۱۰۶]. از بزرگان و اشراف قریش، کسی نبود که خواهان همسری دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشده باشد. [۱۰۷]. مورخین اعم از شیعه و سنی نقل کرده‌اند که: نخستین خواستگار حضرت زهرا

علیها السلام ابوبکر بود که از اشراف و بزرگان قریش و از سابقون در اسلام محسوب می شد. و پس از وی عمر، حاجت خود را با پیامبر مطرح ساخت. [۱۰۸]. رسول خدا فرمودند: من یک تن مانند شما هستم، به شما زن می دهم، و از شما زن می گیرم به جز فاطمه که خداوند او را در آسمان کابین بسته است. و به روایتی دیگر پیامبر به آنها فرمود: فاطمه خردسال است و خواهش هیچ یک را نپذیرفت. [۱۰۹]. [صفحه ۶۷] گفته شده است که روزی ابوبکر و عمر و جمعی دیگر از صحابه، در مسجد جمع بودند و سخن از فاطمه دختر رسول گرامی به میان آمد که چرا علی بن ابی طالب علیه السلام، از دختر پیامبر خواستگاری ننموده است. و آنان این امر را به علی علیه السلام پیشنهاد نمودند. [۱۱۰]. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت است که پس از پیشنهاد، ابوبکر و عمر، من به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، چون نظر مبارکش به من افتاد خندان شد و فرمود: برای چه آمده ای؟ حاجت خود را بیان کن پس گفتم: یا رسول الله استدعا می نمایم فاطمه را با من تزویج کنی، فرمود: پیش از تو جماعتی خواستگاری او نمودند، چون آنها را به او پیشنهاد کردم، آثار کراهت در روی او دیدم، ولیکن باش تا بروم و نظرش را جویا شوم. رسول خدا به دخترش فرمود: ای فاطمه می دانی قرابت علی بن ابی طالب و فضیلت او را و سبق اسلام و حقوق او را در دین خدا، من از حق تعالی در خواست نموده ام که تو را به بهترین و محبوبترین خلق خود تزویج نماید، پس در مورد خواهش علی بن ابی طالب چه مصلحت می دانی؟ چون حضرت فاطمه این سخن شنید، اظهار کراهت نفرمود و سکوت کرد، رسول خدا برخاست و فرمود: الله اکبر، سکوت او نشانه رضایت است. [۱۱۱]. روایت است که در آن وقت فرشته ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود من از جانب خداوند مأمورم که «نور» را با «نور» تزویج نمایم. یعنی فاطمه و علی [صفحه ۶۸] را. [۱۱۲] و خداوند می فرماید: «یا مُحَمَّدُ: لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ، لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ». «ای محمد، اگر علی را نمی آفریدم، از برای فاطمه دختر تو، از آدم البشر تا قیامت، همانند و همسری نبود». [۱۱۳]. امیرالمؤمنین فرمود: پس از آنکه، حضرت فاطمه علیها السلام از این تزویج اعلام رضایت نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد، برخیز و زره خود را به فروش، من برخاستم و زره را فروختم و قیمت آن را خدمت رسول خدا تقدیم کردم، آن حضرت از مقدار آن سؤال نفرمود و مقداری از آن را به بلال و مقداری به ابوبکر و دیگران داد تا برای فاطمه بوی خوش، و وسایل زندگی مهیا نمایند. [۱۱۴]. مورخین در مختصر بودن جهیزیه حضرت فاطمه علیها السلام اتفاق نظر دارند. لیست جهیزیه وی عبارت بود از: پیراهنی به قیمت هفت درهم، مقنعه چهار درهم، و قطیفه سیاه خیری، چادری از کتان مصری، چهار بالش، یک پرده، چند کاسه مسی و ظرفی برای آب خوردن، و یک مشک برای آب...، وقتی اینها را به حضور رسول خدا آوردند، فرمود: [صفحه ۶۹] خداوند این را بر اهل بیت من مبارک گردان. [۱۱۵]. سپس به امر رسول خدا، انصار و مهاجرین در مسجد جمع شدند تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خطبه ای عقد حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام را قرائت فرماید.

خطبه ای عقد حضرت فاطمه

ستایش مخصوص پروردگار است، در مقابل نعمتهایش و به واسطه ی قدرتش. از عقابش همه بیمناک و به رحمتش امیدوارند. فرمانش در آسمان و زمین نفوذ دارد... خداوند دین خود را وسیله ی عزت خلق قرار داده و آنان را به سبب پیامبرش گرامی داشته و خداوند خویشاوندی به سبب ازدواج را نوعی از نسب فامیلی قرار داده و ازدواج از نظر قانون تکوین و تدوین امری واجب و دستوری عادلانه است... سپس فرمود من شما را، گواه می گیرم که تزویج نمودم فاطمه دخترم را به علی با مهریه ی چهارصد مثقال نقره که علی به آن رضایت داده است... [۱۱۶]. [صفحه ۷۰] در مورد مقدار مهریه ی حضرت فاطمه علیها السلام روایات مختلفی نقل شده است. علاوه بر روایت چهار صد مثقال نقره، چهار صد درهم و پانصد درهم [۱۱۷] نیز ذکر شده است. هم چنین آمده است: «... و کان صداقها درعاً من حدید». [۱۱۸] یعنی مهریه ی حضرت فاطمه، قیمت یک زره ی آهنی بود. از امام محمد باقر

علیه السلام روایت است: حق تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد، من از جانب علی خمس دنیا و ثلث بهشت را به فاطمه بخشیدم و از برای او در زمین چهار نهر مقرر ساختم، نهر فرات و نیل و نهروان و بلخ و تو او را در زمین تزویج کن به پانصد درهم تا سنتی گردد از برای امت تو. [۱۱۹].

تاریخ تزویج حضرت زهرا

در مورد تاریخ ازدواج حضرت زهرا علیها السلام روایات مختلفی نقل شده است. جمعی از مورخین و سیره نویسان نوشته‌اند: تزویج آن حضرت در سال دوم هجرت پس از بازگشت از جنگ بدر واقع شد. و آن هنگام، شانزده روز پس از وفات حضرت رقیه، خواهر حضرت زهرا علیها السلام بوده است. [۱۲۰] و بعضی سال اول هجرت را نوشته‌اند. [۱۲۱]. [صفحه ۷۱] جمعی از علمای شیعه بر این عقیده‌اند این مزاجت مبارک در شب پنجشنبه، بیست و یکم ماه محرم سال سوم هجرت پس از غزوه احد بوده است. اما این تاریخ با ولادت حضرت امام حسن علیه السلام در سال سوم هجرت مغایر می‌باشد. [۱۲۲] در مورد سن حضرت زهرا علیها السلام نیز به هنگام ازدواج اختلاف نظر است. برخی از مورخین اهل سنت، سن حضرت را به هنگام ازدواج، هیجده سال و برخی دیگر سیزده و به روایتی دیگر پانزده سال نوشته‌اند. [۱۲۳]. اگر سال پنجم بعثت را تاریخ ولادت آن حضرت بدانیم، و تاریخ ازدواجش را سال دوم هجرت، ازدواج او در سن نه و یا ده سالگی بوده است. در کشف الغمه آمده است: حسن بن علی علیه السلام به سال سوم هجرت دیده به جهان گشود و آنروز حضرت زهرا علیها السلام یازده ساله بود. [۱۲۴].

فرزندان حضرت فاطمه

مورخین و سیره نویسان در وجود این چهار فرزند حضرت فاطمه علیها السلام اتفاق نظر دارند. امام حسن علیه السلام که کنیه آن حضرت ابومحمد است که در شهر مدینه در نیمه‌ی ماه رمضان سال سوم هجرت بدنیا آمد و امام حسین علیه السلام کنیه‌اش ابوعبدالله حسین است و در شعبان سال چهارم هجری در مدینه متولد شد. و دو دختر به نامهای حضرت زینب کبری و زینب صغری که کنیه‌اش ام کلثوم بود. [۱۲۵]. [صفحه ۷۲] حضرت زینب در سال ششم هجری چشم به جهان گشود. [۱۲۶] وی به ازدواج عبدالله بن جعفر بن ابی طالب درآمد و فرزندان از عبدالله، عون، علی و عباس بود. [۱۲۷]. حضرت ام کلثوم در هشتم هجرت متولد شد و گفته شده است، در سال هفدهم هجرت عمر بن خطاب از حضرت علی علیه السلام او را خواستگاری نمود و وی به ازدواج عمر درآمد و برای او پسری به نام زید بدنیا آورد و بنا به روایتی از او نیز دختری به نام رقیه داشت. گفته شده است ام کلثوم با پسرش زید در یک روز از دنیا رفتند. [۱۲۸]. علمای شیعه گفته‌اند: حضرت زهرا علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پسری سقط کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را «مَحْسَن» نام نهاده بود. [۱۲۹]. [صفحه ۷۵]

گزیده‌ای از فضایل و مناقب حضرت فاطمه

اشاره

فضایل مناقب، حضرت زهرا علیها السلام را هم طراز، فضایل بی‌نهایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان عصمت و طهارت ذکر کرده‌اند. جلوه‌های ملکوتی، الهی، جبروتی و ملکی و ناسوتی همه در آن حضرت مجتمع بود و اگر مرد بود نبی بود. [۱۳۰] آیه‌ی شریفه‌ی «تَطْهیر» و بعضی از احادیث نبوی، بیانگر اینست که حضرت زهرا علیها السلام مزین به صفت «عصمت» بودند. آیه‌ی تطهیر «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [۱۳۱]. [صفحه ۷۶] «... خدا چنین می‌خواهد که رجس

هر آلايش را از شما خانواده‌ی نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند». مفسرين شيعه و اکثر اهل سنت اتفاق نظر دارند منظور از اهل بيت در آيه‌ی شريفه، علی و فاطمه و حسين عليهم السلام هستند. و همچکدام از زنان رسول خدا صلى الله عليه و آله را شامل نمی‌شود، حتی از عایشه نقل شده است، که آيه‌ی تطهير در شأن علی و فاطمه و حسين - عليهم السلام نازل شده است. [۱۳۲] . از انس بن مالک روایت است: رسول خدا صلى الله عليه و آله به مدت شش ماه هنگامی که برای نماز صبح از کنار خانه‌ی حضرت فاطمه صلى الله عليه و آله می‌گذشت، می‌فرمود: «الْصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» [۱۳۳] .

حضرت فاطمه از دیدگاه پیامبر اکرم

رسول خدا صلى الله عليه و آله کراراً می‌فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيُسْطُنِي مَا يُسْطِيهَا». [۱۳۴] . [صفحه ۷۷] فاطمه پاره‌ی تن من است هر که او را به غضب می‌آورد مرا به غضب می‌آورد و هر که وی را شاد کند مرا مسرور می‌سازد. حدیث فوق به الفاظ گوناگون نقل شده است که همه بیانگر عظمت و مقام حضرت زهرا علیها السلام است. از جمله پیامبر فرمود: «یا فاطمه إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُغْضِبَ، لَغَضْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ...» [۱۳۵] . ای فاطمه خداوند از غضب تو غضبناک می‌شود و از رضایت تو خشنود می‌گردد. و در صحیح بخاری مسلم نقل شده است که رسول خدا فرمود: «نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ فَبَشِّرَنِي أَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» [۱۳۶] . فرشته‌ای از آسمان بر من نازل شد و بشارت داد مرا که فاطمه علیها السلام سرور زنان اهل بهشت می‌باشد.

راستگویی حضرت فاطمه

حضرت فاطمه علیها السلام صفات و کرامات والایی برخوردار بودند لذا حتی از کسانی که به وی علیها السلام عناد می‌ورزیدند، صفات نیکوی آن حضرت روایت شده است. از عایشه روایت است: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ [صفحه ۷۸] الَّذِي وَلَدَهَا» [۱۳۷] . راستگوتر از فاطمه کسی را ندیدم مگر پدرش رسول خدا. ابن سعد از طریق عایشه می‌نویسد: «ندیده‌ام احدی از مردمان را که به گفتار و سخن شبیه‌تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلى الله عليه و آله باشد و چون فاطمه علیها السلام به حضور پیامبر می‌آمد، او را مرحبا می‌گفت و دستهای وی را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند...» [۱۳۸] . و نقل شده است: هیچکس از مردان، نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله، محبوب‌تر از علی بن ابی طالب علیه السلام نبود، و از زنان کسی محبوب‌تر از حضرت فاطمه علیها السلام نبود. [۱۳۹] . پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله بسیار فاطمه علیها السلام را می‌بوسید و هر وقت مشتاق بهشت می‌شد او را می‌بوئید و کراراً می‌فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است. [۱۴۰] . این علاقه و محبت وافر رسول خدا صلى الله عليه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام از جهت دواعی نفسانی و یا تنها به دلیل رابطه‌ی پدر و فرزندی نبود، بلکه این محبت [صفحه ۷۹] خالصانه برای حق تعالی بود، چون حضرت زهرا علیها السلام مقرب و محبوب در گاه الهی بود، برای رسول خدا نیز گرامی و محبوب و والا مقام بود. [۱۴۱] .

حضور حضرت فاطمه در مباحله

ر. ک: کامل، جلد اول، ص ۳۶۰، در این صفحه آمده است: مباحله از «بهل» است به معنای نفرین و لعن کردن است و مباحله دو تن و یا دو دسته است که دعا و یا نفرین کنند یکدیگر را تا معلوم شود که کدام حق و کدام باطل است. حضور حضرت زهرا علیها السلام در سال نهم هجرت، در مباحله‌ی با مسیحیان نجران، نشانه‌ای دیگر از معصومیت آن بزرگوار است. خداوند به پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «پس هر کس با تو در مقام مجادله برآید درباره ی عیسی علیه السلام بعد از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود و با هم به مباحله برخیزیم تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم». [۱۴۲]. [صفحه ۸۰] در روایات اسلامی آمده است هنگامی که پای مباحله به میان آمد نمایندگان مسیحیان نجران از پیامبر مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند. نتیجه مشاوره ی آنها این بود که اگر پیامبر با جمعیت و جار جنجال به مباحله آمد با او مباحله کنید و نترسید و اگر با خاصان نزدیک خود به میعادگاه آمد بدانید که او پیامبر خداست و از مباحله با او بپرهیزید. آنها چون به میعادگاه رفتند دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حسن و حسین و علی و فاطمه علیها السلام را همراه دارد و به آنها سفارش می کند هر گاه من دعا کردم شما آمین بگوئید. چون اسقفان، آن رخساره های روشن و مقدس، فاطمه، علی، و حسن و حسین علیهم السلام را در کنار رسول خدا مشاهده نمودند، به وحشت افتادند و گفتند اگر آنها خداوند را قسم دهند که کوهها از جا کنده شوند، دعایشان مستجاب می شود، و به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد صلح دادند. [۱۴۳].

زهد و عبادت حضرت فاطمه زهرا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون دخترم فاطمه علیها السلام، در محراب عبادت خود می ایستد، هزاران ملائکه ندا می کنند: یا فاطمه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى النِّسَاءِ الْعَالَمِينَ». [۱۴۴]. ای فاطمه به درستی که حق تعالی تو را برگزید و مطهر و پاکیزه گردانید و [صفحه ۸۱] برگزید تو را بر زنان عالمیان. هیچ چیز در دنیا برای حضرت فاطمه علیها السلام لذت بخش تر از حضور در محراب عبادت خالق یکتا نبود. روایت است کسی پارسا تر از فاطمه علیها السلام نبود و آنچنان در حالت عبادت می ایستاد که پاهای مبارکش متورم می شد. و برای زنان و مردان مؤمن بسیار دعای خیر می فرمود و دیگران را بر خود و خانواده اش مقدم می شمرد. [۱۴۵]. این گونه عشق خالصانه به خداوند و عبادت او، تنها ره آورد زهد است که تمام اعمال و گفتار حضرت فاطمه صبغه الهی داشت و دنیا و زخارف آن در فضای دل وی جایگاهی نداشت و روح بلند همه ی معصومین بسیار فراتر از عرصه ی تنگ دنیا می باشد. [صفحه ۸۵]

سفر حجۃ الوداع پیامبر اکرم

در سال دهم هجرت با نزول آیه ی شریفه ی: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيُشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...» [۱۴۶]. «و مردم را به اداء حج اعلام کن تا مردم پیاده و سواره و از هر راه دور به سویی تو جمع آیند، تا در آنجا منافع بسیار برای خود فراهم بینند...». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر کرد تا مردم مدینه و طوایف و قبایل اطراف و هر که به اسلام گرویده بود و توانایی انجام حج را داشت، برای زیارت خانه ی خدا آماده شوند. گروه عظیمی در این حج شرکت کردند تا در انجام تکلیف الهی و ادای مناسک حج به آن حضرت اقتداء کنند و تعلیماتش را فرا گیرند. [۱۴۷]. [صفحه ۸۶] به گفته ی مورخان تعداد آنها هشتاد هزار نفر و به قولی یکصد و چهارده هزار نفر و یکصد و بیست و چهار هزار و بیشتر ثبت شده است. [۱۴۸] حضرت علی علیه السلام که در آن هنگام به امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جانب یمن رفته بود، به اتفاق همراهان و گروهی از مردم یمن و اهالی مکه نیز به این تعداد اضافه شدند. [۱۴۹]. در مورد تعداد حج واجب و عمره، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام داده اند روایات مختلفی ذکر شده است. اکثر راویان متفق القولند که: رسول خدا، یک حج واجب گزارد آن هم بعد از هجرت به مدینه و چهار عمره که آخرین آن با حجۃ الوداع بود. [۱۵۰]. در این حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمامی مناسک حج را به یارانش تعلیم داد که برای همیشه اینگونه انجام گیرد. و در خطبه ها و موعظه های بلیغ آنها را به مکارم [صفحه ۸۷] اخلاق، تقوا، رعایت حقوق زنان و آنچه مربوط به مصالح امت در جان و مال می باشد سفارش کرد و فرمود: این حج وداع است و

بار دیگر وی را در مراسم حج نخواهند دید، به همین جهت آن را «حجۃ الوداع» نامیدند. [۱۵۱]. این حج به اسامی دیگر از جمله «حجۃ الاسلام»، «حجۃ البلاغ» و «حجۃ التمام» در تاریخ ثبت شده است [۱۵۲]. طبق نظر اکثر راویان، روز شنبه بیست و پنجم ذی قعدة سال دهم هجرت، پیامبر از مدینه به طرف مکه برای انجام حج خارج شد. [۱۵۳]. در این سفر همه‌ی همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تمامی انصار و مهاجر او را مشایعت می کردند. و فاطمه علیها السلام نیز در این سفر حج همراه پدر بود. [۱۵۴]. جابر گوید: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم در حالی که رمی جمرات می کرد، پس توقف کرد و فرمود: یاد بگیرید از من مناسک حج را شاید من بعد از این سال دیگر به حج نیایم و به دخترش حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: جبرئیل هر سال [صفحه ۸۸] یکبار قرآن را برای من عرضه می کرد ولی امسال دوبار آن را عرضه کرد و من نمی بینم این را مگر اینکه مرگ من نزدیک شده باشد. [۱۵۵]. در بازگشت از حجۃ الوداع، همسر حضرت فاطمه علیها السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام به مقام ولایت و امامت منصوب شد و فاطمه علیها السلام نظاره گر این رویداد مهم تاریخی بود. [صفحه ۹۱]

واقعه‌ی غدیر خم و شأن نزول آیه‌ی شریفه‌ی: «یا ایها الرسول بلغ..»

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از انجام مناسک حج، با جمعیت همراه خود، آهنگ عزیمت به مدینه فرمودند. [۱۵۶] در بازگشت در روز «هجدهم ذی الحجۃ» [۱۵۷] چون به غدیر رسیدند [۱۵۸] فرشته‌ی وحی از جانب خداوند این آیه‌ی شریف را آورد: «یا ایها الرّسول بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّهُ یُعْصِیْ مُکَ مِنَ النَّاسِ...». [۱۵۹]. [صفحه ۹۲] «ای رسول من، آنچه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای، و خدا تو را از شر آزار مردمان محفوظ خواهد داشت...». از آیه‌ی شریفه‌ی فوق چنین برمی آید که: ۱- از جانب خداوند موضوع جدید و بسیار حائز اهمیت، به مردم ابلاغ می شود. ۲- پیامبر برای اولین بار در ابلاغ وحی به مردم دچار خوف و نگرانی می شود، چنانچه خداوند می فرماید: ما تو را از شر مردم محفوظ خواهیم کرد. ۳- این حکم الهی کامل کننده‌ی دین و رسالت رسول خدا می باشد. بعضی از مفسرین اهل سنت بر این عقیده اند، که این آیه در اوایل بعثت نازل شده و در مورد جهاد و قتال با مشرکین است، و جمعی دیگر گویند، در مورد یهودیان است و عده‌ای نیز بر این عقیده اند که در مورد احکام زنان می باشد. جمعی دیگر آن را درباره‌ی منزلت و فضائل علی علیه السلام می دانند. [۱۶۰]. اگر این آیه در اوایل بعثت نازل شده باشد، پیامبر تکالیف بس خطیری، بدون نگرانی در مقابل مشرکین انجام دادند. [۱۶۱] و اگر در اواخر عمر رسول خدا این آیه نازل شده باشد، پیامبر از جانب مشرکین و یهودیان احساس خطر نمی کردند، چونکه در سال هفتم هجرت، آخرین پایگاه نظامی یهودیان (خیبر) در هم شکست و سرسخت ترین دشمنان اسلام، یعنی قریش، در فتح مکه به سال هشتم هجرت در برابر نیروهای عظیم اسلام تسلیم شدند. [صفحه ۹۳] آنچه مسلم است، پیامبر برای جان خود، خوف و هراسی ندارد، بلکه وی نگران حفظ و تداوم اسلام می باشد. چنین انتظار می رفت که اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حکم الهی را ابلاغ می کرد، جمعیت همراه وی دست به شورش و عکس العمل شدید زنند، چنانچه بنیان دین را به خطر اندازد و در جامعه‌ی مسلمین اختلاف و هرج و مرج حاکم شود. از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله عازم زیارت کعبه بود، جبرئیل بر او نازل شد و از جانب خداوند متعال سلام کرد و گفت: «خداوند می فرماید که من پیامبری را از پیامبران گذشته قبض روح نکردم، مگر پس از کمال دین و اتمام حجت و برای تو دو موضوع باقی مانده است که می باید آن را به مردم ابلاغ کنی، یکی حکم حج و دیگری موضوع خلافت و ولایت است». [۱۶۲]. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون نسبت به قوم خود، خصوصاً از منافقین امت و تفرقه و ارتداد آنان در اندیشه بود و از دشمنی و

نارضایتی جمعی نسبت به حضرت علی علیه السلام آگاه بود، [۱۶۳] انجام دادن این امر الهی را به تأخیر انداخت تا اینکه در غدیر خم برای سومین بار، جبرئیل بر او نازل شد و تأکید حق تعالی را بر آن حضرت، در نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به خلافت ابلاغ کرد. [۱۶۴]. براء عازب گوید: در بازگشت از حجة الوداع چون به غدیر خم رسیدیم، رسول خدا فرمود، ندا کنند، «الصلوة جامعة» و حضرت نماز را با همه ی همراهان [صفحه ۹۴] به جای آوردند. [۱۶۵] پس از فراغت از نماز، رسول خدا خطبه ی خطیر خود را که فصل نوینی در تاریخ اسلام گشود، با حمد و ثنای پروردگار شروع کرد. روایت است که سخنان پیامبر بیش از چهار ساعت به طول انجامید، و در واقع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کارنامه ی بیست و سه ساله ی خود را برای مردم شرح دادند. [۱۶۶] و لزوم گرایش به «قرآن و عترت» را برای رهبری و سعادت خلائق پس از خود توصیه نمود و فرمود: «همانا این دو چیز گرانها را که در میان شما می گذارم، خداوند مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید که چگونه بعد از من با آنان رفتار می کنید». [۱۶۷]. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را در کنارش ایستاده بود گرفت و تا آنجا بالا برد که سفیدی زیر بغلهایش نمودار گردید و همه ی افراد او را شناختند و فرمود: «یا ایها الناس اولست اولى بالمؤمنین من انفسهم به قالوا: بلی، قال: اولیس ازواجی امهاتهم؟ قالوا: بلی یا رسول الله، فمن كنت مولاه، فعلى [صفحه ۹۵] مولاه، اللهم وال من والاه و عادِ مَنْ عاداه». [۱۶۸]. ای مردم آیا من از خود مؤمنان به آنها سزاوارتر نیستم؟ گفتند، آری، فرمود: آیا همسران من، مادران شما نیستند، گفتند آری، پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا دوست بدار هر کس که او را دوست می دارد و دشمن بدار دشمن او را. و بنا به گفته ی احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی ها، پیامبر این کلام را چهار بار تکرار فرمود. [۱۶۹]. از ابوسعید خدری، صحابی معروف نقل شده، هنوز مردم متفرق نشده بودند که این آیه ی شریفه نازل شد: «...الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...». [۱۷۰]. «... امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم...». پیش از نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه مؤمنین از امر پروردگار متعال اطاعت کنید و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را بپذیرید و به کلمه ی «امیر المؤمنین» او را بخوانید و با او به عنوان مقام خلافت بیعت کنید. [۱۷۱]. [صفحه ۹۶] از ابوهریره روایت شده است که: عمر بن خطاب به علی علیه السلام گفت: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا عَلِيُّ أَصْبَحْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ». «به به تو ای علی که صبح و شام را درک نموده در حالی که مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی». [۱۷۲]. و بعد از عمر و ابوبکر، مردم هجوم آوردند و او را تبریک و تهنیت گفته و با وی بیعت کردند و به امر پیامبر زنان مسلمانان که همراه آنان بودند به علی علیه السلام مبارک گفتند. [۱۷۳]. حسان بن ثابت که شاعر رسمی و گزارشگر پیامبر بود و در همه ی سفرها او را همراهی می کرد، از رسول خدا، اجازه خواست که به میمنت این روز اشعاری بسراید. اشعار حسان بن ثابت به استناد مأخذ شیعه و بعضی از نویسندگان معتبر سنی، قدیمی ترین سند در حدیث غدیر خم است. [۱۷۴].

آیه ی شریفه ی «الیوم اکملت لکم دینکم...» از دیدگاه شیعه و سنی

مفسرین شیعه به اتفاق، نزول آیه ی فوق را در روز غدیر خم در شأن مقام «ولایت و امامت» حضرت علی علیه السلام ذکر کرده اند. [۱۷۵]. به روایت بعضی از مفسرین و محدثین اهل سنت این آیه ی شریفه در روز عرفه در حجة الوداع نازل شده است و آن را در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام [صفحه ۹۷] نمی دانند. [۱۷۶]. چنانکه از طارق بن شهاب روایت شده، مردی یهودی به عمر گفت: شما آیتی در کتاب خود می خوانید که اگر آن آیت بر ما نازل شده بود، روز نزول آن را عیدی بزرگ برپا می کردیم، عمر گفت: کدام است، آن مرد یهودی گفت: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» عمر گفت: من می دانم که این آیت کدام روز، بر چه جایگاه فرود آمد. روز جمعه در روز عرفه، و ما که یاران بودیم با رسول خدا به عرفات ایستاده بودیم و به حمد الله این دو روز، ما را

عید است و تا به قیامت مسلمانان را عید خواهد بود. [۱۷۷]. از ابن عباس نقل شده است: پیامبر چون در عرفات ایستاد دست به دعا برداشته بود که این آیت فرود آمد. و معنی آن این است که امروز روزی است که دین شما را تمام کردم، احکام دین و شرایع اسلام را به سر بردم. فرائض و سنن، حلال و حرام را پیدا کردم. که پس از این هیچ آیت، حلال و حرام، حدود و فرائض و احکام از آسمان فرو نیامد. [۱۷۸].

اهمیت واقعی غدیر خم

واقعه غدیر خم، از جمله قضایای مهم و خطیر تاریخی جهان اسلام می باشد، این واقعه با براهین قاطع مبنای تکوین مذهب تشیع و موضوع امامت و خلافت گردید. [۱۷۹]. [صفحه ۹۸] صحت واقعه غدیر خم بر اهل تشیع و تسنن چون غزوات و اصل قضیه حجة الوداع، و احوال معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت و محقق است. [۱۸۰] هرچند سیره نویسانی چون، ابن هشام، ابن سعد و طبری در ذکر آن سکوت کرده اند. ولی در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است، از جمله: احمد بن حنبل در مسند و امام بخاری و ترمذی و نسایی که هرگز آن واقعه را مورد سؤال و یا انکار قرار نداده اند. [۱۸۱]. به عنوان مثال، احمد بن حنبل از طریق زیاد بن ابی نوشته است: شنیدم علی بن ابی طالب در دوران خلافتش از مردم طلب شهادت نمود و آنها را قسم داد به این که، چه کسی شاهد بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم چه می فرمود؟ پس دوازده نفر از مردان غزوه بدر برخاستند و شهادت دادند که این سخن را در روز غدیر خم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند که فرمود: هر کس من مولای اویم، پس علی مولای اوست. [۱۸۲]. بسیار بودند کسانی که در روز غدیر خم و بعد از آن، آرزوی تکذیب و انکار آن واقعه را داشتند اما شاهدان و راویان معتبر و موثق فراوان بودند. از آن روی گروهی که در تکذیب اصل خبر ناامید شدند، کلمه «مولى» را به معنی «دوست» و «یاور» و «محرم راز» تفسیر کردند و این اختلاف در معنی کلمه «مولى» مبنای مجادله و اختلاف شیعه و سنی گردید. [۱۸۳]. اهل سنت استدلال می کنند که منظور پیامبر تشویق پیروانش به توجه بیشتر و [صفحه ۹۹] ایجاد مهر و محبت به علی علیه السلام پسر عمو و شوهر یگانه دخترش فاطمه علیها السلام بوده است، و شرح می دهند که رفتار عادلانه و قاطعانه حضرت علی علیه السلام در تقسیم غنایم جنگی پس از لشکرکشی به یمن، موجب رنجش خاطر جمعی از همراهانش شد و آنها رفتار علی علیه السلام را به ظلم و جفا در حق خویش تلقی کردند، پس از اینکه علی علیه السلام با همراهانش از یمن به پیامبر در حجة الوداع در مکه به وی ملحق شدند، از رفتار علی علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کردند، که پیامبر از این افکار بیمارگونه و دشمنی بعضی از افراد به علی علیه السلام نگران شدند، در این شرایط لازم شد که مردم را نصیحت کند و در مورد علی علیه السلام آن حدیث معروف را ایراد فرماید [۱۸۴]. با قبول این استدلال که بعضی از منابع اهل تسنن بیان کرده اند، نکته ای حائز اهمیت این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در چنین موضوع فوق العاده ای، علی علیه السلام را از نظر عظمت و قدر و منزلت و شخصیت، برابر خود معرفی کردند. جای تردید نیست که غنای ادبیات و لغات عربی، معانی، معانی متعددی را برای یک لغت در برداشته باشد از این جهت علمای شیعه از طریق مختلف معنی، سرپرستی و ولایت [صفحه ۱۰۰] را در منظور پیامبر از کلمه «مولى» به ثبت رساندند. [۱۸۵]. شیخ صدوق (ره) فرموده است: کلمه «مولى» در لغت عربی علاوه بر اینکه در معنی، صاحب اختیار و سرپرست استعمال می شود به معنی «بنده»، «آزاد شده»، «داماد»، «پسر عمو»... «ناصر» و «یاور» نیز می باشد. اما از آنجائیکه پیش از بیان آن جمله درباره ی علی علیه السلام پیامبر فرمود: الست اولی من انفسکم... من نسبت به شما از خود شما اولی تر نیستیم؟ همه گفتند بلی... بسیار روشن است که اولویتی را که ابتدا از مردم، برای خود اقرار گرفته است، هم اولویت و سرپرستی و صاحب اختیاری است که در جمله ی بعد برای علی علیه السلام ثابت می کند. [۱۸۶] و با توجه به نزول آیه ی «الیوم اکملت لکم دینکم...» بعد از آن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد بر اینکه، کلمه «مولى» در سخن رسول خدا در معنی امامت و خلافت بکار

رفته است. زیرا امری که کامل کننده‌ی دین و نعمت خدا باشد جز نصب امام و پیشوای روحانی برای مردم نتواند بود. و در آیه‌ی «ایها الرسول بلغ...» مفسرین گویند: تهدیدی که خدای تعالی به پیامبرش می‌فرماید و با وعده‌ی حفظ و نگهداری او بزرگترین دلیل بر این است که امر مهمی را خداوند در این آیه به پیامبرش تذکر می‌دهد و به دلیل دیگرش این است که پس از خطبه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، حاضرین در آن محل، حضرت علی علیه‌السلام را به مقام خلافت و امامت تبریک گفتند. [۱۸۷] و بنا به قولی از جمله زنانی که شاهد واقعه‌ی غدیر خم بودند، حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام، عایشه، [صفحه ۱۰۱] ام‌سلمه، ام‌هانی و فاطمه دختر حمزه بودند. [۱۸۸] و یکی از دلایل قیام حضرت زهرا پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در دفاع از حق ولایت علی علیه‌السلام این است که خود شاهد بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند، علی علیه‌السلام را به عنوان ولایت و تداوم بخش رسالت برگزید. [صفحه ۱۰۵]

اولین سنت شکنان

اشاره

در سال یازدهم هجرت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پی خستگی سفر حج، بیمار شد و دانست که روزهای آخر عمرش فرا رسیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله، نگران رهبری جامعه اسلامی پس از خود بود، بدون تردید مدت زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله برای تحقق تمامی مسائل نظری و عملی اسلام و دگرگون سازی جامعه در ابعاد گوناگون کافی نبود، و حتی در سطح مرکز رسالت، یعنی مدینه منوره به کمال مطلوب نرسیده بود. و ضرورت تاریخی حکم می‌کنند که خط رسالت به وسیله‌ی خط امامت سیر طبیعی خود را ادامه دهد [۱۸۹]. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند سبحان شخصی را به امامت برگزید که عمق وجودش در هستی دعوت شکل گرفته بود و تنها کسی بود که [صفحه ۱۰۶] می‌توانست سنت و سیره‌ی رسول الله را در عمل تجلی بخشد. نصوص متواتر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیانگر این است که حضرت علی علیه‌السلام در کنار یایگاه رسالت به عنوان مرجعیت فکری و سیاسی جامعه‌ی اسلامی رشد یافت. [۱۹۰]. حاکم در مستدرک به سند او از ابواسحاق چنین روایت کرده است: «از قثم بن عباس پرسیدم: علی از رسول خدا چگونه ارث برد، پاسخ داد: او از حیث نزدیکی به رسول خدا در نزد ما از همه پیش بود و از نظر پیوند عمیق از همه‌ی ما بیش». [۱۹۱]. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «من هر روز و هر شب با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک مجلس خصوصی داشتم و اگر سؤال داشتم از آن حضرت می‌پرسیدم و اگر ساکت بودم آن حضرت سخن می‌گفت، و تنها حضرت فاطمه علیها‌السلام و حسن و حسین اجازه داشتند در مجلس ما حضور داشته باشند. [۱۹۲]. پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر خود، فرمان تجهیز سپاهی برای جنگ با مردم را صادر فرمود و اسامه بن زید را به فرماندهی لشکر برگزید، [۱۹۳] و بزرگان مدینه و سیاستمدارانی که از جانب آنها برای خلافت علی علیه‌السلام بعد از خود بیمناک بود در سپاه قرار داد، تا از مدینه خارج شوند و بیعت با علی علیه‌السلام در [صفحه ۱۰۷] آرامش و اطمینان صورت گیرد. [۱۹۴] و هم چنین عملاً به مردم نشان دهد که افرادی چون ابوبکر، عمر، عثمان و ابوعبیده جراح و... شایستگی خلافت و رهبری جامعه مسلمین را نخواهند داشت. [۱۹۵]. اما توطئه‌گران و قدرت‌طلبان، فرماندهی اسامه را مورد طعن و استهزاء قرار دادند و گفتند چرا پیامبر صلی الله علیه و آله این جوان را به فرماندهی مهاجر و انصار گمارده است. [۱۹۶]. چون این سخن به پیامبر رسید، سخت ناراحت شد، بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ان تطعنوا فی امارته فقد طعنتم فی اماره ابیه، و ایم الله، ان کان لخلیقاً لاماره، و ان کان لمن احب الناس الی، و ان ابنه هنا لاحب الناس الی بعده». [۱۹۷]. [صفحه ۱۰۸] «اگر هم اکنون بر اسامه طعن می‌زنید، پیش از این پدرش را نیز طعن زدید و حال آنکه به خدا او فرماندهی شایسته بود و پس از او نیز پسرش شایسته‌ی

فرماندهی است و در نظر من محبوب‌ترین مردم است». [۱۹۸]. بیماری پیامبر که اواخر ماه صفر یازدهم هجرت شروع شده بود، شدت یافت و از طرفی خبر ظهور مدعیان پیامبری، چون، اسود عنسی در یمن، مسیلمه در یمامه و طلحه در بنی اسد، به مدینه رسید. موارد فوق مردم را در حرکت سپاه مردد ساخت. اما پیامبر مکرر می‌فرمود: «انفذوا جيش أسامة» «سپاه أسامة را حرکت دهید». [۱۹۹].

وصیت نامه‌ای که نوشته نشد

بخاری در صحیح از طریق ابن عباس و زهری می‌نویسد: چون بیماری پیامبر شدت یافت به حاضرین در خانه‌اش فرمود: قلم و کاغذی بیاورید تا مطلبی را بگویم بنویسید که بعد از من گمراه نشوید، که سر و صدای اختلاف و نزاع بین آنها بالا گرفت و این صدا شنیده شد که تب بر پیامبر غالب شده است، او هذیان می‌گوید، نزد ما قرآن است، آن ما را کفایت می‌کند، [۲۰۰] پیامبر با مشاهده این [صفحه ۱۰۹] صحنه و بیانات متأثر شدند و شاید دانستند اگر کلامشان به ثبت رسد فتنه برپا می‌شود. پس به آنان فرمودند، از نزد من دور شوید. آنانکه حرمت پیامبر را رعایت نکردند و به او نسبت هذیان گفتن دادند، [۲۰۱] آیا این آیات الهی را نشنیده بودند؟ «ما ضلّ صاحبكم و ما غوی - و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَى - اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ یُّوحی». «صاحب شما (محمد صلی الله علیه و آله) هیچگاه در گمراهی و ضلالت نبوده است و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست». [۲۰۲].

ریشه‌ی پیدایش احزاب در مدینه النبی

ریشه‌ی پیدایش احزاب در مدینه را شاید بتوان در سال دهم هجرت خصوصاً پس از واقعه‌ی تاریخی غدیرخم جستجو کرد. [۲۰۳] در این روز انتصاب حضرت علی علیه‌السلام به مقام ولایت و خلافت، گروهها و افرادی که هنوز ویژگی‌های نظام قبیله‌ای در ذهن آنها زنده بود را ناخشنود ساخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وجود چنین جریانهای فکری که در حال تجلی بود آگاه بودند، چنانکه «ابومویّه» غلام پیامبر گوید: «شب‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من گفت، که از جانب خداوند امر شده است برای اهل بقیع طلب آمرزش کنم، تو نیز با من [صفحه ۱۱۰] همراه شو، چون پیامبر گرامی به بقیع رسید، برای اهل بقیع طلب مغفرت نمود و بر آنها درود گفت و فرمود: «گوارا بادتان این خموشی که زمان فتنه و شورش رسیده و شما آسوده هستید»، [۲۰۴] و «فتنه‌ها مانند پاره‌های تاریکی شب پیاپی می‌رسد و هر فتنه که می‌رسد از اول بدتر و سیاهتر است». [۲۰۵]. هم چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله در اواخر عمرش بارها شنیده می‌شد که می‌فرمود: «سَيَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَالْبَاقُونَ فِي النَّارِ». [۲۰۶] «عنقریب امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد، تنها یک فرقه رستگارانند و بقیه در آتش خواهند بود». [۲۰۷]. به روایت اهل شیعه، چون بیماری رسول اکرم شدید شد، جماعت انصار به دیدارش آمده بودند پیامبر علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را طلبید و به کمک او و عباس وارد مسجد شد و خطبه ایراد کرد و برای بار دیگر به مردم فرمود: من در میان شما دو چیز نفیس و گرانبها که یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت من می‌باشد، می‌گذارم، هرگاه کسی آنها را ضایع کند خداوند متعال او را ضایع خواهد کرد چیزی به آنها نیاموزید که ایشان از شما داناترند. [۲۰۸]. با وجود این به دو مسأله‌ی جانشینی پیامبر، در آخرین روزهای حیات وی، به صورت بحرانی پیچیده در میان سران و اصحاب برجسته و کارگزاران اصلی [صفحه ۱۱۱] سیاست فردا، و حتی در رابطه میان اینان با شخص پیامبر خود را نشان داد. و پس از مرگ وی بی‌درنگ به شکل انفجاری بیرون ریخت و به سرعت شکل گرفت. [۲۰۹].

رحلت پیامبر اکرم در سال یازدهم هجرت

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال ارتحال بود، حضرت زهرا علیها السلام بر بالین پدر نشسته و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، با حالتی غمگین به چهره‌ی نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نگریست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از احوال پریشان و چشمان گریان دختر عزیزش منقلب شد، به او اشاره کرد، فاطمه جان، نزدیک بیا، و رازی به او گفت که حضرت زهرا علیها السلام سخت گریست و پس از آن سخن دیگر، به آن حضرت فرمود که لبخندی بر لبان حضرت فاطمه علیها السلام نقش بست. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت، عایشه سبب آن گریه و خنده را از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید، آن حضرت فرمود، پیامبر صلی الله علیه و آله نخست فرمود، که مرگش فرا رسیده است که من از شنیدن این خبر گریستم و بار دوم فرمود، فاطمه جان، مرگ تو نیز نزدیک است و تو نخستین کس از خاندان من هستی که به من ملحق خواهی شد. [۲۱۰].

لحظاتی بعد در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سر بر سینه‌ی حضرت علی علیه السلام داشت، بدیدار حق شتافت. [۲۱۱].

صفحه ۱۱۲] محدثین شیعه رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در روز دوشنبه بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری، و مورخین عامه ظهر روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول سال یازدهم هجرت نوشته‌اند. [۲۱۲]. از آن لحظه به بعد دیگر کسی حضرت فاطمه علیها السلام را خندان ندید مگر گاهی تبسمی که بر گوشه لبش ظاهر می‌شد. [۲۱۳]. با توجه به میزان علم و کمالات حضرت فاطمه علیها السلام وی داناترین زن عالم نسبت به عظمت و مقام پیامبر گرامی بود. وی به خوبی شدت تأثیر این مصیبت را بر روی همه امور عالم درک می‌کرد و لحظه‌ای از فراق رسول خدا آرام نگرفت. [۲۱۴].

گروهها و جریانهای فکری در مدینه پس از رحلت پیامبر

گروه ابوبکر، عمر و دیگر هم‌پیمانان آنها

گروه اول، ابوبکر، عمر و دیگر هم‌پیمانان آنها بودند. به طوری که حضرت علی علیه السلام پس از بیعت مردم با ابوبکر، خطاب به او فرمود: به طوماری که در خانه‌ی کعبه امضاء کرده بودید، وفا نمودید، که اگر پیامبر اکرم به قتل برسد و یا از دنیا برود، خلافت را از ما اهل بیت بگیرید، ابوبکر گفت: از کجا می‌دانی، کسی از این موضوع با خبر نبود، حضرت علی علیه السلام فرمودند، ای زبیر، سلمان، ابوذر، مقداد، شما را به خدا قسم می‌دهم که سؤال مرا پاسخ دهید آیا این سخن [صفحه ۱۱۳] را از پیامبر شنیدید که این افراد (ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح [۲۱۵]، سالم غلام ابی حذیفه [۲۱۶]، معاذ بن جبل [۲۱۷] در میان خود طوماری نوشته‌اند و در آن هم پیمان شدند آنها پاسخ دادند آری پیامبر فرمود: ای علی آنها پیمان بسته‌اند که بعد از من خلافت را از تو بگیرند و تو هم به پیامبر عرض کردی، چه دستوری دارید تا [صفحه ۱۱۴] به اجرای نقشه آنها انجام دهم، پیامبر فرمود: اگر یارانی پیدا کردید با آنها بجنگ و آنان را طرد کن و اگر یاری پیدا نکردی، بیعت کن و خونت را حفظ کن. [۲۱۸]. روایات متعددی از اهل سنت و شیعه اتحاد ابوبکر و عمر و احتمالاً ابو عبیده جراح عضو سوم را تأیید می‌کند و اینکه این سه نفر اهمیت و نفوذ چشمگیری در شرافت اسلام نوظهور و نیز در سیاست گروهی علیه اشرافیت مکه کسب کرده بودند. از جمله: روایت جعفر بن عون از ابن ابی مُلَیکه که گفت، شنیدم از عایشه سؤال شد ای ام‌المؤمنین، آیا رسول خدا، کسی را به جانشینی خود برگزید، گفت: ابوبکر را، سوال شده پس از آن چه کسی را، گفت: عمر، پرسیده شده پس از عمر چه کسی را گفت: ابو عبیده بن جراح. [۲۱۹]. و از آنجا که پس از بیعت مردم با ابوبکر علی علیه السلام از حق خود دفاع میکرد، ابوبکر گفت: من از پیامبر شنیدم که فرمود: برای ما اهل بیت نبوت و خلافت جمع نمی‌شود، حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا کسی از صحابه پیامبر با تو بود که شهادت بدهد؟ عمر برخاست و با اشاره به ابوبکر گفت: خلیفه‌ی رسول الله راست می‌گوید، من [صفحه ۱۱۵] این کلام را از پیامبر شنیدم، بعد از عمر، ابو عبیده و سالم غلام ابی حذیفه و معاذ بن جبل گفتند: ما هم این کلام را از پیامبر شنیدیم، [۲۲۰]، و «عمر در حال احتضار متأسف بود، چرا

ابوعبیده و سالم غلام ابی حذیفه، زنده نیستند تا یکی از آنها را به جانشینی خود برگزیند» [۲۲۱]. از جمله عواملی که در بیعت ابوبکر و موفقیت این گروه مؤثر بود، عبارتند از: تعصب و روحیه‌ی خشن و تندخویی، عمر که زبانزده عام و خاص بود [۲۲۲] و روش او محرک واقعی و نقش اساسی در پیروزی این گروه ایفاء نمود و در مقابل روش او، سخنوری، متانت رفتار، خویشتن داری و سیاستمداری ابوبکر، و اینکه از سابقین در اسلام بود [۲۲۳] و خدمات ارزنده‌ای به پیامبر اسلام کرد و یار پیامبر در غار [۲۲۴] به هنگام هجرت به مدینه بود. - استناد ابوبکر به حدیث «الائمة من القریش» [۲۲۵] انصار را از بدست آوردن مقام خلافت کاملاً ناامید ساخت. - ورود قبیله‌ی اَسَلَم به مدینه برای خرید خواربار، که عمر می‌گوید: «طایفه اسلم [صفحه ۱۱۶] به جماعت پیامدند و با ابوبکر بیعت کردند، عمر می‌گفت: وقتی اسلمیان را دیدم از فیروزی اطمینان یافتم». [۲۲۶]. - اختلافات و رقابتهای دیرینه‌ی دو قبیله اوس و خزرج که پس از معرفی سعد بن عبادہ رئیس قبیله خزرج برای جانشینی پیامبر در مدینه، اوسیان حکومت و سلطه‌ی قریشیان را مطلوبتر و مفیدتر از قبیله خزرج رقیب خود دانستند و اُسید بن حضیر یکی از رهبران اوس در سقیفه هنگامی که ابوبکر به عنوان خلیفه معرفی شد، سریعاً با وی بیعت نمود. [۲۲۷]. - رقابتهای طایفه‌ای میان قریش خصوصاً مهاجرین که پذیرفتن رهبری ابوبکر، مردی از تیره کم اهمیت بنی تیم بن مره را آسانتر ساخت. [۲۲۸]. - شرکت اشخاص نظامی مشهوری چون، خالد بن ولید، عمرو بن عاص، سعد بن ابی وقاص و ابوعبیده جراح که این گروه را از نظر ابهت نظامی تقویت می‌کرد. [۲۲۹]. - گزارش وقایع بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط عایشه و حفصه (همسران پیامبر) [۲۳۰] به ابوبکر و عمر که در موفقیت این گروه مؤثر بود. و احادیث جعلی که عایشه در کرامت ابوبکر و عمر شایع نمود [۲۳۱]، لعابی از مشروعیت بر این [صفحه ۱۱۷] حزب نقش زد که در تحکیم سلطه‌ی آنان نقش مهمی ایفاء نمود. - تنها ادعای انحصاری ابوبکر به جانشینی پیامبر، امامت نماز در حین بیماری پیامبر که در این موضوع احادیث و روایات متعدد و متناقض در منابع سنت نوشته شده است. [۲۳۲]. به عنوان مثال: ابن سعد در «طبقات» از قول عایشه می‌نویسد: چون بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله سخت شد، فرمود: ابوبکر را بگویند با مردم نماز بگزارد، من گفتم: ای رسول خدا، ابوبکر مردی نازک دل است و چون قرآن بخواند بسیار می‌گرید اما پیامبر بار دیگر فرمود، ابوبکر را بگویند تا با مردم نماز بگزارد، و من هم سخن خود را تکرار کردم، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود شما چون زنان اطراف یوسف هستید. [۲۳۳]. ابن سعد در روایتی دیگر از عایشه می‌نویسد: چون ابوبکر با مردم به نماز ایستاد، پیامبر از بستر بیماری برخاست وضو گرفت و به مسجد وارد شد فرمود، مرا کنار ابوبکر بنشینید و چنان کردند، و ابوبکر ایستاده به نماز نشسته پیامبر صلی الله علیه و آله اقتداء کرد و مردم به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر اقتداء کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان نشسته بود. [۲۳۴] اما همین مورخ قول عایشه را در روایتی دیگر نقض کرده است. در این روایت چنین آمده است: عایشه می‌گوید، روزی پیامبر از اسب به زیر افتاد و بدنش صدمه دید و نشسته نماز گزارد و جملگی حاضرین در نماز نیز [صفحه ۱۱۸] نشسته به پیامبر اقتدا کردند، چون نماز به پایان آمد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در نماز هر عملی که امام انجام داد، مأوم نیز انجام میدهد اگر رکوع کرد شما هم رکوع کنید. اگر امام نشسته نماز گزارد شما نیز جملگی نشسته نماز بگزارید. [۲۳۵] اما در روایت فوق اشاره شده بود که پیامبر نشسته نماز خواند و ابوبکر ایستاده به او اقتداء کردند. علاوه بر تضاد دو روایت نکته دیگر اینست که با حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد امری غیر ممکن است که شخص دیگری امامت نماز را بعهده داشته باشد. از نظر شیعه: پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز کسی را معین نکرد و فقط فرمودند یکی با مردم نماز بخواند و بنا به گفته‌ی حضرت علی علیه السلام این توطئه و نقشه توسط عایشه طراحی شده بود و به اجرا درآمد و خودسرانه به بلال مؤذن پیامبر گفت: ابوبکر را برای نماز گزاردن با مردم فرا خوان. [۲۳۶].

دومین گروه، قبیله خزرج به رهبری سعد بن عباد، رئیس قبیله بود. ویژگی این حزب، عضویت رجال و متفکرین انصار بود که دارای نفوذ تاریخی و مذهبی در مدینه بودند، زیرا پیامبر از آزار مشرکین قریش به آنها پناه آورد و آنان با فداکاری و ایثار در راه اسلام، نقش اساسی در نصرت و رونق اسلام داشتند و حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌ی خود در مسجدالنبی به امتیازات آنها اشاره فرمودند. سخنگوی آنها حباب بن منذر بود. این گروه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای حفظ موقعیت خود در برابر قریش (مهاجرین) و بیم از استیلای آنها و انتقام از آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله را پناه و یاری داده بودند، در سقیفه بنی ساعده [صفحه ۱۱۹] اجتماع نمودند تا در مورد رهبری مدینه تصمیم بگیرند که با ورود ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح به سقیفه بنی ساعده، به هدف خود نائل نشدند. [۲۳۷] در این وقت از بین انصار صداهایی به طرفداری حضرت علی علیه السلام شنیده شد که میان دیگر، صداها و فریادها محو شد. [۲۳۸].

عایشه و گروه او

ر. ک: مروج الذهب، جلد اول، ص ۲۳۶ و تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۲۹۲، در این صفحات آمده است: عایشه دختر ابوبکر بن ابی قحافه بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از درگذشت خدیجه، پس از سوده او را به عقد خود درآورد، در آن هنگام عایشه شش و به روایتی هفت سال داشت، پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، عایشه که نه سال داشت با وی ازدواج کرد. این تنها زن دوشیزه‌ای بود که پیامبر به همسری برگزید. هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به قول خود عایشه هیجده ساله بود. او به سال پنجاه و هشتم هجرت در حدود هفتاد سالگی در مدینه وفات یافت و ابوهریره بر او نماز خواند، بنا به وصیت خودش در قبرستان بقیع در جوار سایر همسران پیامبر به خاک سپرده شد. «ویحها لو استطاعت ما فعلت!!» (رسول خدا صلی الله علیه و آله) «وای بر او - عایشه - اگر از دستش می‌آمد چه‌ها که می‌کرد» [۲۳۹]. دامنه جریانات فکری حاکم بر مدینه در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌ی وی نیز نفوذ کرده بود، و زنان پیامبر به دو گروه تقسیم شده بودند که آنرا از قول عایشه نقل می‌کنیم: عایشه می‌گوید: زنان پیامبر خدا به دو گروه تقسیم میشدند گروهی پیرو عایشه، حفصه و صفیه و سوده بود و گروه دیگر از ام سلمه و سایر زنان رسول خدا [صفحه ۱۲۰] تشکیل می‌شد... از حدیث چنین برمی‌آید که حضرت فاطمه علیها السلام در گروه مخالف عایشه قرار داشت. [۲۴۰] و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این دلیل در اواخر عمرشان مجبور شدند که مسائلی را از بعضی همسرانش مخفی کند. عایشه را روحاً زنی بلند پرواز، جاه طلب، تندخو و حسود معرفی کرده‌اند. [۲۴۱]. و محمد بن عمر واقدی از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل می‌کند: کسی داناتر از عایشه به سنن رسول خدا و به فقه و شأن نزول آیات و احکام ارث نبود!! وی به استقلال در روزگار عمر و عثمان فتوا می‌داد. [۲۴۲]. علاقه شدید پیغمبر به حضرت فاطمه و حضرت علی - علیهما السلام - و فرزندان آنان، رشک و حسادت عایشه را برمی‌افروخت. [۲۴۳] وی در خارج از خانه رسول خدا، سراسر زندگی خود را صرف حفظ منافع و مصالح و پیشرفت [صفحه ۱۲۱] یاران و پیروان خود و قبیله‌اش می‌کرد و در این مورد تعصب و علاقه‌ی شدید نشان می‌داد. او از سرسخت‌ترین طرفداران حکومت ابوبکر و عمر بود و پشتیبانی قوی برای گروه ابوبکر به شمار می‌رفت. [۲۴۴] در مورد سیاسی دخالتی گسترده داشت و در برانگیختن احساسات له و علیه قدرتمند بود. [۲۴۵]. پیامبر اکرم از سوء تفاهمی که میان عایشه و حضرت علی علیه السلام وجود داشت، بیمناک بود، و عایشه را از ورود به کارهای عمومی نهی می‌کرد، ولی عایشه این پند را نپذیرفت. و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرسختانه از خلافت ابوبکر که حق علی علیه السلام را غصب کرده بود حمایت می‌کرد. حضرت علی علیه السلام او را متهم کرد که کارگردان اصلی این صحنه سازی وی بوده است. [۲۴۶]. به هر حال از همان کاری که پیامبر بیمناک بودند، عایشه به آن وارد شد و به مخالفان علی علیه السلام پیوست و به افشاندن نخستین، بذره‌های فتنه در جهان اسلام کمک کرد. [۲۴۷] و تا آنجا ادامه داد که فرماندهی جنگ جمل علیه حضرت علی

علیه السلام را بعهدہ داشت [۲۴۸] و در حالیکه از دشمنان عثمان بود و نقش مهمی در برانگیختن مردم علیه او داشت و او را مخالف سنت رسول خدا معرفی می کرد، در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام، به خونخواهی عثمان قیام نمود!! ام سلمه به [صفحه ۱۲۲] او خطاب کرد، پرده بر خود بدار و در خانه خویش آرام گیر. تو اگر کاری به کار این امت نداشته باشی، بهترین خدمت را در حق آنان انجام داده ای!! هیچیک از زنان پیامبر در جنگ جمل او را همراهی نکردند. [۲۴۹]. و امویان در دوران عثمان و خلافت حضرت علی علیه السلام از عایشه حداکثر استفاده را بردند.

گروه بنی امیه

گروه دیگر، حزب امویان نماینده ی خاندان عبدالدار [۲۵۰] بود که ابوسفیان در پیشاپیش ایشان قرار داشت. طبیعت نظام اموی همانند طبیعت قبایل عرب، مشتاق خونریزی و آلوده به جنایت بود، چنانکه در کلام حضرت علی علیه السلام آمده است: «لباس روی ایشان شمشیر بود و پوشش زیرین ایشان ترس بود». [۲۵۱] بنی امیه که دشمنی و رقابت دیرینه با بنی هاشم داشتند از دشمنان سرسخت اسلام بودند که سال هشتم هجری در فتح مکه، از بیم جان و یا به امید جاه و مقام روش آنها از [صفحه ۱۲۳] مخالفت علنی با اسلام به عملیات سری آن هم از موضع ضعف و نفاق، تغییر یافت و به جمع مسلمانان پیوستند که آنان را «طلاق» آزادشدگان نامیدند و این بزرگترین ضعف آنها محسوب می شد، به همین دلیل ابوسفیان خود را در پشت سر، عثمان عمو زاده خود و عبدالرحمان بن عوف داماد عثمان که رئیس بنی زُهره بود پنهان کرد. [۲۵۲]. اما این گروه از نظر آشنایی به فنون و رموز سیاسی کهنه کار و با تجربه، و از نظر مالی و نظامی قدرتمند بودند. [۲۵۳] و در «جاهلیت به منزلت وزارت و دفاع قریش به شمار می آمد، زیرا، عربهای شام از قدیم در حکومت و تمدن ورزیده بودند ولی عربهای جزیره العرب به جز قریش در امر حکومت کار آمد نبودند». [۲۵۴]. کارگزاران سیاستمدار ابوسفیان در جامعه، معاویه و مغیره بن شعبه بود. [۲۵۵]. حزب اموی توانست عمر بن خطاب، خلیفه ی دوم را بدست فیروز ایرانی معروف به ابولؤلؤ، غلام مغیره بن شعبه ترور کند و این «ترور سیاسی در نوع خود اولین ترور تاریخ اسلام به شمار می آید. حزب اموی همان نیرویی بود که اقدام به قتل خلیفه ی دوم کرد و نقشه هایی را برای نصب خلیفه ی سوم عثمان به خلافت طرح کرد و باز همین حزب در قتل عثمان نیز شرکت کرد». [۲۵۶]. «این حزب، منطقه ی شام را به عنوان مقر فرماندهی خود برگزید که از پشت سر [صفحه ۱۲۴] از جانب امپراطوری روم پشتیبانی می شد». [۲۵۷].

امیر المؤمنین علی و شیعیان او

مولی الموحدين حضرت علی علیه السلام پیشوای شیعیان، رهروان خط رسالت بود. در تفسیر «الدر المثور» آمده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام اشاره کرده و فرمود: «هذا و شيعته هم الفائزون و هم خير البرية» [۲۵۸]. (این و پیروانش رستگارانند و ایشانند بهترین خلق خدا) ابوحاتم رازی گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله نام شیعه را روی عمار، ابوذر، سلمان و مقداد گذاشت. [۲۵۹] «این چهار نفر اصحاب را همه شیعیان آنها را «چهار رکن» (الارکان الاربعه) می دانند». [۲۶۰]. پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام هسته ی مرکزی مکتب تشیع بود. [۲۶۱]. و شیعیان برای بیعت با علی علیه السلام در خانه حضرت زهرا علیها السلام اجتماع کردند. [۲۶۲]. [صفحه ۱۲۵] حضرت زهرا علیها السلام بنا بر نص صریح خداوند و احادیث نبوی، علی علیه السلام را وارث راستین میثاق الهی میدانست و در دفاع از حریم ولایت و امامت قیام نمود. اهداف و آمال حضرت زهرا علیها السلام و علی علیه السلام در مخالفت با خلافت ابوبکر، با مقاصد دیگر گروههای موجود در مدینه تفاوتی اساسی داشت. همه ی آمال آن دو بزرگوار به توحید ختم می شد. شیعیان حضرت علی علیه السلام [۲۶۳] نیز عشق و ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت در قلبشان حک شده بود، اما از نیروی انسانی، نظامی و اقتصادی برای

قیام علیه حکومت، نامشروع ابوبکر و احقاق حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام، برخوردار نبودند. [صفحه ۱۲۹]

اولین توطئه پس از رحلت رسول اکرم

اشاره

ابوبکر بن عبدالله بن ابی از طریق عایشه نقل می کند: «چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود ابوبکر در شینخ بود. پس عمر برخاست و به سخن درآمده گفت: به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله نمرده است و دست و پای کسانی را که گویند پیامبر مرده است خواهد برید. تا اینکه ابوبکر آمد و به عمر گفت ای سوگند خورده آرام باش. هر کس محمد صلی الله علیه و آله را عبادت می کرده همانا که او مرده است، و هر کس خدا را می پرستد، همانا خداوند زنده و جاودان است. عمر با شنیدن سخنان ابوبکر ساکت شد. [۲۶۴] در حالیکه مردم قبل از آمدن ابوبکر آیاتی برای عمر قرائت کردند که پیامبران نیز مانند دیگر مردم از دنیا می روند اما عمر آرام [صفحه ۱۳۰] نگرفت قصد او این بود که مردم را متوجه خود کند که با علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت نکنند تا ابوبکر از شینخ برسد. و این دو مطلب ذیل گواه بر نیت اوست: ابن کثیر گوید، هنگامی که آیهی «... الیوم اکملت لکم دینکم...» نازل شد عمر می گریست، علت را از وی سؤال کردند گفت: بعد از کمالی نقصانی هست و او احساس کرد فوت پیامبر نزدیک است. [۲۶۵] و هم چنین در روز بیعت عامه از سخنان دیروز خود عذرخواهی کرد. [۲۶۶]. «عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر در همان حال که کنار جسد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله بود احساس می کرد توطئه ای در شرف وقوع می باشد که سیر زمان به زودی آن را آشکار می سازد در مقابل چشم حاضرین دستش را به سوی حضرت علی علیه السلام گشود و گفت دست را بگشای تا با تو بیعت کنم، تا مردم بگویند عمومی پیامبر با پسر عمومی بیعت کرد و دیگر دو نفر با تو مخالفت نخواهند کرد، مولای متقیان علی علیه السلام فرمود، عمو جان من بکار رسول خدا مشغولم. عباس پس از شنیدن این پاسخ دیگر سخنی نگفت. [۲۶۷]. هنگامی که بنی هاشم مشغول تجهیز رسول خدا بودند گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردند تا برای پیامبر جانشینی انتخاب کنند و در همان روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با عبدالله بن عثمان (ابوبکر ابوقحافه) بیعت شد چنانکه در کتاب سیره ابن هشام آمده است آن را بیعت عامه گویند. [۲۶۸]. [صفحه ۱۳۱] طولی نکشید که این خبر ناگوار قلب و روح خسته و مصیبت زدهی حضرت فاطمه و علی علیهم السلام را بار دیگر در هم کوید. صدای تکبیر مردم از مسجد به گوش آنها رسید. حضرت علی علیه السلام به عمویش عباس نگاه کرد و گفت چه شده است، که در همین لحظه براء بن عازب در خانه رسول خدا را کوید و گفت: ای گروه بنی هاشم با ابوبکر بن ابی قحافه بیعت شد. بعضی از بنی هاشم گفتند با ابوبکر بیعت شد با اینکه ما به محمد سزاوارتریم. مسلمانان با نبودن ما کاری انجام نمی دهند. عباس گفت: به پروردگار کعبه در حالی که مهاجر و انصار دربارهی عظمت علی شک نداشتند، بیعت با ابوبکر را انجام دادند. [۲۶۹]. این دو واقعهی ناگوار یعنی رحلت رسول خدا و بیعت با ابوبکر که انحراف سریع مردم از خط رهبری پیامبر بود دردناکترین مصائبی بود که بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شد و پس از بیعت سقیفه بود که مردم متوجه مراسم تدفین پیامبر اکرم شدند و او را در همان حجره عایشه که وفات یافته بود به خاک سپردند. [۲۷۰]. [صفحه ۱۳۲] دخت گرامی رسول خدا فاطمه زهرا به سوی قبر پدر گرامیش شتافت و تربت مطهر قبر پدر را برداشته و می بوسید و می گریست و چنین زمزمه می کرد: چه کسی بر منبر و محراب پیامبر حاضر خواهد شد، چه کسی به فریاد دختر عزیز مردهات خواهد رسید [۲۷۱] فاجعهی تو بر من بزرگ است و تسلی به کلی از من دور شده است پس گریه ام در هر زمانی تازه و نو است پدر جان: آنچنان مصیبت ها بر من باریدن گرفته اند که اگر اینگونه بر روزها می باریدند روزها شب می شد. [۲۷۲].

سقیفه سرچشمه‌ی فتنه‌ها

«... أَفَإِنَّ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ...» [۲۷۳]. «اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود عقب گرد می‌کنید...» واقعه‌ی سقیفه، اولین و بزرگترین حادثه‌ایست که لحظاتی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد و قدیمی‌ترین رویدادی است که احساسات و عواطف شیعیان را در اسلام جلوه گر ساخت. و از آن به عنوان اولین فتنه و انحرافی یاد می‌شود که حکومت اسلامی که پیامبر بر مبنای دین و عدالت تأسیس نمود از مسیر اصلیش خارج شد و اعجاب‌انگیز آنکه این انحراف به دست نخستین گروندگان به اسلام انجام گرفت که در سخت‌ترین روزهایی که مزد آنها تنها، فقر و آوارگی بود از بذل جان و مال خویش در راه اسلام و آرمانهای الهی رسول خدا دریغ نداشتند. [صفحه ۱۳۳] اما یکباره علیه علی علیه‌السلام که جانشین برحق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود قیام نمودند. گفتند: «عرب حاضر نیست که نبوت و خلافت را در یک خانواده ببیند». [۲۷۴]. آری پس از بیست و سه سال انقلاب فرهنگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هنوز پیکر مردان سقیفه حاکمیت یافت و با تفاخر به نسبت خویش (قریش) خلافت را به عصیبت، فزونی جمعیت و ثروت و شرافت قبیله قریش که می‌تواند در تنازع و کشمکش قدرت دیگر قبایل را به اطاعت وادار کند. [۲۷۵]. در حالی که خداوند عصیبت و تفاخر به پدران و نیاکان مرسوم در جاهلیت را نکوهش و مردم را در دور افکندن آن برانگیخته است. [۲۷۶]. آنان افکار و سنن جاهلیت خود را در قالب اشرافیت مذهبی، متبلور ساختند و بعد از آن برای افزایش قدرت خویش گام دیگری برداشتند و آن تفضل عرب بر دیگر مردم بود. و عمر بن خطاب که در این فتنه نقشی اساسی ایفاء نمود اولین قربانی آن شد. [۲۷۷]. فرمایش حضرت حضرت زهرا علیهاالسلام در مسجد النبی سیمای حقیقی واقعه سقیفه را ترسیم می‌نماید: «... هذا والعهدُ قریب والکلم رَحِيبٌ و... والرسول لما يُقْبَرُ اِئتِداراً [صفحه ۱۳۴] زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا...» [۲۷۸]. عهد شما به پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی نزدیک است (سفارشات پیامبر راجع به حق و عدالت و واقعه‌ی غدیر خم چند روزی از آن نمی‌گذرد) و جراحی که از رحلت پیامبر بر ما وارد شده هنوز تازه است... و رسول خدا هنوز دفن نشده بود و به گمان خود از ترس پیدایش فتنه با عجله به سقیفه رفتید، آگاه باشید و بدانید که ره‌آورد سقیفه بنی ساعده در فتنه است. حضرت زهرا علیهاالسلام نخستین فردی بود که به خوبی این انحراف را تشخیص داد و با قیام شکوهمند و خطبه‌های بلیغ خویش به مسلمانان هشدار داد و ره‌آورد سقیفه را حداقل فتنه‌ای یاد نمود که به زودی عواقب شوم آن دامنگیر مسلمانان خواهد شد. [۲۷۹].

نطق تاریخی عمر بن الخطاب در مورد واقعه‌ی سقیفه

ابن اسحاق واقعه سقیفه را از نطق تاریخی عمر بن خطاب، خلیفه‌ی دوم که در خطبه‌ی نماز جمعه مسجد مدینه ایراد نمود نقل می‌کند. ارزش این نطق تاریخی در این است که، عمر خود از شاهدان عینی واقعه‌ی سقیفه بود و هم مهمترین نقش را در آن لحظات حساس ایفا نمود وی کسی بود که در واقعه‌ی سرنوشت ساز سقیفه ابتکار عمل را در دست داشت و در واقع باعث تحریک مسلمانان در انتخاب ابوبکر در امر خلافت بود. [۲۸۰]. [صفحه ۱۳۵] عبدالله بن عباس از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند: عمر در مراسم حج شنید که فردی گفته است: اگر عمر مرده بود من با فلان کس بیعت می‌کردم، عمر با شنیدن این سخن بسیار خشمگین شد و گفت: امشب با مردم علیه کسانی که می‌خواهند قدرت را برای خودشان غضب کنند، سخن می‌گویم و به آنها اخطار می‌دهم. [۲۸۱]. عبدالرحمن بن عوف می‌گوید من به عمر بن خطاب گفتم: ای امیر مؤمنان در مراسم حج غوغا و شورش می‌شود زیرا بیشترین حاضران در مجلس تو آنان (طرفداران علی علیه‌السلام) هستند، بیم دارم اگر سخنی بگویی، نفهمند و تعبیرات مختلف کنند. تا بازگشت به مدینه صبر کن، زیرا مدینه خانه‌ی سنت است و می‌توانی با فقها و اشراف به طور خصوصی در این امر مشورت

کنی. [۲۸۲]. بلاذری در انساب الاشراف، واقعه سقیفه را از طریق ابن عباس چنین نوشته است: عمر چون از سفر حج برگشت در روز جمعه بر منبر رفت و گفت: به من خبر رسیده است که زبیر گفته است اگر عمر مرده بود ما با علی بن ابی طالب بیعت می کردیم و می گویند، بیعت با ابوبکر، امری عجولانه بود، به خدا سوگند این سخن دروغ است. [۲۸۳]. [صفحه ۱۳۶] اما در سیره ابن هشام از طریق ابن عباس آمده است: عمر گفت: در واقع، بیعت ابوبکر، غیر منتظره و عجولانه بود ولی خداوند مسلمین را از شر آن حفظ کرد و بعد از این هر کس بدون مشورت با مردم در انتخاب خلیفه عمل کند او را بکشید! و از شما کسی نیست که چون ابوبکر مردم تسلیم وی شوند. و کسی نیست که بتواند با او برابری کند و مثل او باشد. [۲۸۴]. سپس عمر داستان سقیفه را بیان می کند. در سیره ابن هشام از قول ابن اسحاق چنین آمده است: قصه‌ی ما چنان بود که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت، انصار در سقیفه بنی ساعده پیش سعد بن عباد (علیه ما مهاجرین) جمع شدند و علی بن ابی طالب و زبیر و طلحه در خانه‌ی فاطمه و بقیه مهاجرین به سوی ابی بکر و بنی عبد الاشهل با اُسَید بن خُضَیر بودند. [۲۸۵]. [صفحه ۱۳۷] من (عمر) به ابوبکر گفتم، بیا به نزد برادران انصارمان برویم. [۲۸۶] در راه با دو مرد پارسا، عُویم بن ساعد و مَعْن ابن عدی که در بدر حضور داشتند، برخورد کردیم از ما پرسیدند، ای گروه مهاجر کجا می روید. گفتیم، پیش برادران انصار. آنها به ما گفتند برگردید خودتان کارتان را انجام دهید و تصمیم بگیرید که انصار با سعد بن عباد بیعت کردند. من گفتم ما سوی آنها می رویم. [۲۸۷]. چون به سقیفه رسیدیم، سعد بن عباد رئیس قبیله خزرج، در حالی که بیمار بود، اشراف و بزرگان در اطراف وی جمع شده بودند. پس از آنکه ما نشستیم، سخنان انصار، خداوند را به طور شایسته‌ای ستایش نمود و چنین ادامه داد که ما انصار خداوند هستیم و لشکر دین اسلام و شما مهاجرین از ما هستید و آمده‌اید در مدینه بین ما ساکن شوید، همی سخن گفت تا بدان جا رسید که می‌خواستند قدرت را تماماً از دست ما بگیرند و ما را در امور دخالت ندهند. [۲۸۸]. عمر ادامه داد، وقتی که سخنان مرد انصاری تمام شد من خواستم، سخنان [صفحه ۱۳۸] جالب و مناسبی که در راه به سقیفه در ذهنم آماده کرده بودم بیان کنم، که ابوبکر گفت: ای مرد محترم، آرام باش، وقت سخن گفتن تو نیست. ابوبکر از من داناتر و آرام‌تر بود و به طور شایسته، آنچه را که من در ذهن داشتم بیان کرد. وی به انصار گفت: آنچه که درباره‌ی خودتان گفتید شایسته آن هستید و ما تصدیق می‌کنیم. [۲۸۹]. سپس ابوبکر برای برتری مهاجر بر انصار چنین استدلال آورد: ما اولین ایمان آورندگان به اسلام هستیم و مردم در دین از ما پیروی کردند، و ما از نسب و خویشان رسول خدا هستیم و مسکن ما در مرکز (مکه) است و اعراب در برابر هیچ قومی به جز قریش تسلیم نخواهند شد و شما وزیران در دین اسلام بودید و پیامبر سفارش شما را به ما نموده است که به نیکوکاران احترام گذاریم و از بد کاران در گذریم، اگر حکومت از آن شما بود، سفارش شما را به ما نمی‌فرمود. و حتماً از حاضرین در این مجلس شنیده‌اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الائمة من القریش» «رهبران از قریش هستند». [۲۹۰]. ابن اثیر در الکامل می‌نویسد: ابوبکر گفت: «ان العرب لا تعرف هذا الامر الا القریش...» [۲۹۱] همانا عرب به جز برای قریش این امر را نمی‌شناسد. پس به [صفحه ۱۳۹] نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشته است نباید حسادت بورزید. [۲۹۲] حُباب بن مُنذر که از بدریون بود گفت: «مِنَّا امیرٌ وَ مِنْکُمْ امیر، فَاَنَا وَ اللّٰهُ مَا تَنْفَسُ هَذَا الامر مِنْکُمْ اَیْهَا الرّهط وَ لکنّا نخاف ان یلیها اوقال یلیه اقوام قتلنا آباءهم وَ اخوتهم فقام عمر - رضی الله عنه - فقال: هیهات لا یجتمع سیفان فی غمد واحد، إنه والله لا یرضی العرب ان تؤمرکم و بینها من غیرکم...». [۲۹۳]. امیری از ما و امیری از شما انتخاب شود. ما خوف داریم که کار ما به دست کسانی واگذار شود که در جنگها، پدران و برادرانشان به دست ما به هلاکت رسیدند و آنان در صدد انتقام جویی از ما بر آیند. عمر برخاست و گفت: هرگز دو شمشیر در یک غلاف ننگند، به خدا سوگند عرب به حکومت کسانی که از خویشان و قبیله پیامبر نباشد راضی نمی‌شود. و چه کسی می‌تواند در سلطنت پیامبر و میراث او با ما منازعه کند، مگر کسی که در راه باطل گام نهد و خویشان را به هلاکت فرو برد. حباب بن منذر بار دیگر برخاست و گفت: ای گروه انصار خلافت از آن شماست و نگذارید از دست شما خارج شود. اینان همان کسانی هستند که در [صفحه ۱۴۰] مقابل دین تسلیم نشدند مگر از ترس

شمشیرهای شما... و چنین ادامه داد که: من مرد دانا و با تجربه‌ای هستم، اگر بخواهید می‌توانیم کار اسلام را به مانند نخست به ضعف و زوال برگردانیم، و هر که پیشنهاد مرا رد کند با شمشیر خود، بینی او را به خاک مذلت می‌مالم، عمر گفت: اگر چنین کنی خدا ترا خواهد کشت. حباب بن منذر گفت: خدا ترا بکشد و نزاع بین آنان سخت شد. [۲۹۴] ابو عبیده جراح فریاد زد: ای گروه انصار، شما نخستین یاران اسلام بودید، پس نخستین کس نباشید که تغییر و تبدیل در اسلام بوجود آورد. [۲۹۵]. اجتماع انصار در سقیفه بنی ساعده برای تعیین سرنوشت و وضع سیاسی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بود که مبادا مکیان (قریش) بر آنان، استیلاء یابند، و ضاهراً ریاست سعد بن عبادۀ رئیس قبیله خزرج مورد اتفاق آنها بود اما دو قبیله‌ی اوس و خزرج دشمنی و کینه‌ی دیرینه داشتند که پیامبر آن را خاموش کرده بود ولی در سقیفه بنی ساعده با سخنان اسید بن حضیر از قبیله‌ی اوس، آن داستانهای عصر جاهلیت را که بین دو قبیله بود زنده کرد و بشیر بن سعد، پسر عموی سعد بن عبادۀ از روی حسادت و کینه و رقابت که به قبیله‌ی خزرج داشت سیادت قریش را بر قبیله خود مطلوبتر از قبیله‌ی رقیب (خزرج) دانست و جانب عمر و ابوبکر را گرفت. [۲۹۶]. پس از آنکه نزاع و گفتگو بین اوس و خزرج و مهاجرین بالا- گرفت ابوبکر دست عمر و ابو عبیده را بالا- گرفت و گفت: «این عمر بن خطاب است که پیامبر برایش دعا کرد، خدایا دین را به او سربلند گردان و این ابو عبیده است که پیامبر [صفحه ۱۴۱] خدا گفته است: او امین است، با هر کدام که خواستید بیعت کنید» [۲۹۷] اما هیچ کدام این امر را نپذیرفتند و گفتند ما هرگز از کسی که به جای پیامبر امامت نماز را به عهده داشت و یار پیامبر در غار بود پیشی نخواهیم گرفت [۲۹۸] عمر بن خطاب از فرصت استفاده کرد و با توجه به دو ویژگی فوق ابوبکر با او بیعت نمود و پس از وی بشیر بن سعد و اسید بن حضیر، ابو عبیده جراح و سالم غلام حذیفه بیعت نمودند و مردم حاضر در سقیفه نیز برای بیعت با وی هجوم آوردند که مرد انصاری گفت: سعد را کشتید، عمر گفت خدا او را بکشد که او صاحب فتنه است. [۲۹۹]. روایت شده است که: در سقیفه از نام علی علیه السلام نیز یاد شده است. عبدالرحمن بن عوف به انصار گفت: شما امتیازات خودتان را دارید اما کسانی چون، ابوبکر، عمر و علی علیه السلام را ندارید. [۳۰۰]. منذر بن ارقم گفت: حقیقتاً در میان شما مردی است که اگر جویای قدرت باشد، هیچ کس درباره‌ی شخصیتش نمی‌تواند بحث و مجادله کند و آن مرد علی بن ابی طالب است. [۳۰۱] ابن اثیر در الکامل می‌نویسد: هنگامی که انصار در سقیفه بنی ساعده به اهداف خود نائل نشدند، گفتند: «لا نبایع الا علیاً... و قال الزبیر: [صفحه ۱۴۲] لا أعمد سیفاً حتی یبایع علی، فقال عمر: خذوا سیفه واضربوا به الحجر...» [۳۰۲]. ما جز با علی با کس دیگری بیعت نمی‌کنیم... و زبیر گفت شمشیرم را غلاف نمی‌کنم تا اینکه با علی علیه السلام بیعت کنند، پس عمر گفت: شمشیرش را بگیرید و به سنگ زنید... به راستی لحظه‌ای که در سقیفه بنی ساعده با ابوبکر بیعت شد در تاریخ اسلام نقطه‌ی تحولی شد که بهترین دوره‌ی اسلام را که حکومت، حقانیت خود را از آسمان می‌گرفت به پایان برد و روزگار دیگری را آغاز کرد. [۳۰۳].

بیعت عمومی با ابوبکر در مسجدالنبی

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه به سند از براء بن عازب می‌نویسد: هنگام بازگشت ابوبکر جماعت همراهش از سقیفه بنی ساعده، عمر بن خطاب، پیشاپیش آنان چنان فریاد می‌کشید و مردم را به بیعت می‌خواند که بر گوشه‌های لب او کف بر آمده بود و بر هر کس می‌گذشتند دستش را به دست ابوبکر می‌سایندند و خواه ناخواه از او بیعت می‌گرفتند. [۳۰۴]. روز بعد از سقیفه مردم را به مسجدالنبی فرا خواندند که هر کس با ابوبکر بیعت نکرده است، بیعت کند. در روز بیعت عامه، ابتدا عمر به منبر رفت و از سخنان دیروز خود که گفته بود پیامبر نمرده است، عذر خواست و گفت من این [صفحه ۱۴۳] سخن از آن جهت گفتم که ترسیدم اختلاف و جدایی میان مسلمانان افتد! اکنون که پیامبر از میان ما برفت برخیزید و با این مرد دانا و فاضل و یار پیامبر در غار بیعت کنید. [۳۰۵]. بعد از انجام بیعت عامه، ابوبکر بن قحافه بر منبر نشست و پس از حمد و ثنای پروردگار چنین گفت: «ایها الناس، انی

قد وُئیتُ علیکم و لستُ بخیرکم، فَإِنْ رَأَيْتُمُونِي عَلَى حَقِّ فَأَعِينُونِي، وَ إِنْ رَأَيْتُمُونِي عَلَى بَاطِلٍ فَسَدُّ دُونِي. أَطِيعُونِي مَا أَطَعْتُ اللَّهَ فَيْكُمْ، فَإِذَا عَصَيْتُهُ فَلَا طَاعَتَهُ لِي عَلَيْكُمْ». [۳۰۶]. «ای مردم همانا من فرمانروای شما شده‌ام اما بهترین فرد شما نیستم، پس اگر مرا بر حق دیدید یاریم نمائید و اگر باطل دیدید دست مرا گرفته و در راه حق محکم کنید و هرگاه عصیان و خلافتی از من سرزند در آن هنگام اطاعت من بر شما لازم نیست. شاعران در مورد خلافت ابوبکر اشعاری سرودند، از جمله «عَبْنُ بْنُ أَبِي لَهَبٍ» اشعاری بدین مضمون سرود: «گمان نمی‌کردم که امر خلافت از بنی‌هاشم و در میان ایشان از ابوالحسن بگذرد، از کسی که از همه‌ی مردم در ایمان و سابقه بیشتر و به قرآن و سنتها داناتر است، و آخرین شخصی که به دیدار پیامبر در آخرین نفس‌هایش نائل شده است، او همان کسی است که هر امتیازی که در دیگران بود، در او جمع شده و خود آنان را در این شبهه‌ای نیست، لیکن آنچه از نیکی در [صفحه ۱۴۴] اوست، در دیگران نیست. [۳۰۷].

مخالفتان خلافت ابوبکر بن قحافه

در میان مخالفان ابوبکر دو جریان فکری - سیاسی متضاد به چشم می‌خورد یکی برخاسته از تفکرات قومی قبیله‌ای و فرهنگ عصر جاهلیت و دیگری نشأت گرفته از عمق مفاهیم قرآن و سنت رسول‌الله بود. حضرت زهرا علیها السلام در سخنرانی خود در مسجد النبی به مسلمانان منافق که پس از فتح مکه اسلام را پذیرفتند و در پی فرصتی بودند تا بار دیگر به منافع و امتیازات عصر جاهلیت دست یابند، اشاره نمود و فرمود: «... وَ نَطَقَ كَاطِطٌ وَ الْغَاوِينَ وَ نَبَغَ خَامِلٌ الْأَقْلِينَ...» [۳۰۸]. گمراهان ساکت به سخن درآمدند و فرومایگان گمنام در صحنه ظاهر شدند. - ابوسفیان پیشوای حزب اموی که رقیب و دشمن علی علیه السلام و شیعیان او بود، پس از با خبر شدن از خلافت ابوبکر به حضور حضرت علی علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب آمد و خطاب به آنان گفت: چه شده که کار جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، به کمترین و پست‌ترین طایفه قریش رسیده است (مقصودش طایفه‌ی «تیم» است که ابوبکر از آنها بود، پس به علی علیه السلام گفت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم، به خدا [صفحه ۱۴۵] سوگند اگر بخواهی سواران و پیادگان خود را بر ابوبکر مسلط خواهم کرد. حضرت که از مقاصد شوم و فتنه‌گری وی آگاه بود پیشنهاد او را نپذیرفت. [۳۰۹]. - خالد بن سعید بن عاص بن امیه، پس از بازگشت از یمن مشاهده نمود، ابوبکر بر اریکه‌ی خلافت تکیه زده است، گفت: ای بنی عبدمناف چگونه راضی شدید که حکومت به غیر از شما واگذار شود. [۳۱۰]. - سعد بن عباد، رئیس قبیله‌ی خزرج و بعضی از انصار از بیعت با ابوبکر خودداری ورزیدند و سعد گفت هرگز با شما بیعت نخواهم کرد تا نزد خدای خود بروم. [۳۱۱]. - عباس بن عبدالمطلب بزرگ خاندان بنی‌هاشم و استناد به روایاتی جمیع بنی‌هاشم از مخالفان ابوبکر بودند و از بیعت با وی خودداری ورزیدند. [۳۱۲]. - اقلیتی دیگر از انصار و مهاجر از جمله: عباده بن صامت، زبیر بن عوام، طلحه، خذیفه، عمار بن یاسر، براء بن عازب، ابی بن کعب، هبتم بن تیهان، مقداد، ابوذر غفاری و سلمان فارسی بودند. [۳۱۳]. [صفحه ۱۴۶] عباس بن عبدالمطلب اولین فردی بود که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد بیعت کرد و گفت: از خانه خارج شو تا در برابر چشم مردم با تو بیعت کنم که گفته شود عموی پیامبر با پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرد و اهل بیت نیز با تو بیعت کنند. [۳۱۴]. از بین این مخالفان تنها بنی‌هاشم و اقلیتی دیگر از صحابه به پیروی از قرآن و وصایا و سنن رسول خدا به ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام معتقد بودند و با ابوبکر بیعت نکردند. [صفحه ۱۴۹]

اقدامات امیرالمومنین و حضرت فاطمه بعد از واقعه‌ی سقیفه

اشاره

امیرالمومنین علی علیه السلام، برای حفظ کیان اسلام از توسل به هر خشونت خودداری ورزید. با بررسی شرایط تاریخی آن زمان درمی یابیم که نگرش و اقدامات حضرت علی علیه السلام چه خردمندانه و آگاهانه بود و عظمت و برتری آن حضرت را بر دیگر انسانها می رساند. وی بنابر مسؤولیت الهی اش که رهبری و ارشاد امت بود آنچه را در توان داشت به کار برد. چنانکه در کتاب الامامة والسیاسة آمده است: «و خرج علی کرم الله وجهه یحمل فاطمة بنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - علی دابة لیلا - فی مجالس الانصار تسألهم النصرة، فکانوا یقولون: یا بنت رسول الله، قد مضت بیعتنا لهذا الرجل و لو أن زوجک و ابن عمک سبق الینا قبل ابی بکر ما عدلنا به...» [۳۱۵]. [صفحه ۱۵۰] حضرت علی علیه السلام شبانگاه، حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر چهارپایی سوار می کرد و به مجالس انصار می رفت و از آنها (در مسأله ی رهبری) طلب نصرت و یاری می نمود. پس آنها در پاسخ دخت گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله عذر می آوردند که ما با ابوبکر بیعت کرده ایم اگر همسر تو، و پسر عمت در این امر بر ابوبکر سبقت می گرفت ما از علی علیه السلام سرتناخته و با ابوبکر بیعت نمی کردیم. حضرت علی علیه السلام به آنها فرمود: آیا شایسته بود که من جنازه ی رسول خدا را در خانه اش بگذارم و او را دفن نکنم و در سلطنت او با مردم به منازعه پردازم؟ و حضرت فاطمه علیها السلام به آنها فرمود: ابوالحسن همان کاری که شایسته بود انجام داد اما کاری که شما مرتکب شدید، خداوند شما را مؤاخذه خواهد کرد. [۳۱۶].

آتش زدن خانه ی حضرت زهرا

«... قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» [۳۱۷]. «ای رسول ما به امت) بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید...». غاصبین خلافت در تثبیت اقتدار خویش اقدام به سرکوبی مخالفان خود [صفحه ۱۵۱] نمودند و حتی از خشونت و تهدید نسبت به اهل بیت رسول الله دریغ نورزیدند. در رابطه با حمله و ورود وحشیانه به خانه ی حضرت زهرا علیها السلام و تهدید به آتش زدن [۳۱۸] منزل آن بزرگوار، حتی شعرا و مورخان اهل سنت سخن گفته اند. محمد حافظ ابراهیم که اهل سنت است در کنفرانس شعرای مصر در سال ۱۹۱۸ میلادی در قصیده ی «عمریه» خود در مقابل اهل سنت این اشعار را سرود که با تشویق و قدردانی حاضرین مواجه شد: - «... و سخنی هست که عمر به علی گفته - چه ارجمند شونده ای و چه بزرگ گوینده ای! - که اگر دست فرمانبری (و بیعت) ندهی، خانه ات را (بی پروا) می سوزانم - و نمی گذارم در آن زنده بمانی، هر چند دختر پیامبر برگزیده در آن باشد - هیچ کس جز عمر چنین سخنی را بر زبان نمی آورد - آن هم در برابر شهسوار دودمان عدنان و پشتیبانان او...» [۳۱۹]. در کتاب الامامة والسیاسة این واقعه چنین نقل شده است: ابوبکر در صدد جستجوی کسانی برآمد که از بیعت با وی خودداری ورزیده بودند، وی با خبر [صفحه ۱۵۲] شد که آنان، نزد علی علیه السلام در خانه ی فاطمه علیها السلام گرد آمدند. [۳۲۰] ابوبکر، عمر بن خطاب را به سوی آنان فرستاد. عمر آمد و آنان را صدا زد، ولی آنان از خانه ی فاطمه علیها السلام خارج نشدند، در این هنگام، عمر آتش و هیزم طلبید و گفت: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، یا از خانه بیرون می آیید و الا - این خانه را با هر کس که در آن است، خواهم سوزانید، به او گفته شد، ای اباحفص (کنیه عمر بود) در این خانه، حضرت فاطمه دخت رسول خداست، عمر گفت: حتی اگر چه او در خانه باشد. همه از خانه خارج شدند و بیعت کردند، جز حضرت علی علیه السلام [۳۲۱] و عمر گمان کرد که علی علیه السلام می گفت: من سوگند یاد کرده ام که از خانه خارج نشوم و قبا بر دوش نیفکنم تا قرآن کریم را جمع آوری نمایم. [۳۲۲]. در این هنگام حضرت فاطمه علیها السلام بر در خانه ایستاد و فرمود: قومی بدتر از شما نمی شناسم که برای دیدن کسی آمده باشند، شما جنازه ی رسول خدا را که در [صفحه ۱۵۳] دست ما بود، رها کردید، و به مسأله ی خلافت برای خودتان پرداختید، بدون اینکه در این امر (خلافت) با ما مشورت کنید و حق ما را در آن رعایت کنید. [۳۲۳]. عمر بن خطاب پس از شنیدن سخنان حضرت زهرا علیها السلام به حضور ابوبکر بازگشت و به وی

گفت: آیا از این متخلف، بیعت نمی‌گیری؟ پس ابوبکر به غلامش قُنْفُذ گفت: به حضور علی علیه‌السلام برو، و وی را برای بیعت فرا خوان. قُنْفُذ خدمت حضرت علی علیه‌السلام رفت، حضرت علی علیه‌السلام به او فرمود: برای چه منظور آمده‌ای؟ او گفت: تو را جانشین رسول خدا می‌طلبم. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: چه سریع بر رسول خدا دروغ بستید. قُنْفُذ باز گشت و پیام را رسانید، آنگاه ابوبکر با شنیدن این سخن سخت گریست. [۳۲۴]. عمر بن خطاب بار دیگر به ابوبکر گفت: این متخلف از بیعت را مهلت نده، پس ابوبکر به قُنْفُذ گفت: به سوی او (علی علیه‌السلام) برگرد و بگو جانشین رسول خدا تو را برای بیعت فرا می‌خواند. پس قُنْفُذ به حضور علی علیه‌السلام آمد و پیام را به حضرت رسانید. پس علی علیه‌السلام صدایش بلند شد و فرمود: پاک و منزّه است خداوند، ابوبکر مدعی امری است که از آن او نیست. قُنْفُذ باز گشت و پیام را ابلاغ نمود. پس ابوبکر مدتی طولانی گریست. [۳۲۵]. [صفحه ۱۵۴] سپس عمر برخاست و با اجتماعی به در خانه‌ی حضرت فاطمه علیها‌السلام آمدند و در زدند، چون فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام صدای آنان را شنید با صدای بلند فرمود: ای پدر بزرگوار، ای رسول خدا، بعد از تو از جانب پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه‌ها به ما رسید! چون آن قوم صدا و گریه‌ی حضرت زهرا را شنیدند، بازگشتند، در حالی که به شدت می‌گریستند که نزدیک بود، قلبهای آنان از طپش بایستد و جگرهاشان از هم بپاشد. [۳۲۶]. اما عمر و جمعی از همراهانش بر در خانه‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام ماندند و علی علیه‌السلام را از خانه بیرون آورده و آن حضرت را نزد ابوبکر آوردند و به وی گفتند: بیعت کن، حضرت فرمود: اگر بیعت نکنم چه می‌کنید. گفتند «اذا و الله الذی لا اله الا هو نضرب، عنقک، فقال: اذا تقتلون عبد الله و أختا رسوله، قال عمر، اما عبد الله فنعم، و اما اخو رسوله فلا، و ابوبکر ساکت لایتکلم، فقال له عمر: الا تأمر فیه بامرک فقال: لا اکرهه علی شیء...» [۳۲۷]. به خدایی که او کسی نیست گردنت را می‌زنیم، حضرت فرمود: آن گاه بنده‌ی خدا و برادر و رسولش را کشته‌اید، عمر گفت بنده‌ی خدا آری اما برادر رسول خداوند، نه! و ابوبکر ساکت بود و سخنی نمی‌گفت، عمر به ابوبکر گفت: آیا به او [صفحه ۱۵۵] امر نمی‌کنی با تو بیعت کند؟ ابوبکر گفت: من او را به کاری الزام و وادار نمی‌کنم. در این هنگام حضرت فاطمه در کنار علی علیه‌السلام نبود پس از آنجا حضرت علی علیه‌السلام در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در حالی که می‌گریست این آیه را قرائت می‌فرمود: این قوم مرا ضعیف کردند و نزدیک بود مرا بکشند. [۳۲۸]. و ابن ابی شیبہ در کتاب «المصنف» با ذکر سند از اسلم، واقعه‌ی تهدید عمر به آتش زدن خانه‌ی حضرت زهرا علیها‌السلام را چنین نوشته است: عمر به سوی خانه‌ی فاطمه علیها‌السلام روانه شد و گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، به خدا سوگند هیچ کس نزد ما دوست داشتنی‌تر از پدرت نیست و بعد از پدرت هیچ کس نزد ما محبوب‌تر از تو نیست ولی به خدا سوگند این محبت مانع نمی‌شود دستور دهم خانه را بر افرادی که نزد خود جمع کرده‌ای بسوزانند... [۳۲۹]. بعضی از اخباریون شیعه و سنی به موارد دیگر از ظلم و ستمهایی که نسبت به دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله روا داشته‌اند اشاره کرده‌اند: از جمله شهرستانی از قول ابراهیم بن سيار بن هانی معتزلی، (متوفای ۲۳۱) می‌گوید: عمر گفت: «احرقوا دارها بمن فیها، و ما کان فی الدار غیر علی و فاطمه و الحسن و الحسين». [۳۳۰]. آتش بزنید خانه را با هر کس که در آنست، در حالی که کسی در آن خانه جز [صفحه ۱۵۶] علی و فاطمه و حسن و حسین علیه‌السلام نبود. و هم چنین گوید: «ان عمر ضرب بطن فاطمه علیها‌السلام يوم البيعة حتى الفت الجنين من بطنها». [۳۳۱]. در روز بیعت عمر ضربه‌ای به شکم حضرت فاطمه علیها‌السلام زد که جنینی که در شکم داشت سقط شد. و در بحار الانوار مرحوم مجلسی می‌نویسد که در آن روز قُنْفُذ با تازیانه بر بازوان حضرت زهرا علیها‌السلام زد تا دست از دفاع از علی علیه‌السلام بردارد [۳۳۲].

مخالفت حضرت علی از بیعت با ابوبکر و حمایت حضرت فاطمه از وی

ابن قتیبہ دینوری در کتاب الامامة والسياسة جریان بیعت گرفتن از حضرت علی علیه‌السلام را چنین نوشته است: هنگامی که حضرت

علی علیه السلام را به حضور ابوبکر می بردند آن حضرت می فرمود: «انا عبدالله و اخو رسوله...» [۳۳۳] من بنده خدا و برادر رسولش هستم، به او گفته شد، با ابوبکر بیعت کن، حضرت فرمود: من برای خلافت سزاوارتر از شما هستم و با شما بیعت نمی کنم، شما باید با من [صفحه ۱۵۷] بیعت کنید، شما با این استدلال خلافت را از چنگ انصار در آوردید که چون از خویشان پیامبر هستید به خلافت شایسته ترید، من نیز همان گونه که بر انصار احتجاج نمودید با شما احتجاج می نمایم. ما به رسول خدا چه در زمان حیاتش و چه در مرگش و بعد از آن به او از هر کس دیگری نزدیکتر هستیم، پس اگر ایمان به خدا دارید ما را انصاف دهید، و گر نه برگردید و به ستمکاری و ظلم که شیوهی دیرینهی شما است ادامه دهید، با اینکه می دانید حق با ما است. [۳۳۴] عمر بن خطاب به حضرت علی علیه السلام گفت: تا با ابوبکر بیعت نکنی تو را رها نمی کنیم، حضرت فرمود: «احلب حلبا لك شطره، و اشد له اليوم امره یرده عليك غداً، ثم قال: والله یا عمر لا اقبل قولك ولا ابایعه. فقال له ابوبكر: فان لم تبایع فلا اكرهك». [۳۳۵]. (عمر) شیری که می دوشی، بدوش، که تو را در آن سهمی است، امروز کار ابوبکر را محکم و استوار می کنی که فردا امارت و حکومت را به تو باز گرداند، سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند ای عمر هرگز گفتار تو را نمی پذیرم و با او بیعت نخواهم کرد. ابوبکر گفت: اجباری در بیعت تو با من نیست. ابوعبیده جراح، هم پیمان دیگر ابوبکر و عمر در غصب حق مولای متقیان علی علیه السلام چنین استدلال آورد: ای پسر عمو تو برای خلافت جوان هستی اما از [صفحه ۱۵۸] اینها سنی گذشته است، نسبت به امور و مسائل تجربه و شناخت دارند، من کسی را قوی تر از ابوبکر در امر (خلافت) نمی یابم. در این امر تسلیم ابوبکر شو. اگر زندگی تو طولانی شود آنگاه تو بدین امر شایسته تری از جهت فضیلت و سابقهات در دین، علم، دانش، دانایی، خویشاوندی و دامادی تو با رسول خدا. [۳۳۶]. سپس حضرت علی علیه السلام فرمود: «اللّٰه الله یا معشر المهاجرین، لا تُخرجوا سلطان محمد فی العرب عن داره و قعر بینه، إلی دورکم و قعورکم بیوتکم، و لا تدفعوا أهله عن مقامه فی الناس و حقه، فوالله یا معشر المهاجرین، لنحن أحق الناس به...». [۳۳۷] حضرت علی علیه السلام دلیل شایستگی اهل بیت را به خلافت چنین بیان فرمودند: زیرا ما اهل خانه پیامبر هستیم، در بین ما کتاب خدا قرائت می شود و در دین خدا فقیه هستیم و به سنن رسول خدا عالم و آگاهیم و با قدرت تمام قادر هستیم خلافت را به دوش بکشیم و بدیها را از امت دور سازیم و بیت المال را بر مبنای عدالت بین آنان تقسیم کنیم. به خدا سوگند، ما هرگز از هوای نفس پیروی نمی کنیم و از راه خدا منحرف نمی شویم. پس فاصله ی شما از حق روزافزون [صفحه ۱۵۹] خواهد شد. [۳۳۸]. پس بشیر سعد انصاری گفت: اگر این سخنان را انصار قبل از بیعت با ابوبکر می شنیدند حتی دو نفر در امر خلافت با تو مخالفت نمی کردند. [۳۳۹].

زمان بیعت علی با ابوبکر

در منابع معتبر اهل سنت و شیعه آمده است: حضرت علی علیه السلام و به قولی همه ی بنی هاشم تا هنگام وفات حضرت زهرا علیها السلام از بیعت با ابوبکر خودداری ورزیدند. [۳۴۰]. [صفحه ۱۶۳]

فدک خالصه ی پیامبر و واگذاری آن به حضرت فاطمه

اشاره

هنگامی که ابوبکر بر اریکه خلافت نشست و زمام امور مسلمین را بدست گرفت، فدک حضرت زهرا علیها السلام را جزء اموال عمومی مسلمانان اعلام کرد. فدک روستایی بود به فاصله ی دو یا سه روز از مدینه که ساکنان آن یهودی بودند. [۳۴۱] در معجم البلدان آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال هفتم هجرت خیبر را فتح نمود، چون خیبر آن به اهل فدک رسید به

وحشت افتادند، و کسی را به حضور پیامبر اکرم فرستادند و پیشنهاد صلح دادند، بدین شرط که نصف محصولات و اموال (و اراضی) خود را به مسلمانان بدهند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با پیشنهاد آنان موافقت فرمودند، و چون مسلمانان برای گرفتن فدک پیکار [صفحه ۱۶۴] نکردند و اسب و رکاب آنان به این سرزمین نرسید، خالصه رسول خدا گشت. [۳۴۲] و تنها در اختیار و تصرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت و مسلمانان در آن حقی نداشتند. پس از نزول آیهی شریفه: «وات ذا القربی حقه...» [۳۴۳] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیدند. روایات ذیل نشانگر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش فدک را به حضرت زهرا علیها السلام واگذار نمود. ابوسعید خدری گوید: هنگامی که آیهی «وات ذا القربی حقه» نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمود، فدک مال تو. [۳۴۴]. «عطیه» گوید: پس از نزول آیهی «وات ذا القربی حقه» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام را فرا خواند و فدک را به او بخشید. [۳۴۵] و حضرت علی - علیه السلام - بر عثمان بن حنیف والی خود در بصره می نویسد: از هر آنچه که آسمان بر آن [صفحه ۱۶۵] سایه افکنده بود تنها فدک در اختیار ما بود. [۳۴۶]. مامون خلیفه ی عباسی در آغاز قرن سوم هجری به «قثم بن جعفر» فرماندار مدینه می نویسد: واگذاری فدک به حضرت فاطمه علیها السلام در زمان پیامبر امری آشکار و شناخته شده بوده است و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن اختلافی نداشته اند. [۳۴۷]. این فرمان از اهمیت فراوان برخوردار است زیرا یکصد سال پیش از طبری و سی سال پیش از بلاذری نوشته شده است. [۳۴۸]. در مورد حدود فدک و ارزش اقتصادی آنان روایت متعددی نوشته شده است و چنین به نظر می رسد که املاک وسیع و آبادت و پردرآمدی بوده است. زیرا معاویه در دوران خلافتش فدک را بین مروان بن حکم و عمر بن عثمان و یزید بن معاویه تقسیم نمود. [۳۴۹] و ابوبکر در پاسخ حضرت زهرا علیها السلام که فدک را مطالبه نمود گفت: فدک از اموال عمومی مسلمانان بود و به رسول خدا تعلق نداشت و درآمدش در راه جهاد با کفار و انفاق در راه خدا مصرف می شد. [۳۵۰] و به قولی دیگر فدک دارای چشمه های جوشان و نخلستانهای بسیار بود و در سال [صفحه ۱۶۶] حدود بیست و چهار هزار یا هفتاد هزار دینار درآمد داشت. [۳۵۱]. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: عمر بن خطاب در دوران خلافتش، تصمیم گرفت یهودیان فدک را به شام تبعید کند، وی برای پرداخت قیمت نیمی از اراضی فدک که در تملک یهودیان بود به قیمت عادلانه آن، مبلغ پنجاه هزار درهم تخمین زدند. [۳۵۲] که این نیز دلیل دیگری بر درآمد قابل توجه اراضی فدک می باشد.

انگیزه ی ابوبکر از تصرف فدک

بدن تردید انگیزه ی ابوبکر از تصرف فدک حضرت زهرا علیها السلام زائیده ی شرایط سیاسی بود. ابن ابی الحدید، می نویسد: از علوی معروف به علی بن مهنا که فردی با ذکاوت و صاحب فضل بود سوال شود فکر می کنی قصد ابوبکر و عمر از تصرف فدک چه بود؟ پاسخ داد همانا آن دو پس از غصب خلافت، خواستند با تصرف فدک، حضرت علی علیه السلام پشتیبانی نداشته باشد و او را ضعیف کرده باشند. [۳۵۳]. [صفحه ۱۶۷] و یکی از متکلمین شیعه امامیه، معروف به علی بن تقی می گوید: فدک دارای نخلستانهای بزرگ مانند نخلستانهای کنونی کوفه بود و آنچه ابوبکر و عمر از تصرف فدک حضرت فاطمه علیها السلام قصد کردند چیزی نبود مگر اینکه حضرت علی علیه السلام - از محصولات غلات فدک برای نشستن بر مسند خلافت قدرت می یافت به همین جهت ابوبکر و عمر، حضرت علی علیه السلام و سایر بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را حتی از حقشان در خمس محروم ساختند. پس همانا شخص فقیر که مالی برای او نباشد کوشش و تلاش او ضعیف می شود و نزد مردم کوچک می شود. و برای کسب معاش برای خانواده اش مشغول می شود و فرصتی برای کسب ریاست و ملک نخواهد داشت. پس بنگر که در سینه ی (ابوبکر و عمر) مرضی است که دارویی برای آن نیست و عامل آن مرض از بین رفتن اخلاق نیکو و نبودن ایمان و عقیده ی محکم است. [۳۵۴]. خالد

محمد خالد می نویسد: در واقع مسئله‌ی فدک و تصرف آن آزمایش بزرگی برای ابوبکر بود. [۳۵۵] با استناد به مطالب ابن ابی‌الحدید، ابوبکر با مصادره‌ی فدک حضرت فاطمه علیها السلام قصد داشت بنی‌هاشم را از نظر اقتصادی ضعیف سازد که ضعف اقتصادی، موجب ضعف اجتماعی و نظامی نیز خواهد شد، و دیگر حضرت علی علیه السلام توان مبارزه برای احقاق حق خود را نخواهد داشت. از طرفی [صفحه ۱۶۸] دیگر ابوبکر با این ترفند سیاسی در اذهان عمومی این تفکر را شایع می نمود که وی برای اجرای عدالت و احکام اسلام حتی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را با دیگر مردم برابر می داند او با پایمال نمودن حقوق اهل بیت رسول خدا و ستم کردن به آنان سعی کرد به حکومت نامشروع خود، مشروعیت بخشد و بر اعتبار خویش بیفزاید.

قیام حضرت فاطمه علیه خلافت ابوبکر و بازپس گرفتن فدک

اولین مرحله‌ی قیام، حضرت فاطمه علیها السلام پس از اخراج نماینده‌اش از فدک، فرستادن رسولی نزد ابوبکر و طلب ما ترک پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه و برگرداندن فدک و باقی مانده‌ی خمس خیبر بود. ابوبکر در پاسخ خواسته‌ی به حق حضرت زهرا علیها السلام گفت: پیامبر اکرم فرموده است: «نحن معاشر الانبياء لانورث، ما ترکناه صدقه». ما پیامبران ارث به جا نمی گذاریم، آنچه از ما باقی بماند، صدقه است. و من همان گونه که رسول خدا عمل می کرد، عمل می کنم! و در بازگرداندن حقوق حضرت زهرا علیها السلام خودداری ورزید. [۳۵۶]. به روایتی دیگر، حضرت فاطمه از ابوبکر سهم «ذی القربی» را طلب کرد. ابوبکر به آن حضرت گفت: «سمعت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - يقول: [صفحه ۱۶۹] سهم ذوی القربی لهم فی حیاتی و لیس بعد موتی». [۳۵۷] شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: سهم ذوی القربی برای ایشان در حیات من است و بعد از مرگ من نیست. در معجم البلدان آمده است: حضرت فاطمه علیها السلام خطاب به ابوبکر گفت: ان رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نحلیها...». [۳۵۸] همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله (فدک) را به من بخشیده است.

انگیزه‌ی حضرت فاطمه از قیام

دومین مرحله‌ی قیام حضرت فاطمه علیها السلام، ایراد خطبه‌ای در مسجد النبی است. حضرت با دریافت پاسخ ابوبکر، مشاهده نمود که او و دستیارانش برای استواری حکومت خویش از نقض نص صریح قرآن و نسبت دروغ دادن به رسول خدا دریغ نمی ورزند. غصب فدک برای آن حضرت که پرورش یافته مکتب وحی بود، فرصتی مناسب فراهم ساخت تا رسالت خویش را در برابر خالق و بندگان خدا به انجام رساند. قیام حضرت زهرا در فضای تنگ مادیات و یا چهار چوب قطعه‌ی زمین فدک نمی گنجد، از طرفی حضرت زهرا علیها السلام طبق گفته‌ی پدرش می داند که به زودی با این دنیا وداع خواهد گفت. هدف حضرت زهرا علیها السلام این است که با مبارزه‌ای مسالمت آمیز و [صفحه ۱۷۰] هدایت گرانه، علیه حکومت غیرالهی ابوبکر سنگ بنای کجی که پس از سقیفه در حکومت اسلامی بنا نهاده شده است در هم فرو ریزد، و خلافت را به فرد شایسته‌اش که ادامه دهنده‌ی راه نبوت است تحویل دهد، زیرا تنها علی علیه السلام منتخب خدا به مقام ولایت می توانست جامعه را به سوی توحید، و تحقق کلمه‌ی «لا اله الا الله» هدایت نماید. دخت گرامی پیامبر، با قیام خویش اراده فرموده است که به زنان و مردان مسلمان در طول تاریخ، اتمام حجت نماید، که مطالبه‌ی حق بارزترین امتیاز اسلام است و تن دادن به ظلم و به رسمیت شناختن غاصبین و ظالمین، مخالف عدل و موازین اسلام است. آری، یادگار رسول خدا درصدد است، ابوبکر و حامیان آن را که مبارزات و دستاوردهای انقلاب بیست و سه ساله‌ی پیامبر را پایمال می نمودند و جامعه‌ی اسلامی را به سوی جاهلیت و ارتجاع سوق داده‌اند، محاکمه کند و حکومت باطل را رسوا سازد و جامعه را از انحراف نجات بخشد. این محاکمه، «اولین جلسه‌ی قضایی پس از رحلت رسول اکرم است». [۳۵۹] که نظیرش در تاریخ نخواهد بود زیرا اولین قیام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله علیه ظلم، بی عدالتی... و انحطاط بود، و با اهمیت از حیث مکان

محاکمه که مسجدالنبی صلی الله علیه و آله است و دو طرف دعوی، که یکی بزرگ بانوی اسلام و تربیت یافته‌ی رسول اکرم است، کسی که خداوند از خشم او خشمگین و از خشنودی او خشنود می‌شود که یگانه باز مانده‌ی خاندان رسالت است، و طرف دیگر، نماینده [صفحه ۱۷۱] یک جریان فکری مقتدر که بر مدینه مستولی شده و تازه نفس و حریص به قدرت و حکومت، و حضار در محکمه، انصار و مهاجرین هستند، که پیامبر در سایه ایمان، الخاص، ایثار و فداکاری آنها، اسلام را در عربستان گسترش داد و وعده داده است به زودی نیز دو قدرت بزرگ جهان، (روم و ایران) را فتح خواهند نمود، و اسلام را در جهان گسترش خواهند داد. [۳۶۰]. اما حضرت زهرا علیها السلام با تمام وجود درک می‌کند که خدا باوری و خدا محوری تنها در قلبهای افرادی محدود خانه گزیده است، و آنان دستخوش انحراف از حق شده‌اند، چرا که ولایت الهی را رها و با ابوبکر بیعت نموده‌اند و اسلام واقعی تنها تحت ولایت علی علیه السلام گسترش خواهد یافت و در اینجا است که دیگر لحظه‌ای سکوت در برابر این انحراف را جایز نمی‌داند و برای عزیمت به مسجدالنبی صلی الله علیه و آله جهت ایراد خطبه آماده می‌گردد.

منارعی حضرت فاطمه با ابوبکر در مورد فدک از دیدگاه روایات تاریخی

در موضوع مصادره‌ی حدیث فدک و حضور حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر ده روز پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [۳۶۱] جهت مطالبه‌ی میراثش روایات مختلفی با سندهای متعدد در کتب معتبر اهل سنت نقل شده است. اصولاً ضرورتی نبود که مردم در تصرف موارد خود و یا تسلیم آن به صاحبانش از خلیفه اجازه بگیرند و به این ترتیب زهرا علیها السلام نیز نیازی نمی‌دید که [صفحه ۱۷۲] در این امر به خلیفه رجوع کند به علاوه حضرت، خلیفه را شیخی ستمکار و متجاوز به حقوق دیگران می‌دانست، و مطالبه‌ی وی علیه السلام عکس‌العملی بود در مقابل اقدام خلیفه که فدک را تصرف کرده بود و علی و فاطمه علیهم السلام، میراث را به عنوان زیمه ساز مقابله با حکومت نامشروع ابوبکر مغتنم دانستند. [۳۶۲]. در صحیح بخاری از طریق عایشه نقل شده است: «ان فاطمه و العباس - علیهما السلام - ایتا ابابکر یلتمسان میراثهما من رسول الله - صلی الله علیه و سلم - هما حینئذ یطلبان ارضیهما من فدک و سهمهما من خیر فقال لهما ابوبکر سمعت - رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم - یقول لانورث ما ترکنا صدقه انما یاکل آل محمد من هذا المال قال ابوبکر والله لا ادع امرای رسول الله - صلی الله علیه و سلم - یصنعه فیه الا صنعه...». [۳۶۳]. ترجمه: حضرت فاطمه و عباس - علیهما السلام - حضور ابوبکر آمدند و میراثشان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطالبه نمودند. آنها اراضی فدک و سهمشان از خیر را درخواست نمودند، سپس ابوبکر به آنها گفت: شنیدم رسول خدا می‌فرمود: ما ارث از خود بجا نمی‌گذاریم، آنچه از ما باقی می‌ماند صدقه است (از بیت‌المال می‌باشد) و همه خاندان پیامبر نیز از آن بهره‌مند می‌شوند و من هیچ تغییری در آن نخواهم داد و همان گونه که پیامبر در مورد آن عمل فرموده [صفحه ۱۷۳] عمل خواهم کرد. ابن سعد در طبقات از طرق ام‌هانی می‌نویسد: «فاطمه علیه السلام ابوبکر را گفت: از پس مرگ تو چه کسانی از تو ارث می‌برند؟ گفت: فرزندان من و زن من. فرمود: پس چرا میراث پیامبر صلی الله علیه و آله باید به تو برسد و ما محروم باشیم؟ گفت: ای دختر رسول خدا، به خدا سوگند که من از پدر تو زمین و طلا و نقره و غلام و مالی به ارث نبرده‌ام. فرمود: چرا همان سهمی را که خدای برای ما و ویژه‌ی ما نهاده است تو در دست گرفته‌ای؟ گفت: من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود این وسیله خورد و خوراک و روزی است که خداوند در دست من نهاده است و چون مردم باید میان مسلمانان بخش شود». [۳۶۴]. روایات دیگری وجود دارد که حضرت زهرا علیها السلام، خطاب به ابوبکر فرمود: که فدک نحل [۳۶۵] و حق ذی القربی، رسول خدا به اوست. [۳۶۶]. در شرح ابن ابی‌الحدید از طریق عایشه نقل شده است: هنگامی که فاطمه علیها السلام با ابوبکر در مورد فدک سخن فرمود، ابوبکر گریست و گفت، ای دختر رسول [صفحه ۱۷۴] خدا به خدا سوگند، پدر تو دینار و درهمی به ارث نگذاشت و او فرمود: «همانا انبیاء ارث به جا نمی‌گذارند» پس حضرت فاطمه فرمود: «فدک را رسول خدا صلی الله علیه و آله به من بخشید» ابوبکر گفت: آیا برای ادعای

خود شاهد داری؟ پس حضرت علی علیه السلام و ام ایمن به صدق گفته‌ی حضرت فاطمه شهادت دادند و عمر بن خطاب و عبدالرحمان بن عوف به حمایت از ابوبکر شهادت دادند که پیامبر درآمد فدک را بین فقرا تقسیم می‌کرد. [۳۶۷] سپس ابوبکر گفت: دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و ام ایمن راست می‌گویند و عمر و عبدالرحمن بن عوف نیز راست می‌گویند. پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را مالک نبود بلکه به اندازه‌ی مخارج و روزی شما از آن برمی‌گرفت و بقیه را در راه خدا تقسیم می‌کرد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود فدک را به من برگردان من همان کار پدرم را انجام می‌دهم. ابوبکر گفت: تصدی این اموال به عهده‌ی من است همچنان که در حیات رسول خدا با او بود. [۳۶۸]. در کتاب المدینه المنوره آمده است: هنگامی که فاطمه علیها السلام از ابوبکر [صفحه ۱۷۵] درخواست کرد که فدک را به آن حضرت برگرداند، ابوبکر به وی علیه السلام گفت: آیا در این امر شاهی وجود دارد که حضرت علی علیه السلام و ام ایمن به صدق گفته حضرت زهرا علیها السلام شهادت دادند. ام ایمن قبل از شهادت دادن به عمر و ابوبکر گفت: آیا شهادت می‌دهید که پیامبر صلی الله علیه و آله مرا از اهل بهشت معرفی نمود آن دو گفتند آری. پس ام ایمن گفت من شهادت می‌دهم که پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید. [۳۶۹]. و در معجم البلدان آمده است: «ام ایمن» و «ریاح» غلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صدق گفته‌ی زهرا شهادت دادند که ابوبکر گفت این شهادت صحیح نیست مگر شهادت یک مرد و دو زن. و در بعضی روایات به جای ام ایمن، ام سلمه را به عنوان شاهد ذکر کرده‌اند. [۳۷۰]. در کتاب قرب الاسناد از حنان بن سدید نقل شده است: عایشه و حفصه و از مردان عرب اوس بن حدثان از بنی نضر شهادت دادند که پیامبر فرمود، «انبیاء ارث به جا نمی‌گذارند» و با شهادت خود، حضرت فاطمه علیها السلام را از ارث پدر بزرگوارش محروم کردند. [۳۷۱]. [صفحه ۱۷۶] حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: این اولین شهادت ناحق در اسلام است. [۳۷۲]. در اکثر منابع معتبر اهل سنت و شیعه، حدیث «نحن معاشر الانبیاء لا تورث ما ترکنا صدقه» از طریق ابوبکر نقل شده است، این حدیث جعلی و ساخته ابوبکر و متحدانش است، چنانکه حضرت زهرا علیها السلام با شنیدن این حدیث در خطبه‌ی خویش فرمود: «لقد جئت فریاً»، [۳۷۳] این دروغی است که به خدا و رسولش بسته‌اید. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: تمامی آیاتی که از سوی حضرت فاطمه علیها السلام در مورد ارث در خطبه خود در مسجد النبی نقل کرده است مجعول بودن این حدیث را می‌رساند. [۳۷۴]. در کتاب کشف الغمه آمده است: وقتی که عثمان خلیفه شد، عایشه به عثمان گفت: آنچه که پدرم (ابوبکر) و عمر از بیت المال به من می‌دادند تو نیز بده، عثمان گفت: من در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی‌یابم که باید به تو چیزی داده شود. عایشه گفت: پس میراث مرا از پیامبر صلی الله علیه و آله بده، عثمان به او گفت: مگر تو و مالک بن اوس شهادت ندادید که پیامبر را میراث نمی‌باشد و حق فاطمه را باطل ساختید. عایشه از آن به بعد به هنگام نماز فغان و فریاد می‌نمود و پیراهن پیامبر را به دست می‌گرفت و می‌گفت: عثمان با صاحب این پیراهن مخالفت می‌کند و [صفحه ۱۷۷] او دشمن خداست...» [۳۷۵]. اما بخاری در صحیح از طریق عروه و عایشه این واقعه را چنین نوشته است: زنان پیامبر صلی الله علیه و آله پس از رحلت پیامبر، عثمان را به نزد ابوبکر فرستادند و میراث خود را طلبیدند که عایشه گفت: آیا این سخن پیامبر نمی‌باشد که فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم آنچه از ما بماند صدقه است. [۳۷۶]. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: رجال شیعه و اخباریون در کتابهای خود نقل می‌کنند: هنگامی که ابابکر سخنان حضرت زهرا علیها السلام را شنید دلش به رحم آمد در حالی که عمر آنجا نبود، در ورقی واگذاری فدک به حضرت را نوشت و به او داد هنگام خروج حضرت فاطمه، عمر او را دید و نوشته را از او گرفت و آب دهانش را بر آن انداخت و سپس پاره‌اش کرد. حضرت به او گفت: خداوند شکمت را پاره کند همان گونه که نامه‌ی مرا پاره کردی. [۳۷۷]. اما با توجه به سخنان ابوبکر در مسجد النبی خطاب به حضرت زهرا علیها السلام و سخنانی که پس از خروج حضرت از مسجد خطاب به انصار و دیگر مردم در مسجد گفت بعید به نظر می‌رسد که فدک را به حضرت برگردانده باشد. و [صفحه ۱۷۸] می‌دانیم که ابوبکر در آخر عمر از عدم تسلیم فدک به حضرت شدیداً اظهار پشیمانی کرد. «با اینکه مدارک و

مستندات تاریخی بسیار در این باره تعمق در این مدارک و اسناد نشان می دهد که موضع خلیفه در برابر حضرت زهرا علیها السلام خالی از پیچیدگی و ابهام نیست و شناختن نقطه اختلاف زهرا علیها السلام و خلیفه کاری دشوار است به علاوه موارد اختلاف را نقطه‌ی واحد دانستن به صعوبت کار می افزاید». [۳۷۸]. صحاح شیعہ و سنی متفق القولند که آیه‌ی تطهیر در شان فاطمه و همسر و فرزندان - علیهم السلام - سخن گفته است، و نص کلام الهی بر عصمت زهرا علیها السلام به منزله‌ی نص بر نحلہ است و مقام معصوم علیه السلام وقتی چیزی ادعا کند بی شک عین حق است. عایشه که از شاهدان علیه ادعای حضرت زهرا علیها السلام در مورد فدک بود در صحیح بخاری از او روایت است که گفت: راستگوتر از فاطمه کسی نبود جز پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله. با این وصف چرا خلیفه درباره‌ی سخنی که صدقش آشکار بود، از فاطمه علیها السلام بینه می خواست؟! از طرفی دیگر علمی که با شهادت خدای متعال به عصمت و صداقت حضرت زهرا علیها السلام حاصل شده است در حوزه‌ی قضا از ارزش و اعتبار بیشتری از بینه برخوردار است و ابوبکر با داشتن این علم می توانست بدون درخواست شاهد ادعای حضرت زهرا علیها السلام را بپذیرد. [۳۷۹]. در حالی که ابوبکر در مورد ادعاهای بعضی از مسلمین به وعده‌های رسول [صفحه ۱۷۹] خدا بدون آن که بینه‌ای بر آن اقامه شود پذیرفت. به عنوان نمونه: «محمد بن عمر واقدی از طریق جابر بن عبدالله نقل می کند: که ابوبکر پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه خواند و ضمن آن گفت هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را وعده‌ای فرموده است، برخیزد. جابر بن عبدالله برخاست و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وعده فرمود که چون مال بحرین برسد، مرا سه مشت مال عنایت کند. گوید ابوبکر چنان کرد و سه بار دستهای او را پر کرد». [۳۸۰]. گویا ابوبکر تنها برای ادعای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد و بینه طلب می کند؟! «اصولا این اختصاص، زائیده‌ی شرایط سیاسی خاص روز بود». [۳۸۱]. در دوران خلافت عمر، او نیز در مورد فدک چون ابوبکر رفتار کرد و عثمان در خلافتش آن را به مروان بن حکم به عنوان تیول واگذار کرد. چون عمر بن عبدالعزیز اموی به خلافت رسید فدک را به حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، داد و پس از وفات عمر بن عبدالعزیز بار دیگر از دست فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام خارج شد و به مدت دویست سال فدک چند بار دست به دست گشت تا مامون در سال دویست و ده هجری فدک را به فرزندان حضرت فاطمه بازگرداند. [۳۸۲]. [صفحه ۱۸۳]

بررسی سند خطبه‌ی حضرت فاطمه در مسجد النبی

اشاره

خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام قدیمی ترین و موثق ترین سند، در شناخت اوضاع و جریانهای فکری حاکم بر جامعه‌ی «مدینه النبی» پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. و در عین حال نشانگر عظمت حضرت زهرا و بهترین سند برای شناخت آن بزرگوار است، این خطبه علاوه بر تاریخی بودنش در نهایت بلاغت و فصاحت است، سخنرانی سجع و موزونی که از «توحید» آغاز و به «توحید» ختم می شود. آن حضرت در طی این خطبه سعی دارد، خداشناسی و ولی الله شناسی واقعی را به مردم نشان دهد. کمال ادبی و علمی و فلسفی و عرفان الهی و بیان احکام و به طور کلی برنامه دین در این خطبه نشانگر اینست که ایراد کننده آن کسی جز از معصومین و پرورش یافته مکتب وحی نیست. قدیمی ترین سند خطبه که در دسترس است، در کتاب بلاغات النساء آمده [صفحه ۱۸۴] است که نویسنده آن ابوالفضل طیفور در روایت سند خطبه می نویسد: من در حضور ابو الحسن زید پسر علی پسر حسین پسر علی پسر ابی طالب - درود خداوند بر ایشان باد - کلام حضرت فاطمه علیها السلام را به هنگامی که ابوبکر وی را از فدک منع کرد نقل کردم و به وی گفتم آنها گمان می برند خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام ساختگی است و از آن او نیست، بلکه از «ابی العینا» است، زیرا کلامی موزون و هماهنگ و منظم است. [۳۸۳]. ابوالحسن زید به من پاسخ داد: من دیدم که بزرگان

خاندان ابی طالب از پدران ایشان این خطبه را روایت می کنند و به فرزندان خویش تعلیم می دهند و برای من نیز پدرم، خطبه را از جدم بیان کرد و سند خطبه را به حضرت فاطمه علیها السلام رساند، و بزرگان شیعه این خطبه را روایت و تدریس می نمودند قبل از این که، حتی جد «ابی العینا» به دنیا آید! «حسن بن علوان» از «عطیه کوفی» آورده که وی از عبدالله بن حسن شنیده است که این خطبه را از پدرش شنیده است. سپس ابوالحسن زید، گفت: چگونه حضرت فاطمه را تکذیب می کنند با این که آنان از عایشه به هنگام مرگ پدرش کلامی عجیب تر نقل می کنند، ولی عداوت و دشمنی آنان با ما اهل بیت است که نسبت به صحت صدور این خطبه از حضرت زهرا علیها السلام اظهار شک و تردید می نمایند. [۳۸۴]. با این وجود خطبه حضرت زهرا علیها السلام را محدثان شیعه و سنی با سندهای [صفحه ۱۸۵] مختلف آورده اند که در عبارات برخی از آنان تفاوت اندک وجود دارد برخی از منابع از طریق عبدالله بن حسن نقل کرده اند که اصل سند خود را به زینب دختر علی بن ابی طالب علیها السلام می رسانند و برخی از منابع اصل سند را به زینب دختر امام حسین علیها السلام و یا به عایشه دختر ابوبکر می رسانند. حضرت زینب به هنگام ایراد خطبه حضرت زهرا علیها السلام شش ساله بودند و در مسجد حضور داشتند. اما عایشه در آن هنگام در مسجد حاضر نبوده است [۳۸۵] و از طرف دیگر چون یک طرف محاکمه ابوبکر پدر عایشه بوده است می توان گفت تنها کسی که خطبه را به خاطر سپرده و آن را به تاریخ تحویل داده است، حضرت زینب علیها السلام بوده است. در اینجا متن خطبه از کتاب احتجاج [۳۸۶] که منبعی معتبر در نزد علمای شیعه است نوشته می شود. وی خطبه را از طریق عبدالله بن حسن نقل می کند، وی فرزند حسن مثنی پسر امام حسن مجتبی علیها السلام و مادرش دختر امام حسین علیها السلام است و چون سید خالص است به عبدالله محض شهرت دارد. [۳۸۷]. سپس با متن دو کتاب از اهل سنت، یکی بلاغات النساء [۳۸۸] که قدیمی ترین سند در دسترس است و دیگری شرح ابن ابی الحدید [۳۸۹] مقایسه می گردد. [صفحه ۱۸۶] در بلاغات النساء خطبه از طریق زینب دختر امام حسین علیها السلام و در شرح ابن ابی الحدید از طریق عایشه دختر ابوبکر نوشته شده است. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد آنچه درباره ی سقیفه و فدک می نویسد از منابع شیعه نیست بلکه از عالم و دانشمند با تقوای اهل سنت، «ابی بکر احمد بن عبدالعزیز الجوهری» [۳۹۰] است که از کتاب «سقیفه و فدک» وی نقل می شود و این نشانه آن است که مسئله ی فدک و احتجاج فاطمه علیها السلام با ابوبکر یک مسئله ی شیعی نیست و به همه ی مسلمانان مربوط می شود. [۳۹۱]. در ترجمه و شرح خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام در مسجدالنبی و خطبه ای که در بستر بیماری ایراد فرمودند بیشتر از منابع و ماخذ زیر استفاده شده است. ۱- المفردات فی غریب القرآن، تالیف راغب اصفهانی، (۵۰۲ هـ)، تحقیق و ضبط، محمد سید گیلانی، انتشارات مکتب مرتضویه، ۱۳۶۲، چاپ دوم. ۲- المنجد فی اللغة والاعلام، انتشارات دارالمشرق، بیروت، لبنان، ۱۹۸۶، چاپ سیزدهم. ۳- فرهنگ جدید عربی- فارسی، ترجمه ی منجد الطلاب، تالیف فواد افرام البستانی، مترجم محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، چاپ چهاردهم. [صفحه ۱۸۷] ۴- دائرة المعارف سیاح، تالیف احمد سیاح، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول، دوره ی ۴ جلدی. ۵- تاج المصادر، تالیف ابوجعفر احمد بن علی بن محمد المقبری البیهقی، (متولد ۴۷۰ هـ متوفای ۵۴۴ هـ) به تصحیح هادی عالم زاده، انتشارات موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶. ۶- خطبه ی حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام و ماجرای فدک، تالیف آیت الله منتظری، ناشر: نشر بلاغت، قم، ۱۳۷۴، چاپ اول. ۷- شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام آیت الله حسینی زنجانی، سید عزالدین، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم، ۱۳۷۰ هـ ش، چاپ دوم. ۸- سخنرانی حضرت فاطمه علیها السلام، اللهیاری، علیرضا، چاپخانه شفق، ۱۳۶۶، چاپ اول. ۹- فاطمه زهرا علیها السلام بانوی نمونه ی اسلام، انتشارات شفق، قم، ۱۳۹۶ هـ ش. ۱۰- زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، تالیف آیت الله مکارم شیرازی، ناشر: محبان فاطمه علیها السلام، مشهد، ۱۳۶۶، چاپ اول. [صفحه ۱۸۸]

«روی عبدالله بن الحسن باسناده عن آبائه - علیهم السلام - انه لما اجمع ابوبکر و عمر علی منع فاطمه - علیها السلام - فدکا و بلغها ذلك [۳۹۲] ، لاثت خمارها علی راسها ، و اشتملت بجلبابها ، و اقبلت فی لمة ، من حفدتها و نساء قومها ، تطا ذیولها ، ما تخرم مشیتها مشیه رسول الله صلی الله علیه و آله - حتی دخلت علی ابی بکر و هو فی حشد من المهاجرین و الانصار و غیرهم ، فنیطت دونها ملاءه [۳۹۳] ، فجلست ، ثم انت انه اجهش القوم لها بالبكاء ، فارتج [۳۹۴] المجلس ، ثم امهلت هیئته ، حتی اذا سکن نشیج القوم و هدات فورتهم ، افتتحت الکلام بحمد الله تعالی و الثناء علیه و الصلوة علی رسول الله - صلی الله علیه و آله - فعاد القوم فی بکائهم فلما امسکوا عادت فی کلامها فقالت - علیها السلام :... [صفحه ۱۸۹]

کیفیت رفتن حضرت زهرا به مسجد النبی و آماده شدن برای ایراد خطبه

ترجمه: عبدالله بن حسن به روایت از پدرانش علیه السلام نقل می کند: هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند حضرت فاطمه را از فدک منع کنند و خبر آن به حضرت رسید، روسری خود را بر سر پیچید و جامه‌ی گشادی بر تن نمود در میان جماعتی از زنان قومش و انصار و خدمتکارانش، به سوی مسجد النبی صلی الله علیه و آله رهسپار شد در حین راه رفتن لباسهای بلندش قدمهایش را مستور می کرد و راه رفتنش از راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کم نداشت. هنگامی که به مسجد وارد شدند ابوبکر در میان جماعتی از مهاجرین و انصار و دیگر مسلمانان بود. با مشاهده آن حضرت به احترام وی پرده‌ای میان آنان و مردان در مسجد نصب شد، آن بانوی بزرگوار در پشت پرده نشست. سپس آهی سوزناک از اعماق قلب دردمندش برکشید، که صدای گریه و همه‌می حضار بلند شد و مجلس به لرزه درآمد. دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله لختی مهلت داد تا صدای گریه و جوش و خروش مجلس آرام گرفت. آنگاه حضرت زهرا علیها السلام کلام خود را با حمد و ستایش خداوند و درود و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز نمود و بار دیگر آن جماعت به گریه درآمدند. پس از آنکه مردم آرام شدند، حضرت مجدداً گفتار خود را آغاز کرد و فرمود: «الحمد لله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم، و الثناء بما قدم، من عموم [صفحه ۱۹۰] نعم ابتداها و سبوغ آلاء اسداها، و تمام [۳۹۵] من اولاهها، جم عن الاحصاء عددها، و نای عن الجزاء [۳۹۶] امدها و تفاوت عن الادراک ابدھا. [۳۹۷] و ندبهم لاستزادتها بالشکر لاتصالها، و استحمد الی الخلاق باجزالها، و ثنی بالنذب الی امثالها و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له [۳۹۸] ، کلمه جعل الاخلاص تاویلها، و ضمن القلوب موصولها، و انار فی التفکر معقولها، الممتنع من الابصار رویته، و من الالسن صفته و من الاوهام کیفیت [۳۹۹] ، ابتدع الاشیاء لا- من شیء کان قبلها، و انشأها بلا احتذاء امثله [۴۰۰] امثلها، کونها بقدرته و ذراها بمشیت، من غیر حاجه منه الی تکوینها [۴۰۱] و لا فائده [۴۰۲] له فی تصویرها، الا تثبیتا لحکمت [۴۰۳] ، و تنبیها علی طاعته [۴۰۴] ، و اظهارا لقدرته، و تعبدا لبریته، و اعزازا لدعوته، ثم جعل الثواب علی [صفحه ۱۹۱] طاعته و وضع [۴۰۵] العقاب علی معصيته زیاده لعباده عن نقمته و حیاشه لهم الی جنته...».

شکر نعمتهای فراوان خداوند، اخلاص ثمره‌ی توحید، فلسفه‌ی پاداش و عقاب

ترجمه: ستایش، خدای را به آن نعمتهایی که به ما بخشیده و سپاس پروردگاری که حقایق را بر ما الهام نمود (نعمتهای ظاهری و باطنی چون الهامات خفیه، علم و معرفت که درس شکرگذاری را به ما آموخت). و شکر بدرگاه خداوندی که نعمتهای عمومی از آغاز، قبل از خلقت انسان، خلق کرد، (چون آسمان و زمین و دیگر چیزها که مورد استفاده‌ی انسان و به روایتی دیگر آن نعمتهایی که برای زندگانی پس از مرگ ما انسانها چون بهشت و نعمتهای آن مقرر فرموده است). و بخششهای فراوانی که خداوند بدون درخواست و تقاضای انسان، بنا بر فیاضیت خود به عموم بندگانش عطا فرموده است. بدون آن که بشر مستحق آن باشد (مانند، هوا، آب، افتادن، باران...) و شکر و سپاس خداوندی که نعمتهای فراوان به ما عطا فرمود، که عدد آنها برای شمردن

افزون است و دامنه‌ی نعمت گسترده‌ی او دورتر از آنست که بتوان در مقام پاداش آن برخاست. و نهایت و پایان این نعمت‌ها از ادراک بشر چنان به دور است که درک [صفحه ۱۹۲] نهایتش در اندیشه او نمی‌گنجد و بندگانش را به شکرگزاری فرا خواند تا مایه‌ی دوام و بقاء نعمت‌هایش باشد و از بندگانش درخواست حمد نموده است تا آن نعمتها همچنان رو به زیادتى و افزایش باشد. شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا، خدایی نیست و هیچ شریکی به ساحت قدس او راه ندارد این شهادتی است که نتیجه‌ی آن اخلاص در بندگی است، و خداوند درک توحید را فطرتا در قلبها جای داده است و فکرها را نورانی کرده است به همان اندازه‌ای که در کلمه‌ی توحید تعقل و تدبیر نموده و آن را درک کرده‌اند. خدایی که چشم‌ها در دیدن آن ناتوانند و زبانها از وصف، صفاتش عاجزند و تصور کیفیت در ذاتش، در قالب اوهام و افکار نگنجد. خدایی که اشیاء و موجودات را از عدم به هستی آورده است، او ابداع کننده و به وجود آورنده تمام هستی است بدون اینکه قبلا نمونه‌هایی از این مخلوقات و اشیاء برای تقلید وجود داشته باشد، خداوند به قدرت جامع و کامل خود اشیاء و موجودات را ایجاد فرمود و بر اساس مشیت و اراده‌ی خود آفریده است. بدون آنکه به تکوین آنها نیازمند باشد و برای او سود و بهره‌ای در تصویر او باشد مگر اینکه فقط می‌خواست حکمت خود را استوار سازد و بندگانش را به اطاعت آگاه سازد و قدرت و عظمت خود را آشکار نماید و در بندگانش روحیه‌ی تعبد ایجاد کند و بزرگداشت دعوت خود را تقویت و تثبیت نماید. آنگاه پاداش را بر طاعتش مقرر فرمود و عقاب را بر نافرمانیش قرار داد، برای دور کردن بندگانش از انتقامش و برای سوق دادن آنان به سوی بهشتش. ادامه‌ی خطبه: «و اشهد ان ابی محمدا عبده و رسوله، اختاره و انتخابه قبل ان ارسله و [صفحه ۱۹۳] سماه قبل ان اجتبه [۴۰۶] و اصطفاه قبل ان ابتعه، اذ الخلائق بالغیب مکنونه، و بستر الاهاویل مصونه، و بنهائیه العدم قرونه، علما من الله بمائل الامور، و احاطه بحوادث الدهور، و معرفه بمواقع [۴۰۷] المقدور ابتعه الله تعالی اتماما لامره و عزیمه علی امضاء حکمه و انفاذا لمقادیر حتمه [۴۰۸] فرای الاعم فرقا فی ادیانها، عکفا علی نیرانها، عابده لا وثانها، منکره لله مع عرفانها. فانار الله تعالی بابی [۴۰۹] محمد- صلی الله علیه و آله- ظلمها و کشف [۴۱۰] عن القلوب بهمها و جلی عن الابصار غممها، و قام فی الناس بالهدایه فانقذهم من الغوايه و بصرهم من العمایه، و هداهم الی الدین القویم و دعاهم الی الصراط المستقیم، [۴۱۱] ثم قبضه الله [۴۱۲] قبض رافه و اختیار و رغبه و ایثار، فمحمد عن تعب هذه الدار فی راحه قد حف [۴۱۳] بالملائکه الابرار و رضوان [صفحه ۱۹۴] الرب الغفار و مجاوره الملك الجبار. صلی الله علی ابی، نبیه و امینه علی وحیه و صفیه و خیره من الخلق و رضیه والسلام علیه و رحمه الله و برکاته...» [۴۱۴] .

مقام پیامبر قبل از رسالت، اهداف رسالت، ارتحال پیامبر

ترجمه: و شهادت می‌دهم پدرم محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست. او را اختیار کرد و برگزید بیش از آنکه او را به رسالت مبعوث نماید و پیش از آن که انتخابش کند بر او نهاد نهاد و قبل از آنکه به پیامبری مبعوثش کند، او را برگزید، در آن هنگام که خلاق هنوز آفریده نشده بودند، و در پوشش ترس و وحشت محفوظ بودند و به نهایت نیستی مقرون بودند و خداوند از عاقبت امور آگاه است و به حوادث روزگاران احاطه کامل دارد و بر مواقع کارها (مقدرات آینده) معرفت و شناسایی دارد. خدای تعالی (پدرم) را برانگیخت تا امرش را تمام کند و حکم ازلی خود و مقدرات حتمی را امضاء و اجرا کند (که حکم ازلی خداوند هدایت انسانها به سوی کمال و حق مطلق است که به وسیله‌ی پیمبرش این حکم را به اجرا درآورد). پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (هنگام بعثت) امتها را دید که در عقاید و ادیان گوناگون هستند، گروهی آتش پرست و گروهی بت پرست بودند، با اینکه خداوند را می‌شناختند، او را انکار می‌کردند پس خداوند به وسیله‌ی محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد- آنان را از ظلمت و تاریکی‌ها نجات بخشید و مسائل تاریک [صفحه ۱۹۵] و مبهم را بر آنها روشن ساخت و پرده‌های ابهام را از دلها گشود و ابرهای تیره را از جلوی چشمان آنها برطرف نمود و دیده‌های آنان را روشنی بخشید و برای هدایت و راهنمایی مردم بپاخاست و آنان را از گمراهی

و سرگردانی نجات داد و از نابینایی آنان را به درآورد و به آئینی پایدار و راهی مستقیم دعوت و راهنمایی نمود. سپس خداوند او را قبض روح کرد، قبض روحی که توام با مهربانی و اختیار و شوق و ایثار بود. [۴۱۵]. پس محمد از رنج و سختی این دنیا در آسایش است. مسلما فرشتگان نیکو سیرت اطرافشان را احاطه نمودند و به رضوان پروردگار و جاورت با ملک جبار نائل گشت. درود خدا بر پدرم که پیام آور و امین بر پیام اوست و برگزیده‌ی او از جمیع خلق و پسندیده‌ی اوست. و سلام و رحمت خدا و برکاتش بر او باد. ادامه‌ی خطبه: «ثم التفت الى اهل المجلس وقالت: انتم عباد الله نصب امره [۴۱۶] و نهیه، و [صفحه ۱۹۶] حمله دینه و وحیه، و امناء الله على انفسكم، و بلغائه الى الامم و زعمتم حق لكم، الله فيكم عهد، قدمه اليكم، و [۴۱۷] بقیه استخلفها [۴۱۸] علیکم [۴۱۹]، کتاب الله الناطق و القرآن الصادق، و النور الساطع، و الضياء اللامع، بینة بصائر، منكشفة سرائر، منجلية ظواهر، مغبطه به اشیائه، قائد الى الرضوان اتباعه، مود الى النجاة استماعه، به تنال [۴۲۰] حجج الله المنوره، و عزائم المفسره، و محارمه المخدره و بیناته الجالیه، و براهینه [۴۲۱] الکافیة و فضائله المندوبه و رخصه الموهوبه و شرایعه المکتوبه...»

ویژگیهای قرآن برای هدایت انسانها

ترجمه: سپس حضرت زهرا علیها السلام روی به اهل مجلس کرد و فرمود: شما ای بندگان خدا، مورد امر و نهی خداوند هستید و حاملان دین و وحی اوئید، و شما امینان خدا در میان خودتان و رساننده‌ی دین به امتهای دیگر هستید (احکام خدا به شما رسیده و وظیفه‌تان این است که عمل کنید و به دیگران نیز ابلاغ نمائید). و شما [صفحه ۱۹۷] گمان می‌کنید این مقامها حق شماست. خدای را در بین شما عهد و فرمانی است که آن را سابقا به شما ابلاغ نموده است، برای شما یادگاری است که آن را برای شما به جای گذارده، و آن کتاب گویا و صادق الهی است که نوری تابان و درخشنده است و بصیرتهای آن روشن و اسرارش قابل فهم و ظواهرش آشکار و پیروانش مورد غبطه دیگران هستند و پیروی از آن آدمی را به بهشت راهبر است. استماع آن موجب رستگاری است. از طریق قرآن است که به حجتها و ادله نورانی خداوند و واجباتی که مشروحا بیان شده و محرمات که از آنها جلوگیری شده و شواهد واضح و روشن و برهانهای کافی و فضائلی که مردم را به آن دعوت فرموده و اجازت و رخصتهای عنایت شده از محضر الهی دست یافته می‌شود. ادامه‌ی خطبه: فجعل [۴۲۲] الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك، والصلوة تنزيها لكم [۴۲۳] عن الکبر، و الزکاه تزکیه للنفس، و نماء للرزق، و الصيام تثبيتا للاخلاص، و الحج تشييدا للدين و العدل تنسيقا [۴۲۴] و امامتنا امانا من الفرقه، و الجهاد [۴۲۵] عزا للاسلام و ذلا لاهل الکفر و [صفحه ۱۹۸] النفاق [۴۲۶]، و الصبر معونه [۴۲۷] علی استیجاب الامر، و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر مصلحه للعامة و بر الوالدين وقایه من السخط، و صله الارحام منساة فی العمر [۴۲۸]، و القصاص حقنا للدماء، و الوفاء بالنذر تعريضا للمغفرة، و توفيه المكائيل والموازين تغييرا للبئس، و النهی عن شرب الخمر تنزيها عن الرجس و اجتناب القذف حجابا عن اللعنه [۴۲۹] و ترك السرقة ايجابا للعه و حرم الله الشرك اخلاصا له بالربوبية «فاتقوا الله حق تعاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون» [۴۳۰] و اطيعوا الله فی امرکم به و نهاکم عنه فانه انما يخشى الله من عباده العلماء [۴۳۱]...»

فلسفه احکام الهی

ترجمه: پس خداوند ایمان را برای پاکیزگی شما از شرک قرار داد، و نماز را برای پاکی شما از کبر و زکات را برای تزکیه‌ی نفس و افزونی در رزق و روزی را برای تثبیت اخلاق و حج را برای استحکام دین و عدل را مایه‌ی پیوستگی و هماهنگی [صفحه ۱۹۹] قلوب مقرر فرمود و اطاعت از ما موجب انتظام ملت شود و (خداوند) امامت ما را برای تامین از تفرقه و پراکندگی و جهاد را برای عزت اسلام و خواری کافران و منافقان، و صبر را مایه‌ی استحقاق اجر و پاداش قرار داد. و امر به معروف و نهی از منکر را برای حفظ مصالح اجتماع و نیکی به پدر و مادر را جهت دوری از غضب و خشم خداوند قرار داد، و بوسیله‌ی صله‌ی ارحام اجل را به

تاخیر افکند، و قصاص را جهت نگهداری حرمت خونها و وفای به نذر را جهت بهره‌مندی از آمرزش الهی، و دقت و امانت در پیمانه‌ها و موازین را برای تغییر دادن خوی کم فروشی و نهی از شرب خمر را برای پاکیزه بودن از پلیدی و پرهیز از تهمت را جهت پوشش از لعنت خدا، و ترک سرقت را برای گسترش پاکی و عفت و خداوند شرک را حرام کرد برای اخلاص و ورزیدن در ربوبیت و عبودیتش. «پس تقوای الهی پیشه کنید، آنچنان که سزاوار است و آنگونه زندگی کنید که جز بر کیش اسلام چشم از جهان نبندید و خداوند را اطاعت کنید در آنچه به شما امر فرموده و از آنچه که شما را از آن نهی فرموده است همانا بندگان دانای خدا، از خدا ترس دارند.» [۴۳۲]. ادامه‌ی خطبه: «ثم قالت: ایها الناس اعلموا انی فاطمه و ابی محمد صلی الله علیه و آله اقول عودا و بدوا و لا- اقول ما اقول غلطا، و لا افعل ما افعل شططا [۴۳۳]، لقد جاءکم رسول من انفسکم [۴۳۴] عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین روف رحیم، فان [صفحه ۲۰۰] تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نسائکم [۴۳۵]، و اخا ابن عمی دون رجالکم، و لنعم المعزی الیه- صلی الله علیه و آله- فبلغ الرساله صادعا بالنداره، ما یلا عن مدرجه [۴۳۶] المشرکین، ضاربا ثبجهم، آخذا باکظامهم، داعیا الی سبیل ربّه بالحکمّه و الموعظه الحسنه و یجف (یکسر) الاصلنام و ینکث الهام [۴۳۷] حتی انهزم الجمع و ولوا الدبر؟ حتی تفری اللیل عن صبحه، و اسفر الحق عن محضه، و نطق زعیم الدین، و خرسث شفاشق الشیاطین، و طاح و شیظ النفاق، و انحلت عقد الکفر و الشقاق [۴۳۸]، و فہتم [۴۳۹] بکلمه الاخلاص فی نفر من البیض الخماص...» [۴۴۰].

حضرت زهرا خود و پدر بزرگوارش و حضرت علی را معرفی می‌کند

ترجمه: [صفحه ۲۰۱] سپس حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای مردم بدانید، من فاطمه هستم و پدرم محمد صلی الله علیه و آله که- درود خدا بر او و آتش باد- آنچه را که نخست می‌گویم در آخر نیز همان را می‌گویم و آنچه را می‌گویم سخنی نادرست نیست و آنچه را که انجام می‌دهم بر خلاف حق نیست، شما را پیامبری از خودتان آمد که اگر سخنی و رنجی بر شما وارد می‌شد برای او ناگوار بود و در خیر رساندن به شما حرص می‌ورزید و با مومنان مهربان و رحیم بود. پس اگر او را بشناسید و به نسب وی رجوع کنید خواهید یافت که او پدر من است، نه پدر زنان شما. و برادر پسر عمومی من است نه مردان شما. [۴۴۱]. و چه بزرگوار و سعادت‌مند است، کسی که به پیامبر نسبت داده شود. سپس حضرت محمد رسالت خود را ابلاغ فرمود، در حالی که مردم را آشکار از شک و کفر برحذر می‌نمود، و خود را از مذهب و مسلک مشرکان میرا دانست و بر بنیان و اساس مشرکان تاخت و گلوگاهشان را فشرد و مردم را با برهان و استدلال و موعظه‌ی نیکو به راه پروردگارش فرا خواند و بتها را در هم شکست و سران جاهلیت (مشرکین) را بر خاک مذلت نشاند، تا اینکه جمع آنان از هم پاشید و عقب نشینی کردند و شب جای خود را به صبح روشن داد و حق آشکار شد و پیشوای دین سخن آغاز نمود که شیطانها خاموش شدند و جمع فرومایگان و منافقین هلاک و گره‌های کفر و شقاق از هم گشوده شد و همه‌ی شما [صفحه ۲۰۲] به کلمه‌ی توحید زبان گشود و در میان عده‌ای پاکدل و اهل تقوی بودید. شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام پس از اینکه به تفصیل پیرامون توحید و فلسفه‌ی احکام و اصول اسلام سخن فرمود، کلام خویش را به سوی هدف اصلیش دفاع از ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام گرداند. قیام حضرت زهرا علیها السلام علیه جریان فکری جاهلانہ‌ای است که سرسختانه از حکومت نامشروع ابوبکر حمایت می‌نمود. حضرت سعی دارد با برانگیختن عواطف و احساسات انسانی مردم و روشن کردن تفکر صحیح و منطقی در آنان این جریان فکری منفی را خنثی سازد. حضرت زهرا علیها السلام برای جلب اعتماد مردم به رهبریت خویش در این مبارزه لازم دانست که مقام و منزلت خویش را به انصار و مهاجر گوشزد کند، در حالیکه آنان به کرات از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فضایل فاطمه و تقربش در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی- حدیثها شنیده بودند. به همین دلیل است که می‌فرماید: ای مردم من فاطمه دختر پیامبر هستم که با شما سخن می‌گویم و همواره سخنانم بر محور حق و راستی است، سپس علی علیه السلام را چنین معرفی می‌نماید: ای مردم، پیامبر، علی علیه السلام، پسر

عمومی مرا به برادری برگزید. قصد حضرت از بیان این سخن این بود که به حضار بفهماند که علی نه تنها با پیامبر پیوند نسبی دارد بلکه پیوند و هماهنگی عقیدتی، فکری و روحی نیز دارد. پس شایسته ترین فرد برای جانشینی پیامبر است. ادامه‌ی خطبه: [صفحه ۲۰۳] «و کنتم علی شفا حفره من النار، مذقه الشارب و نهزه الطامع [۴۴۲] و قبسه العجلان و موطیء الاقدام تشربون الطرق و تقتاتون القذازله خاسین (تخافون ان يتخطفکم الناس [۴۴۳]) من حولکم فانقذکم [۴۴۴] الله تبارک و تعالی بابی محمد- صلی الله علیه و آله- بعد اللتیا و التی و بعد ان منی بهم الرجال و ذوبان العرب و مرده اهل الکتاب کلما او قدوا نارا للحرب اطفالها الله [۴۴۵] او نجم قرن للشیطان و فغرت فاغره من المشرکین [۴۴۶] قذف اخاه فی لهواتها فلا ینکفی حتی یطا جناحها [۴۴۷] باخمصه و یخمد [۴۴۸] لهبها بسیفه مکدودا فی ذات الله مجتهدا فی امر الله قریبا من رسول الله سیدا فی اولیاء الله مشمرا ناصحا مجدا کادحا لا تاخذه فی الله لومه لائم [۴۴۹] و انتم فی رفاهیه من العیش و ادعون فاکهون آمنون [۴۵۰] ترتبصون بنا الدوائر و تتوکفون الاخبار و تنکصون عند النزال و تفرون من القتال...» [۴۵۱]. [صفحه ۲۰۴]

انحطاط مردم جزیره العرب در عصر جاهلیت، بعثت پیامبر و نجات مردم و نقش مبارزات حضرت علی در گسترش اسلام

ترجمه: (هنگامی که پیامبر در میان شما مبعوث شد) بر لب حفره آتش (جهنم) قرار داشتید و تشنگان و فرصت طلبان طمعکار به سراغتان می آمدند. و آدمهای شتابزده از هر طرف شما را مورد هجوم و غارت قرار داد و محل قدمهای آنان بودید. و از آب متعفن گودالها می آشامیدید و از برگ درختان (یا پوست دباغی نشده) قوت برمی گرفتید. شما مردمانی ضعیف و مطرود از جامعه بودید و همواره از هجوم همسایگان در بیم و هراس بسر می بردید تا اینکه سرانجام خداوند تبارک و تعالی بوسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله شما را از این سختی و بلا-رهایی داد. بعد از این حوادث ناگوار و پس از اینکه پیامبر به افراد شجاع ولی بی منطق و به گرگهای عرب (مشرکین) و متمردين از اهل کتاب گرفتار شد. هر گاه که اینها آتش جنگ را روشن می کردند خداوند آنها را خاموش میکرد یا هر گاه شاخ شیطان (قدرت و قوت مشرکان) ظاهر میشد پیامبر اکرم علی علیه السلام را (برای سرکوبی آنان) در حلقومشان می انداخت تا دهانشان بسته شود. [۴۵۲] و علی علیه السلام باز نمی گشت مگر اینکه بالهای آنان را زیر پای خود له می کرد و شعله آتش آنان را با شمشیرش خاموش می نمود. در حالیکه علی علیه السلام در راه خدا رنج [صفحه ۲۰۵] و تعب را تحمل می نمود و در انجام فرمان خدا تلاشگر بود. (علی علیه السلام مقرب رسول خدا و در میان اولیای خدا سرور بود). او مهایی خیر رساندن به مردم بود و با جدیت و زحمت در راه خدا می کوشید و به سرزنش، سرزنش کنندگان واقعی نمی نهاد. در حالی که شما در رفاه و عیش و نوش بودید. و ساکت و آرام در امنیت و خوشگذرانی بسر می بردید، (شما انصار و مهاجر خود را گرفتار جنگ و درگیری برای گسترش اسلام نمی کردید و از صحنه جنگ می گریختید). [۴۵۳]. ادامه‌ی خطبه: [۴۵۴]. «فلما اختار الله لنبيه دار انبيائه و ماوی اصفیائه و ظهر فیکم حسکه النفاق و سمل جلباب الدین [۴۵۵] و نطق کاظم الغاوین و نبغ حامل الاقلین و هدر فنیق المبطلین فخطر فی عرصاتکم و اطلع الشیطان راسه من مغرزه هاتفا بکم [۴۵۶] فالفاکم لدعوته مستجبین و للغره (للمغره) فیه ملاحظین [۴۵۷]، ثم [صفحه ۲۰۶] استنهضکم فوجدکم خفافا، و احمشکم فالفاکم غضابا، فوسمعتم غیر ابلکم و وردتم غیر مشربکم هذا و العهد قریب و الکلم رخیص، والجرح لما یندمل، و الرسول لما یقبر، ابتدارا [۴۵۸]، زعمتم [۴۵۹] خوف الفتنة، الا فی الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحیطه بالکافرین) [۴۶۰]، فیهیات! منکم، و کیف بکم، و انی توفکون و کتاب الله بین اظهرکم، اموره ظاهره و احکامه زاهره و اعلامه باهره، و زواجه لایحه، و اوامره واضحه، و قد خلفتموه و راء ظهورکم [۴۶۱]، ارغبه عنه تریدون، ام بغیره تحکمون؟ بئس للظالمین بدلا، و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخره من الخاسرین...».

پیامدهای رحلت پیامبر اکرم، تصویر حقیقی جریان سقیفه، شرایط رهبری در قرآن

ترجمه: هنگامی که خداوند آرامگاه انبیاء و برگزیدگان را برای پیامبر صلی الله علیه و آله اختیار کرد، خارهای دورویی و نفاق در میان شما ظاهر شد، و جامه‌ی دین کهنه شد، و گمراهان ساکت به سخن درآمدند، و فرومایگان گمنام با قدر و منزلت شدند و دلاوران اهل باطل به صدا درآمدند و در میدانهای شما در حال جولان هستند، و شیطان سرش را از مخفی گاهش بیرون آورد، در حالی که شما را صدا می‌زند و [صفحه ۲۰۷] دریافت که شما دعوت او را استجاب می‌کنید، برای اینکه نزد او عزیز شوید (یا اینکه چون فریب خوردید)، در کنار او ملاحظه کار شدید و به او روی آوردید، (شیطان) شما را به قیام برانگیخت که دریافت سبکبار هستید (شما را تسلیم و مطیع یافت) و شما را به سوی خشم تحریک نمود که شما را خشمناک یافت، پس داغ و نشان مالکیت بر غیر شترهای خود زدید و به آب‌شخوری که از آن شما نبود وارد شدید در حالی که عهد و پیمان شما نزدیک است (هنوز یاد پیامبر و نصایحش در خاطره‌ها زنده است) و موضع زخم ما هنوز وسیع است و جراحت وارده بر ما التیام نیافته است، و رسول خدا دفن نشده بود که با عجله این کار، (انتخاب ابوبکر به خلافت) را انجام دادید و بهانه آوردید که از بروز فتنه می‌ترسیدیم، آگاه باشید که به راستی در کام فتنه سقوط کردید و جهنم جایگاه کافران است. پس دور باد از شما (اظهار شگفتی و تعجب از اقدام انصار و مهاجر)، شما را چه شده است؟ به کدام سوی منحرف شده‌اید حال آن که کتاب خدا بین شما بود و از آن محافظت می‌کردید و فرمانها و معارف قرآن آشکار و احکامش روشن و نشانه‌هایش درخشان و غالب و نهی‌ها و اوامر واضح است و شما قرآن را (با همه‌ی ویژگیهای روشنش) پشت سرتان نهادید (و به آن بی‌اعتنایی نموده‌اید). آیا از قرآن رو گردانده‌اید، و یا غیر آن را برای حکم و قضاوت برگزیده‌اید؟! (و اختیار نمودن غیر قرآن) چه بدل، بدی برای ستکاران است، و هر کس دینی غیر از اسلام برگزیند هرگز از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است. ادامه‌ی خطبه: «ثم لم تلبثوا الا- ریث ان تسکن نفرتها و یسلس قیادها، ثم اخذتم توروں [صفحه ۲۰۸] و قدتها و تهیجون جمرتها، و تستجیبون لهتاف الشیطان الغوی، و اطفاء انوار الدین الجلی، و اهمال (اهماد) سنن النبی الصفی، تشربون حسوا فی ارتغاء، و تمشون لاهله و ولده فی الخمره و الضراء، و نصبر (یصبر) منکم علی مثل حز المدی و وخز السنان فی الحشاء [۴۶۲]، و انتم تزعمون الا ان لا- ارث لنا، (افحکم الجاهلیه تبغون، و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون؟! [۴۶۳]. فلا- تعلمون؟ بلی قد تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته. ایها المسلمون! الغلب علی ارثی (ارثه) [۴۶۴] یا ابن قحافه! افی کتاب الله ترث اباک و لا- ارث ابی؟! لقد جئت شیئا فریا! [۴۶۵] افعلی عمد [۴۶۶] ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهورکم؟ اذ یقول: (و ورث سلیمان داوود) [۴۶۷] و قال فی اقتص من خبر یحیی بن زکریا- علیه السلام- اذ قال: (فهب لی من لدنک [صفحه ۲۰۹] ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب). [۴۶۸]. و قال: (و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله). [۴۶۹]. و قال (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین). [۴۷۰]. و قال: (ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین) [۴۷۱]، و زعمتم ان لا- حظوه [۴۷۲] لی و لا- ارث من ابی و لا- رحم بیننا، افخصکم الله بایه اخرج ابی منها؟! ام هل تقولون ان اهل الملتین لا- یتوارثان؟! اولست انا و ابی من اهل مله واحده! ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی؟!... [۴۷۳]»

فدک میراث نبوت

ترجمه: آنگاه آنقدر درنگ نکردید که آتش فتنه فروکش کند و قیادت بر آن آسان و روان شود. (حضرت فتنه خلافت را به شتر تشبیه کرده‌اند که غاصبان خلافت آنقدر عجله داشتند که قبل از رام کردن شتر بر آن سوار شدند) (و پس از غصب خلافت) آتش گیره‌ها را افروخته می‌کنید و به آتش آن دامن می‌زنید و دعوت [صفحه ۲۱۰] شیطان را اجابت می‌کنید و به خاموش کردن چراغ دین و سنتهای رسول خدا مشغول شده‌اید، به بهانه خوردن کف شیر را زیر لب، پنهانی می‌خورید (به تدریج با خدعه و نیرنگ به آشامیدن منافع خلافت مشغول شدید و وانمود می‌کنید که آنچه انجام می‌دهید در راه حفظ اسلام و دین خداست.) و در پوشش

درختها و پستی و بلندیاها (به صورت مخفی و غیر علنی)، علیه اهل بیت و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله گام برمی دارید. بر ظلم و ستمهای شما که مانند زخم کارد و فرو رفتن سر نیزه در بدن انسان است صبر می کنیم. و شما هم اکنون می گوئید که ما از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث نمی بریم! آیا شما حکم جاهلیت را برگزیده اید. (در عصر جاهلیت دختران از ارث محروم بودند). و چه کسی بهتر از خدا حکم می کند برای آنانی که یقین دارند، آیا شما نمی دانید؟! (در قرآن کریم خداوند حکم فرموده است که هم پسر و هم دختر ارث می برند). آری، برای شما چون آفتاب درخشان روشن است که من دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هستم. ای مسلمانان! آیا سزاوار است که من بر ارثم مغلوب (محروم) شوم. ای پسر ابی قحافه (ابوبکر)، آیا در کتاب خدا هست، که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم ارث نبرم؟! به تحقیق این سخن دروغی است که (به خدا و رسولش) نسبت داده اید. آیا از روی عمد (دانسته)، کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید. و خداوند متعال در آیهی دیگر که داستان یحیی بن زکریا علیه السلام را نقل می کند فرموده است: «زکریا علیه السلام عرض کرد: پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما، [صفحه ۲۱۱] جانشینی که از من و آل یعقوب ارث ببرد». و نیز خداوند فرموده است: «بعضی از خویشاوندان نسبت به بعضی دیگر سزاوارترند». و خداوند «شما را دربارهی فرزندان سفارش می کند که پسرها دو چندان دختران ارث ببرند» و خداوند فرمود: «بر شما مقرر است که چون یکی از شما را مرگ فرا می رسد، اگر مالی دارید باید نسبت به والدین و دیگر نزدیکان خود به آنچه معروف است وصیت کند و این حقی است برای پرهیزکاران» و شما گمان کرده اید که بهره ای برای من نیست و از پدرم ارث نمی برم و میان ما خویشاوندی وجود ندارد؟! آیا خداوند یک آیه ای را به شما اختصاص داده و پدرم را از آنان خارج کرده است؟! یا اینکه می گوئید اهل دو ملت و آیین از یکدیگر ارث نمی برند؟! آیا من و پدرم از یک ملت و آئین واحدی نیستیم، و یا اینکه شما نسبت به قرآن از پدرم (رسول خدا صلی الله علیه و آله) و پسر عموم (علی بن ابی طالب علیه السلام) داناتر و آگاهترید؟! [۴۷۴]. شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام در سخنرانی خود در مسجد النبی در جمع بزرگان مهاجر و انصار و دیگر مسلمانان با استناد به آیات قرآن کریم و توسل به حکم الهی با منطق متین خود، فدک را به عنوان ارث مطرح نمودند تا بتوانند حاکمیت انحرافی ابوبکر و عدم شایستگی وی بر زمامداری امت اسلامی را آشکار سازد و گرنه طبق روایات متواتر پیامبر در حیات خود فدک را به عنوان «نحله» و هدیه [صفحه ۲۱۲] به او واگذار نمود. و این طرز استدلال حضرت زهرا علیها السلام گواه بر کمالات علمی آن بزرگواری و احاطه وی بر علوم قرآنی از جمله مسائل فقهی می باشد. وی خطاب به مردم سخن می گوید که چنین ظلم و ستمی را نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده می کنند و ساکت و بی تفاوت هستند. سخن حضرت با تمامی انسانها در تمام دورانهاست که باید در همه ای احوال به حکم الهی عمل نمایند و در قبال وظایف و تکالیف شرعی و قانونی احساس مسئولیت و تعهد کنند. ادامه ی خطبه: «فدونکها مخطومه مرحوله، تلقاک یوم حشرک، فنعیم الحکم الله، و الزعیم محمد- صلی الله علیه و آله- و الموعد القیامه و عند الساعه یخسر المبطون [۴۷۵]، و لا- ینفعکم اذ تندمون، ولکل نبا مستقر و سوف تعلمون من یایته عذاب یخزیه و یحل علیه عذاب مقیم. [۴۷۶]. ثم رمت بطرفها نحو الانصار فقالت: یا معشر النقیه [۴۷۷] (الفتیه) و اعضاد المله و حضنه الاسلام، ما هذه الغمیزه فی حق و السنه عن ظلامتی؟ اما کان رسول الله- صلی الله علیه و [صفحه ۲۱۳] آله- ابی یقول: «المرء یحفظ فی ولده»؟ سرعان ما احدثتم [۴۷۸] و عجلان ذا اھاله [۴۷۹]، ولکم طاقه بما اھاول، و قوه علی ما اطلب و ازاول، اتقولون مات محمد- صلی الله علیه و آله-؟ فخطب جلیل، استوسع و هنه و استنهر فقه و انفتق رتقه [۴۸۰] و اظلمت الارض لغیته، و کسفت الشمس و القمر، و انتشرت النجوم [۴۸۱] لمصیبه، و الدت الامال، و خشعت الجبال، و اضیع الحریم، و ازیلت الحرمه عند مماته، فتلک و الله النازلہ الکبری، و المصیبه العظمی، لا- مثلها نازلہ، و لا- بائقه عاجله، اعلن بها کتاب الله جل ثناوه فی افیتکم [۴۸۲]، فی ممساکم و مصبحکم، هتافا و صراخا، و تلاوه و الحانا [۴۸۳]، و لقبه ما حل بانبیاء الله و رسله حکم فصل و قضاء حتم: (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه [صفحه ۲۱۴] فلن یضر الله شیئا و سيجزى الله

الشاکرین [۴۸۴]...».

هشدار به ابوبکر و دعوت انصار به قیام علیه باطل

ترجمه: پس (ای ابوبکر) بگیر این (فدک یا خلافت) را، ارزانی تو باد، در حالیکه مهار شده و جهاز آن آماده است، ولی در قیامت تو را ملاقات خواهم کرد. همان جا که خداوند نیکو داوری است و زعیم و رهبر محمد - صلی الله علیه و آله - است. (ای پسر ابی قحافه) وعده گاه ما روز رستاخیز است، که در آن روز، بیهوده گویان و اهل باطل زیانکار خواهند شد و اظهار پشیمانی سودی نخواهد داشت، بزودی عذاب خدا را مشاهده خواهید کرد که بر چه کسی نازل خواهد شد. و عذاب همیشگی بر چه کسی حلول خواهد نمود. سپس حضرت زهرا علیها السلام نگاهش را به طرف انصار متوجه کرد، و خطاب به آنان فرمود: ای جماعت صاحب نفوذ (جوانمرد)، ای بازوان ملت (دین و شریعت) و ای حافظان پناهگان اسلام، این ضعف و غفلت شما نسبت به حق من از چیست؟! چرا در ستمی که بر من وارد گشته است در خوابید؟ آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمود: احترام اشخاص را در فرزندان شما باید حفظ کرد؟ چه زود حادثه آفریدید! و چه سریع به دنبال هوی و هوس رفته‌اید (چه سریع تغییر جهت دادید) در حالی که شما در رفع ظلم و ستم از من، تواناید (طاقت انجام آن چیزی که من می‌خواهم را دارید). آیا می‌گوئید، محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است. (و دیگر شما وظیفه و مسئولیتی ندارید). (آری، رحلت رسول خدا)، مصیبت [صفحه ۲۱۵] بزرگی است که هر روز شکافش و خللهایش وسیعتر و بزرگتر می‌شود. (فتنه‌ها و جداییهای امت بعد از رحلت زیاد شده است)، و زمین از غیبت او تاریک شد، و خورشید و ماه بی‌فروغ گشتند و ستارگان پراکنده شدند و آرزوها به ناامیدی کشیده شد و کوهها از جا فرو ریخت و حریم پیامبر صلی الله علیه و آله ضایع شد و حرمت و احترام اهل بیت با رحلت او صلی الله علیه و آله زائل شد. پس به خدا سوگند، این مصیبت رحلت پیامبر، بزرگترین پیشامد است که مانندش تا به حال دیده نشده است. این مصیبت بزرگ را، کتاب خدا - جل ثناؤه - که در شامگاهان و بامدادان در خانه‌هایتان با صدای بلند و با ناله و فریاد تلاوت می‌کنید اعلام نموده است. قبل از این بر پیامبران خدا و رسولانش چه گذشته است؟ (مرگ) حکم قطعی و قضاء الهی است. (خداوند در قرآن شریف می‌فرماید): محمد نیز مانند پیامبران گذشته است، اگر مردی یا کشته شود شما به گذشته خود باز می‌گردید؟ و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. ادامه‌ی خطبه: ایها بنی قیله [۴۸۵]! اهضم تراث ابی؟ و انتم بمرءى منی و مسمع، و منتدی و مجمع [۴۸۶]، تلبسکم الدعوه، و تشملکم الخبره و انتم ذوو العدد و العده، و الاداء و القوه، و عندکم السلاح و الجن، توافیکم الدعوه فلا تجیبون؟ و تاتیکم الصرخه لا - تغیثون و انتم موصوفون بالکفاح، معرفون بالخیر و [صفحه ۲۱۶] الصلاح، و النخبه التي انتخب، و الخیره التي اختیرت لنا اهل البیت. قاتلتم العرب، و تحملتم و الکد و التعب، و ناطحتم الامم و کافحتم البهم، لا نبرح او تبرحون، نامرکم فتامرون [۴۸۷]، حتی اذا دارت بنارحی الاسلام، و در حلب الایام و خضعت نعره الشرک، و سکنت فوره الافک، و خدمت نیران الکفر [۴۸۸]، و هدات دعوه الهرج، و استوسق نظام الدین فانی حرتم بعد البیان؟ و اسررتم بعد الاعلان [۴۸۹]؟ و نکصتم بعد الاقدام؟ و اشرکتکم بعد الایمان؟ بوسا لقوم نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم، و هموا باخراج الرسول، و هم بدء کم اول مره، اتخسونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین...» [۴۹۰].

شکوهی حضرت زهرا از انصار

ترجمه: ای فرزندان «قیله»، آیا من از ناحیه‌ی میراث پدرم مظلوم واقع شوم؟ در حالیکه من شما را می‌بینم و سخنانتان را می‌شنوم و در یک اجتماع قرار داریم، صدای دعوت مرا می‌شنوید و از خبرها آگاه هستید و دارای نفرت و نیرو و سلاح [صفحه ۲۱۷] هستید، در حالیکه نزد شما سلاح و سپر است و به کرات من به شما می‌رسد، اما اجابت نمی‌کنید! و ناله و فریاد خواهی من به

گوشستان می‌رسد ولی به یاری من نمی‌آئید، در حالیکه شما به شجاعت و جنگاوری و خیر و صلاح معروف هستید و شما نخبه‌هایی هستید که از میان مردم برگزیده شدید شما مردان خیری هستید که برای اهل بیت اختیار شده‌اید. شما با سران عرب پیکار کردید و سختیها و رنجها را تحمل نمودید و با ملت‌های (مشرک) و شجاعان بی منطق به رزم پرداختید و ما (پیامبر و اهل بیت) همواره فرمانده بودیم و شما فرمانبر و امر ما را اطاعت می‌کردید. تا آسیای اسلام به گردش درآمد و برکات روزگار (غنایم) همچون شیر، جریان و کثرت پیدا کرد. و بنی مشرکین به خاک مالیده شد (مشرکین تسلیم شدند) و جوشش دروغ فرو نشست و آتش کفر خموش شد و غوغای هرج و مرج و فتنه آرام گرفت و نظام دین و حکومت استوار گشت، چرا که بعد از آنکه حقیقت برایتان روشن شد (اقرار به ایمان کردید) اکنون از حق برگشتید، بعد از آن که علنا از حق حمایت کردید حال همکاری خود را پنهان می‌کنید (در غدیر خم آنان از علی علیه السلام حمایت کردند و با او بیعت نمودند، چرا اکنون دست از حمایت او برداشته‌اید؟) و بعد از آن پیشقدمی، عقب نشستید؟ و بعد از ایمان شرک آوردید. بدبختی باد آن قومی که ایمان و پیمان‌شان را شکستند، بعد از آن که عهد و پیمان بسته بودند (برای دفاع از اسلام و حاکمیت احکام الهی) و تصمیم گرفتند رسول خدا را از شهر بیرون کنند و اینان توطئه را علیه شما آغاز کردند. [۴۹۱] آیا از [صفحه ۲۱۸] آنان وحشت دارید، در حالی که سزاوار است از خدا بترسید اگر مومن هستید. ادامه‌ی خطبه: «الا وقد اری ان قد اخلدتم الی الخفض و ابعدم من هو احق بالبط و القبض، و خلوتم بالدعه، و نجوتم بالضیق من السعه، فمجمجم ما [۴۹۲] و عیتم و دسعتم الذی تسوغتم فان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعاً فان الله لغنی حمید». الا قد قلت ما قلت هذا علی معرفه منی بالخذله التی خامر تکم و و الغدره التی [۴۹۳] استشعرتها قلوبکم، و لكنها فیضه النفس، و نفثه الغیظ و خور القناه و بثه الصدر، و تقدمه الحجه، فدونکموها فاحتقبوها دبره الظهر، نقبه الخف باقیه العار، موسومه بغضب الله [۴۹۴] و شنار الابد موصوله بنار الله الموقده التی تطلع علی الافئده، فبعین الله ما تفعلون؟ و سيعلم الذین ظلموا ای [صفحه ۲۱۹] منقلب ینقلبون، و انا ابنه نذیر لکم بین یدی عذاب شدید، فاعلموا انا عاملون، و انتظروا انا منتظرون... [۴۹۵]»

انگیزه‌ی سکوت انصار و اتمام حجت حضرت زهرا به آنان

ترجمه: همانا من می‌بینم به تنعم و خوشگذرانی دل نهاده‌اید، و آن کس را که سزاوارتر و قوی‌تر از دیگران در رتق و فتق امور است از صحنه خلافت دور کرده‌اید، و به راحتی و خوشگذرانی خو گرفته‌اید و از میدان وسیع زندگی (وسعت و گشایش) به تنگنا (محیط محدود راحت طلبی) پناه برده‌اید و آنچه در باطن و روان داشتید بیرون افکندید. (ایمان و سرمایه‌ی معنوی خود را در برخورد با مسائل سیاسی برای حفظ منافع و موقعیت خویش از دست داده‌اید)، و آنچه را به گوارا خورده بودید باز گردانیدید. ولی آگاه باشید، اگر شما و همه‌ی اهل زمین کافر شوید خداوند تعالی از همگان بی نیاز و ستوده است. (کافر به خود ضرر می‌رساند نه به خداوند متعال). آگاه باشید، آنچه را باید بگویم گفتم، با توجه به اینکه میدانم ذلت و خواری همچنان شما را دنبال می‌کند و ننگ خیانت و پیمان شکنی دل‌های شما را فرا گرفته، ولی این سخنان تراوشی از احساسات و ناراحتی و خشم درونی است که از سینه بیرون می‌جهد. این را مطرح نکردم تا از شما کمک و یاری طلب کنم، [صفحه ۲۲۰] بلکه فقط برای اتمام حجت است بر شما و دیگر اینکه سینه را تاب و توان نگهداری آن نیست، باشد که خشم و این سوز درون فرو نشیند و روح آرامش خود را باز یابد. پس بپذیرید این را (منظور خلافت و فدک است) و محکم نگهدارید، اما بدانید که پشت این شتر (منظور خلافت) مجروح است و پای آن ضعیف و سست، که داغ ننگ و نقص و غضب الهی را پیوسته با خود دارد، و سرانجام آن، پیوستن به آتش الهی است که بر دل‌ها درآید و آن را فراگیرد، چه آنچه انجام می‌دهید در دیدگاه خداوند است و به زودی ستمکاران عاقبت اعمال خود را مشاهده خواهند کرد. و ای مردم من دختر پیامری هستم که شما را از عذاب دردناک خداوند انداز دهنده بود، پس شما هر چه خواهید انجام دهید ما هم آنچه را خواهیم انجام می‌دهیم، و شما منتظر باشید که همانا ما نیز در انتظاریم. ادامه‌ی خطبه: «فاجابها

ابوبکر عبدالله بن عثمان، و قال: یا بنت رسول الله، لقد کان ابوک بالمومنین عطوفا کریمًا، روفًا رحیمًا، و علی الکافرین عذابا الیمًا، و عقابا عظیمًا، ان عزوانه وجدناه اباک دون النساء، و اخا الفک دون الاخلاء، أثره علی کل حمیم، و ساعده فی کل امر جسیم، لا یحبکم الا سعید و لا یغضکم الا شقی بعید، فانتم عتره رسول الله الطیبون، و الخیره المنتجبون، علی الخیر ادلتنا، و الی الجنه مسالکنا، و انت یا خیره النساء، و ابنه خیر الانبیاء، صادق فی قولک، سابقه فی وفور عقلک، غیر مردوده عن حقک، و لا-مصدوده عن صدقک، و الله ما عدوت رای رسول الله صلی الله علیه و آله و لا [صفحه ۲۲۱] علمت الا باذنه و ان الرائد لا یکذب اهله، و انی اشهد الله و کفی به شهیدًا، انی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول «نحن معاشر الانبیاء لا نورث ذهابًا و لا فضا و لا دارًا و لا عقارًا و انما تورث الکتاب و الحکمه و العلم و النبوه، و ما کان لنا من طعمه فلو الی الامر بعدنا ان یحکم فیه بحکمه». و قد جعلنا ما حاولته فی الکراع و السلاح یقاتل به المسلمون و یجاهدون الکفار و یجادلون المردۀ الفجار، و ذلک باجماع من المسلمین، لم انفرد به وحدی، و لم استبد بما کان رای عندی، و هذه حالی و مالی، هی لک و بین یدیک، لا تروی عنک، و لا ندخر دونک، انت سیده امه ابیک، و الشجره الطیبه لنبیک، لا ندفع مالک من فضلک، و لا نوضع من فرعک و اصلک، حکمک نافذ فی ملک یدای، فهل ترین ان اخالف فی ذلک اباک صلی الله علیه و آله... [۴۹۶]». [صفحه ۲۲۲]

سخنان متظاهرانۀ ابوبکر و توجیه فریبکارانۀ برای تصرف فدک

ترجمه: سپس ابوبکر، (عبدالله بن عثمان)، در پاسخ حضرت زهرا علیها السلام گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، همانا پدرت نسبت به مؤمنین کریم، مهربان و بزرگوار، و بر کافران عذابی دردناک و عقاب بزرگی بود. اگر نسب محمد صلی الله علیه و آله را جستجو کنیم، درمی یابیم پدر تو است، نه زنان دیگر و برادر همسر تو بود نه سایر دوستان. و علی را بر هر قوم و خویش برتر می دانست و علی در هر امر بزرگی پدرت را یاری می کرد. شما را دوست نمی دارد مگر هر سعادت مندی و شما را دشمن نمی دارد مگر هر شقاوت مندی. شما خاندان پاک پیامبر و بهترین نجیبان و برگزیدگان خداوند هستید شما راهنمایان ما به سوی خیر و راههای وصال به بهشت هستید. و تو ای بهترین زنان، و دختر بهترین پیامبران در سخن خود راست می گویی. [۴۹۷]. [صفحه ۲۲۳] ادامه ی ترجمه: ای فاطمه، تو در عقل و درایت به دیگران پیشقدمی، هرگز از حقت منع نخواهی شد و کسی نباید در راست گویی تو مانع شود، به خدا سوگند من از رسول خدا سرپیچی نکرده ام و عمل نکردم مگر به اجازه ی او. همانا پیشوا به اهل خود دروغ نمی گوید، من خدا را گواه می گیرم و شهادت خداوند مرا کفایت می کند. همانا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: ما گروه انبیاء، طلاء، نقره، خانه و زمین برای کسی به ارث نمی گذاریم بلکه تنها کتاب، حکمت، علم و نبوت را ارث می گذاریم، و آنچه ما به عنوان قوت از آن استفاده می کنیم، به عهده ی ولی امر بعد از ما است و او به هر گونه صلاح دید عمل می کند، و ما آنچه را که تو در طلب آن هستی (فدک) برای خرید اسب و اسلح قرار داده ایم تا به وسیله ی آن مسلمانان بتوانند با کفار جهاد کنند و با شورشیان و متمرّدین به جنگ پردازند. این کاری که انجام شد (تصرف فدک) عملی خود سرانه و مستبدانه نبود بلکه اجماع مسلمین در انجام آن موافق بودند. البته این اموال و موجودی من در اختیار شماست آنچه خواهی بردار!! من این دارائی اندک را از شما دور نمی کنم و بدون شما ثروتی ذخیره نخواهم کرد. تو سرور امت پدرت و شجره ی طیبه ی فرزندان هستی، ما منکر فضیلت شما نیستیم و از فرع و اصل تو کسی نتواند فرو نهد، حکم تو بر آن چه من مالک هستم نافذ است. آیا اینگونه می بینی که من در این امر (فدک) با پدرت مخالفت می کنم؟ [صفحه ۲۲۴] شرح مختصر: خالد محمد خالد، در کتاب خلفاء الرسول می نویسد: ابوبکر صدیق می دانست که سریع ترین مردم در اطاعت از رسول خدا، حضرت فاطمه علیها السلام است و وی هرگز از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپیچی نمی کند، لیکن ابوبکر گاهی صحت حدیث (لا نورث ما ترکنا صدقه) و مشروعیت حکمی که در مصادره ی فدک صادر نموده بود شک می کرد. به همین جهت، عمر، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن

بن عوف را فرا خواند و در حضور حضرت فاطمه علیها السلام آنان را به خداوندی که آسمان و زمین به امرش استوار گردید سوگند داد، آیا شما شنیدید که پیامبر فرمود، ما ارث به جا نمی گذاریم و آنچه از ما باقی می ماند صدقه است. آنان تصدیق نمودند. حضرت فاطمه، استدلالی جدید آورد و به خلیفه فرمود: همانا تو میدانی که رسول الله صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش فدک را به من به عنوان «هدیه» بخشید و فدک هبه است نه ارث. [۴۹۸]. ادامه خطبه: [صفحه ۲۲۵] «فقلت علیها السلام: سبحان الله، ما کان ابی رسول الله صلی الله علیه و آله عن کتاب الله صادفا و لا - لاحکامه مخالفا! بل کان یتبع اثره، و یقفو سوره افتجمعون الی الغدر اعتلالا علیه بالزور و البهتان؟ و هذا بعد وفاته شبیه بما بغی له من الغوائل فی حیاتہ، هذا کتاب الله حکما عدلا، و ناطقا فصلا، یقول: (یرثنی و یرث من آل یعقوب [۴۹۹])، (و ورث سلیمان داوود [۵۰۰]) فبین عزوجل فی وزع من الاقساط، و شرع الفرائض و المیراث، و اباح من حظ الذکران و الاناث، ما ازاح به عله المبطلین، و ازال التظنی و الشبهات فی الغابین، کلا بل سولت لکم انفسکم امرا، فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون. [۵۰۱]. فقال ابوبکر: صدق الله و صدق رسوله، و صدقت ابنته، انت معدن الحکمه و موطن الهدی و الرحمه، و رکن الدین، و عین الحجه، و لا ابعد صوابک، و لا انکر خطابک، هولاء المسلمون بینی و بینک، فلدونی ما [صفحه ۲۲۶] تقلدت، و بانفاق منهم اخذت ما اخت، غیر مکابر و لا مستبد، و لا مستأثر، و هم بذالك شهدود... [۵۰۲].»

پاسخ حضرت فاطمه به ابوبکر

ترجمه: حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ فرمود: سبحان الله! هیچ گاه پدرم از کتاب خدا روی گردان نبود و با احکام آن مخالفتی نداشت، بلکه پیوسته در پرتو قرآن حرکت می کرد و پیرو سوره های آن بود. آیا برای خیانت به پدرم جمع شده اید و (برای توجیه خیانت خود) به حرف باطل و تهمت دلیل می آورید. این عمل شما بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نظیر همان توطئه هایی است که در زمان حیاتش مرتکب شدید. [۵۰۳] این کتاب خداست که داوری عادل و سخنگویی که حق را از [صفحه ۲۲۷] باطل جدا می سازد. (قرآن کریم)، می گوید: «(زکریا گفت خدایا به من فرزندی بده که) وارث من و آل یعقوب باشد» (و نیز می فرماید): و سلیمان از داوود، ارث برد. حضرت فاطمه علیها السلام در ادامه می فرماید: خداوند - عزوجل - در قرآن ارث را توزیع کرده است از اقساط و فرائض و میراث را تشریع فرموده است و بهره و سهم مردان و زنان را آنگونه مشخص کرده که توجیه های اهل باطل و گمانها و شبهات را برای همیشه باطل و زایل نموده است. نه چنین است که می گوئید، بلکه هوای نفسانی بر شما چیره گشته پس باید صبر نمود، صبری جمیل، و خداوند در مورد آنچه شما اظهار می کنید پناهگاه و یاور ماست.

پاسخ عوام فریبانی ابوبکر

پس ابوبکر به آن حضرت پاسخ داد: خداوند راست گفت و رسولش و دختر رسول او هم راست می گویند. تو (حضرت زهرا «س») معدن حکمت و جایگاه [صفحه ۲۲۸] هدایت و رحمت می باشی. و رکن دین و عین حجت خدا هستی، نمی خواهم حق تو را دور کنم (سخن حق تو را به دور نمی افکنم) و سخن تو را انکار نمی کنم این مسلمانان حکم بین من و تو هستند، اینها قلاده خلافت را بر گردن من انداختند و آنچه را گرفته ام به اتفاق و نظر همین مسلمانان گرفته ام من نمی خواهم بزرگواری و تکبر نشان دهم و مستبدانه و خودسرانه عمل نمی کنم این مسلمانان شاهد بر این مطلب هستند. ادامه ی خطبه: «فالتفت فاطمه - علیها السلام - الی الناس و قالت: معاشر المسلمین المسرعه الی قیل الباطل (قبول الباطل)، المغضیه علی الفعل القبیح الخاسر، افلا تتدبرون القرآن ام علی القلوب اقفالها؟ کلا بل ران علی قلوبکم ما اساتم من اعمالکم، فاخذ بسمعکم و ابصارکم، و لبس ما تاولتم، و ساء ما به اشرتم، و شر ما منه اغتصبتم! لتجدن والله محمله ثقیلا، و غبه و بیلا، اذا کشف لکم الغطاء، و بان ما ورائه من الضراء و بدالکم من ربکم ما لم تکنوا تحتسبون، و خسر هنالك المبطلون. [۵۰۴]. ثم عطفت علی قبر النبی صلی الله علیه و آله و قالت: قد کان بعدک انباء و هنبثه

لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب [صفحه ۲۲۹] انا فقدناك فقد الارض و ابلها و اختل قومك فاشهدهم و لاتغب و كل اهل له قری و منزله عند الا له على الادین مقترب ابدت رجال كنا نجوی صدورهم لما مضیت و حالت دونك الترب تجهمتنا رجال و استخف بنا لما فقدت و كل الارض مغتصب [۵۰۵]. پس از اینکه حضرت زهرا علیها السلام در حضور مردم با استناد به آیات قرآن کریم ابوبکر را در رابطه با مظالم حکومت او محکوم نمودند، ابوبکر با ظاهر سازی و از روی نفاق سخنانی در مدح حضرت زهرا علیها السلام اظهار داشت، و [صفحه ۲۳۰] جریان غضب خلافت و تصرف فدک را به اجماع مسلمین نسبت داد [۵۰۶] و وانمود کرد که وی آنچه عمل می کند به اتفاق و تایید مسلمین است. حضرت زهرا علیها السلام پس از اتمام عوام فریبی ابوبکر جهت اتمام حجت روی سخن خود را به مردم نمودند و آنان را مورد خطاب قرار دادند. ترجمه:

سرزنش مردم از جانب فاطمه

سپس حضرت فاطمه علیها السلام توجه خود را به مردم معطوف نمود و فرمودند: ای جمعیت مسلمانان که به سوی سخن باطل شتابانید و بر کردار زشت زیانبار چشم بر هم می نهید. آیا در قرآن تدبیر نمی کنید؟ یا آنکه بر قلبهای شما قفل زده شده؟ نه چنین است بلکه اعمال زشت شما سبب زنگار قلبهایتان شده و چشم و گوشتان را گرفته است. و عاقبت کارتان بسیار بد و ناپسند است به آنچه اشاره نمودید و غضب کردید. به خدا سوگند حل این بار، سنگین و عاقبتش را وخیم [صفحه ۲۳۱] خواهید یافت، زمانی که پرده ها از پیش چشم شما کنار روند و سختیها و زیانهای پشت آن ظاهر گردد و آنچه را که حساب نمی کردید بر شما آشکار می شود و رهروان باطل در آنجا زیانکارند. آنگاه حضرت متوجه قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شدند و فرمودند: (ای پدر بزرگوار) همانا بعد از شما بلاها و شدائدی به وجود آمد که اگر شما حاضر بودید، مصیبت زیاد نمی شد. ما تو را از دست دادیم، همانگونه که زمین باران را از دست می دهد، و قوم تو پراکنده شدند پس برایشان شاهد باش و غائب مشو. و هر کسی که قرب و منزلت نزد خدا دارد، به بستگان خود نزدیک می شود (برای خویشان خود نزد خداوند شفاعت می کند). مردانی که دشمنی خود را با ما در سینه هاشان پنهان کرده بودند، پس از آنکه شما در زیر خاک رفتید، آشکار نمودند آن مردان بر ما یورش آوردند و همه ی ارث ما را غضب نمودند.

جسارت ابوبکر به خاندان پیامبر

ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه از ابوبکر جوهری روایت می کند: هنگامی که ابوبکر خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام را در مسجد النبی شنید، او را ملالتی حاصل شد و ترسید مردم علیه او قیام کنند، به همین جهت بر منبر رفت و گفت: ای مردم، این چه فرومایگی است که در برابر هر سخنی که می شنوید از شما می بینم، این ادعاها و آرزوها، کی در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، هر که شنیده بگوید و هر کس شاهد بوده نقل کند. آنکه سخن گفت مانند روباهی است [صفحه ۲۳۲] که گواه او دم اوست، می خواهد فتنه های کهنه را تازه کند (هرج و مرج و اختلافات داخلی را دامن زند) و از ضعیفان استعانت می جوید و از زنان یاری می طلبد، ام طحال را مانند که محبوب ترین چیز برایش بدکاری بود. بدانید، اگر بخواهم می گویم و اگر بگویم مطالب را صریح و آشکار می گویم لیکن اگر رهایم کنند، (با من کاری نداشته باشند) من هم ساکت می شوم. سپس ابوبکر روی به انصار کرد و گفت: ای گروه انصار، سخن نابخردان شما را شنیدم، سزاوار است شما بیشتر از دیگران عهد رسول خدا را رعایت کنید، شما بودید که او را پناه دادید و یاری کردید، بدانید که من دست و زبانم از کسی که سزاوار مجازات نباشد کوتاه خواهم داشت، سپس از منبر پایین آمد و حضرت فاطمه علیها السلام به خانه بازگشت. [۵۰۷]. [صفحه ۲۳۳] این گفته های ابوبکر موضوع منازعه ی حضرت زهرا علیها السلام را با وی روشن می کند که هرگز قیام حضرت زهرا علیها السلام برای بدست آوردن فدک نبود و تنها یک

مبارزه سیاسی تنها به مقصود دادخواهی به نفع حضرت علی علیه السلام بود از این رو بود که ابوبکر از علی علیه السلام سخن گفت و العیاذ بالله - او را به روباه مثل زده و کانون فتنه و ام طحال شمرد و حضرت فاطمه را به دم او تشبیه نمود و از میراث هیچ گونه سخنی به میان نیاورد. [۵۰۸]. ابن ابی الحدید ادامه می دهد، من این کلام را بر نقیب ابویحیی، یحیی بن ابوزید بصری خواندم و گفتم: این سخنان را ابوبکر به چه کسی کنایه می زند؟ گفت کنایه نیست بلکه صریح است. گفتم: اگر صریح بود سوال نمی کردم. سپس خندید و گفت: مقصودش علی ابن ابی طالب علیه السلام است. گفتم: همه ی این سخنان تند را به علی می گوید گفت: آری. ای پسر کم. حکومت است! گفتم: انصار چه گفتند. گفت: از علی علیه السلام حمایت کردند، اما او ترسید، که فتنه ایجاد شود و آنها را نهی فرمود. [۵۰۹]. [صفحه ۲۳۴] آیا به راستی در آن روز ابوبکر چنین سخنانی گفته است؟ آیا سیاست و درایت ابوبکر و مصلحت اندیشی وی به او این اجازه را می داد که در آن شرایط بحرانی در محضر حضرت زهرا علیها السلام و صحابه ی رسول خدا، چنین بی حرمتی در حق حضرت علی علیه السلام روا داشته باشد. آیا او احتمال نمی داد که بی حرمتی و اهانت به اهل بیت رسول خدا سبب قیام بنی هاشم شود و حکومت نامشروع او را که هنوز پایه های آن مستحکم نگشته است درهم فرو ریزند؟ در حالیکه از جانب بنی هاشم نیز احساس ناامنی می کرد چنانچه نوشته اند در صدد تطمیع عباس بن عبدالمطلب، بزرگ بنی هاشم برآمدند و به وی وعده مقام و ثروت برای خودش و فرزنداناش دادند تا از او برای ابوبکر بیعت گیرند. [۵۱۰] اما عباس پیشنهاد آنان را نپذیرفت. [صفحه ۲۳۷]

سومین مرحله ی قیام حضرت زهرا علیه غاصبین خلافت، مبارزه ی منفی و عاطفی

اشاره

علاوه بر غم و اندوه حضرت زهرا علیها السلام از فراق پدر، آن حوادث ناگواری که از جانب گروه حاکم در حق زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام اعمال شد، و سکوت مردم مدینه النبی، همواره چشمان زهرا علیها السلام را گریان و قلبش را دردمند و جسمش را ناتوان ساخته بود. حضرت زهرا علیها السلام، پس از احتجاج با ابوبکر در مورد فدک که قصد اصلی ایشان دفاع از ولایت و امامت موالی الموحدین علی علیه السلام بود، رسماً به ابوبکر اعلام کرد، که اگر حق مرا به من برنگردانی تا زنده هستم با تو سخن نخواهم گفت. اکثر محدثین و مورخین شیعه و سنی نقل کرده اند که حضرت زهرا علیها السلام بعد از احتجاج با ابوبکر دیگر با وی سخن نگفت تا از دنیا رحلت فرمود. [۵۱۱]. [صفحه ۲۳۸] حضرت زهرا علیها السلام با شیوه ی مبارزه ی منفی و قطع رابطه و مذاکره (اعتصاب سخن) با مهاجمان و روی گرداندن از شیخین و با گریستن در شب و روز سعی در بیدار نمودن وجدانهای خفته و برانگیختن عواطف و احساسات و جلب افکار عمومی به سوی خود را داشت تا با کمک و یاری مردم مدینه النبی بتواند حکومت و جامعه ی اسلامی را از انحراف نجات بخشد. ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است: که بکائون یعنی بسیار گریه کنندگان پنج نفر بودند، حضرت آدم علیه السلام، حضرت یعقوب علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، و حضرت سجاد علیه السلام. [۵۱۲]. حضرت زهرا علیها السلام روزی بر سر خاک پدرش می گریست و می فرمود: صبر من تمام شد، شکیبایی از من رخت بر بسته، بعد از اینکه خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله را از دست دادم، ای چشم، اشک خود را پی در پی در مصیبت پیامبر بریز تا وقتی که خون عوض اشک از تو بریزد، ای رسول خدا، ای برگزیده ی خداوند عالمیان، اگر آن منبری که بر بالای آن می نشینی ببینی که بعد از تو ظلمت بر بالای آن نشسته است، بارالها مرگ مرا زودتر برسان برای آنکه از زندگانی در دنیا ناامید شده ام و دنیا برایم تیره و تار گردیده است. [۵۱۳]. [صفحه ۲۳۹]

پیغام بزرگان مدینه به حضرت فاطمه

ناله‌ها و گریستهای حضرت زهرا علیها السلام، اذهان و افکار مردم مدینه‌النبی را مشغول کرده بود اما چقدر عواطف آنها را بیدار کرد از پیغام شیوخ مدینه آشکار است. جمعی از برگان مدینه نزد حضرت علی - علیه السلام - شکایت آوردند که ای ابالحسن، گریه‌های شب و روز زهرا علیها السلام، خواب و آسایش را در شب از ما سلب کرده است و در روز آرامش و قراری برای کسب معاش برای ما باقی نگذاشته است. خواهش ما این است که از ایشان بخواه یا در شب بگرید و یا در روز! چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خانه آمد، لحظه‌ای حضرت زهرا علیها السلام ساکت و آرام شد. امیرالمؤمنین علیه السلام پیغام برگان مدینه را به زهرا علیها السلام فرمود. حضرت زهرا علیها السلام چون پیغام آنان را شنید فرمودند: ای ابالحسن، توقف من در میان این قوم به طول نخواهد انجامید و به زودی از میان آنان خواهم رفت. لذا به خداوند سوگند نه شب آرام خواهم گرفت و نه روز، تا اینکه به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق گردم. حضرت زهرا علیها السلام به عنوان واکنش در مقابل شکایت اهل مدینه و برای تشدید مبارزه‌ی خود، هر صبحگاه به همراه حسن و حسین علیه السلام به مقبره‌ی شهدای احد و به قولی دیگر به انتهای قبرستان بقیع دور از خانه‌های مدینه می‌رفت و در سایه بوته‌ی خاری می‌نشست و آنچه می‌خواست می‌گریست، این مکان «بیت الاحزان» نامیده شد. [۵۱۴] پس از مدتی حضرت زهرا علیها السلام بر اثر فشار افکار و غم [صفحه ۲۴۰] و غصه‌های فراوان که از حوادث ناگوار بر او وارد شد بیمار و بستری شدند، خبر بیماری حضرت در مدینه منتشر شد و گروهی از زنان مهاجر و انصار به عیادتش رفتند و حال وی را جویا شدند که حضرت در پاسخ آنان خطبه‌ای ایراد فرمودند. [صفحه ۲۴۳]

خطبه‌ی حضرت فاطمه در حضور زنان مهاجر و انصار در بستر بیماری

اشاره

از تعداد زنان و چه کسانی بودند که به عیادت حضرت زهرا علیها السلام آمده بودند اطلاع دقیقی در دست نیست، در بلاغات النساء، ص ۳۲، آمده است، زنان مهاجر و انصار و در شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۳۲ آمده است، زنانی از زنان مهاجر و انصار در تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۱۲ آمده است «زنان پیامبر تعدادی از زنان قریش». (منظور از زنان قریش، زنان مهاجرین است). دومین خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام، مانند نخستین خطبه‌ی آن بزرگوار سرشار از بلاغت، فصاحت و حاکی از آگاهی آن حضرت بر مسائل و جریانهای فکری و حاکم در مدینه‌النبی است. خطبه‌ای که از عشق به توحید و پیروی از طریقت نبوت سرچشمه می‌گیرد. مخاطبان این خطبه و زمان و مکان ایراد آن و وضعیت روحی و جسمی حضرت با خطبه‌ی نخست متفاوت است. این خطبه در حضور [صفحه ۲۴۴] جمعی از زنان مدینه و به قولی دیگر زنان مهاجر و انصار در حالیکه، در بستر بیماری در منزلش است ایراد می‌فرمود. لحن این خطبه بسیار دردناک و غم‌انگیز و در عین حال کوبنده‌تر و در نهایت شجاعت و صراحت است. [۵۱۵]. حضرت زهرا علیها السلام پس از ایراد خطبه در مسجدالنبی و ناخشنودی شدید وی از ابوبکر و عمر روش سکوت و دوری از جامعه را برای ادامه‌ی مبارزه برگزیده بود، که با حضور جمعی از زنان مدینه در منزلش فرصت را مناسب دانست که زنان را از جریانات فکری - سیاسی انحرافی آگاه سازد و به کمک آنان تحولی در افکار مردان آنها ایجاد نماید. اسناد و مدارک خطبه: این خطبه در منابع مختلفی اعم از شیعه و سنی نقل شده است که تفاوت‌هایی در متون آن دیده می‌شود، از جمله این منابع عبارتند از ۱- بلاغات النساء، ابن طیفور (متولد سال ۲۰۴ و متوفای ۲۸۱ هجری قمری) که قدیمی‌ترین سند در دسترس است، ابن طیفور این خطبه را با سندی که در ذیل آمده است نقل می‌کند. [۵۱۶]. ۲- «تاریخ یعقوبی» مؤلف: احمد بن ابی یعقوب (متوفای ۲۹۲ ه ق) به خطبه [صفحه ۲۴۵] حضرت زهرا علیها السلام در بستر بیماری اشاره کرده است. [۵۱۷]. ۳- «معانی الاخبار» تألیف: شیوخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ه ق) که با کمی اختلاف مانند متنی است که ابن طیفور نوشته است. شیخ صدوق خطبه را از طریق فاطمه دختر امام حسین

علیه السلام نوشته است. [۵۱۸]. ۴- «الاحتجاج» تألیف: ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (متوفی ۵۸۸ ه ق) که شیخی عالم و فاضل، فقیه و محدث مورد اطمینان است، او خطبه را به طور کامل از طریق سوید بن غفله نقل کرده است و اکثر علمای زمان حاضر از کتاب وی خطبه های حضرت زهرا علیها السلام را نقل می کنند. [۵۱۹]. ۵- «کشف الغمه» تألیف علی بن عیسی اربلی، به سال (۹۸۷ ه ق) وی خطبه را از کتاب «سقیفه» ابی بکر جوهری نوشته است. [۵۲۰]. ۶- «شرح نهج البلاغه» تألیف: ابن ابی الحدید، (متوفای ۶۵۵ ه ق) در ذیل خطبه ای از حضرت علی علیه السلام که ذکر از فدک آورده است. وی خطبه را از کتاب «سقیفه فدک» جوهری نقل می کند و سند را به فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می رساند. [۵۲۱]. [صفحه ۲۴۶] ۷- بحار الانوار، تألیف: علامه محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ه ق) این خطبه را از طرق مختلف نقل کرده است. [۵۲۲]. ۸- اعلام النساء، تألیف: عمر رضا کحاله، که سند خود را ذکر نکرده است، متن خطبه آن تفاوت چندانی با متن خطبه بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید ندارد. [۵۲۳]. در این جا نظر به اینکه متنی که در «الاحتجاج» از «سوید بن غفله» [۵۲۴] نقل شده است [۵۲۵]، از منابع معتبر شیعه است، اصل قرار داده و سپس با دو منبع دیگر از [صفحه ۲۴۷] اهل سنت، «بلاغات النساء» [۵۲۶] و «شرح ابن ابی الحدید» [۵۲۷] مقایسه می شود. خطبه و ترجمه ی آن «و قال سوید بن غفله: لما مرضت فاطمه علیها السلام، المرضه التي توفيت فيها، اجتمعت اليها نساء المهاجرين والانصار [۵۲۸] ليعدنّها، فقلن لها: كيف اصبحت من علتك يا ابنه رسول الله صلى الله عليه و آله؟ فحمدت الله و صلت على ابیها صلى الله عليه و آله ثم [۵۲۹] قالت: اصبحت و الله [۵۳۰] عائفه لدنيا كن، قاله لرجا لكن [۵۳۱]، لفظتهم بعد ان [صفحه ۲۴۸] عجمتهم، و شناتهم بعد ان سبرتهم. فقبحا لفلول الحد، و اللعب بعد الجد، و قرع الصفاه [۵۳۲]، و صدع [۵۳۳] القناه...» ترجمه: و سوید بن غفله گوید: هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام بیمار شد، همان بیماری که در آن از دنیا رفت. زنان مهاجرین و انصار برای عیادت، برگرد ایشان اجتماع کردند، و به آن حضرت عرض کردند: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله با این بیماری چگونه صبح کردی؟ حضرت زهرا علیها السلام سپاس خدا را به جای آورد و بر پدرش درود فرستاد و پس از آن فرمود: به خدا سوگند دیگر مرا به دنیا و زندگی در میان شما علاقه ای نیست و بر مردان شما خشمگینم، بعد از اینکه آنها را آزمودم و به دور افکندم (چه آنان را ضعیف و بی اراده یافتم و به کلی چشم از یاری و کمک آنها برستم و رهایشان کردم و دیگر پس از این صحنه ها از آنها متنفر و بیزارم). پس چه زشت است، کندی آنچه که تیزی از آن مطلوب است و به پوچی پرداختن بعد از جدیت و کوبیدن سنگ خارا (منظور انجام کارهای سخت و مبارزه و حمله بر دشمن) و شکافته شدن سر نیزه ها. [صفحه ۲۴۹] شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام پس از حمد و ستایش خدا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله، ابتدا اظهار نفرت و انزجار شدید از اجتماع مدینه النبی می نماید خصوصا نسبت به مهاجر و انصار به سبب فرصت طلبی و سکوت آنها و هماهنگی ایشان با جریانات انحرافی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله. زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام برای برگرداندن خلافت به جای اصلیش به در منازل آنها رفت و از آنان یاری طلبید، به کمک وی نشتافتند و با شنیدن خطبه وی واکنشی در برابر حکومت غاصب نشان ندادند. حضرت زهرا علیها السلام آنها را به میوه تلخی تشبیه می کند که انسان نا آگاهانه آن را در دهان می گذارد و از شدت تلخی، آن را از دهان بیرون می اندازد. سپس می فرماید: حال که مردان شما را آزمودم و دانستم که دنبال رفاه دنیا هستند و سستی و بی حالی را برگزیده اند از آنها بیزارم و بعد ادامه می دهد: چه زشت است برای آن مردان که روزی برای گسترش اسلام و عدالت فداکاریها کردند، اکنون که از آنها شجاعت، همت و دفاع از حق انتظار می رود، در برابر باطل محافظه کارتر و ترسو شده اند و وارد بازیهای سیاسی شده، همه ی ارزشهای اسلامی را به بازی و معامله گرفته اند. [۵۳۴]. ادامه ی خطبه: «و خطل الاراء و زلل الاهواء [۵۳۵] و بس ما قدمت لهم انفسهم: ان سخط [صفحه ۲۵۰] الله علیهم، و فی العذاب هم خالدون لاجرم لقد [۵۳۶] قلدتهم ربقتها، و حملتهم اوقتها [۵۳۷]، و سنت علیهم غاراتها [۵۳۸]، مجدعا و عقرا و بعدا [۵۳۹] للقوم الظالمین. و یحهم! انی [۵۴۰] زعزعوها [۵۴۱] عن رواسی الرساله، و قواعد النبوه و الدلاله [۵۴۲] و مهبط الروح الامین، و الطین [۵۴۳] بامور

الدنيا والدين؟ الا- ذلك هو الخسران المبین! و ما الذى نقوموا من ابی الحسن علیه السلام؟! نقوموا و الله منه [۵۴۴] نكیر سیفه و قله مبالاته لحتفه [۵۴۵]، و شده و طاته، و نکال وقعته، و نمره فی ذات الله...». [صفحه ۲۵۱] ترجمه: (و چه زشت است) افکار و آراء مختلف و نابخردانه و تمایلات نادرست. و (مردان شما برای سرای آخرتشان) چه ذخیره شوم و بدی پیش فرستادند، که موجب خشم و غضب الهی بر آنها گردید، و در عذاب جاودانه الهی گرفتار آمدند و مسئولیت بار سنگین خلافت و مشکلات و مثال آن بر دوش خود آنها در آمد و یورش و تاخت و تاز از اطراف بر آنها شروع شد و ناگزیر ستمگران را پراکندگی و تفرقه و هلاکت و نابودی و دوری از عنایت و لطف خداوند متعال است. وای بر آنها! چگونه خلافت را از پایگاههای محکم رسالت و اساس و پایه های نبوت و رهبری و محل نزول وحی و از کسی که به امور دنیا و دین آگاه و حاذق بود به دیگر جای منتقل ساختند (یا از جایگاه به حق خود بیرون بردند). آگاه باشید: که این بزرگترین خسران آشکار است. چه عاملی سبب شد که با ابی الحسن (حضرت علی علیه السلام) انتقام جویانه برخورد نمایند؟ به خدا سوگند به خاطر شمشیر برنده اش که باطل برانداز بود انتقام گرفتند. (که هر گونه ظلم، فساد و باطل را انکار می کرد). به خاطر اینکه او نسبت به مرگ بی اعتنا بود و سرسختانه باطل را لگد کوب می کرد و در برخورد با دشمنان سخت گیر بود و آنان را مجازات می کرد و در راه خدا و برای خدا سخت کوش و سهمگین بود. شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام فتنه سقیفه را انحراف از اصول جامعه سالم و الهی [صفحه ۲۵۲] می داند که تعصبات قومی و قبیله ای، بازیهای سیاسی گروه گرایی و فرصت طلبی ها، جایگزین معیار و ارزشهای الهی گردیده است. سپس فضایل و کرامات و ویژگیهای منحصر به فرد علی علیه السلام را بر شمرد که این فضایل و عظمت را عامل طرد وی علیه السلام از صحنه خلافت دانست، و زنان مدینه را به پیامدهای ناگوار انحراف از مسیر امامت هشدار داد. و غاصبین خلافت و شاهدان بی تفاوت را به عنوان قوم ظالم و ستمگر معرفی فرمود که عاقبت آنان دور شدن از رحمت خداوند است. ادامه ی خطبه: «و تا الله لوما لوا [۵۴۶] عن المحجة الایحه، و زالو عن قبول الحجة الواضحه لردهم الیها، و حملهم علیها [۵۴۷]، و لساربههم سیرا سجحا، لایکلم خشاشه [۵۴۸] و لایکل سائره و لایمل [۵۴۹]، صافیا و رویا [۵۵۰]، تطفح صفته و لا یترنق جانباه [۵۵۱]، و لاصدرهم بطانا و نصح لهم [صفحه ۲۵۳] سرا و اعلانا، و لم یکن یتحلی من الدنیا بطائل، و لایحظی منها بنائل، غیر ری الناهل و شبعه الکافل، و لبان لهم الزاهد من الراغب و الصادق من الکاذب...» [۵۵۲]. ترجمه: به خدا سوگند، (اگر حضرت علی علیه السلام به خلافت می رسید) هر گاه مردم از حجج و راههای آشکار خداوندی روی می گردانند، آن حضرت آنها را به سوی حجت های آشکار خدا برمی گرداند و آنان را به عمل و گرایش به آنها وادار می نمود و به ملایمت و سهولت سیرشان می داد و در این کارروان نه قافله سالار و رهبر آنان را خستگی و ناتوانی می بود و نه سواران را دلتنگی و ملالتی، همانا آنان را به محل آب گوارا وارد می کرد و سیرابشان می نمود. در آبشخوری لبریز از آب صاف و زلال بدون آنکه این آب پاک آلوده گردد و آنها را سیراب شده برمی گرداند. و (اگر خلافت به دست علی علیه السلام بود) به صورت آشکار و پنهان مردم را نصیحت می کرد و خیرخواه آنان بود و از ثروت بیت المال برای خود بهره ای نمی برد و برای خود اندوخته نمی کرد جز به اندازه ی آبی و غذایی که [صفحه ۲۵۴] موجب عطش و گرسنگی باشد و دنیا پرستان و پارسایان و دروغگویان و فریبکاران از افراد صادق و راستگو شناخته می شدند. شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام برای بیان گونه هایی از حاکمیت رهبری الهی حضرت علی علیه السلام مردم را به دسته ای از شتران تشنه و برنامه های حکومتی حضرت علی علیه السلام را به چشمه آب زلال و تمیز و سودمند تشبیه کرده اند. و به صفات و شرایط رهبران الهی چون، خیرخواهی امت و زهد و تقوا اشاره فرموده اند. در آن روزگار شتر وسیله ارزشمندی برای عربها بوده است، «خشاش» چوبی بوده که زمام شتر به آن متصل بود و آن چوب را در بینی اش فرو می کردند، هنگام حرکت دادنش، اگر شتر تمایل به حرکت نداشت و با فشار و شدت زمام او را می کشیدند بینی اش زخم می شد. در این جا حضرت می فرماید: اگر زمام خلافت در دست علی علیه السلام بود می دانست چگونه مردم را به سوی مقصد به حرکت در آورد که هیچکس صدمه ای نبیند، اشاره به توانایی و شایستگی حضرت در ابعاد مختلف

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است. او هرگز تشنه قدرت و جاه و مقام و ثروت نیست [۵۵۳] و اگر علی علیه السلام خلیفه بود می دید که چه کسی به دنیا دل بسته است و چه کسی به دنیا علاقه ای ندارد. [۵۵۴]. [صفحه ۲۵۵] ادامه ی خطبه: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا [۵۵۵]، لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض [۵۵۶] و لکن کذبوا فاخذناهم [۵۵۷] بما کانوا یکسبون [۵۵۸] (والذین ظلموا من هولاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین)! [۵۵۹]. الا- هلم فاستمع؟! و ما عشت اراک [۵۶۰] الدهر عجباً!! و ان تعجب فعجب قولهم! [۵۶۱] لیت شعری الی ای سناد استندوا؟! [۵۶۲] و ای ابی عماد اعتمادوا؟! [۵۶۳]. [صفحه ۲۵۶] و بایه عروه تمسکوا؟! و علی ایه ذریه اقدموا و احتنکوا؟! لبئس المولی و لبئس العشیر، (و بئس للظالمین بدلاً)!! [۵۶۴]. استبدلوا و الله الذنابی بالقوادم، والعجز بالكاهل، فرغما لمعاطس قوم یحسبون انهم یحسنون صنعا، (الا انهم المفسدون و لکن لا یشعرون)...» [۵۶۵]. ترجمه: سپس حضرت زهرا علیها السلام در ادامه به این آیه شریفه قرآن استشهاد کرده اند: «و اگر مردم شهر و دیار همه ایمان می آوردند و پرهیزکار می شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم و لکن و (آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر کردار زشت رسانیدیم». «و کسانی از این مردم که ظلم کردند به زودی نتیجه ی کارهایی که انجام داده اند، به آنها خواهد رسید و هرگز کاری از آنها ساخته نیست و نمی توانند از قدرت و قهر خداوند رهایی یابند». «بیائید و بشنوید! تا زمانی که در دنیا زندگی می کنید روزگار به شما عجایی را می نمایاند، و اگر تعجب می کنی، پس قول اینها تعجب آور است. (این جمله از قرآن مجید اقتباس شده است، که در مورد منکرین قیام و حشر و نشر انسانها نازل شده است). [۵۶۶]. [صفحه ۲۵۷] سپس حضرت ادامه می دهند، ای کاش می دانستم اینها به چه سندی استناد کرده اند؟ و به چه ستونی تکیه کرده و اعتماد نمودند؟ و به چه دستگیره ای تمسک جسته اند و با کمک چه خاندان و قبیله ای روی آورده اند و آهنگ استیلاء و پیروزی نموده اند! و چه یاران و دوست و تکیه گاه بدی برای خودشان برگزیده اند. و این جایگزینی برای ستمگران بسیار بد و نکوهیده است. به خدا سوگند، که مردان شما در اشتباهند که پرهیز پرندگان را که هیچ نقشی در پرواز ندارند به جای پرهیز موثر و عامل پرواز گرفتند و دم حیوان باربر را برای حمل بار به جای پشت او برگزیدند. سپس بینی آن کسانی که فتنه کردند به خاک مالیده شود در حالیکه گمان کردند کار خوبی انجام داده اند. آگاه باشید آنان مفسد هستند ولی درک نمی کنند. شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام همه مهاجر و انصار و دست اندر کار سقیفه را مورد خطاب قرار داده اند و با اقتباس از آیه شریفه قرآن می فرماید: آیا آنها از قضایایی به شگفت می آیند که هیچ شگفت آور نیست بلکه شگفت آور اعمال و کارهای شما مسلمانان است که با شرع و عقل و وجدان انسانی هیچ مناسبتی ندارد. [صفحه ۲۵۸] ای کاش می دانستم با چه سند و مدرکی و با تکیه به چه تکیه گاهی و با چه دست آویزی مرتکب این خطا شدید. آیا مردم متوجه هستند که فتنه سقیفه برای نابود کردن ذریه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؟ آیا مقام و منزلت اهل بیت رسول خدا را در پیشگاه خداوند می شناسند؟! سپس حضرت قسمتی از این آیه ی شریفه را اقتباس فرموده اند: «یدعوا من دون الله ما لا یضره و ما لا ینفعه، ذلک هو الضلال البعید یدعو لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولی و لبئس العشیر». [۵۶۷]. «بدبخت کسی است که غیر از خدا را می پرستد که به ضرر نزدیک تر از نفع است بسیار بد معبودی یافته و بسیار بد همدمی اختیار کرده است». حضرت افراد شایسته و شجاع و آگاه به مصلحت مردم را به بالهای جلو پرندگان که عامل جلو برنده و پرواز و دفاع است تشبیه کرده و افرادی که نقش و توانی در حرکت و سیر تکامی جامعه ندارند و به جای رهبران و مردان لایق و کارساز انتخاب شدند به دم پرنده تشبیه کرده اند و می فرماید، چه جانشین های بدی را ظالمان برگزیدند [۵۶۸] و گمان می کنند مصلح هستند ولی در واقع مرتکب فساد و ظلم شدند. ادامه خطبه: «ویحهم! افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع، ام من لا یهدی الا ان یهدی، [صفحه ۲۵۹] فما لکم، کیف تحکمون؟! [۵۶۹]. اما لعمری [۵۷۰] لقد لقحت، فنظره ریشما تنتج، ثم احتلبوا مل [۵۷۱] القعب دما عیطا و ذعافا مییدا [۵۷۲] هنالک یخسرو المبطولون، و یعرف البطالون [۵۷۳] ما اسس الاولون. ثم طیبوا عن دنیاکم انفسا [۵۷۴] و اطمثوا للفتنه جاشا و ابشروا بسیف صارم، و سطوه معتد غاشم [۵۷۵] و بهرج شامل [۵۷۶] و استبداد من الظالمین، یدع

فیثکم زهیدا، و جمعکم حصیدا، فیا حسرہ لکم و انی بکم، وقد عمیت علیکم، انلزمکموها و انتم لها کارهون...» [۵۷۷]. ترجمه: [صفحه ۲۶۰] حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: وای بر آنان! پس از بیان این سخن تهدید آمیز، این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: «... آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آن که نمی کند؟ مگر آنکه خود هدایت شود...» [۵۷۸]. شما را چه شده است، چگونه حکم می کنید. آگاه باشید، به جانم سوگند این حکومتی که تشکیل داده اید تازه باردار شده است. پس در انتظار بمانید تا ثمره اش را ببینید. سپس از آن (به جای شیر) قدح های پر از خون تازه و سم کشنده، بدوشید، و در اینجا است که پویندگان طریقت باطل و طرفدارانشان گرفتار زیان می شوند و آیندگان خواهند دید عاقبت آنچه را که گذشتگان نشان پایه گذاری کردند. (اکنون که به مقصود خود نائل شده اید) به دنیای خود دل خوش کنید، و راضی و شادمان باشید و مطمئن باشید که فتنه هایی در انتظار شماست. و بشارت باد شما را به شمشیرهای برنده ای که به دنبال آن می آید و سلطه ستمگران که حداکثر ظلم و تعدی را روا دارند و هرج و مرج و آشوب فرا گیرد و استقرار حکومتی مستبد از سوی ظالمین که ثروتهای شما را بر باد می دهند و جمعیت شما را درو خواهند کرد. پس حسرت و اندوه بر شما باد! کارتان به کجا خواهد انجامید در حالیکه راه حق و رحمت خدا بر شما گم گشته است، آیا ما شما را بر راه حق وادار کنیم، در حالیکه خودتان کراهِت دارید؟! [صفحه ۲۶۱] شرح مختصر: حضرت زهرا علیها السلام با جملات فصیح و بلیغ به طور قاطع و صریح مردم مدینه النبی را به ثمرات شوم فتنه بزرگ سقیفه هشدار می دهد. قانون طبیعت اینست که جفا کاران را از نتایج کردارشان آگاه می سازد، چنانچه شاعر گفته است: «به چشم خویش دیدم بر گذرگاه که زد بر جان موری مرغی که راه هنوز از صید، منقارش نپرداخت که مرغی دیگر آمد کار او ساخت چو بد کردی مباش ایمن ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات سپهر، آئینه ی عدل است و شاید که هرچ آن از تو بیند و امید ندا شد در جهان کای هر که بد کرد نه با جان کسان با جان خود کرد مگر نشیندی از فراش این راه که هر کو چاه کند افتد در آن چاه...» [۵۷۹]. تاریخ، نگرانیها و پیش بینی های حضرت زهرا علیها السلام در مورد آینده ی امت اسلامی را به اثبات رساند. [صفحه ۲۶۲] پس از قتل عمر، خلافت به عثمان بن عفان رسید که نام و آوازه ای نداشت و یکبار در جنگ احد از پیش دشمن گریخته بود. خلافت وی به اشراف قریش فرصت داد تا در اداره ی جامعه نوین اسلامی امتیازاتی بدست آوردند، در حالیکه مستحق آن نبودند و خود و پدرانشان از دشمنان سرسخت پیامبر و اسلام بودند، و مسلمانان با اخلاص که در راه گسترش اسلام فداکاریها کرده بودند از صحنه ی اداره جامعه اسلامی کنار زده شدند و ایی یکی از موارد پیش بینی های حضرت زهرا علیها السلام بود که به وقوع پیوست. شام به معاویه پسر ابوسفیان واگذار شد و خویشاوندان عثمان که در حقیقت نه خوش نام بودند و نه پایبند به دین، فرمانروایی ممالک اسلامی و منصب های عالی دولتی به آنها واگذار شد که این پیش آمد بر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گران می آمد. [۵۸۰]. و بنی امیه رقیبان سر سخت بنی هاشم، پس از شهادت مولی الموحدین علیه السلام، خلافت اشرافی و موروثی امویان را تشکیل دادند. آنان در دفع مسلمانان مخالف خود آنچنان سخت گرفتند که در خلافت یزید، اما حسین علیه السلام و یارانش به شهادت رسیدند و در «واقعۀ حره» مدینه عرصه ی قتل و غارت شد و به حرمین شریفین - مکه و مدینه - اهانت شد [۵۸۱] در [صفحه ۲۶۳] حکومت خونین بیست ساله ی حجاج بن یوسف جمعیتی از مسلمانان دور شدند [۵۸۲] سالها خاندان سفیانیان و مروانیان باده گسار و خنیاگر دوست [۵۸۳] زمامداری مسلمانان را به دست گرفتند و جنایات و تعدیات زیادی در حق مردم روا داشتند. آری، حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود فرمودند که انتخاب سقیفه موجب شد همه مردم از نعمت امامت اهل بیت محروم گردند، همان گونه که عذاب و طوفان، شامل همه ی قوم نوح به جز عده ی معدودی گردید.

عذرخواهی انصار و مهاجر از حضرت زهرا

قال سويد بن غفله: فاعادت النساء قولها - عليه السلام - على رجالهن فجاء اليها قوم من وجوه المهاجرين والانصار معتذرين، و قالوا: يا

سیده النساء لو كان ابوالحسن ذكر لنا هذا لامر قبل ان نبرم العهد، و نحكم. العقد، لما عدلنا عنه الى غيره فقالت: اليكم عني، افلا عذر بعد تعذيركم، ولا امر بعد تقصيركم» [۵۸۴]. ترجمه: در احتجاج و بحارالانوار به روایت از سويد بن غفله چنین آمده است: که زنان مهاجر و انصار آنچه را حضرت زهرا علیها السلام برایشان گفته بود برای مردان خود بازگو کردند. [صفحه ۲۶۴] پس از آن گروهی از بزرگان مهاجر و انصار در مقام عذرخواهی برآمدند و به نزد حضرت زهرا علیها السلام آمدند و گفتند: ای سرور زنان! اگر ابوالحسن (علی علیه السلام) پیش از بیعت کردن، با ابوبکر این نکته را به ما پیشنهاد می کرد، هرگز ما او را رها نمی کردیم، و به سراغ دیگران نمی رفتیم حضرت زهرا علیها السلام که از گناه آنان سخت ناراحت بود به آنان فرمودند: از من دور شوید! بعد از عذرهای دروغین شما، دیگر عذری پذیرفته نیست، و بعد از این تقصیر و گناه شما، دیگر چاره ای وجود ندارد شرح مختصر: مهاجرین و انصار با شنیدن خطبه ی کوبنده و قاطعانه حضرت زهرا علیها السلام سخت تکان خوردند و احساس شرمساری نمودند، همین امر سبب شد که به عنوان عذرخواهی و جلب رضایت دختر رسول خدا علیها السلام به خدمتش شرفیاب شوند. اما در جواب خطبه ی حضرت عذری بدتر از گناه را مطرح کردند که قلب دردمند حضرت زهرا علیها السلام را دردمندتر نمودند. از کلام آنها چنین برمی آید که قصد جبران اشتباه خود را ندارند و اقدام خود را چنین توجیه کردند: اگر علی علیه السلام پیش از ابوبکر پیشنهاد بیعت می کرد، هرگز او را رها نکرده و به دیگری رجوع نمی کردیم، ما با ابوبکر بیعت کرده ایم و نمی توانیم پیمان خود را بشکنیم. [۵۸۵]. [صفحه ۲۶۷]

تقاضای ابوبکر و عمر برای عیادت از حضرت فاطمه

اشاره

اعتصاب سخن و قطع رابطه ی اعتراض آمیز حضرت زهرا علیها السلام با شیخین و باز تاب سخنان حضرت برای زنان مهاجر و انصار، تا اندازه ای افکار عمومی مردم مدینه را علیه ابوبکر برانگیخته بود. ابوبکر و عمر برای خنثی کردن اثر آن، صلاح در این دیدند، که به عیادت از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، امواج خروشان علیه خود را با جلب رضایت خشنودی حضرت زهرا علیها السلام مهار سازند. [۵۸۶]. ابوبکر و عمر از حضرت زهرا علیها السلام چندین مرتبه رخصت ملاقات طلبیدند، اما به آنان اجازه دیدار نداد آن دو تن صحابی، حضرت علی علیه السلام را ضامن خویش قرار دادند. امیر مومنان به همسر خود فرمود: من عهده دار شده ام تا آنان با شما دیدار نکنند. فاطمه علیها السلام فرمود: خانه، خانه تست، هر آنچه تو فرمان [صفحه ۲۶۸] دهی. [۵۸۷]. عمر و ابوبکر وارد خانه حضرت فاطمه علیها السلام شدند. برخی از محدثین و مورخین سنی نوشته اند. ابوبکر چنان با حضرت زهرا علیها السلام سخن گفت تا وی را خشنود ساخت. اما ظاهراً، از این دیدار نتیجه ای که در نظر داشتند، حاصل نشد. ابن قتیبه دینوری درباره ی جریان این ملاقات می نویسد: هنگامی که ابوبکر و عمر نزد حضرت زهرا علیها السلام نشستند، حضرت علیها السلام روی خود را به طرف دیوار برگردانید. به دختر پیامبر سلام کردند، ولی حضرت پاسخ نداد. ابوبکر شروع به سخن گفتن کرد و گفت: ای حبیبی رسول خدا، به خدا سوگند قربایت و خویشاوندی رسول خدا را بیشتر از خویشاوندی با خود دوست می دارم و ترا بسیار بیشتر از عایشه دخترم دوست می دارم. ای کاش، روزیکه پدرت از دنیا رفت من هم مرده بودم و بعد از او در این دنیا نمی ماندم. حال که می بینی من حق تو را و فضل و کرامت را می شناسم آن وقت ممکن است که تو را از حقوق و میراث باز دارم. [۵۸۸]. حضرت زهرا علیها السلام در جواب سخنان فریبکارانه و خدعه آمیز ابوبکر به آن دو تن فرمود آیا می خواهید برای شما حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بگویم که بدانید و به آن عمل کنید؟ پاسخ دادند، آری. [۵۸۹] حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: شما را به خداوند سوگند می دهم آیا نشنیده اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: رضای فاطمه، رضای من است و خشم فاطمه، خشم من است،

هر کس فاطمه [صفحه ۲۶۹] را دوست بدارد مرا دوست می دارد و کسیکه خشنود کند فاطمه را مرا خشنود کرده است و هر کس فاطمه را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است؟ آن دو پاسخ دادند: آری این سخنان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ایم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: من خداوند و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا به غضب آوردید و رضای خاطر مرا به جا نیاوردید، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم از شما شکایت خواهم کرد. [۵۹۰] بخدا سوگند هر نمازی که خواهم خواند در آن شما را نفرین خواهم نمود. [۵۹۱]. ابوبکر گفت: من از خشم تو، ای فاطمه به خدا پناه می برم و در حالیکه آنچنان می گریست که نزدیک بود قالب از جان تهی کند از خانه حضرت زهرا علیها السلام بیرون آمده مردم در اطراف ابوبکر و عمر اجتماع کردند. ابوبکر به مردم گفت: هر یک از شما هر شب در کنار همسر و فرزندانان در آرامش و شادی به سر می بردید، ولی مرا با همه ی ناراحتی هایم تنها رها کرده اید، من به بیعت شما نیازی ندارم، بیعت خود را از من بگیریید. [۵۹۲].

صفحه ۲۷۰] ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه می نویسد: کسانی که این جمله را از ابوبکر نقل کرده اند، می گویند ابوبکر با گفتن این سخنان قصد داشته است، نیت قلبی مردم را در بیعتی که با او کرده اند، بدانند که چه کسی دوست و موافق و چه کسی دشمن و مخالف اوست. [۵۹۳]. وقتی که این جملات را گفت، مردم مدینه به او گفتند: ای خلیفه ی رسول خدا، این امر (خلافت) به غیر از تو استوار نگردد و ما تو را به این امر دانا و توانا می دانیم، همانا اگر کسی دیگر عهده دار خلافت شود، دین خدا پایدار نخواهد ماند! [۵۹۴]. ابوبکر با شنیدن سخنان مردم مدینه فهمید که دل ها به بیعت او رضایت و اعتقاد دارند، در این صورت به خلافت خود ادامه داد. حضرت زهرا علیها السلام به خوبی سیاست و نیرنگ آنها را درک کرده بود، بنابراین عذرخواهی آنها را پذیرفت و آنان را نفرین کرد. آیا مردم مدینه (انصار و مهاجر) آیات نازل شده در شان مقام و منزلت علی علیه السلام را نشنیده اند، که خلافت نامشروع ابوبکر را پذیرفتند؟ خطیب بغدادی از طریق ابن عباس نقل کرده است که در قرآن کریم [صفحه ۲۷۱] سیصد آیه درباره ی حضرت علی علیه السلام نازل شده است. [۵۹۵]. یعقوبی می نویسد: «و کان المهاجرون و الانصار لا یشکون فی علی» مهاجرین و انصار در خلافت علی علیه السلام هیچ شکی نداشتند. [۵۹۶]. انتخاب ابوبکر، انتخابی نبود که همه ی رشد یافتگان با همه ی قوای عقلانی و سطوح وجدانی در آن شرکت نموده باشند. اگر ابوبکر تصدی خود را به زمامداری با حجت و دلیل قطعی و انتخاب صحیح آغاز کرده بود به چه دلیل شایستگی خود را مورد تردید قرار می دهد و برای ادامه ی زمامداریش رای گیری می کند و فریبکارانه می گوید مرا رها کنید و بیعت خود را پس بگیرید. [۵۹۷]. دلیل دیگر تاسفی است که ابوبکر در اواخر عمرش ابراز می کند. وی به عبدالرحمان بن عوف گفت: ای کاش سه کار را انجام نداده بودم: هجوم به خانه ی علی علیه السلام اگر چه با من مبارزه ی آشکار کرد، ای کاش در روز سقیفه ی بنی ساعده دست بیعت به یکی از دو مرد (ابوعبید یا عمر) می دادم تا یکی از آنها امیر و من وزیرش می شدم، ای کاش از پیامبر می پرسیدم: امر خلافت پس از او با کیست؟! [۵۹۸]. اگر کسی قیام و ناله های زهرا علیها السلام را جهت از دست رفتن مقام خلافت از [صفحه ۲۷۲] دست همسرش بداند و یا نگرانی و خودداری ورزیدن علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر را برای کسب مقام خلافت بداند، یا آن دو بزرگوار را نمی شناسد و یا غرض ورزی دیدگانش را نابینا ساخته است. علی علیه السلام فرمود: «فان اقل یقولوا حرص علی الملک و ان اسکت یقولوا جزع من الموت» (اگر سخنی در حقیقت زمامداری بگویم، به حرص و طمع ریاست مرا متهم خواهند ساخت، و اگر سکوت کنم، خواهند گفت: علی از مرگ می ترسد!). چه کنم در برابر این کوتاه بینان، بگویم یا ساکت بمانم؟! [۵۹۹] اما شرایط تاریخی حاکم بر مدینه این چنین حکم کرد که علی علیه السلام ساکت باشد و حضرت فاطمه علیها السلام سخن گوید و عظمت علی در سکوتش و فاطمه در سخنانش در تاریخ به ثبت رسید. [۶۰۰].

خلافت ابوبکر از دیدگاه حضرت علی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه شقشقیه فرمودند: «اما والله لقد نقمصها ابن ابی قحافه، وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرمی نیحدر عن السیل ولا یرقی الی الطیر فسدلت دونها ثوبا... فرایت ان الصبر علی هاتا احجی، فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجا، اری تراثی نهبا... حتی مضی الاول لسیله، فادلی بها الی ابن الخطاب بعده... فیا عجا بینا هو یستقبلها فی حیاتہ!...» [۶۰۱]. [صفحه ۲۷۳] ترجمه: آگاه باش سوگند بخدا که پسر ابی قحافه خلافت را مانند پیراهنی بر خویش پوشید، و حال آنکه می دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم، علوم و معارف از سرچشمه فیض من چون سیل سرازیر می شود، هیچ پرواز کننده ای در فضای علم و دانش، به اوج رفعت و بلندی من نمی رسد، من از خلافت پهلوی تهی کردم... و خردمندی را در صبر دیدم در حالی که چشمانم را خاشاک و گلوی مرا استخوان گرفته، میراث خود را تاراج رفته دیدم. [۶۰۲] تا اینکه ابوبکر راه خود را به آخر رسانید و پیش از مردنش خلافت بعد از خود را به آغوش عمر بن الخطاب انداخت... جای بسی شگفتی و حیرت است که در زمان حیاتش فسخ بیعت مردم را درخواست می نمود و می گفت: اقیلونی فسلت یخیرکم و علی فیکم، یعنی ای مردم بیعت خود را از من فسخ کنید که من از شما بهتر نیستم در حالی که علی علیه السلام در میان شما است. [۶۰۳]. ولی چند روزی از عمرش مانده وصیت کرد و خلافت را به عمر تحویل داد این دو نفر غارتگر، خلافت را مانند دو پستان شتر میان خود قسمت نمودند و خلافت در جای ناهموار و درشت قرار دادند در حالی که عمر سخن تند و زخم زبان داشت و ملاقات با او رنج آور بود و اشتباهش بیشمار بود او فتوی به غلط داده، چنانچه بارها می گفت: «لولا علی لهلک عمر». اگر علی نبود هر آینه عمر در فتوا دادن هلاک می شد... [۶۰۴]. [صفحه ۲۷۷]

حضرت فاطمه در آستانه ی ملکوت

اشاره

حضرت زهرا علیها السلام در واپسین روزهای زندگی، اسماء بنت عمیس [۶۰۵] همسر ابوبکر بن ابی قحافه را طلبید و به او فرمود: خوش نمی دارم که چون از دنیا رفتم پارچه ای بر روی بدنم بیفکنند و اندامم از زیر آن نمایان شود. اسماء دختر عمیس که از مهاجرین به حبشه بود گفت: من در حبشه چیزی دیدم که اکنون صورت آن را به شما نشان می دهم، سپس چند شاخه ی تر را خم نموده و روی آن پارچه ای کشید، حضرت فرمودند چه نیکو [صفحه ۲۷۸] است. [۶۰۶]. ابن سعد می نویسد: نخستین کسی از زنان که در اسلام بدین سان برای جنازه اش سریری ساخته شد فاطمه علیها السلام بود و پس از او برای زینب بنت جحش (زن پیامبر). [۶۰۷]. حضرت زهرا علیها السلام در آخرین روز حیات خود، بدنش را نیکو شستشو داد و غسل نمود و جامه ی نو پوشید و به اتاق خود رفت. از خادمه خویش خواست تا برای او بسترش را بگستراند، سپس روی به قبله دراز کشید و گفت من همین ساعت، از دنیا خواهم رفت و لحظه ای بعد جان به جان آفرین تسلیم کرد. [۶۰۸].

مدت زندگانی حضرت فاطمه و تاریخ رحلت آن بزرگوار

از اینکه حضرت فاطمه علیها السلام چند روز بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زندگی کرد و چند روز در بستر بیماری بودند اطلاع دقیقی در دست نیست. روایات مختلفی در این زمینه نقل شده است: کمترین مدت را چهل شب [۶۰۹] و بیشترین مدت را هشت ماه [۶۱۰] نوشته اند. بین این دو مدت روایاتی از جمله: دو ماه [۶۱۱]، صد روز [۶۱۲]، هفتاد و پنج [صفحه ۲۷۹] روز [۶۱۳]، سه ماه [۶۱۴]، شش ماه [۶۱۵] وجود دارد. در مورد سن حضرت فاطمه علیها السلام به هنگام رحلت نیز روایات متعدد نقل شده است. قول مشهور در نظر علمای شیعه سن هیجده سالگی [۶۱۶] است، قولهای دیگر چون، بیست و سه سال [۶۱۷]، بیست

و چهار، بیست و پنج، بیست و هشت [۶۱۸]، بیست و نه [۶۱۹]، سی [۶۲۰] و حداکثر سی و پنج [۶۲۱] است. هم چنین روز وفات آن حضرت مبهم است اکثر علمای شیعه گفته‌اند در روز سوم جمادی الاول سال یازدهم هجرت [۶۲۲] واقع شد و به روایت دیگر در شب سوم ماه مبارک رمضان [۶۲۳]، سیزدهم ماه ربیع الاول [۶۲۴] است. [صفحه ۲۸۰] چون دختر پیامبر بدرود حیات گفت، عایشه خواست به حجره‌ی او برود اسماء بنت عمیس طبق وصیت، او را راه نداد، عایشه به پدر خود ابوبکر شکایت برد که این زن خثعمیه [۶۲۵] میان من و دختر پیامبر درآمده است و نمی‌گذارد من نزد جسد فاطمه علیها السلام بروم، و او حجله‌ای چون حجله‌ی عروسان ساخته است، ابوبکر به کنار حجره‌ی فاطمه علیها السلام آمد و به اسماء بنت عمیس که در این هنگام زن ابوبکر بود، گفت: چرا نمی‌گذاری زنان پیامبر نزد دختر او بروند، چرا برای فاطمه علیها السلام حجله ساخته‌ای. اسماء گفت زهرا علیها السلام به من وصیت کرده است کسی بر جنازه‌ی او وارد نشود و چیزی که برای جسد او ساخته‌ام وقتی زنده بود به او نشان دادم و از من خواست که مانندش را برایش بسازم. ابوبکر گفت: حال چنین است هر چه به تو گفته چنان کن. [۶۲۶]. یعقوبی می‌نویسد: تعدادی از زنان پیامبر در بیماری حضرت فاطمه علیها السلام نزد او آمدند و گفتند ای دختر پیامبر ما را از حضور در غسلت بهره‌مند ساز. حضرت فرمود: آیا می‌خواهید آنچه درباره‌ی مادرم گفتید درباره‌ی من نیز بگویید، نیازی به شما نیست. [۶۲۷]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام رحلت نه زن داشت. [۶۲۸] از جمله زنانش عایشه دختر [صفحه ۲۸۱] ابوبکر، حفصه دختر عمر بود. پس از ماجرای سقیفه که ابوبکر به خلافت دست یافت، عایشه احساس پیروزی و برتری بر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کرد و هر روز زنان مدینه به نزد حضرت فاطمه علیها السلام می‌رفتند و سخنان زهرآگین و نیش دار عایشه را به او می‌رساندند که حضرت هنگام رحلت دلی پر درد از عایشه داشت. [۶۲۹]. ابوبکر و عمر پس از رحلت بانوی اسلام حضرت زهرا علیها السلام نزد علی علیه السلام آمدند تا به وی تسلیت گویند و ضمناً به حضرت گفتند ای ابوالحسن در نماز خواندن بر جنازه‌ی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بر ما سبقت نگیری. [۶۳۰].

آخرین مرحله مبارزه حضرت فاطمه علیه دشمنان ولایت و امامت

آخرین مرحله مبارزه حضرت وصیت‌نامه سیاسی بانوی بزرگوار اسلام است که ضربه سهمگینی به حکومت وقت وارد آورد. وصیت‌نامه حضرت فاطمه علیها السلام جهت بیدار ساختن افکار خفته مردم مدینه‌النبی و توجه افکار عمومی و عدم بهره برداری حکومت از مراسم تشییع و دفن آن حضرت بود. حضرت علی علیه السلام با عمل کردن به وصیت حضرت فاطمه علیها السلام، اذهان جامعه را دچار شک و تردید کرد و مشروعیت خلیفه را زیر سوال برد و مظلومیت زهرا علیها السلام را بیشتر آشکار ساخت. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد: به تو وصیت [صفحه ۲۸۲] می‌کنم، هیچکس در تشییع جنازه من از کسانی که به من ستم نمودند و دشمن من و رسول خداوند حضور نیابند. مبادا، اجازه دهی نفری از آنان و پیروانشان بر من نماز بخوانند، مرا در شب، هنگامی که همه چشمها به خواب رفته‌اند به خاک بسپار. [۶۳۱]. ابن ابی الحدید می‌نویسد: حضرت زهرا علیها السلام، حضرت علی علیه السلام را سوگند داد که، عمر و ابوبکر بر وی علیها السلام نماز نخوانند و بر سر قبر وی نیایند. [۶۳۲]. در این مورد سید اسماعیل حمیری شاعر (متولد ۱۰۵- متوفای ۱۷۰ هجری) چنین سروده است: «و فاطم قد اوصت بان لا یصلیا علیها و ان لا یدنوا من رجا القبر علیا و مقدادا و ان یخرجوبها رویدا لیل فی سکوت و فی ستر» [۶۳۳]. [صفحه ۲۸۳] اکثر تذکره نویسان و مورخان شیعه و سنی، اتفاق نظر دارند که حضرت علی علیه السلام شبانه، حضرت زهرا علیها السلام را به خاک سپرد. از عایشه روایت است: حضرت علی علیه السلام بر حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواند و شبانه او را به خاک سپرد و به ابوبکر خبر نداد مگر پس از دفن حضرت فاطمه علیها السلام. [۶۳۴]. بلاذری می‌نویسد: ابوبکر و عمر از مرگ حضرت فاطمه علیها السلام مطلع نشدند. [۶۳۵]. بنابر روایاتی حضرت زهرا علیها السلام بعد از نماز عصر و یا اوایل شب از دنیا رفت

و مردم منتظر تشییع آن حضرت بودند که حضرت علی علیه السلام به ابوذر فرمود، به صدای بلند اعلام کن تشییع جنازه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به فردا موکول می شود. [۶۳۶]. چون پاسی از شب گذشت حضرت علی علیه السلام برخاست و وصیت حضرت زهرا علیها السلام را عملی ساخت. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را غسل [صفحه ۲۸۴] داد، زیرا او صدیقه‌ی معصوم بود و جز معصوم نباید او را غسل دهد. [۶۳۷]. ابن سعد نیز روایت می کند، حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را غسل داد و هم چنین روایت دیگری نقل کرده است که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به اسماء بنت عمیس فرمود: من از دنیا رفتم تو مرا غسل بده کسی را نزد من نیاور. [۶۳۸]. با توجه به روایات مختلف چنین به نظر می رسد که اسماء دختر عمیس در غسل دادن حضرت فاطمه علیها السلام با حضرت علی علیه السلام همکاری داشته است. ابن سعد می نویسد: ابوبکر بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز خواند و بر او چهار تکبیر گفت. [۶۳۹]. بنابر روایات متواتر از مورخین شیعه و سنی، حضرت علی علیه السلام بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز خواند و پنج تکبیر گفت. [۶۴۰]. روایاتی وجود دارد که بنابر آن به نظر می رسد علاوه بر مولی الموحدین علی علیه السلام و فرزندان تعدادی دیگر در مراسم تشییع و اقامه‌ی نماز برای حضرت فاطمه علیها السلام حضور داشته اند. به عنوان مثال شیخ مفید می نویسد: سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، عمار و حذیفه به امامت حضرت علی علیه السلام بر پیکر مقدس حضرت زهرا علیها السلام نماز [صفحه ۲۸۵] خواندند. [۶۴۱]. ابن ابی الحدید به روایت از جعفر بن جریر می نویسد: در مراسم تشییع و دفن حضرت فاطمه علیها السلام کسی جز علی و عباس و مقداد و زبیر حاضر نبود. [۶۴۲]. مرحوم مجلسی به سند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام می نویسد: هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام وفات یافت کسی با خبر نشد به جز ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، ام ایمن و فضه و از مردان عبدالله بن عباس، سلمان فارسی، عمار بن یاسر، مقداد، ابوذر و حذیفه و به نقل از طبری می نویسد: فضل بن عباس، بریده و ابن مسعود و عقیل نیز حضور داشته اند. [۶۴۳].

مدفن حضرت فاطمه

در مورد محل دفن حضرت زهرا علیها السلام به سه گونه سخن گفته اند: الف- بعضی از اصحاب گفته اند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما بین قبری و منبری روضه من الریاض الجنه...» [۶۴۴] بین این قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است. و بر اساس این سخن رسول خدا گویند حضرت فاطمه علیها السلام ما بین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله مدفون است. ب- دسته‌ای دیگر تصریح می نمایند که حضرت زهرا علیها السلام در قبرستان بقیع به خاک سپرده شده [۶۴۵] است. [صفحه ۲۸۶] ج- حضرت زهرا علیها السلام در خانه‌اش به خاک سپرده [۶۴۶] شده است. حضرت علی علیه السلام، هفت قبر و به روایتی دیگر چهل قبر در قبرستان بقیع ساخت برای منحرف ساختن افکار افراد که از محل دفن واقعی حضرت منحرف گردد و به روایتی دیگر قبر آن حضرت را با زمین هموار ساخت. [۶۴۷]. در نزد علمای امامیه اصح اقوال اینست که: امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه در خانه‌ی خود بخاک سپرده شد. و سپس با توسعه مسجد النبی توسط بنی امیه خانه‌ی حضرت فاطمه جزء مسجد شد. [۶۴۸]. در مقابل این روایت، ابن سعد از عبدالله بن جعفر روایت می کند: مغیره بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام را دیدم که در گرمای شدید نیم روز در بقیع ایستاده بود به او گفتم: ابوهاشم برای چه در این وقت اینجا ایستاده‌ای؟ گفت: در انتظار تو بودم. به من گفته اند حضرت فاطمه علیها السلام را در این خانه‌ی عقیل کنار خانه‌ی جحشین به خاک سپرده اند، از تو می خواهم این خانه را بخری تا محل بخاک سپاری من باشد. عبدالله گفت بخدا سوگند این کار را خواهم کرد. اما فرزندان عقیل آن خانه را نفروختند، عبدالله بن جعفر گفت: هیچ کس شک ندارد که قبر فاطمه علیها السلام در آنجاست. [۶۴۹]. [صفحه ۲۸۷] حضرت علی علیه السلام پس از انجام مراسم غسل و نماز بر پیکر مقدس حضرت زهرا علیها السلام به آرامی در سکوت و تاریکی شب، با دست مبارکش جنازه مقدس حضرت زهرا علیها السلام را داخل قبر گذاشت و با تعجیل خاک بر قبر ریختند که مبادا منافقین بفهمند و از دفن حضرت

زهرا علیها السلام مانع شوند. [۶۵۰].

حضرت علی بر مزار حضرت فاطمه‌ی زهرا

روایت کرده‌اند، حضرت علی علیه السلام، پس از فارغ شدن از مراسم تشییع و دفن حضرت فاطمه علیها السلام، رو به مزار پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله عنی والسلام علیک و زائرتک و البائتہ فی الثری ببقعتک، و المختار الله سرعه اللحاق بک قل یا رسول الله عن صفیتک صبری، و عفاعن سیده نساء العالمین تجلیدی، الا ان فی التاسی لی بستتک فی فرقتک، موضع تعز، فلقد و سدتک فی ملحوده قبرک و فاضت نفسک بین نحری و صدری. بلی! و فی کتاب الله لی انعم القبول، انا لله و انا الیه راجعون. قد استرجعت الودیعہ و اخذت الرہینہ، و احتلست الزہراء فما اقبح الخضراء و الغبراء یا رسول الله! اما حزنی فسر مدو اما لیلی فمسهد، و ہم لا یرح من قلبی، او یختار الله [صفحه ۲۸۸] لی دارک التی انت فیها مقیم کمد مقیح، و ہم مصیح، سرعان ما فرق بیننا و الی الله اشکو. و ستنبتک ابتک بتظافر امتک علی هضمها، فاحفها السوال، و استخبرها الحال، فکم من غلیل معتلج بصدرها، لم تجد الی بئہ سیلا و ستقول و یحکم الله و هو خیر الحاکمین. والسلام علیکم سلام مودع، لا قال و لا سئم، فان انصرف فلا عن ملالہ و ان اقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين. [۶۵۱]. ترجمه: سلام بر تو ای رسول خدا، از من و از دختری که اینک به زیارت تو آمده و در جوار تو زیر خاک آرمیده است. خواست خداوند چنین بود که زودتر از همه به تو پیوندد. ای رسول خدا بعد از او شکیبائی من کم شده و خویشتن داریم از دست رفته، اما چاره‌ای ندارم جز آن که به پیروی از صبر خود بر مصیبت فراق تو، در فراق دختری نیز صبر پیشه کنم که شکیبائی بر مصیبت سنت است. من بدست خویش پیکر تو را در خاک نهادم و بر روی سینه‌ی من جان به جان آفرین سپردی. آری. این کلام خداوند است در کتابش که می‌فرماید: «همه از خدائیم و باز گشتمان به سوی اوست». [صفحه ۲۸۹] اکنون امانت به صاحبش بازگشت و پس گرفته شد، و زهرا از دست من رفت ای رسول خدا! چه بسیار بعد از او آسمان و زمین زشت جلوه می‌کند. بعد از وفات زهرا علیها السلام اندوهم همیشگی و شبهای من پیوسته به بیداری خواهد گذشت تا اینکه خداوند مرا در کنار تو ساکن گرداند. دریغا که مرگ زهرا علیها السلام قلبم را آزرده و رنجم را افزود، چه زود جمع ما پریشان شد. شکایت خود را به خدا می‌برم. و دختری به زودی خواهد گفت که امت در حق او چه ستمها روا داشتند. آنچه خواهی از او پرس و هر چه خواهی به او بگو، زیرا زهرا علیها السلام درد دلها دارد که نتوانست برای کسی بازگو کند، ولی بزودی همه را خواهد گفت، و خداوند داوری خواهد کرد که او بهترین داوران است. سلام بر هر دوی شما باد سلامی از روی وداع نه از روی ملائت و خستگی. اگر از کنار شما دو می‌روم نه آن که ملول و خسته‌ام و اگر می‌مانم نه از آنروست که به وعده‌ی خداوند بدگمانم. او به صابران وعده داده است [۶۵۲] صبر و شکیبائی مبارک و نیکو است. اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود، برای همیشه در کنار آرامگاهت می‌ماندم و بر این مصیبت بزرگ چون مادری که فرزندش مرده باشد جوی اشک از دیدگانم می‌راندم. خدا گواه است که دختری زهرا علیها السلام مخفیانه و در تاریکی شب به خاک سپرده می‌شود، هنوز چند روز از مرگ تو نگذشته و نامت فراموش نشده که حق مسلمش پایمال می‌گردد و میراثش به تاراج می‌رود. ای رسول خدا من [صفحه ۲۹۰] شکوه به خدا می‌برم و دل را به یاد تو خوش می‌دارم که درود خدا بر تو باد و سلام و رضوان خدا با فاطمه علیها السلام [۶۵۳]. دو بیت زیر را به حضرت علی علیه السلام نسبت می‌دهند که بر کنار مزار حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام خواند: «لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل» [۶۵۴]. جمع هر دوستی را پریشانی است و هر چیز جز فراق، ناچیز است اینکه من احمد و فاطمه را بعد از او از دست دادم نشان آنست که هیچ دوست جاوید نمی‌ماند.

واکنش شیخین پس از آگاهی از دفن مخفیانه حضرت فاطمه

چون صبح فرا رسید، ابوبکر و عمر و دیگر مردم آمدند تا بر جنازه‌ی زهرا علیها السلام نماز بخوانند و آن حضرت را به خاک سپارند که مقداد ندا داد، دیشب حضرت زهرا علیها السلام به خاک سپرده شد عمر به ابوبکر گفت آیا به تو نگفتم آنان بدون حضور ما مراسم را انجام می‌دهند عباس و به روایتی دیگر حضرت علی علیه السلام جواب فرمودند، حضرت [صفحه ۲۹۱] زهرا علیها السلام خود وصیت فرمود، کسی بر ایشان نماز نخواند و در تاریکی شب در سکوت مطلق به دور از دید چمشها به خاک سپرده شود. عمر گفت: ای بنی هاشم، شما هرگز حسد گذشته خود را با ما ترک نمی‌کنید، همانا این کینه‌هایی که در سینه‌های شماست بیرون نمی‌رود، بخدا سوگند اکنون قبر زهرا علیها السلام را نبش می‌کنم و بر او نماز می‌خوانم. حضرت علی علیه السلام فرمود: ای پسر صهاک اگر چنین کاری بخواهی انجام دهی به خدا سوگند خونت را می‌ریزم و شمشیر عمر را شکست، عمر چون دید وضع خطرناک است از قصد خود منصرف گشت و مردم متفرق شدند، و بدینگونه وصیت حضرت زهرا علیها السلام عملی گردید و تا به امروز مدفن آن بزرگوار از اسرار است [۶۵۵] و به این طریق حضرت زهرا علیها السلام ناخشنودی خویش را از حکومت غاصبین، و طرفدارانش آشکار، و ستمگران را رسوا ساخت.

منزلت حضرت زهرا در اشعار عربی و فارسی

«والشعراء يتبعهم الغاؤون» [۶۵۶]. «الا الذين ءامنوا و عملوا الصالحات و ذكروا الله كثيرا و انتصروا...» [۶۵۷] شاعران را مردم جاهل گمراه، پیروی می‌کنند. مگر آن شاعران که اهل ایمان [صفحه ۲۹۲] و نیکوکار بوده و یاد خدا بسیار کردند و برای انتقام از هجوم و ستمی که در حق آنها شده (به نظم سخن و طبع شعر) از حق یاری خواستند (و به شمشیر زمان با دشمنان دین جهاد کردند، آنان را مومنان، پیروی خواهند کرد)... شعر از زمانهای گذشته تاکنون در تحریک عواطف و احساسات موثر بوده و در عصر جاهلیت شعر مهمترین سرگرمی عرب و در واقع موجب غرور و سرافرازی محسوب می‌شده است. نشر مفاخر قبیله و حمایت از اغراض، و تحریک دشمنی‌های میان قبایل را شاعران قبایل به عهده داشتند. شیوخ و بزرگان قبایل از هجو شاعران می‌ترسیدند و به مدح آنها افتخار می‌کرده‌اند. و می‌توان گفت فرهنگ عرب در عهد جاهلیت شعر و خطابه بوده است. چنانچه قرآن کریم با صراحت شاعران نیکوکار را می‌ستاید و آنان را که در پلیدیها گام برمی‌دارند، سرزنش می‌فرماید. [۶۵۸]. با ظهور اسلام و تاسیس حکومت اسلامی در مدینه، شاعران دین باور و با ایمان، شعر را در خدمت دین به کار گرفتند و حقایق تاریخ و عقاید اصیل اسلام را در قالب شعر نشر دادند. از جمله: کمیت بن زید اسلامی، سید اسماعیل حمیری، دعل خزاعی، شیخ محمد کاظم ازری، شیخ صالح کو از حلی و دیگران. شاعران شیرین سخن فارسی زبان نیز اشعار فراوانی در محبت خاندان پیامبر و [صفحه ۲۹۳] بیان وقایع تاریخ اسلام ارائه کرده‌اند [۶۵۹] برای حسن ختام سروده‌ای از شاعر معاصر، مرحوم استاد محمد حسین شهریار ارائه می‌شود.

راز شب

«ماه آن شب خموش و سرگردان روی صحرا و دشت می‌تایید نور غم رنگ حزن پرور ماه همه جا را نموده بود سپید دانه دانه ستاره بر رخ چرخ همچو اشک یتیم می‌لرزید خواب، گسترده بود خاموشی بر جهان پرده‌ی فراموشی مرغ شب آرمیده بود آرام چشم ایام رفته بود به خواب سایه‌ی نخلها به چهره‌ی نور از سیاهی کشیده بود حجاب باد در جستجوی گمشده‌ای چرخ می‌زد چون عاشقی بیتاب غرق، شهر مدینه سر تا سر در سکوتی عمیق و رعب آور می‌کشید انتظار، خاک آن شب مقدم تازه میهمانی را می‌ربود از کف گران مردی آسمان همسر جوانی را آتش مرگ مادری می‌سوخت دل اطفال خسته جانی را مردم آرام، لیک آهسته نوحه گر

چند طفل دل خسته [صفحه ۲۹۴] بر سر دوش، جسم بی جانی حمل می شد به نقطه ای مرموز همه خواهان به دل درازی شب گر چه شب بود تلخ و طاقت سوز تا مگر راز شب نگردد فاش نبرد پی به راز شب دل روز راز شب بود پیکر زهرا که شب آغوش خاک گشتش جا راز شب بود بانویی معصوم که چو او مردی از زمانه نژاد هیجده ساله بانویی پر شور که سیه کرد چهره ی بیداد بانویی کز سخن به محضر عام ریخت آتش به جان استبداد بانویی شیر دل دلیر و شجاع که نمود از حقوق خویش دفاع گر چه زن بود لیک مردانه از قیام آتشی عظیم افروخت شعله ای بر کشید از دل خویش که سیه خرمن ستم را سوخت درس احقاق حق و دفع ستم به جهان و جهانیان آموخت مردم خفته را ز خواب انگیخت آبروی ستمگران را ریخت» «کلیات دیوان محمد حسین شهریار» [۶۶۰]. «پایان» نتیجه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازگشت از حجه الوداع در هجدهم ذی الحجه سال [صفحه ۲۹۵] دهم هجرت به فرمان خداوند علی بن ابیطالب علیه السلام را به امامت و ولایت منصوب فرمود. پیامبر مدتی بعد از ورود به مدینه بیمار شدند، بیماری که در آن وفات یافتند. در روزهای آخر عمر مبارکش که اوج اقتدار اسلام بود برای تداوم رسالتش و ولایت مولی الموحدين علی علیه السلام نگران به نظر می رسید فرمان حرکت سپاهی برای یک جنگ انتقامی نه دفاعی به سوی بلاد روم صادر فرمودند و اکثر بزرگان و سیاستمداران مدینه و صحابه در آن سپاه بودند و اسامه جوان را به فرماندهی منصوب و علی علیه السلام را در مدینه نگه داشت و در حرکت سپاه اصرار می ورزید، تا در آرامش با علی بیعت شود ولی سپاه در حرکت تعلل ورزید! قلم و کاغذی خواست تا وصیتی بنویسد تا مسلمانان بعد از او گمراه نشوند اما اجازه ندادند؟! هنگامی که نتوانست برای اقامه نماز در مسجد از بستر بیماری برخیزد علی علیه السلام را فرا خواند اما با پیام حفصه، عایشه، ابوبکر و عمر حاضر شدند! در این روزها پیامبر صلی الله علیه و آله بارها فرمودند: «فتنه ها همچون پاره های شب سیاه رو می آورند». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از توطئه و فتنه ای بزرگ آگاه است، که می خواهند ولایت و خلافت را از اهل بیت خارج سازند و تلاشهای پیامبر صلی الله علیه و آله در خنثی نمودن این فتنه موثر واقع نیفتاد، تا اینکه در جوار حق آرام گرفت. لحظاتی بعد تفکرات قومی قبیله ای عصر جاهلیت با لعابی از اسلام در سقیفه بنی ساعده سرنوشت تاریخ اسلام را رقم زد و حکومت الهی را با شعار حفظ سنت رسول الله و اتحاد مسلمین به حکومت غیر الهی تغییر داد. حادثه سقیفه [صفحه ۲۹۶] زخمی عمیقتر از زخم رحلت پیامبر اکرم بر جسم و جان فاطمه علیها السلام نشاند. حکومت نامشروع ابوبکر از اهل خانه حضرت فاطمه علیها السلام در هراس است و برای تثبیت پایه های این حکومت و کسب مشروعیت و اقتدار به بیعت مولی الموحدين علی علیه السلام نیازمند است. عمر مشاور و کارگردان اصلی بیعت، با ابوبکر به در خانه ی دختر رسول خدا می آید و می گوید اگر اهل خانه خارج نشوند و بیعت نکنند، خانه را با تمامی اهلش آتش خواهم زد، گرچه فاطمه در این خانه باشد! و علی را برای بیعت به نزد ابوبکر می برند اما حضرت تا زمانیکه بانوی اسلام حضرت زهرا علیها السلام در قید حیات بودند از بیعت خودداری ورزید. ابوبکر و یارانش به عظمت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در نزد همگان معتقدند لیکن برای اعتبار و قدرت بخشیدن به خود باید اهل بیت علیهم السلام را با دیگر مردمان برابر بدانند. برای عملی نمودن این ترفند سیاسی فدک حضرت فاطمه علیها السلام را که پیامبر در حیاتش به وی بخشیده بود تحت عنوان اموال عمومی مسلمین مصادره کردند و ابوبکر برای توجیه اقدام خود گفت: «سمعت: اقل رسول الله صلی الله علیه و آله: نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقه». تنها راوی این حدیث ابوبکر است و شاهدان وی اعضای حزبش. در اینجا حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا را در هدایت جامعه و برگرداندن حکومت الهی به جایگاه اصلیش خود را مسئول می داند. کوچه های مدینه شاهدند که فاطمه علیها السلام عزادار در دل تاریکی شب مرکبی سوار و به همراهی علی علیه السلام به در منازل انصار می روند و در اجرای عدالت و دفاع از حریم ولایت و امامت یاری می طلبند. اما جوابی جز عذرخواهی، که ما با ابوبکر [صفحه ۲۹۷] بیعت کرده ایم، نمی شنوند. حضرت فاطمه علیها السلام غصب فدک را فرصتی مناسب دانست تا عدم مشروعیت و باطل بودن انتخاب ابوبکر را به اثبات رساند. اما چرا با وجود امام در جامعه حضرت فاطمه علیها السلام به قیام برخاست؟ شرایط تاریخی حاکم بر جزیره العرب

سکوت علی علیه السلام و فریاد فاطمه علیها السلام را می طلبید. ادعای پیامبران دروغین، احتمال رجعت مردم مکه به جاهلیت، فرصت طلبی قبایل که در انتظار احیای رقابت کینه توزیها و جنگهای عصر جاهلیت بودند، بیم و هراس بزرگان و اشراف از عدالت علی علیه السلام و نداشتن نیروهای نظامی و عدم قدرت اقتصادی اهل بیت، علی علیه السلام را به سکوت واداشت. حضرت زهرا علیها السلام تحت نظر ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام دست به قیامی مسالمت آمیز می زند و با داشتن نفوذ معنوی و شخصیت بزرگ انسانی شناخت دقیق از قرآن و قوانین اسلام و آگاه به شرایط و مقتضیات زمانه و مسائل سیاسی، طی خطبه ای در مسجد النبی با منطق قرآن و استدلال، حقانیت علی و بطلان انتخاب سقیفه بنی ساعده را در تاریخ جاودانه ساخت. حضرت زهرا علیها السلام، چون انصار اولین پناه دهندگان پیامبر و مسلمانان بودند و اکنون در حکومت جدید، جایگاه و منصبی به آنها واگذار نشده بود آنان را به قیام فرا خواند و آنها را بخاطر سکوتشان سرزنش نمود اما مهاجرین که حکومت را از آن قریش می دانستند به دلایل پیوندهای سیاسی و قومی و قبیله ای به خود اجازه قیام نمی دادند. گرچه زهرا علیها السلام می داند که در این قیام یآوری نخواهد داشت اما وظیفه خود [صفحه ۲۹۸] می داند تا مردم را به هدایت دعوت کند و به آنها بیم دهد. گویا مدینه دیگر زهرا علیها السلام را نمی شناسد و وی خود را تنها می یابد، حال در انتظار فرارسیدن مژده ای است که پدرش به او داده است. همسرش را فرا می خواند و از او می خواهد که مخفیانه در شب او را به خاک سپارد و هیچکس از محل دفن وی آگاه نشود تا برای همیشه همگان در طول تاریخ بپرسند چرا؟!.

باورقی

[۱] ر. ک: تاریخ عرب، نوشته فیلیپ جتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، چاپ دوم، ص ۲۱، تاریخ تمدن (عصر ایمان)، نوشته ویل دورانت، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اقبال، ۱۳۴۳، جلد یازدهم، ص ۲ و ستیزگاه باورهای دیروز و امروز، تألیف افشین پرتو- علیرضا کشور دوست، انتشارات پاژنگ، تهران ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۲۴۷. [۲] ر. ک: تاریخ عرب و اسلام، تألیف امیر علی، ترجمه فخر داعی گیلانی، انتشارات گنجینه، ۱۳۶۶، چاپ سوم، ص ۴. [۳] ر. ک: تاریخ عرب، ص ۲۷. [۴] ر. ک: عیون الاخبار، تألیف ابی محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری دارالکتب مصر، (۱۳۴۳ ه ۱۹۲۵ م)، جلد اول، ص ۱۶۲. [۵] تاریخ عرب، ص ۲۸. [۶] ر. ک: تاریخ تمدن اسلام، تألیف جرجی زیدان، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹، چاپ ششم، جلد اول، ص ۳۱. [۷] ر. ک: تاریخ اسلام، تألیف علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۹۷۰، چاپ چهارم، ص ۱۴. [۸] قرآن مجید، سوره آل عمران، آیه ۹۶، ترجمه الهی قمشه ای. [۹] ر. ک: اخبار الطوال، ابوحنیفه احمد ابن داود دینوری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات نشر نی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۱ و تاریخ اسلام، فیاض، ص ۱۰. [۱۰] ر. ک: تاریخ ادبی عرب «العصر الجاهلی»، تألیف شوقی ضیف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۵۸. [۱۱] ر. ک: تاریخ تمدن اسلام، جلد اول ص ۸۰. [۱۲] ر. ک: تاریخ تمدن اسلام، جلد اول ص ۸۰. [۱۳] تاریخ تمدن اسلام، جلد اول، ص ۸۰، ستیزگاه باورهای دیروز و امروز، صص ۲۶۳-۲۶۲. [۱۴] ر. ک: سیره النبی ابن هشام، ترجمه و انشای اسحاق همدانی قاضی ابرقوه، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۱، چاپ دوم، جلد اول صص ۲۳-۲۱. [۱۵] ر. ک: ستیزگاه باورهای دیروز و امروز، صص ۲۷۳-۲۷۲. [۱۶] ر. ک: سیره النبی ابن هشام، جلد اول، صص ۱۲۱-۱۱۹. [۱۷] ر. ک: زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، تألیف سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵، چاپ بیست و سوم، صص ۱۷۱-۱۷۰. [۱۸] ر. ک: تاریخ تمدن اسلام، جلد اول، ص ۸۰. [۱۹] ر. ک: سیره النبی ابن هشام، جلد اول، صص ۱۲۳-۱۲۲. [۲۰] سیره النبی ابن هشام، جلد اول، ص ۷۹. [۲۱] ر. ک: سیره النبی ابن هشام، جلد اول ص ۱۰۰. [۲۲] ر. ک: تاریخ ادبی عرب، صص ۵۹-۵۸. [۲۳] ر. ک: سیره رسول الله صلی الله علیه و آله، تألیف عباس زریاب خویی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰، چاپ اول، بخش اول (از آغاز تا

هجرت)، ص ۹۴. [۲۴] الاحتجاج، تألیف منصور احمد بن علی بن ابی طالب، طبرسی، انتشارات نعمان، قم، چاپ ۱۳۸۶ هـ / ۱۹۶۶ م، جلد اول، ص ۱۳۵. [۲۵] قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳. [۲۶] ر. ک: تاریخ الخلفاء، تألیف حافظ جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، دارالجبل، بیروت، بی‌تا، صص ۱۱-۱۲. در صفحه‌ی ۱۲ آمده است: ترمذی از طریق ابی هریره گفت: قال رسول الله عليه الصلوة والسلام «الملك في قريش، والقضاء في الانصار، والاذان في الحبشه» اسناد، صحیح. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امارت در میان قریش و قضاوت و داوری بین انصار و اذان در حبشه باشد. [۲۷] ر. ک: ماجرای سقیفه یا اولین توطئه. در اسلام، تألیف علامه محمد رضا مظفر، ترجمه‌ی سید غلامرضا سعیدی، انتشارات آئین جعفری، تهران، ۱۳۵۲، چاپ سوم، ص ۱۸۵. [۲۸] ر. ک: تعداد زوجات و مقام زن در اسلام، تألیف علامه طباطبائی، انتشارات آزادی، قم، بی‌تا، ص ۶. [۲۹] اسلام و عقاید آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، تألیف یحیی نوری، انتشارات مجمع معارف اسلامی، تهران ۱۳۵۷، چاپ هشتم، ص ۶۰۲. در این صفحه آمده است: قابل ذکر است، اینگونه رفتار با زنان در عصر جاهلیت بیشتر در زندگی اعراب بادیه‌نشین حاکم بود، و زن در نظر اشراف و بزرگان عرب شهرنشین از آزادی و اهمیت نسبی برخوردار بود و دختران اشراف و بزرگان مقام بلندی داشتند و همسرانشان را خود برمی‌گزیدند و اگر رفتار شوهر مورد پسند نبود ترکش می‌گفتند، حتی اشاره شده است که زنان را به عنوان داور می‌پذیرفتند. و در مالکیت و تصرف در اموال خویش آزاد بودند و به تجارت می‌پرداختند چنانچه داستان حضرت محمد صلی الله علیه و آله با اموال خدیجه علیهاالسلام مشهور است. هم چنین جهت اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به: تاریخ یعقوبی، تألیف احمد بن ابی‌یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۲، چاپ سوم جلد اول ص ۲۳۸. تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۳۷، چاپ دوم، دوره تک جلدی، ص ۳۵ والعصر الجاهلی، ص ۸۵. [۳۰] ر. ک: جاهلیت و اسلام ص ۶۰۳. [۳۱] جهت اطلاع بیشتر از انواع ازدواج‌ها و نحوه‌ی طلاق زنان در عصر جاهلیت ر. ک: حقوق زن در اسلام و جهان، تألیف علامه یحیی نوری، انتشارات مؤسسه‌ی مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۷، چاپ چهارم، صص ۴۱-۴۷. [۳۲] ر. ک: کشف الاسرار و وعدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به اهتمام اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷، جلد پنجم، ص ۴۰۱، تفسیر نمونه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از نویسندگان، انتشارات دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، چاپ بیست و پنجم، جلد ۲۶، ص ۱۷۸ و جاهلیت و اسلام صص ۶۳۰-۶۲۹. [۳۳] ر. ک: نظام حقوق زن در اسلام، تألیف مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷، چاپ هشتم، (مقدمه)، ص ۲۶. [۳۴] سیمای زن در کلام امام خمینی (ره)، تهیه و تنظیم: اداره‌ی کل مراکز و روابط فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴، چاپ ششم، ص ۳۱. [۳۵] قرآن مجید، سوره حجرات، آیه ۱۳، ترجمه‌ی الهی قمش‌ای، (یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ...). [۳۶] قرآن مجید، سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۹۵، ترجمه‌ی الهی قمش‌ای، «... مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ». [۳۷] ر. ک: تعدد زوجات و مقام زن در اسلام، ص ۱۰، نظام حقوق زن در اسلام، (بخش پنجم)، ص ۱۱۰ به بعد. [۳۸] قرآن مجید، سوره‌ی اسراء، آیه ۳۱، ترجمه‌ی الهی قمش‌ای. [۳۹] قرآن مجید، سوره‌ی تکویر، آیه ۸ و ۹، ترجمه‌ی الهی قمش‌ای. [۴۰] ر. ک: سوره‌های نساء و طلاق. آیات متعددی از آن در مورد احکام و حقوق زنان می‌باشد. [۴۱] ر. ک: تفسیر نمونه جلد سوم، صص ۲۷۴-۲۷۳. [۴۲] قرآن مجید، سوره‌ی نساء، آیه ۷، ترجمه‌ی الهی قمش‌ای. [۴۳] ر. ک: تفسیر نمونه، جلد سوم، ص ۲۷۵. [۴۴] ر. ک: قرآن مجید، سوره‌ی نساء، آیه ۴. «وَاتُوا النِّسَاءَ صِدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا». «و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازند پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی بر شما بخشیدند برخوردار شوید که برایتان حلال و گوارا خواهد بود». [۴۵] ر. ک: تفسیر نمونه، جلد یازدهم، ص ۲۷۵. [۴۶] ر. ک: ماجرای سقیفه، صص ۲۲-۲۳. [۴۷] ر. ک: صحیح بخاری، تألیف امام بخاری (متوفای سال ۲۵۶ هجری)، با شرح و تحقیق شیخ قاسم شماعی رفاعی، دارالعلم، بیروت- لبنان، (۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۷ م) چاپ اول، جلد

ششم، ص ۱۱. در این صفحه آمده است: «...أُشْتُد برسول الله - صلى الله عليه وآله - وَجُعُهُ فَقَالَ إِيْتُونِي أُكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ ابْدَأْ فَتَنَازَعُوا وَ لَا يَنْبَغِي عَنْهُ نَبِيٌّ تَنَازَعَ فَقَالُوا مَا شَأْنُهُ أَهْجَرَا شَيْتَفَهُمُوهُ فَذَهَبُوا يَرُدُّونَ عَلَيْهِ». ترجمه: چون بیماری پیامبر شدت یافت فرمودند قلم و کاغذی بیاورید تا عهده بنویسم که بعد از من گمراه نشوید که سر و صدای اختلاف و خصومت بین حاضرین بالا گرفت و این صدا شنیده شد که تب بر پیامبر غالب شده است و آن حضرت هذیان می گوید، که پیامبر ناراحت شدند و فرمودند: از نزد من بروید. [۴۸] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ایران، ۱۴۰۴ ه ق، جلد شانزدهم، ص ۲۲۴. [۴۹] شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۱۲. [۵۰] ر. ک: تذکره الحُفَظ، امام أبو عبد الله شمس الدین ذهبی، داراحیاء التراث العربی، بی نا، بی تا، جلد اول، ص ۵. در این صفحه آمده است: «...» قالت عائشةُ جمع الحديث عن رسول الله - صلى الله عليه وآله - و كانت خمسمائة حديث فبات ليلة يتقلب كثيراً قالت فغمني فقلت أتقلب شكوى أو شئ بلغك؟ فلما أصبح قال ای بنیه هلمی الاحادیث التی عندک فجئت بها فدعا بنار فحرقا، فقلت لم احرقتها؟ قال خشيت ان اموت و هی عند فيكون فيها احاديث عن رجل ائتمنه و وثقت ولم يكن كما حدثني فاكون قد نقلت ذاك فهذان يصح والله علم». و هم چنین جهت اطلاع بیشتر در زمینهی تحریف احادیث رجوع شود به: آتش به خانه ی وحی، سید محمد حسین سجاده، نشر خرم، قم، ۱۳۷۶، چاپ اول، صص ۱۹۵ - ۱۹۲. [۵۱] ر. ک: تذکره الحفظ، جلد اول، ص ۷. در این صفحه آمده است: «...» قالوا نعم تكرمنا لنا قال و مع ذلك انکم تأتون اهل قرية لهم روى القرآن كدوى النحل فلا تصدوهم بالاحاديث فتشغلوهم جردوا القرآن و اقلوا الرواية عن رسول الله و انا شريككم...». [۵۲] تذکره الحفظ، جلد اول، ص ۷. در این صفحه آمده است: «...» عن عمر حبس ثلاثة ابن مسعود و ابالدرداء و ابامسعود الانصاري فقال قد اكثرتم الحديث عن رسول الله...». عمر کسانی را که احادیث بسیار از رسول خدا می دانستند چون، ابن مسعود، ابادرء و مسعود انصاری را در مدینه حبس کرد... [۵۳] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، سید مرتضی عسگری، ترجمه ی عطاء محمد سردارنیا، انتشارات مجمع علمی اسلامی، ۱۳۴۲، جلد اول، ص ۱۳۳. [۵۴] تاریخ طبری «الرسل والملوک» تألیف محمد بن جریر طبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، چاپ دوم، جلد چهارم، صص ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷. [۵۵] تاریخ طبری «الرسل والملوک» تألیف محمد بن جریر طبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، چاپ دوم، جلد چهارم، صص ۱۳۱۷ - ۱۳۱۶. [۵۶] ر. ک: اسرار آل محمد صلى الله عليه وآله، تألیف سلیم بن قیس، (متوفای ۹۰ ه ق) بی جا، بی تا، چاپ هفتم، ص ۶۰. [۵۷] ر. ک: تذکره الحفظ، جلد اول، ص ۱۳. [۵۸] در کتاب آتش به خانه وحی، ص ۱۹۵ در مورد سیاست «جعل حدیث» توسط معاویه آمده است کار را بد آنجا رساند که ابوهریره بیش از پنج هزار و سیصد حدیث و عبدالله بن عمر بیش از دو هزار و سرانجام عایشه و آنس بن مالک هر یک بیش از دو هزار و سیصد حدیث به دروغ به پیامبر صلى الله عليه وآله و آلہ نسبت دادند!! [۵۹] ر. ک: از آگاهان بیرسید، تألیف محمد تیجانی سماوی، ترجمه ی محمد جواد مهری، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۱ چاپ اول، ص ۱۵۹. [۶۰] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد اول، ص ۱۶۷، الطبقات الکبیر فی النساء، محمد بن سعد کاتب واقدی، به تصحیح و چاپ، بروکلن، لیدن، ۱۳۲۱، جلد هشتم ص ۱۴. [۶۱] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد هشتم، ص ۱۴، کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، تألیف عزالدین علی بن اثیر، ترجمه ی عباس خلیلی به اهتمام سادات ناصری، به تصحیح مهیار خلیلی، انتشارات کتب ایران، بی تا، جلد اول ص ۳۷، کشف الغمه فی معرفة الائمة، تألیف ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، انتشارات مکتب بنی هاشمی تبریز، چاپ علمیه، قم، ۱۳۸۱ ه ق، جلد دوم، ص ۱۳۵. [۶۲] ر. ک: اعلام النساء فی عالمی العرب والاسلام، تألیف عمر رضا کحاله، مؤسسه ی رسالت، بیروت، (۱۳۹۷ ه / ۱۹۷۷ م)، چاپ سوم، جلد اول ص ۳۲۶. [۶۳] ر. ک: کشف الغمه، جلد اول، ص ۵۱۱ و منتهی الامال، جلد اول، ص ۴۹، در این صفحات آمده است: که حضرت خدیجه نخست همسر عتیق بود و پس از وی به عقد ابوهاله درآمد. [۶۴] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۵، مقاتل الطالبین، تألیف ابی الفرج الاصفهانی (متولد ۲۸۴ - متوفای ۳۵۴)، شرح و تحقیق سید احمد صفر، ناشر دارالمعرفه، چاپ و نشر

بیروت - لبنان، ص ۴۸ و سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله، زریاب خویی، ص ۹۴. [۶۵] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد چهارم، ص ۲۹۳، مناقب آل ابی طالب، تألیف ابن شهر آشوب، (متوفای سال ۵۸۸ هجری)، چاپ علمیه، قم بی تا جلد اول، ص ۱۵۹. [۶۶] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد اول، ص ۱۶۵، الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۶. در این صفحه آمده است: «کانت خدیجه ذات شرف و مال کثیر و تجاره تبعث الی الشام فیکون بجبرها لکامه غیر قریش و کانت مستأجر الرجال...» [۶۷] ر. ک: منتهی الامال، جلد اول، ص ۴۶. [۶۸] کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۳۵، در این صفحه آمده است: «... اعظمهم شرفاً و اکثرهم مالا و کل قومها قد کان حریصاً علی ذلک یقدروا علیه». [۶۹] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد اول، صص ۱۶۶-۱۶۵، منتهی الامال، جلد اول، ص ۴۶. [۷۰] ر. ک: مروج الذهب مسعودی، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد اول، ص ۶۳۱، الاصابه، شهاب الدین العسقلانی، دارالکتاب العربی، جلد اول، ص ۲۳. در این صفحه آمده است: «و قال الزهري کانت سن رسول الله - صل الله علیه و سلم - يوم تزویج خدیجه احدی و عشرين سنه». و زهري گفت: پیامبر هنگام ازدواج با خدیجه بیست و یکسال داشت. [۷۱] الطبقات الکبیر، جلد هشتم، هم چنین رجوع شود به: کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۳۹. و اعلام النساء، جلد اول، ص ۳۲۷. [۷۲] مناقب آل علی بن ابی طالب، جلد اول، ص ۱۵۹. در این صفحه آمده است: «ابوجعفر فی التخلیص، ان النبی - صلی الله علیه و آله - تزویج بها کانت عذراء یوکد ذلک ما ذکر فی کتابی الانوار والبدع، ان رقیه و زینب کانتا ابنتی هاله اخت خدیجه». ابوجعفر در تخلیص آورده است که خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر «عذراء» بوده و رقیه و زینب فرزندان هاله خواهر خدیجه هستند. [۷۳] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۱، کامل، جلد اول، ص ۳۷. [۷۴] ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی سید هاشم رسولی، جلد دوم، ص ۱۳۲، المستدرک علی الصحیحین، امام حافظ ابی عبدالله حاکم نیشابوری، ناشر دارالکتب عربی، بیروت، لبنان بی تا جلد سوم، ص ۱۶۱، کامل، جلد اول، ص ۳۷ و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله زریاب خویی، ص ۹۶، در این صفحه آمده است: دختران پیامبر به ترتیب زینب و رقیه و فاطمه و ام کلثوم نام داشتند و برخی مورخین سه پسر به نامهای عبدالله، طاهر و طیب ذکر کرده‌اند که گفته شده است، طاهر و طیب، لقبهای عبدالله است. [۷۵] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۲۰، کامل، جلد اول، ص ۳۷ و اعلام النساء جلد چهارم، ص ۱۰۸. [۷۶] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۰، تاریخ یعقوبی، جلد دوم ص ۳۷۸، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۳۷. [۷۷] ر. ک: سیره ابن هشام، جلد اول، ص ۴۱۳، أسدالقباه فی معرفه الصحابه: تألیف ابن اثیر، انتشارات اسلامی، تهران، بی تا، جلد پنجم، ص ۴۳۹ و کشف الغمه، متن عربی: جلد دوم ص ۱۳۴. [۷۸] سفینه البحار، تألیف شیخ عباس قمی، ترجمه محمد باقر ساعدی، انتشارات کتابفروشی جعفری، مشهد، بی تا، جلد اول ص ۳۱۱. [۷۹] ر. ک: المسند، تألیف امام احمد بن محمد بن حنبل، (متولد ۱۶۴، متوفای ۲۴۱ ه ق)، شرحه و صنع فهارس، احمد محمد شاکر، دارالمعارف مصر، (۱۳۷۷ ه / ۱۹۵۸ م)، جلد دوم، صص ۶۴۱-۶۴۰. [۸۰] کامل، جلد دوم، ص ۱۸، خدیجه علیها السلام تألیف محمد علی دُخیل، ترجمه‌ی فیروز حریری، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳. ص ۳۲، به نقل از کتاب «الرسول» نوشته‌ی بودلی. [۸۱] ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد اول، ص ۴۱۳. [۸۲] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی، جلد اول، ص ۳۷۵. مشرکین با مشاهده‌ی استقامت پیامبر (ص) و مسلمانان، تصمیم گرفتند، آنها را در محاصره‌ی اقتصادی و اجتماعی قرار دهند، در سال هفتم بعثت، به مدت دو یا سه سال آنها را به شتعب ابوطالب در فاصله‌ی کمی از مکه تبعید کردند و این دوران آزمایش سختی برای مسلمانان از جمله حضرت زهرا (س) بود. [۸۳] ر. ک: تاریخ اسلام، فیاض، ص ۷۴. [۸۴] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۱، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۳۹۳، مقاتل الطالبین، ص ۴۸ در این صفحه آمده است: «و توفیت خدیجه - رضی الله عنها - قبل الهجرة به ثلاث سنین دلها یومئذ خمس و ستون سنه و دفنت بالحجون». در منتهی الامال، جلد اول، ص ۵۰ آمده است: «حجون موضعی است در مکه که مقبره است». [۸۵] ر. ک: ناسخ التواریخ، تألیف محمد تقی سپهر، انتشارات کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۶۳، چاپ دوم، جلد سوم، ص ۳۱. [۸۶] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۷، تاریخ طبری، جلد چهارم،

ص ۱۸۶۹، کامل، جلد دوم، ص ۳۴۱ و اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۰۸. [۸۷] ر. ک: مقاتل الطالبین، ص ۱۰۳. [۸۸] ر. ک: اعلام النساء جلد چهارم، ص ۱۰۸. [۸۹] ر. ک: مروج الذهب مسعودی، جلد اول، ص ۶۴۴، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۷۵، مناقب، جلد سوم، ص ۳۵۷، اصول کافی تألیف ابی جعفر محمد بن یعقوب ابن اسحاق کلینی رازی، (متوفای ۳۲۸ / ۳۲۹ هـ) ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران بی تا، جلد اول، ص ۴۵۸ و بحارالانوار، تألیف محمد باقر مجلسی، (متوفای سال ۱۱۱۱ هـ ق) مکتب اسلامیة تهران، (ذی حجه ۱۳۹۱ هـ ق) جلد ۴۳، ص ۶. در این صفحه از طریق جابر بن عبدالله انصاری آمده است: «ولدت فاطمه بمكة بعد النبوة بخمس سنين و بعد الاسرار به ثلاث سنين في العشرين من جمادى الآخرة و اقامت مع ابيها بمكة ثمانى سنين، ثم هاجرت معه الى المدينة...». (فاطمه علیها السلام در مکه پنج سال بعد از نبوت و سه سال بعد از معراج در بیستم جمادى الآخر متولد شد و هشت سال همراه پدرش در مکه بود و سپس به مدینه مهاجرت کرد...). [۹۰] ر. ک: ذخائرالعقبی فی مناقب ذوی القربی، تألیف محب الدین طبری، مکتب قدسی قاهره، سال ۱۳۶۵، ص ۲۶، اصول کافی، جلد دوم، ص ۳۵۵. [۹۱] روضه الواعظین، تألیف محمد بن فتال نیشابوری (متوفای سال ۵۰۸ هـ ق)، به تصحیح حسین اعلمی، مؤسسه علمی، مطبوعات بیروت، لبنان، (۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م)، چاپ اول، ص ۱۵۹. [۹۲] جلاء العیون، علامه محمد باقر مجلسی، انتشارات سرور، بی جا، ۱۳۷۶، چاپ چهارم، ص ۱۵۵. [۹۳] ر. ک: بیت الاحزان، تألیف عباس قمی، به اهتمام سید محمود کتابچی، تهران، بی تا. ص ۱۲ و منتهی الامال، جلد اول، ص ۵۱، در این صفحات آمده است: علمای شیعه معراج رسول خدا را بین سالهای دوم بعثت تا شش ماه قبل از هجرت بیان کرده اند و از طرفی دیگر معراج منحصر به یک مرتبه نبوده و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که پیامبر یکصد و بیست مرتبه به معراج رفته اند. [۹۴] برای اطلاع بیشتر از موارد دیگر، رجوع شود به زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، جعفر شهیدی، صص ۳۲-۲۵. [۹۵] ر. ک: علل الشرایع، تألیف شیخ صدوق، مکتب داوری، قم منشورات، مکتب حیدریه، چاپ در نجف (۱۳۵۸ هـ ۱۹۶۶ م)، ص ۱۷۸ و بحارالانوار، جلد ۴۳، ص ۱۰. [۹۶] ر. ک: معانی الاخبار شیخ صدوق، تصحیح علی غفاری، ناشر دارالعلم قم، ۱۳۷۹، ص ۶۴، ذخائر العقبی، ص ۲۶ و ریاحین الشریعه در ترجمه بانوان دانشمند شیعه، تألیف ذبیح الله محلاتی، دارالکتب اسلامیة، تهران، بی تا، جلد اول، صص ۴۵-۴۲. [۹۷] بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۴. [۹۸] بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۵. [۹۹] ر. ک: معانی الاخبار، ص ۶۴، علل الشریع، ص ۱۸۰، ریاحین الشریعه، صص ۴۵-۴۲. [۱۰۰] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۲. [۱۰۱] مناقب آل ابی طالب، جلد سوم، ص ۳۷۸ و هم چنین رجوع شود به معانی الاخبار، ص ۶۴ و بحار الانوار، جلد ۴۳، صص ۱۹ و ۱۸. [۱۰۲] ر. ک: مناقب آل ابی طالب، جلد سوم، ص ۴۰۶، ریاحین الشریعه، جلد اول، صص ۲۴-۲۳. [۱۰۳] ر. ک: بیت الاحزان، متن عربی، ص ۶، معانی الاخبار، حدیث ۵۳، ص ۳۹۶، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۸ و ناسخ التواریخ، جلد سوم، ص ۲۰. [۱۰۴] مناقب آل ابی طالب، جلد سوم، ص ۳۵۸. [۱۰۵] بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۹. [۱۰۶] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۷۵. [۱۰۷] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد اول، ص ۳۷۱، تاریخ گزیده، تألیف محمد مستوفی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، چاپ سوم، ص ۱۴۰. [۱۰۸] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد ششم، ص ۱۲: کشف الغمه، متن عربی، جلد اول، ص ۳۵۴. [۱۰۹] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۰۸. در این صفحه آمده است: «ابابکر و عمر خطبا الى النبی صلی الله علیه و آله فاطمة فقال: انها صغیرة». [۱۱۰] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد اول، ص ۳۵۴. [۱۱۱] ر. ک: جلاء العیون، صص ۲۰۴-۲۰۳، ناسخ التواریخ، جلد سوم، صص ۳۸-۳۷. [۱۱۲] ر. ک: احقاق الحق و ازهاق الباطل، تألیف نور الله حسینی مرعشی شوشتری، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، بی تا، جلد سوم، ص ۲۷۸ و بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۰۱ در این صفحه آمده است: چون حضرت فاطمه درخواست علی علیه السلام را از زبان رسول خدا شنید فرمود: «یا رسول الله ما اختار علیه احداً من أهل الارض، فزوجها رسول الله- صلی الله علیه و آله». یا رسول الله، غیر از علی علیه السلام احدی را از اهل زمین، به عنوان همسری انتخاب نمی کنم و پیامبر او را به همسری علی علیه السلام در آورد. [۱۱۳] روضه الواعظین، ص ۱۶۳، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۴۱.

[۱۱۴] ر. ک: بیت الاحزان، صص ۱۱۸-۱۱۷. [۱۱۵] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۳، المسند، حنبل، جلد دوم، حدیث ۶۴۳، ص ۷۱۵، قرب الاسناد، تألیف: عبدالله بن جعفر حمیری، به تصحیح، مرتضی اردکانی و محمد حسن نجف آبادی، چاپخانه‌ی اسلامی، تهران، بی تا، ص ۵۳ و کشف الغمه، متن عربی، جلد اول، ص ۳۶۶. [۱۱۶] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، صص ۱۲۰-۱۱۹. در این صفحات خطبه چنین آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ الْمُطَاعُ فِي سُلْطَانِهِ الْمَرْهُوبِ مِنْ عَذَابِهِ الْمَرْغُوبِ فِيمَا عِنْدَهُ النَّافِذِ أَمْرُهُ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ، الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ قَالَ تَبَارَكَ سَمِيُّهُ وَ تَعَالَى جَدُّهُ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِيرًا... ثُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكُمْ إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ عَلَى أَرْبَعَمَائِهِ مَثْقَالَ فَضَّةٍ إِنْ إِرْضَى بِذَلِكَ عَلِيٌّ...» هم چنین این خطبه در مناقب، جلد سوم، ص ۳۵۰ بهمین صورت آمده است. [۱۱۷] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۱۲. [۱۱۸] قرب الاسناد، ص ۵۳، الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۲. [۱۱۹] ر. ک: جلاء العیون، ص ۲۲۵-۲۲۴. [۱۲۰] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۳، مروج الذهب، جلد اول، ص ۶۴۳، کشف الغمه، جلد اول، ص ۳۶۴. [۱۲۱] ر. ک: یعقوبی، جلد اول، ص ۴۰۱، مناقب، جلد اول، ص ۱۷۵. [۱۲۲] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۹۲. [۱۲۳] ر. ک: تاریخ گزیده، ص ۱۴۱. [۱۲۴] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۷۵. [۱۲۵] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸، مقاتل الطالبین، صص ۷۸ و ۴۹ و ارشاد، تألیف: شیخ مفید، ترجمه و شرح: سید هاشم رسول محلاتی، انتشارات: علمیه اسلامی، بی تا، جلد اول، ص ۳۵۵. [۱۲۶] ر. ک: اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۹۱، در این صفحه آمده است: «زینب، سیده جلیله ذات عقل راجح و رأی و فصاحت و بلاغه و ولده و ولدت قبل وفاة جدّها- صلی الله علیه و آله- بخمس سنین...». حضرت زینب بانوی جلیله که از عقل و درایت و فصاحت و بلاغت والایی برخوردار بود و پنج سال قبل از رحلت جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متولد شد. جهت اطلاع از خطبه مشهور وی در شام رجوع شود به: بلاغات النساء، صص ۳۶-۳۴. [۱۲۷] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۳۴۱. [۱۲۸] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، صص ۳۴۰-۳۳۹، کامل، جلد دوم، ص ۳۶۸ و اعلام النساء، جلد چهارم، صص ۲۵۷-۲۵۵. [۱۲۹] ر. ک: ارشاد، جلد اول، ص ۳۵۶. [۱۳۰] ر. ک: سیمای زن در کلام امام خمینی (ره)، ص ۲۰۷. [۱۳۱] قرآن مجید، سوره‌ی احزاب، آیه: ۳۳. ترجمه الهی قمشه‌ای، تفسیر نمونه، جلد هفدهم، ص ۳۰۳، در این صفحه آمده است: اراده‌ای که در آیه‌ی فوق ذکر شده است، تکوینی است نه تشریعی، زیرا خداوند به همه دستور داده پاک و با تقوا باشند و اگر اراده‌ی تشریعی بود آن مزیتی برای آنها نخواهد بود. زیرا همه مکلف به انجام این فرمان هستند. [۱۳۲] ر. ک: کشف الاسرار، میدی، جلد هشتم، ص ۴۵، تفسیر نمونه، جلد هفدهم، ص ۳۰۲. تذکر: در اصل موضوع آیه تطهیر هیچ گونه احتمال قرارگیری و شمول نسبت به زنان پیامبر ندارد چون تمام ضمایر مذکر است. [۱۳۳] المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، ص ۱۵۸، ترجمه‌ی کشف الغمه، جلد دوم، ص ۱۲. [۱۳۴] مسند، احمد حنبل، جلد چهارم، ص ۳۲۳، صواعق محرقه، تألیف احمد بن حجر هیتمی، دارالکتب علمیه، بیروت- لبنان، (۱۴۱۴ ه ق / ۱۹۹۳ م) چاپ سوم، ص ۱۱۳. [۱۳۵] الامالی او المجالس، تألیف: شیخ صدوق، چاپ حکمت، قم: ۱۳۷۳، ص ۲۳۱، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۴۴. [۱۳۶] المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، ص ۱۵۱، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۳۶. [۱۳۷] حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، تألیف: حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، (متوفای سال ۴۳۰ ه ق)، دارالکتب علمیه، بیروت- لبنان: (۱۴۰۹ ه / ۱۹۸۸ م)، چاپ اول، جلد دوم ص ۴۲، احقاق الحق، جلد سوم، ص ۱۸۰. [۱۳۸] طبقات، جلد دوم، ص ۲۹۷، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۷۹. [۱۳۹] المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، صص ۱۵۵-۱۵۴، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۸۸، در این صفحات چنین آمده است: «حدثنا ابو العباس... عن ابيه قال كان احب النساء الى رسول الله- صلی الله علیه و آله- فاطمه و من الرجال علی». و بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۳۸، همین روایت از قول عایشه نقل شده است. [۱۴۰] ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، ص ۱۵۶ در این صفحه آمده است: «... اذا اِسْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ». [۱۴۱] ر. ک: فاطمه الزهراء از ولادت تا شهادت: محمد کاظم قزوینی، ترجمه‌ی حسین فریدونی، آفاق، ۱۳۶۵ چاپ سوم، ص ۲۲۷. [۱۴۲] قرآن مجید، سوره آل عمران، آیه

۶۱. ترجمه الهی قمشه‌ای. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ ابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ لَنُغْنِيَ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ». در تفسیر نمونه، جلد دوم، صص ۴۴۳ و ۴۴۰ آمده است: «مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده‌اند که آیه مباحله در حق اهل بیت پیامبر نازل شده است». و در آیهی فوق منظور از «ابناءکم» منحصرراً امام حسن و حسین علیهم السلام هستند و «نساءکم» حضرت فاطمه و منظور از «انفسنا» تنها علی علیه السلام بوده است. نویسنده تفسیر کشاف که از بزرگان اهل تسنن است در ذیل آیه می‌گوید: «این آیه قوی‌ترین دلیلی است که فضیلت اهل کساء را ثابت می‌کند». [۱۴۳] ر.ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۴۵۱، کامل، جلد اول، صص ۳۶۰-۳۵۹ و سفینه البحار، جلد دوم، ص ۱۷۹. [۱۴۴] جلاء العیون، ص ۱۷۱، ناسخ التواریخ، جلد سوم، ص ۲۸ و بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۳۶. [۱۴۵] ر.ک: بیت الاحزان، تألیف عباس قمی، ترجمه موسوی زرنندی، چاپ اسلامی، تهران، بی تا ص ۴۰، کشف الغمه، جلد دوم، ص ۲۵، بحار الانوار، جلد ۴۳ ص ۳۴. در این صفحه آمده است: روایت است، بزرگترین توبه کنندگان چهار تن بودند: آدم، یونس، داوود و فاطمه علیها السلام. [۱۴۶] قرآن مجید، سوره حج، آیات ۲۸ و ۲۷، ترجمه الهی قمشه‌ای. [۱۴۷] ر.ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد دوم، ص ۱۰۶۰، طبقات، جلد دوم، ص ۲۱۱، مغازی تاریخ جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله، محمد بن عمر واقدی، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶ چاپ اول، جلد سوم ص ۸۳۳. [۱۴۸] ر.ک: الغدیر، تألیف عبدالحسین بن احمد امینی، ترجمه‌ی محمد تقی واحدی، انتشارات غدیر، تهران، ۱۳۴۰، چاپ اول، جلد اول، ص ۲۹. [۱۴۹] ر.ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۰۹ سیره‌النبی جلد دوم، ص ۱۰۶۰، البدایة والنهایة، تألیف ابوالفداء حافظ ابن کثیر، دارالکتب علمیه، بیروت، لبنان، (۱۴۰۸ هـ / ۱۹۹۸ م)، چاپ چهارم، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۴۹. [۱۵۰] ر.ک: تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۲۸۷، در این صفحه به روایت از جابر آمده است: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سه حج به جا آورد دو حج پیش از هجرت و یک حج پس از هجرت و یک عمره با آن انجام داد. عبدالله بن عمر گوید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از آنکه حج کند دو عمره کرده بود وقتی عایشه این سخن را شنید گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چهار عمره کرد». هم چنین مقایسه شود با طبقات، جلد دوم، صص ۲۱۱-۲۰۹ و ص ۲۳۰، مغازی، جلد سوم، صص ۸۳۴-۷۳۳. [۱۵۱] جهت اطلاع بیشتر در مورد مناسک حج، خطبه‌ها و موعظه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع رجوع شود به سیره‌ی ابن هشام، متن عربی، جلد چهارم، صص ۲۵۲-۲۴۸، طبقات، جلد دوم، صص ۲۳۰-۲۱۱، تاریخ یعقوبی، جلد اول صص ۵۰۹-۲۰۲، مغازی، جلد سوم، صص ۸۵۳-۸۳۴. [۱۵۲] ر.ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۱۱، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۳۱۱، مغازی، جلد سوم، ص ۸۳۴. [۱۵۳] ر.ک: سیره‌النبی، جلد دوم، ص ۱۰۶۰، طبقات، جلد دوم، ص ۲۱۲، البدایة والنهایة، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۲۲۵ در این صفحه از قول عایشه روایت شده است: «خرج رسول الله - صلی الله علیه و آله - لخمس بقین من ذی القعدة یعنی من المدینه». «خارج شد رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه پنج روز مانده از ذی القعدة». [۱۵۴] ر.ک: طبقات، جلد دوم، صص ۲۱۱-۲۱۱، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۲ والغدیر، جلد اول، ص ۲۹. [۱۵۵] ر.ک: البدایة والنهایة، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۹۶، مناقب، جلد سوم، ص ۲۶. [۱۵۶] ر.ک: الغدیر، جلد اول، ص ۳۱. [۱۵۷] ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، به قلم حسن مصطفوی، انتشارات سنایی، چاپ سوم، بی تا، جلد اول، ص ۱۳۹. [۱۵۸] مناقب، جلد سوم، ص ۲۵، در این صفحه آمده است: «والغدیر فی وادی الاراک علی عشرة فراسخ من المدینه و علی اربعة اميال من الجحفة» «وادی غدیر در ده فرسخی مدینه و چهار مایلی جحفه واقع شده است». [۱۵۹] قرآن مجید، سوره‌ی مائده، آیه ۶۷، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای. [۱۶۰] ر.ک: کشف الاسرار، جلد سوم، ص ۱۸۱. [۱۶۱] ر.ک: تفسیر نمونه، جلد پنجم، ص ۱۸، تفسیر المیزان، جلد ششم، ص ۶۳. [۱۶۲] ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، جلد اول، ص ۱۳۶. [۱۶۳] ر.ک: البدایة والنهایة، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۸۴. [۱۶۴] ر.ک: ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، جلد اول، ص ۱۳۸ و منتهی الامال، جلد اول، ص ۹۹. [۱۶۵] ر.ک: کشف الاسرار، جلد سوم ص ۱۸۱. [۱۶۶] ر.ک: خطبه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، انتشارات کانون

شریعت، تهران، ۱۳۷۴، چاپ نهم، ص ۹ در این صفحه آمده است: «نخستین کسی که احادیث و روایات حدیث غدیر خم را جمع آوری و تدوین نمود، ابوجعفر محمد بن جریر بن خالد طبری آملی (متولد ۲۲۴ ه و متوفای ۳۱۰ ه ق) در کتاب «ولایت» می باشد برای اطلاع از منابع و روایان و متن کامل خطبه‌ی رسول اکرم در غدیر خم رجوع شود به همان، صص ۱۷-۱۱، الغدیر، جلد اول، صص ۷۲-۶۲. [۱۶۷] الغدیر، جلد اول، ص ۳۲، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۹ و ذخائر العقبی، ص ۱۶. [۱۶۸] انساب الاشراف، جلد دوم، ص ۱۰۶ و هم چنین رجوع شود به المسند، حنبل، جلد دوم، حدیث ۹۶۱، ص ۱۸۴، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۸، البدایة والنهایة جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۸۴، و علی بن ابی طالب - علیه السلام، تألیف عبدالفتاح عبدالمقصود، ترجمه‌ی محمد مهدی جعفری، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۶، چاپ دوم، جلد دوم، ص ۹۸. [۱۶۹] الغدیر، جلد اول ص ۲۳. [۱۷۰] قرآن مجید، سوره‌ی مائده آیه ۳. [۱۷۱] ر. ک: ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، جلد اول، ص ۱۶۴. [۱۷۲] ر. ک: ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، جلد اول، ص ۱۶۴. [۱۷۳] ترجمه‌ی احتجاج طبرسی، ص ۱۶۴، تفسیر نمونه، جلد چهارم، ص ۲۶۷ والغدیر، جلد اول، ص ۳۴. [۱۷۴] ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۷، در این صفحه آمده است: هرویتز (Horvitz) و گلدزیهر (Goldziher)، قدیمی ترین مدرک حدیث غدیر خم را اشعار گُمیت (متوفی ۱۲۶ هجری) ذکر کرده اند. شاید به این دلیل که اشعار حسان بن ثابت شک کرده اند. [۱۷۵] ر. ک: طبقات جلد دوم، ص ۲۲۹، احقاق الحق، جلد ششم صص ۳۳۵-۳۲۰، الغدیر، جلد اول، صص ۲۳۷-۲۳۰ و تفسیر نمونه، جلد چهارم، ص ۲۶۶. [۱۷۶] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۲۹، کشف الاسرار، جلد سوم، ص ۱۷. [۱۷۷] ر. ک: البدایة والنهایة، جلد سوم جزء پنجم، ص ۱۵۷. [۱۷۸] ر. ک: کشف الاسرار، جلد سوم، ص ۱۷. [۱۷۹] ر. ک: الغدیر، جلد اول، ص ۲۲. [۱۸۰] الغدیر، ص ۳۹، اصول کافی، جلد دوم، ص ۴۳. [۱۸۱] ر. ک: البدایة والنهایة جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۵۷. [۱۸۲] ر. ک: المسند، حنبل، جلد دوم، حدیث ۶۷۰، ص ۷۵. [۱۸۳] ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۸. [۱۸۴] ر. ک: البدایة والنهایة، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۸۴. در این صفحه آمده است: «... عن بُریده قال: غزوت مع علی الیمن فرأیت منه جفوة فلما قدمت علی رسول الله - صلی الله علیه و سلم - ذكرت علیا فتنقصته فرأیت وجه رسول الله یتغیر. فقال یا بريدة الست اولی بالمؤمنین من انفسهم، قلت بلی یا رسول الله قال: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ...» از طریق بُریده نقل شده است که گفت: من با علی علیه السلام برای جنگ به یمن رفتم و چند کار جفا و ظلم از او دیدم! پس وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدم یادی از علی کردم و نقص او را یادآوری کردم. پس دیدم صورت رسول الله تغییر کرد و فرمود: ای بریده آیا من از خود مؤمنین به آنها سزاوارتر نیستم گفتم بلی: یا رسول الله. پس فرمود: هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست.... [۱۸۵] ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۸. [۱۸۶] ر. ک: اصول کافی، جلد دوم، ص ۴۳. [۱۸۷] اصول کافی، جلد دوم، صص ۴۹-۴۴. معانی الاخبار، صص ۷۹، ۶۵. [۱۸۸] مناقب، جلد سوم، ص ۲۶. [۱۸۹] ر. ک: زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، تألیف: عادل ادیب، ترجمه‌ی اسدالله مبشری، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۱. [۱۹۰] زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۵۵-۵۴. [۱۹۱] زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۵۵. [۱۹۲] اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۶۲. [۱۹۳] ر. ک: سیره‌ی ابن هشام، جلد دوم، ص ۱۰۶۵، طبقات، جلد دوم، ص ۲۳۱، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۱۱، مغازی، جلد سوم، ص ۸۵۴. [۱۹۴] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد اول، ص ۱۶۱، در این صفحه آمده است: «انه سیر ابابکر و عمر فی بعث اسامه لتخلو ادار هجرة منهما، فیصفوا الامر بعلی - علیه السلام - و بیایعة من تخلف من المسلمین». [۱۹۵] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۳۱، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۹، مغازی، جلد سوم، ص ۸۵۵ و شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، ص ۵۲. در این صفحات آمده است: سران مهاجر و انصار از جمله، ابوبکر بن ابی قحافه، عمر بن خطاب، ابو عبیده بن جراح، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، قتاده بن نعمان، سلمه بن اسلم بن حریش، عبدالرحمان بن عوف، طلحه و زبیر در زیر پرچم و فرماندهی اسامه بن زید قرار گرفتند. در مغازی، نام ابوبکر ذکر شده است. [۱۹۶] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۹، کامل، جلد اول، ص ۳۹۵ و تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۱۳. (سیره نویسان سن اسامه را از هفده

تا بیست سال نوشته‌اند). [۱۹۷] المسند، حنبل، جلد ششم، حدیث ۴۷۰۱، ص ۳۱۹، صحیح بخاری، جلد ششم، ص ۱۹. [۱۹۸] ر. ک: الطبقات، جلد دوم، ص ۳۰۰ در این صفحه آمده است: سالم گوید هر گاه پدرم (عبدالله) این حدیث را می‌گفت می‌افزود: البته پس از فاطمه علیها السلام. [۱۹۹] تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۰۹ هم چنین رجوع شود به: طبقات، جلد سوم، ص ۲۳۲. [۲۰۰] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد دوم صحیح بخاری، جلد ششم، ص ۱۱، «وحدثنا... عن الزهري فقال بعضهم ان رسول الله - صلى الله عليه و آله - قد غلبه الوجع و عندكم القرآن حسبنا كتاب الله فاختلف اهل البيت». [۲۰۱] ر. ک: نهایت الارب فی فنون الادب، تألیف شهاب الدین احمد نویری، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵، چاپ اول، جلد سوم، ص ۳۳۴ در این صفحه آمده است: عمر بن خطاب بود که در پاسخ درخواست پیامبر گفت: پیامبر هذیان می‌گوید و کتاب خدا ما را کفایت می‌کند. [۲۰۲] قرآن مجید، سوره‌ی نجم، آیات ۴، ۳ و ۲، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای. [۲۰۳] ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، آئینه وند، ص ۹۶. [۲۰۴] کامل، جلد اول، ص ۳۹۶. [۲۰۵] تاریخ سیاسی آئینه‌وند، ص ۹۶. در این صفحه آمده است: «أَقْبَلَتِ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ». [۲۰۶] اسرار سقیفه، ص ۴۶. [۲۰۷] اسرار سقیفه، ص ۴۶. [۲۰۸] ر. ک: صواعق محرقه، طبع مصر، ۱۲۹۲ هجری، ص ۲۰۱. [۲۰۹] امت و امامت، تألیف علی شریعتی، انتشارات قلم، ۱۳۵۸، چاپ...، ص ۱۲۸. [۲۱۰] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۷، طبقات، جلد دوم، صص ۲۹۶-۲۹۷، کامل، جلد اول، ص ۴۵۲. [۲۱۱] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۳۱۴ و در صفحه ۳۱۳ آمده است، عایشه نقل می‌کند، پیامبر در حالیکه بر سینه‌ی من تکیه داشت رحلت فرمود. [۲۱۲] طبقات، جلد دوم، صص ۳۲۸-۳۲۶. [۲۱۳] طبقات، جلد دوم، ص ۲۹۸. [۲۱۴] ر. ک: فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت، صص ۲۵۵-۲۵۴. [۲۱۵] ر. ک: لغت نامه دهخدا، جلد سوم، صص ۶۲۱-۶۲۰ درباره ابوعبیده، جراح آمده است: وی یکی از صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و از قریش بود و از مهاجرین به حبشه است و در حضور او در بدر و حدیبیه اختلافی نیست، در میان صحابه به لقب «القوی الامین» خوانده میشد. و پیامبر فرمود در هر امتی، امینی است و امین امت من ابوعبیده جراح است که در روز سقیفه ابوبکر گفت من یکی از این دو مرد را به خلافت می‌پسندم یکی عمر و دیگری ابوعبیده که پیامبر او را امین امت خواند. وی در سقیفه در خلافت ابوبکر اصرار ورزید. و در سال سیزدهم هجرت ابوبکر به وی ایالت حمص را تفویض کرد او در جنگ با ایرانیان در نبرد جسر که به روایت ابن اسحاق در سال چهاردهم هجرت بود به شهادت رسید. [۲۱۶] ر. ک: الاصابة مع الاستیعاب، دارالکتاب العربی، جلد چهارم، ص ۴۳۶. در این صفحات آمده است: سالم مولی ابی حذیفه فرزند عتبه بن ربیعہ یکی از اولین سابقون به اسلام بود و او مولای یکی از زنان انصار (زن ابوحذیفه) بود و ابوحذیفه او را به پسر خواندگی قبول کرد و دختر خود به نام فاطمه را به زنی به سالم داد. وی قرآن را به آواز خوش می‌خواند و در جنگ با ایرانیان پرچمدار بود. [۲۱۷] ر. ک: الاصابة مع الاستیعاب، جلد چهارم، ص ۴۰۷-۴۰۶، تذکره الحفاظ، جلد اول، صص ۲۱-۱۹ و لغت نامه دهخدا، جلد ۴۱، ص ۶۶۰ در این صفحات آمده است: معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی، از صحابه جلیل القدر و عالم به حلال و حرام بود و در جوانی اسلام آورد و در جنگهای بدر و احد و خندق حضور داشت و پیامبر او را پس از غزوه تبوک به عنوان قاضی و راهنما به سوی یمن گسیل داشت. چون ابوبکر به خلافت رسید به مدینه بازگشت و سپس با ابوعبیده جراح در جنگ شام شرکت کرد و چون ابوعبیده در عمواس به مرض طاعون دچار شد معاذ را به جای خود تعیین کرد. از معاذ بن جبل در صحیحین ۱۵۷ حدیث نقل شده است، وی در اردن درگذشت. [۲۱۸] ر. ک: اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۳۶. [۲۱۹] ر. ک: الطبقات الکبیر جلد سوم، ص ۱۲۸، الْمُصَنَّفُ فی الاحادیث آثار، ابن ابی شیبہ، دارالفکر، بیروت-لبنان، بی‌تا، جلد هشتم، شماره ۱۱، ص ۵۷۳ در این صفحه آمده است، «حدثنا... عن ابن أبي مليكة قال: سمعت عایشه و سئلت: يا ام المؤمنين، من كان رسول الله - صلى الله عليه و آله - يستخلف أو استخلف قالت: ابوبکر، قال: ثم قيل لها: ثم من؟ قالت: ثم عمر، قيل: من بعد عمر قالت: ابوعبیده بن الجراح». [۲۲۰] ر. ک: الامامه والسياسه، تألیف: ابن قتیبہ دینوری، ناشر: مؤسسه حلبی (۱۳۸۷-۱۹۶۷)، جلد اول، ص ۲۶، اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۳۶. [۲۲۱] امام

علی بن ابی طالب علیه السلام تألیف: عبدالفتاح، عبدالمقصود، ترجمه: سید محمود طالقانی، شرکت سهامی - انتشار، ۱۳۶۲، جلد اول، ص ۴۰۶. [۲۲۲] امام علی بن ابی طالب، جلد اول، ص ۲۴۷، زندگانی حضرت فاروق اعظم، تألیف، حسین هیکل، ترجمه‌ی: فضل من الله فضلی، ناشر: موسسه ثور، ۱۳۴۶، ص ۳۵. [۲۲۳] ر. ک: ترجمه‌ی سیره‌ی ابن شام، به قلم سید هاشم رسولی، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۴ ه ش، چاپ سوم جلد اول، ص ۱۶۳. [۲۲۴] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد سوم، ص ۱۷۲. [۲۲۵] تاریخ الخلفاء، ص ۱۱، انساب الاشراف، جلد اول، ص ۵۸۲. [۲۲۶] تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۴۸. [۲۲۷] ر. ک: تشیح در مسیر تاریخ، ص ۴۲. [۲۲۸] تشیح در مسیر تاریخ، ص ۴۲. [۲۲۹] ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، آئینه وند، صص ۹۹-۹۷. [۲۳۰] ر. ک: ابن ابی الحدید، جلد اول، ص ۱۶۰، ترجمه‌ی احتجاج جلد اول، ص ۱۸۲. از جمله گزارش وقایع خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگامی که لشکر اسامه در محل جرف اردو زده بود. [۲۳۱] ر. ک: تاریخ طبری، جلد چهارم، صص ۱۳۱۷-۱۳۱۶. [۲۳۲] ر. ک: تشیح در مسیر تاریخ، ص ۴۳. [۲۳۳] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۶۵. [۲۳۴] طبقات، جلد دوم، ص ۲۶۴. [۲۳۵] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۲۶۰. [۲۳۶] ر. ک: تاریخ اسلام، فیاض، ص ۱۲۷. [۲۳۷] ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، آئینه وند. ص ۹۸، عمار یاسر، ص ۱۰۴. [۲۳۸] ر. ک: تاریخ طبری، جلد اول، ص ۱۸۱۸. [۲۳۹] نقش عایشه در تاریخ اسلام، جلد اول، ص ۷۳. [۲۴۰] ر. ک: صحیح بخاری، جلد سوم، باب هبه، ص ۲۰۴، در این صفحه آمده است: «حدثنا اسمعيل... عن عائشة رضی الله عنها- أن نساء رسول الله- صلی الله علیه و سلم- كن حزينين فحزب عائشة و حفصة و صفية و سودة، و الحزب الآخر أم سلمة و سایر نساء رسول الله صلی الله علیه و آله...». [۲۴۱] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، جلد اول، ص ۷۳. [۲۴۲] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۴۴۹ و تذکره الحافظ، جلد اول، ص ۲۷ در این صفحه آمده است: «... ما رایت احداً من الناس اعلم بالقرآن و لا بفريضه و لا به حلال و حرام، و لا بشعر و لا- به حدیث العرب و لا بالنسب من عائشة رضی الله عنها». کسی را عالم‌تر از عایشه به قرآن و واجبات و حلال و حرام و شعر و حدیث و علم نسب ندیدم!! آگاهی عایشه از مسئله ارث و علوم قرآنی و فقه تا همان اندازه بود که حدیث جعلی ابوبکر را که «پیامبران میراث نمی‌گذارند» و این بر خلاف نص صریح قرآن بود تصدیق و حمایت نمود. [۲۴۳] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، جلد اول، ص ۹۴. [۲۴۴] نقش عایشه در تاریخ اسلام، ص ۱۰۶. [۲۴۵] نقش عایشه در تاریخ اسلام، ص ۱۹۰. [۲۴۶] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، ص ۱۰۲. [۲۴۷] ر. ک: مکه مکرمه مدینه منوره، تألیف امل اسین، ترجمه‌ی احمد آرام، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۸، چاپ اول، ص ۱۲۱. [۲۴۸] جهت، اطلاع بیشتر از جنگ جمل و نقش عایشه در آن رجوع شود به: اخبار الطوال، از صفحه‌ی ۱۸۰ به بعد. [۲۴۹] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، جلد اول، ص ۲۸. [۲۵۰] ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی سید هاشم رسولی، جلد اول، صص ۸۷-۸۵ در این باره آمده است: عبدمناف، نیای سوم پیامبر صلی الله علیه و آله برادری به نام «عبداله» داشت که تمام مناصب کعبه در اختیار او بود «عبدمناف» هرگز با او به رقابت برنخاست ولی پس از فوت ایشان و عبدالدار، بر سر مناصب کعبه بین فرزندان این دو برادر اختلاف ایجاد شد و مناصب را تقسیم کردند که تولیت کعبه، کلیدداری و ریاست «دارالدوه» به فرزندان «عبدالدار» و سقایت و مهمانداری زائران خانه خدا به فرزندان عبدمناف رسید، و این تقسیم تا ظهور اسلام باقی بود. [۲۵۱] امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، تألیف: محمد تقی مدرّسی، ترجمه‌ی: حمیدرضا آژیر، بنیاد پژوهشهای اسلام، مشهد: ۱۳۶۷، ص ۳۴. [۲۵۲] امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، ص ۳۴، تاریخ سیاسی اسلام، آئینه‌وند، ص ۹۸. [۲۵۳] ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، آئینه‌وند، ص ۹۹. [۲۵۴] امامان شیعه، صص ۳۵-۳۴. [۲۵۵] ر. ک: عمار یاسر، ۱۰۴، تاریخ سیاسی اسلام، آئینه‌وند، ص ۹۹. [۲۵۶] امامان شیعه صص ۳۵-۳۴. [۲۵۷] امامان شیعه، ص ۳۵. [۲۵۸] پیدایش شیعه، آیت الله جعفر سبحانی، استاد جعفر الهادی، اداره کل پشتیبانی فرهنگی، بی‌تا، ص ۷ به نقل از تفسیر الدر المنثور، جلد ششم، ص ۳۷۹. [۲۵۹] پیدایش شیعه، ص ۸. [۲۶۰] تشیح در مسیر تاریخ، ص ۴۶. [۲۶۱] ر. ک: خصال، ص ۶۹. [۲۶۲] ر. ک: الکامل، جلد دوم، ص ۳۲۷. [۲۶۳] جهت اطلاع بیشتر درباره‌ی شیعیان حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رجوع شود به: الاصابه، اسد الغابه،

المستدرک علی الصحیحین، حلیه الاولیاء. این افراد به جز بنی هاشم عبارتند از: حذیفه بن الیمان، حذیفه بین ثابت ابو ایوب انصاری، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، البرعه بن غریب الانصاری، ابی بن کعب ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، مقداد، سلمان فارسی، زبیر بن عوام، خالد بن سعید. هم چنین رجوع شود به تشیع در مسیر تاریخ، ص ۴۶. در این صفحه آمده است: از نظر تاریخی بدون تردید این مردان اولین حزب شیعه را تشکیل دادند. [۲۶۴] ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد دوم، ص ۱۱۲۱، طبقات، جلد دوم، صص ۳۲۲-۳۳۱، کامل، جلد اول، صص ۴۰۴-۴۰۳ و شرح ابن ابی الحدید، جلد اول، ص ۱۷۸. [۲۶۵] ر. ک: البدایه و النهایه، جلد سوم جزء پنجم، ص ۱۸۹. [۲۶۶] ر. ک: طبقات، دوم، ص ۳۲۴. [۲۶۷] علی بن ابی طالب، جلد اول، ص ۲۲۹، هم چنین رجوع شود به الامامه و السیاسة، جلد اول، ص ۳۳. [۲۶۸] ر. ک: به سیره ابن هشام، جلد دوم، ص ۱۱۲۰. الطبقات الکبیر، جلد سوم، ص ۱۳۱. مروج الذهب جلد اول، ص ۶۵۴. تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۱. کامل، جلد دوم، ص ۲۱. [۲۶۹] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۳، علی بن ابی طالب، عبدالفتاح عبدالمقصود، جلد اول، ص ۲۳۷. [۲۷۰] ر. ک: طبقات، جلد دوم، صص ۳۴۸-۳۴۹. المدینه المنوره، صص ۱۲۱ و ۱۱۸ در این صفحات آمده است: عایشه مدتی در همین حجره در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌زیست سپس خواب دید که پیامبر صلی الله علیه و آله از او می‌خواهد که از این محل خارج شود گفته‌اند، به علت توپنه عایشه و طلحه و زبیر در این حجره علیه علی علیه السلام بود که پیامبر به خواب عایشه آمد و فرمودند از این محل بیرون رود. [۲۷۱] ر. ک: از ولادت تا شهادت فاطمه علیها السلام صص ۲۵۷-۲۵۶. [۲۷۲] ناسخ التواریخ، جلد سوم، صص ۱۹۳-۱۹۱. [۲۷۳] قرآن مجید، سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۴، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای. [۲۷۴] کامل، جلد سوم، ص ۲۴، عمار یاسر، ص ۱۲۴. [۲۷۵] مقدمه‌ی ابن خلدون، تألیف عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، چاپ چهارم، جلد اول، ص ۳۷۳. [۲۷۶] مقدمه‌ی ابن خلدون، ص ۳۸۷. [۲۷۷] ر. ک: الامامه و السیاسة، ص ۲۶، امامان شیعه، صص ۳۵-۳۴. [۲۷۸] احتجاج، متن عربی، جلد اول، ص ۱۳۷. [۲۷۹] ر. ک: فدک در تاریخ، ص ۱۱۳۷. [۲۸۰] ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۵. [۲۸۱] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی جلد چهارم، ص ۳۰۷، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۳۰، الکامل، متن عربی، ص ۳۲۶. [۲۸۲] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی جلد چهارم، صص ۳۰۸-۳۰۷، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۳۱. در این صفحات آمده است: «یا امیر المؤمنین، لا- تفعل فان الموسم یجمع رعاة الناس و غوغاءهم... فأمهل حتی تقدم المدینه، فانها دار السنه و تخلّص باهل الفقه و اشراف الناس،... فیعی اهل الفقه مقاتلک...». [۲۸۳] ر. ک: انساب الاشراف، جلد اول، حدیث ۱۱۷۶، ص ۵۸۱. به سند از ابن عباس «... بلغنی ان الزبیر قال: «لو قدمات عمر، بایعنا علیا، و انما کانت بیعه ابی بکر فلتة، فکذب والله». [۲۸۴] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی جلد چهارم، ص ۳۰۹ «... ان بیعه ابی بکر کانت فلتة فتمت الا و انها کانت کذلک الا ان الله وقی شرها ولیس فیکم من تنقطع الاعناق الیه مثل ابی بکر، فمن بایع رجلاً عن غیر مشوره من المسلمین...» هم چنین رجوع شود به: المصنف فی الاحادیث والاثر، جلد هشتم، ص ۵۷۰، انساب الاشراف جلد اول، حدیث ۱۱۸۱، صص ۵۸۴-۵۸۳ و علی و فرزندانش، تألیف طه حسین، ترجمه‌ی محمد علی شیرازی، انتشارات گنجینه، ۱۳۵۴، چاپ چهارم، ص ۱۰. [۲۸۵] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی جلد چهارم، ص ۳۰۹ و ۳۰۷، و هم چنین رجوع شود به کترالعمال فی سنن الاقوال والافعال، تألیف: متقی هندی، مؤسسه الرساله بیروت، (۱۳۹۹ هـ ۱۹۷۹ م)، جلد پنجم، حدیث ۱۴۱۳، ص ۶۴۴. [۲۸۶] ر. ک: اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۳۶، شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، صص ۷-۶ در این صفحات آمده است، چون خبر اجتماع انصار در سقیفه به عمر رسید، ابوبکر در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله بود، عمر سه بار معن بن عدی را به نزد ابوبکر فرستاد تا اینکه ابوبکر از خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شد و با عجله به سوی سقیفه رفتند. [۲۸۷] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی، جلد چهارم، ص ۳۰۹ سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد دوم، ص ۱۱۱۶، مسند، مسند، حنبل، جلد اول، صص ۵۷-۵۵ و کترالعمال، جلد پنجم، حدیث ۱۴۱۴، ص ۶۴۵. [۲۸۸] ر. ک: سیره ابن هشام، متن عربی جلد چهارم، ص ۳۰۹، سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق

همدانی، جلد دوم، ص ۱۱۱۷، هم چنین جهت اطلاع از سخنان سعد بن عبادۀ در سقیفه قبل از ورود مهاجرین رجوع شود به: الامامه والسیاسة، جلد اول، صص ۱۳-۱۲، الکامل، متن عربی، جلد دوم، ص ۳۲۸ و شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، ص ۶. [۲۸۹] ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد دوم، ص ۱۱۱۸، شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، ص ۷. در کتاب فاروق اعظم، ص ۳۶ آمده است: عمر تند طبع و خشن بود و زود در برابر مسائل خلاف عقیده‌اش عصبانی می‌شد. (احتمالاً به همین دلیل بود، ابوبکر به او اجازه سخن گفتن نداد). [۲۹۰] ر. ک: الامامۀ والسیاسة جلد اول، ص ۱۳، عقدالفريد، جلد چهارم، ص ۲۵۸، انساب الاشراف بلاذری، جلد اول، حدیث ۱۱۸۱، ص ۵۸۴ و شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، ص ۷. [۲۹۱] ر. ک: الکامل متن عربی، جلد دوم، ص ۳۲۶. [۲۹۲] ر. ک: الامامۀ والسیاسة، جلد اول ص ۲۳. [۲۹۳] الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۱۵. هم چنین رجوع شود به: سیره ابن هشام، متن عربی، جلد چهارم، ص ۳۱۱، الطبقات الکبیر جلد سوم، ص ۱۲۹، طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۳۲، عقدالفريد، جلد چهارم، ص ۲۵۷، انساب الاشراف، جلد اول حدیث ۱۱۷۷، ص ۵۸۲، الکامل، جلد دوم، ص ۳۲۹، شرح ابن ابی الحدید، جلد دوم، ص ۲۴ و حیاة الصحابة، محمد یوسف کاندهلوی، دارالکتاب عربی بیروت، چاپ دوم، (۱۴۱۰ هـ ۱۹۹۰ م)، جلد اول، ص ۳۸۴. [۲۹۴] ر. ک: الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۱۵، سقیفه، تألیف منتظرالقائم، ص ۲۴. [۲۹۵] ر. ک: الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۱۵. تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۲. [۲۹۶] ر. ک: الامامۀ والسیاسة، ص ۱۶، انساب الاشراف بلاذری، جلد اول، حدیث ۱۱۱۷، ص ۵۸۲، الطبقات الکبیر، جلد سوم، جزء اول، ص ۱۲۹. [۲۹۷] تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۲. [۲۹۸] طبقات، جلد دوم، صص ۲۷۲-۲۷۰، انساب الاشراف، جلد اول، ص ۵۷۹. [۲۹۹] ر. ک: انساب الاشراف، جلد اول، حدیث ۱۱۷، ص ۵۸۲، الطبقات الکبیر، جلد سوم، جزء اول، ص ۱۲۹، شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم ص ۱۹. [۳۰۰] تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۳، طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۳۲ و شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، ص ۱۹. [۳۰۱] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۳. طبری جلد چهارم، ص ۱۳۳۲ و شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، ص ۱۹. [۳۰۲] الکامل، جلد دوم، ص ۳۲۵ هم چنین رجوع شود به: تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۲۸. [۳۰۳] ر. ک: فدک در تاریخ، ص ۶۵. [۳۰۴] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، ص ۲۱۹. [۳۰۵] ر. ک: سیره ابن هشام، ترجمه‌ی اسحاق همدانی، جلد دوم، صص ۱۱۲۰-۱۱۱۹. [۳۰۶] عقدالفريد، جلد چهارم، ص ۵۹ سخنان ابوبکر به الفاظ مختلف در منابع اهل سنت نوشته شده است، جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به حدیث شماره‌ی ۸۰، ص ۱۸۸، الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۲۲، انساب الاشراف، جلد اول، ص ۵۹۰ و کامل، جلد دوم، ص ۲۲. [۳۰۷] تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۳، متن عربی اشعار: «ما کنت احسب ان الامر منصرف عن هاشم ثم منها عن ابی الحسن عن اول الناس ایماناً و سابقه و اعلم الناس بالقرآن والسنن و آخر الناس عهداً بالنبی و من جریل عون له فی الغسل والکفن من فيه ما فيهم لا يمترون به و ليس في القوم ما فيه من الحسن». [۳۰۸] احتجاج، متن عربی، جلد اول، ص ۱۳۶. [۳۰۹] ر. ک: انساب الاشراف، جلد اول، حدیث شماره‌ی ۱۱۹۱، ص ۵۸۸، کامل، جلد دوم، صص ۱۴-۱۳ و شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، صص ۱۸-۱۷. [۳۱۰] ر. ک: انساب الاشراف، جلد اول حدیث ۱۱۹۱، ص ۵۸۸. [۳۱۱] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد سوم، صص ۱۴۵-۱۴۴. الامامۀ والسیاسة، جلد اول ص ۱۷. انساب الاشراف، جلد اول، حدیث ۱۱۹۱، ص ۵۸۹. در این صفحه آمده است: هنگامی که عمر به خلافت رسید، سعد را تحت فشار قرار داد که با او بیعت کند که سعد به دلیل تهدید عمر به سوی شام هجرت کرد اما در بین راه به قتل رسید. چند روز بعد خبر کشته شدن سعد بن عبادۀ به مدینه رسید که شایع کردند سعد را آنچه به قتل رساندند! [۳۱۲] ر. ک: السنن الکبری، جلد ششم، ص ۳۰۰. [۳۱۳] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۴، کامل، جلد دوم، ص ۱۳، شرح ابن ابی الحدید، جلد اول، ص ۲۲۰ و جلد دوم، ص ۲۱. [۳۱۴] ر. ک: الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۳۳، انساب الاشراف، جلد اول حدیث ۱۱۸۰، ص ۵۸۳. [۳۱۵] الامامۀ والسیاسة، جلد اول، ص ۱۹. [۳۱۶] الامامۀ والسیاسة، ص ۱۹. «افکنت ادع رسول الله - صلی علیه و سلم - فی بینه لم ادفنه، و اخرج انازع الناس سلطانه؟ فقالت فاطمه: ما صنع ابوالحسن الا ما کان یُبغی له، ولقد صنعوا ماله»

حسبهم و طالبهم». [۳۱۷] قرآن مجید، سوره ی شوری، آیه ۲۳. [۳۱۸] با استناد به منابع اهل سنت، سخن عمر در رابطه با آتش زدن خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام از تهدید فراتر نرفت اما در شیعه مسأله‌ی آتش زدن خانه‌ی آن بزرگوار از سلیم بن قیس در کتاب اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله مطرح شده است که مرحوم مجلسی نیز در بحار، ج ۴۳ به آن اشاره کرده است. [۳۱۹] الغدیر، متن عربی، جلد هفتم، صص ۸۶-۸۵ و ترجمه‌ی الغدیر، جلد سیزدهم، صص ۱۹۰-۱۹۱. متن عربی آن: وَقَوْلُهُ لِعَلَى قَالَهَا عُمَرُ أَكْرَمُ بِسَامِعِهَا أَعْظَمُ بِمُلْقِيهَا حَرْقَتْ دَارَكَ لَا- أَبْقَى عَلَيْكَ بِهَا إِنْ لَمْ تُبَايَعْ وَبُنْتُ الْمُضِطْفَى فِيهَا مَا كَانَ غَيْرُ أَبِي حَفْصٍ يَفُوهُ بِهَا أَمَامَ فَارِسِ عَدْنَانَ وَحَامِيهَا...». [۳۲۰] در کتاب شرح ابن ابی الحدید، جلد ششم، ص ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی روایت می‌کند: در خانه حضرت زهرا علیها السلام عده‌ی زیادی از مردم بودند، از جمله «مقداد و تمام هاشمیون». [۳۲۱] تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۵۲۷، چنین آمده است: عمر وارد خانه حضرت شد و با علی علیه السلام و زبیر در گیر شد، حضرت زهرا علیها السلام بیرون آمد و گفت: «والله لتخرجن اولاً- كشعفن شعری ولا- عجن الى الله» «به خدا قسم اگر بیرون نروید مویم را برهنه می‌کنم و در پیشگاه خداوند ناله و زاری می‌نمایم. پس هر که در خانه بود بیرون برفت، و چند روز یکی پس از دیگری جز علی علیه السلام با ابوبکر بیعت کردند. [۳۲۲] الامامة والسياسة، جلد اول، ص ۱۹ و هم چنین رجوع شود به انساب الاشراف، جلد اول، ص ۵۸۶، اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۱۴، عقیده الشیعه، تألیف دوايت م. رونلدسن، انتشارات مؤسسه‌ی مفید، بیروت (۱۴۱۰ هـ ۱۹۹۰ م)، چاپ دوم، ص ۳۳-۳۲ والسقيفة والخليفة، ص ۱۴. [۳۲۳] الامامة والسياسة، جلد اول، ص ۱۹. «فوقفت فاطمة» (رضی الله عنها- علی بابها، فقالت: لا- عهد لی يقوم حضروا اسوأ محضر منكم، ترکتم رسول الله- صلی الله علیه و سلم- جنازة بين ايدينا، و قطعتم امرکم بینکم، لم تستأمرونا، و لم تردوا لنا حقاً). [۳۲۴] الامامة والسياسة، ص ۱۹. «الا تأخذ هذا المتخلف عنك بالبيعة؟ فقال ابوبكر لقفنذ و هو مولى له: اذهب فادع لی علیا، فقال له: ما حاجتك؟ فقال يدعوك خليفة رسول الله، فقال علی: لسريع ما كذبتم علی رسول الله، فرجع فابلق الرسالة، قال فبکی ابوبكر طويلاً». [۳۲۵] الامامة والسياسة، ص ۱۹. «فقال عمر الثانية» لاتمهل هذا المتخلف عنك بالبيعة، فقال ابوبكر رضی الله عنه- لقفنذ: عد اليه فقل له: خليفة رسول الله يدعوك لنبايع، فجاء قنفذ، فادی ما امر به، فرفع علی صوته فقال سبحان الله؟ لقد ادعى ما لبس له، فرجع قنفذ، فابلق الرسالة، فبکی ابوبكر طويلاً». [۳۲۶] ر. ك: الامامة والسياسة، جلد اول، ص ۲۰، «ثم قام عمر، فمشى معه جماعة حتى اتوا باب فاطمة، فدقوا الباب، فلما سمعت اصواتهم نادى بأعلى صوتها: يا ابت يا رسول الله، ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن ابی قحافة، فلما سمع القوم صوتها و بكاءها، انصرفوا باكين، و كادت قلوبهم تنصدع و اكبادهم تنفطر». [۳۲۷] الامامة والسياسة، جلد اول، ص ۲۰. [۳۲۸] الامامة والسياسة، ص ۲۰. «ما كانت فاطمة الى جنبه، فلحق علی بقبر رسول الله- صلی الله علیه و سلم- يصيح و يبکی و ينادی: يابن ام ان القوم استضعفوني و كادوا يقتلونني». [۳۲۹] ر. ك: المنصف فى الاحاديث و الآثار، جلد هشتم، ص ۵۷۲ در این صفحه آمده است: «يا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و الله ما من أحد أحب إلينا من أبيك و ما من أحد أحب إلينا بعد ابيك منك، و ايم الله ماذاك بمانعی ان اجتمع هؤلاء النفر عندك، ان امرتهم أن يحرق عليهم البيت....» [۳۳۰] الملل والنحل، جلد اول، ص ۵۷. [۳۳۱] الملل والنحل، ص ۵۷. [۳۳۲] ر. ك: بحار الانوار، جلد ۴۳، صص ۱۹۸ و ۱۹۷. - آیا به راستی درایت و دوراندیشی ابوبکر اجازه می‌داد که در آن شرایط بحرانی که بنی هاشم خلافت او را نامشروع می‌دانستند به بهانه‌ی حفظ نظام اسلام و جلوگیری از تفرقه میان مسلمانان، دستور هجوم به خانه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را صادر نماید و صیانت آنان را شکسته و حرمت و شان و منزلت فاطمه علیها السلام را نزد خدا و رسولش و مسلمانان نادیده بگیرد؟! «الله اعلم». [۳۳۳] الامامة والسياسة، جلد اول، ص ۱۸. [۳۳۴] الامامة والسياسة، ص ۱۸. حضرت علی علیه السلام فرمود: «انا احق بهذا الامر منكم، ابایعکم و انتم اولی بالبيعة لی، اخذتم هذا الامر من الانصار، و احتججتم علیهم بالقراية من النبی صلی الله علیه و آله- و تأخذونه منا اهل البيت غصباً؟ الستم زعمتم الانصار انکم اولی بهذا الامر منهم لما كان محمد منكم، فاعطوكم المقادة، و سلموا اليكم الامارة، و انا احتج علیکم به مثل ما احتججتم به علی الانصار نحن اولی به رسول الله حیا و ميتاً فأنصفونا ان كنتم تؤمنون و الا- فبوءوا بالظلم و انتم

تعلمون». [۳۳۵] الامامه والسیاسه، ص ۱۸. [۳۳۶] الامامه والسیاسه، جلد اول، صص ۱۹-۱۸. «فقال ابو عبیده بن الجراح لعلی کرم الله وجهه: یابن عمّ انک حدیث الاسنّ و هؤلاء مشیخه قومک، لیس لک مثل تجربتهم، و معرفتهم بالامور، ولا اری آبابکر إلا أقوى علی هذا الامر منک، و اشد احتمالا و اضطلاعا به، فسلم لابی بکر هذا الامر، فانک ان تعش و یطل بک بقاء، فانت لهذا الامر خلیق و به حقیق، فی فضلک و دینک، و علمک و فهمک، و سابقتک و نسبک و صهرک». [۳۳۷] الامامه والسیاسه، ص ۱۹. خدا را خدا را، ای جماعت مهاجر، سلطنت محمد صلی الله علیه و آله در عرب را از خانه اش خارج نکنید و به قعر خانه های خود جای ندهید، اهل بیت پیامبر را از مقام و حق خود دور نکنید، همانا ما بدین امر (خلافت) سزاوارتریم. [۳۳۸] ر. ک: الامامه والسیاسه ص ۱۹. «لأنا أهل البيت، و نحن أحق بهذا الامر منکم ما کان فینا القاری لکتاب الله، الفقیه فی دین الله، العالم بسنن رسول الله، للضطلع بأمر الرعیه، المدافع عنهم الامور السیئہ، القاسم بینهم بالسویة، والله انه لفینا. فلا تتبعوا الهوی فتضلوا عن سبیل الله، فتتزا دوا من الحق بعدا». [۳۳۹] ر. ک: الامامه والسیاسه، جلد اول، ص ۱۹. [۳۴۰] ر. ک: جامع الاصول من الاحادیث الرسول صلی الله علیه و آله - تألیف: ابن محمد ابن اثیر جزری، انتشارات جهان، تهران: (۱۳۶۸ هـ / ۱۹۴۹ م) چاپ اول، جلد چهارم، حدیث ۲۰۷۹ ص ۴۸۲ السنن الکبری، جلد ششم، ص ۳۰۰ در این صفحه از طریق زهری و عایشه آمده است: «... فلم یبایعه علی - رضی الله عنه - حتی ماتت فاطمه - رضی الله عنها - قال و لاحد من بنی هاشم». علی علیه السلام تا هنگام وفات فاطمه (ره) از بیعت خودداری ورزید و هیچ یک از بنی هاشم نیز تا آن هنگام بیعت نکرده بودند. - به دلیل مشخص نبودن مدت زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، روایات متعدد و مختلفی در مورد زمان بیعت علی علیه السلام با ابوبکر وجود دارد. از جمله: در کتاب الامامه والسیاسه، ص ۱۹ آمده است: «... فلم یبایع علی - کرم الله وجهه - حتی ماتت فاطمه - رضی امام عنها - و لم تمکث بعد آیها إلا - خمساً و سبعین لیله». علی - کرم الله وجهه - تا هنگام وفات فاطمه - رضی الله عنها - بیعت نکرد و او علیها السلام بعد از پدرش هفتاد و پنج روز زندگانی کرد. و در تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۲۵ آمده است: حضرت علی علیه السلام تا هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام در حیات بودند با ابوبکر بیعت نکرد و آن مدت شش ماه و به قولی چهل روز بود. [۳۴۱] ر. ک: معجم البلدان، تألیف: شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت حموی، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان (۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹)، جلد چهارم، ص ۲۳۸، فروغ ابدیت، تألیف جعفر سبحانی، انتشارات دار التبلیغ اسلامی قم، ۱۳۵۷، جلد دوم ص ۶۶۹ در این صفحه آمده است: مسافت فدک تا مدینه، یکصد و چهل کیلومتر بوده است. [۳۴۲] ر. ک: معجم البلدان، جلد چهارم، ص ۲۳۸ در این صفحه آمده است: «... فارسلوا الی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یصالحهم علی النصف من ثمارهم و اموالهم فاجابها الی ذلک، فهی ممالم یوجف علیه بخیل و لا - رکاب فکانت خالصه الرسول الله». و هم چنین رجوع شود به بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، تألیف محمود شکری الوسی، دارالکتب علمیه بیروت، بی تا، جلد اول، ص ۱۹۲، مغازی، جلد دوم، ص ۵۳۹ والمدینه المنوره، ج اول، ص ۱۹۳. [۳۴۳] قرآن مجید، سوره ی روم، آیه ۳۸. [۳۴۴] احقاق الحق، جلد سوم، ص ۵۴۹، کشف الغمه متن عربی ج هم، ص ۲۰۲ در این صفحه آمده است: «... لما نزلت: «فات ذا القربی حقه» یا رسول الله صلی الله علیه: یا فاطمه لک فدک». [۳۴۵] احقاق الحق، ص ۵۴۵، و ص ۱۰۲: «... دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و آیه فاطمه علیها السلام فاعطاها فدک». [۳۴۶] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۰۸، در این صفحه آمده است: «بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلمته السماء...». [۳۴۷] ر. ک: فتوح البلدان، تألیف امام ابی الحسن بلاذری، دارالکتب علمیه بیروت، لبنان ۱۳۹۸ هـ - ۱۹۷۹ م، ص ۳۸. در این صفحه آمده است: مامون نوشت: «... انه کان رسول الله اعطی ابنته فدکان و تصدق علیها بها، و ان ذلک کان امرا ظاهرا معروفا عند آله علیهم السلام...». [۳۴۸] ر. ک: زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، جعفر شهیدی، ص ۱۱۸. [۳۴۹] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۵۰] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۱۴. [۳۵۱] ر. ک: سفینه البحار، متن عربی، جلد دوم، ص ۳۵۱. [۳۵۲] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۱۱، مغازی، جلد دوم، ص ۵۳۹. [۳۵۳] شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۳۶ در این صفحه آمده

است: «و قال علوی فی الحله يعرف بعلى بن مهنا، ذكى ذو فضائل: ما تظن قصد ابی بکر و عمر بمنع فاطمه فدک؟ قلت: ما قصدا به قال: ارادا الا يظهرها لعلى - و قد اغتصباه الخلافه-...». در ناسخ التواریخ، جلد سوم، صص ۱۲۳-۱۲۲ در این باره چنین آمده است: عمر بن خطاب به ابوبکر گفت: ای ابوبکر اگر در حکومت تو خللی پدید آید از جانب علی علیه السلام و طرفدارانش است و کسانی که در خانه‌ی فاطمه علیها السلام گرد آنان جمع شده اند بندگان مال و ثروت هستند، فدک را ملی اعلام کن تا شیعیان ایشان به ملازمت تو در آیند. [۳۵۴] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۳۷-۲۳۶ در این صفحه آمده است. «و قلت لمتکلم من متکلم الامامیه يعرف بعلى بن تقی... و کان فیها من النخل نحو ما بالكوفه الان من النخل، و ما قصد ابوبکر و عمر بمنع فاطمه عنها الا- الا يتقوى على و سائر بنی هاشم و بنی المطلب... فانظر الى ما قد وقر فی صدور هؤلاء و هو داء لادواء له، و ما اکثر ما تزول الاخلاف والشيم فاما العقائد الراسخه فلا سیل الى زوالها!». [۳۵۵] ر. ک: خلفاء الرسول، ص ۹۲. [۳۵۶] ر. ک: طبقات، جلد دوم، ص ۳۷۱، مسند حنبل، جلد اول، ص ۱۶۵۷، المدینه المنوره، جلد اول، ص ۱۹۶، خلفاء الرسول، تالیف خالد محمد خالد، دارالفکر، بیروت، لبنان (۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م)، ص ۹۲، البدایه والنهایه جلد سوم، جزء پنجم، ص ۲۰۹، شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۴۶ به نقل از بخاری و مسلم در صحیحین والاختصاص، ص ۱۸۳. [۳۵۷] کتر العمال فی سنن الاقوال والافعال، تالیف متقی هندی، (متوفای سال ۹۷۵ هجری)، موسسه الرساله، بیروت، (۱۳۹۹ هـ - / ۱۹۷۹ م) جلد پنجم، شماره‌ی ۱۴۱۰۸، ص ۶۲۹. [۳۵۸] معجم البلدان، جلد چهارم، ص ۲۳۸. [۳۵۹] ملکه‌ی اسلام فاطمه زهرا علیها السلام، تالیف خلیل کمره‌ای، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۹، چاپ سوم، ص ۱۱. [۳۶۰] ملکه‌ی اسلام فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۱. [۳۶۱] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۶۳. [۳۶۲] ر. ک: فدک در تاریخ، ص ۶۴. [۳۶۳] صحیح بخاری، جزء هشتم، مجلد چهارم، حدیث ۱۵۷۴، ص ۵۵۱، المسند حنبل جلد اول، حدیث ۵۸، ص ۱۷۸، الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸، طبری، جلد چهارم، صص ۵-۱۳۳۴، بر سند از زهری نقل می کند والمدینه المنوره، جلد اول، ص ۱۹۸ به سند از ابی سلحه و عبدالله البلدان، جلد چهارم، ص ۲۳۹ والسنن الکبری، جلد ششم، ص ۳۰۰. [۳۶۴] طبقات، جلد دوم، صص ۳۷۱-۳۷۰، معجم البلدان، جلد چهارم، ص ۳۰۰، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۰۳. [۳۶۵] ر. ک: کتر العمال، جلد پنجم، ص ۶۲۹. [۳۶۶] ر. ک: معجم البلدان، جلد چهارم، ص ۲۳۸. - آیت الله صدر در کتاب فدک در تاریخ ص ۱۸۰ در مورد اینکه آیا حضرت زهرا علیها السلام نست نحله بودن فدک را مطرح فرمود یا جنبه‌ی میراث بودن را چنانچه اصحاب چنین گفته اند، یادآور شده است، ترتیب طبیعی این است که حضرت در آغاز مبارزه سیاسی خود با حکومت، مسئله توارث را که در اسلام، قطعاً ثابت است، مطرح نمایند تا بلکه حق خود را از این طریق به دست آورند، زیرا ارث شامل فدک و خمس و کل ما ترک پیامبر می باشد، ولی ادعای «نحل» فقط شامل فدک می شود و پس از موفق نشدن در این مرحله، مسئله نحله بودن را مطرح نمایند. [۳۶۷] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۱۶، «لما کلمت فاطمه ابابکر بکی، ثم قال: یا بنه رسول الله، والله ما ورث ابوک دینارا و لا- درهما، و انه قال: ان الا انبیاء لایورثون، فقالت: ان فدک و هبهالی رسول صلی الله علیه و آله یا قال: فمن یشهد بذلک؟ فجاء علی بن ابی طالب علیه السلام فشهد، و جاءت ام ایمن فشهدت ایضا، فجاء عمر بن خطاب و عبدالرحمان بن عوف فشهد ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقسمها». هم چنین رجوع شود به خلفاء الرسول، ص ۹۳. [۳۶۸] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۱۶. «قال ابوبکر، صدقت یا ابنه رسول الله- صلی الله علیه و سلم- و صدق علی، و صدقت ام ایمن، و صدق عمر و صدق عبدالرحمن بن عوف، و ذلک مالک لابیک، کان رسول الله صلی الله علیه و آله یاخذ من فدک قوتکم، و یقسم الباقی، و یحمل منه فی سبیل الله، فما تصنعین بها؟ قالت: اصنع بها کما صنع بها ابی قال: فلک علی الله ان صانع فیها کما یصنع ابوک». [۳۶۹] ر. ک: المدینه المنوره جلد اول، ص ۱۹۹، شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۲۰. [۳۷۰] ر. ک: فتوح البلدان، ص ۴۴. در این صفحه آمده است: «فجاءت «بام ایمن» و «رباح» مولی النبی صلی الله علیه و آله فشهدا لها بذلک فقال ان هذا الامر لا تجوز فیه الا شهاده رجل و امراتین». [۳۷۱] ر. ک: قرب الاسناد، ص ۴۹. در این صفحه آمده است:...

من الشاهد علی فاطمه بانها لا ترث اباهما، قال شهد علیها عایشه و حفصه و رجل العرب یقال له اوس بن الحدثان من بنی نضر شهدوا عند ابی بکر رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لا اورث، فمنعوا فاطمه علیها السلام میراثها من البیتها، علیهم السلام. [۳۷۲] الاختصاص، ص ۱۸۳، مسند فاطمه الزهرا علیها السلام، تألیف شیخ عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، چاپ اول، (۱۴۱۲ هـ - ق) ص ۳۷۳، در این صفحات آمده است: «هذا اول شهاده زور شهدوا بها فی الاسلام». [۳۷۳] شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۱۲. [۳۷۴] ر. ک: تفسیر المیزان، جلد هشتم، ص ۳۹. [۳۷۵] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۰۵ و ترجمه ی آن، جلد دوم، ص ۳۹. [۳۷۶] ر. ک: صحیح بخاری، جلد چهارم، جزء هشتم، حدیث ۱۵۷۸، صص ۵۵۳-۵۵۲. در این صفحات آمده است: «ان ازواج النبی صلی الله علیه و آله حین توفی رسول الله صلی الله علیه و آله اردن ان یبعث عثمان الی ابی بکر یسالنه میراثهن فقات عایشه الیس قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا نورث ما ترکنا صدقه». هم چنین رجوع شود: به شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۲۳. [۳۷۷] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صص ۲۳۵-۲۳۴. [۳۷۸] فدک در تاریخ، ص ۱۶۰. [۳۷۹] ر. ک: فدک در تاریخ، ص ۱۸۵. [۳۸۰] طبقات، جلد دوم، ص ۳۷۵. [۳۸۱] فدک در تاریخ، ص ۱۸۹. [۳۸۲] ر. ک: فتوح البلدان، صص ۳۷-۳۶، شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صص ۲۱۷-۲۱۶. [۳۸۳] ر. ک: بلاغات النساء، تألیف ابی الفضل احمد بن ابی طاهر طیفور، (مولود سال ۲۰۴ و متوفای سال ۲۸۰ هـ-)، ص ۲۳. [۳۸۴] ر. ک: ص ۲۳ و هم چنین رجوع شود به شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۵۲. [۳۸۵] ر. ک: بلاغات النساء، ص ۲۳. [۳۸۶] احتجاج، متن عربی، جلد اول، صص ۱۴۶-۱۳۱. [۳۸۷] ر. ک: احتجاج، متن عربی، جلد اول، پاورقی، ص ۱۳۱، کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، پاورقی، ص ۱۲۱. [۳۸۸] ر. ک: بلاغات النساء تألیف ابوالفضل طیفور، صص ۳۲-۲۶. [۳۸۹] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، صص ۲۵۲-۲۴۹، در صفحه ی ۲۴۹ آمده است: قال المرتضی: و اخبرنا المرزبانی قال: حدثنا ابوبکر احمد بن محمد المکی قال: حدثنا ابوالغیاة بن القاسم الیمانی قال: حدثنا ابن عاشقه. [۳۹۰] ر. ک: سقیفه، منتظر القائم، ص ۱۱. در این صفحه آمده است، ابی بکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (متوفای ۲۹۸ هـ - ق) کتابی، تحت عنوان «سقیفه و فدک» نوشته است که ابن ابی الحدید از این کتاب بسیار سود جسته است. اما متاسفانه این کتاب از بین رفته است و در دسترس نیست. [۳۹۱] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۱۰. [۳۹۲] در بلاغات النساء شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است: «لما بلغ فاطمه اجماع ابی بکر علی منعها فدک» (هنگامی که خبر تصمیم ابی بکر در تصرف فدک به آن حضرت رسید). [۳۹۳] در بعضی نسخ از جمله شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱ از طریق عبدالله بن حسن آمده است: فضربت بینها و بینهم ربطه بیضاء - و قال بعضهم: قبطیه (به کسره، ضمه) در ترجمه المنجد، در معنای قبیطه آمده است: لباسی از کتان قبطی. مردم مصر را قبطی گویند و چون آن پرده از کتان مصری بود در بعضی از نسخ قبیطه ذکر شده است. [۳۹۴] در بلاغات النساء، «ارتج» بدون حرف «ف» آمده است. [۳۹۵] در بلاغات النساء به جای: «تمام»، «احسان» و «جزاء»، «مجازاه» آمده است. [۳۹۶] در بلاغات النساء به جای: «تمام»، «احسان» و «جزاء»، «مجازاه» آمده است. [۳۹۷] «آمالها» آمده است و بعد از آن تا «استحمد» ذکر نشده است. [۳۹۸] «وحده لا شریک له» ذکر نشده است. [۳۹۹] در بلاغات النساء از «رویت» چنین آمده است: «ومن الاوهام الاحاطه». [۴۰۰] در بلاغات النساء از من شیء به بعد چنین آمده است «قبله و احتذاها بلا مثال لغیره فائده زاده». [۴۰۱] بلاغت النساء از من شیء به بعد چنین آمده است «قبله و احتذاها بلا مثال لغیره فائده زاده». [۴۰۲] در بلاغات النساء: «لغیره فائده» آمده است. [۴۰۳] در بلاغات النساء این قسمت ذکر نشده است و در شرح ابن ابی الحدید این قسمت یعنی از «الحمد لله علی ما انعم» تا «الا اثبتنا لحکمته» ذکر نشده است. [۴۰۴] در بلاغات النساء و «تنبیها علی طاعته» ذکر نشده است. [۴۰۵] در بلاغات النساء، «وضع» ذکر نشده است. - در شرح ابن ابی الحدید این قسمت از «و تنبیها علی طاعته» تا «لهم الی جنته» ذکر نشده است. [۴۰۶] در بلاغات النساء «ارسله» کر شده است و بعد از «ان ابتغیه» آمده است: «و سماه قبل ان استنجه». [۴۰۷] در بلاغات النساء به جای «بمواقع»، «بمواضع» آمده است. [۴۰۸] در بلاغات النساء «و انفاذا لمقادیر حتمه» ذکر نشده است. [۴۰۹] در بلاغات النساء آمده

است: «فانار الله عزوجل بمحمد صلى الله عليه و آله». [۴۱۰] در بلاغات النساء به جای «کشف»، «فرج» ذکر شده است. [۴۱۱] در بلاغات النساء از «و قام فی الناس بالهدایه تا الی الصراط المستقیم» ذکر نشده است. و در شرح ابن ابی الحدید این قسمت، از «و اشهد ان ابی محمد» تا «الی الصراط المستقیم» ذکر نشده است. [۴۱۲] در بلاغات النساء آمده است «ثم قبض الله بینہ صلی الله علیه و سلم». [۴۱۳] در بلاغات النساء، «ایثار» ذکر نشده و بعد از آن چنین آمده است «بابی صلی الله علیه و سلم - عن هذا الدار موضوع عنه العب و الاوزار محتف». [۴۱۴] در شرح ابن ابی الحدید از «ثم قبضه الله» تا «و رحمه الله و برکاته» ذکر نشده است. [۴۱۵] ر. ک: طبقات، جلد دوم، صص ۳۱۱-۳۱۰، ذخائر العقبی، صص ۷۲-۷۱. در طبقات آمده است: به هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جبرئیل همراه ملک الموت بر او نازل شد. آنگاه ملک الموت از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازت خواست و جبرئیل گفت: «ای احمد، این است ملک الموت که اجازت از تو می‌خواهد، و پیش از تو اجازت از هیچ انسانی نخواسته و پس از تو نیز اجازت نخواهد خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را اجازت ده، سپس ملک الموت در مقابل پیامبر ایستاد و گفت: «ای رسول خدا، ای احمد، خداوند مرا بر تو فرستاده و فرمان داده است بر اطاعت از هر چه تو فرمایی. اگر امر دهی که تو را قبض روح کنم... جبرئیل گفت: ای احمد، خداوند دیدار تو را مشتاق است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ملک الموت کار خود بجای آور». [۴۱۶] در بلاغات النساء «امر الله» ذکر شده است. [۴۱۷] در بلاغات النساء «و نحن» ذکر شده است. [۴۱۸] در بلاغات النساء «استخلفنا» ذکر شده است. [۴۱۹] در بلاغات النساء بعد از علیکم «معنا» ذکر شده است. [۴۲۰] در بلاغات النساء این قسمت چنین آمده است: «کتاب الله بینہ بصائر و ای فینا منکشفه سرائره و برهان منجلیه ظواهره مدیم البریه اسماعه قائد اولی الرضوان اتباعه مود الی النجاه استماعه فیه بیان». [۴۲۱] در بلاغات النساء به جای «براهینه»، «جمله» ذکر شده است. - در شرح ابن ابی الحدید این قسمت از: «ثم التقت الی اهل المجلس» تا «شرايعه المکتوبه» ذکر نشده است. [۴۲۲] در بلاغات النساء، جای «فجعل»، «ففرض» یعنی «پس واجب کرد» ذکر شده است. [۴۲۳] در بلاغات النساء، «لکم» ذکر نشده است. [۴۲۴] در بلاغات النساء، چنین آمده است: «عن الکبر و الصیام تثبیتا للاخلاص و الزکاه تزیداً فی الرزق و الحج تسلیه للددین و العدل تنسکا». [۴۲۵] در بلاغات النساء، به جای «الجهاد»، «حبنا» ذکر شده است. [۴۲۶] در بلاغات النساء، «و ذلاً - لاهل الکفر و النفاق» ذکر نشده است. [۴۲۷] در بلاغات النساء به جای «معونه»، «منجاه» ذکر شده است. [۴۲۸] در بلاغات النساء، از «علی استیجاب الاجر» تا «منسأه فی العمر» ذکر نشده است. [۴۲۹] در بلاغات النساء از «عن الرجس» به بعد چنین آمده است: «و قذف المحصنات اجتناباً للعنه». [۴۳۰] قرآن مجید، سوره ی آل عمران، آیه ۱۰۲. [۴۳۱] قرآن مجید، سوره ی فاطر، آیه ۲۸. و در شرح ابن ابی الحدید، این قسمت از: «فجعل الله والايمان» تا «من عبده العلماء» ذکر نشده است. [۴۳۲] قرآن مجید، ترجمه ی الهی قمشه ای. [۴۳۳] در شرح ابن ابی الحدید، از «ایها الناس اعلموا» تا «افعل شططا» ذکر نشده است. [۴۳۴] در بلاغات النساء چنین آمده است: «ثم قالت ایها الناس انا فاطمه و ابی محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - اقولها عوداً علی بدء لقد جاء کم رسول من انفسکم» و بعد از آن آمده است، «ثم ساق الکلام علی ما رواه زید بن علی - علیه السلام - فی روایه ابیه ثم قالت فی متصل کلامها افعلی محمد ترکتم کتاب الله...» و از «من نفسکم عزیز» تا «فی نظر من البض الخماص» ذکر نشده است. [۴۳۵] در شرح ابن ابی الحدید، به جای «نسائکم»، «آبائکم» ذکر شده است. [۴۳۶] در شرح ابن ابی الحدید، به جای «مدرجه»، «سنن» ذکر شده است. [۴۳۷] در شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است: «یهشم الاصلنام، و یفلق الهام». [۴۳۸] در شرح ابن ابی الحدید، از «وطاح و شیظ تا «الکفر و الشقاق» ذکر نشده است. [۴۳۹] در شرح ابن ابی الحدید، به جای «فهتم»، «تمت» ذکر شده است. [۴۴۰] در شرح ابن ابی الحدید، «فی نفر من البیض الخماص» ذکر نشده است. [۴۴۱] ر. ک سیره ابن هشام ترجمه: اسحاق همدانی، جلد اول ص ۴۵۸، در این صفحه آمده است: محمد بن اسحاق گوید چون پیامبر به مدینه آمد اصحاب خود از مهاجر و انصار را برادری داد و فرمود «تا خو فی الله اخوین اخوین» یعنی هر یکی با دیگری برادری گیرید پس خود، دست در دست علی علیه السلام نهاد و فرمود این برادر من است، پس پیامبر صلی الله علیه و آله که سرور پیامبران و مهتر عالمیان بود با

امیرالمؤمنین برادری گرفت. [۴۴۲] در شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است: «نهزه الطامع و مذقها الشارب». [۴۴۳] قرآن مجید سوره انفال آیه ۲۶. [۴۴۴] در شرح ابن ابی الحدید «حتی انقذکم» آمده است. [۴۴۵] قرآن مجید سوره مائده آیه ۶۴. [۴۴۶] در شرح ابن ابی الحدید، «من المشرکین» ذکر نشده است. [۴۴۷] در شرح ابن ابی الحدید، به جای «جناها» «صماحها» ذکر شده است. [۴۴۸] در شرح ابن ابی الحدید، به جای «یخمد» «یطفی عادیه» ذکر شده است و بعد از آن «لهیها بسفه» نوشته است او قالت: یخمد لهیها بحده». [۴۴۹] در شرح ابن ابی الحدید از «مجتهدا فی امر الله» تا «لومه لائم» ذکر نشده است. [۴۵۰] در شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است: «و انتم فی رفاهیه فاکهون آمنون و ادعون». [۴۵۱] در شرح ابن ابی الحدید از «تتربصون بنا الدوائر» تا «من القتال» ذکر نشده است. [۴۵۲] ر. ک: کشف الغمه، جلد اول، ص ۲۵۹ در این صفحه آمده است که در جنگ احزاب، عمر بن عبدود قهرمان مشرکان از خندق عبور کرد و رجز خواند و از مسلمانان مبارز طلید که کسی جز علی علیه السلام داوطلب نشد و حضرت وی را به هلاکت رسانید به چهار قهرمان دیگر مشرکان فرار کردند و یک تن آنها در خندق فرود آمد و علی علیه السلام در مبارزه‌ای تن به تن او را به هلاکت رسانید. [۴۵۳] ر. ک: کشف الغمه، جلد اول، ص ۲۷۵ آمده است در جنگ احد حنین: ابوبکر و عمر و عثمان و بسیاری دیگر از مسلمانان از صحنه جنگ گریختند ولی علی علیه السلام هرگز به میدان جنگ پشت نمی کرد تا مشرکین را سرکوب نماید. [۴۵۴] در بلاغات النساء، این قسمت خطبه از «فلما اختار الله لنبيه» تا «و هو فی الاخره من الخاسرین» ذکر نشده است. [۴۵۵] در شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است «الی هنا انتهی خبر ابی العینا عن ابن عایشه و اما عروه عن عائشه، فزاد بعد هذا: حتی اذا اختار الله لنبيه دار انبیائه، ظهرت حسیکه النفاق، و شمل جلاباب الدین». [۴۵۶] در شرح ابن ابی الحدید بعد از «راسه» آمده است: صار خابکم، قد عاکم فالفاکم». [۴۵۷] در شرح ابن ابی الحدید بجای «للغره فيه ملاحظین»، «و لقربه متلاحظین» آمده است. [۴۵۸] در شرح ابن ابی الحدید «و الرسول لما یقبر، ابتدارا» ذکر نشده است. [۴۵۹] در شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است: «انما زعمتم ذلك خوف الفتنة». [۴۶۰] قرآن مجید سوره توبه، آیه ۴۹. [۴۶۱] در شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است: «فیهات! انی بکم و انی توفکون و کتاب الله بین اظهرکم، زواجره، بینه، و شواهد لاثحه، و اوامره واضحه». [۴۶۲] این قسمت در بلاغات النساء ذکر نشده است و در شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است: «ثم لم تلبثوا الارث ان تسکن نفرتها، تسرون حسوا فی ارتغاء، و نحن نصبر منکم مثل حز المدی». [۴۶۳] قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۵۰ در بلاغات النساء این قسمت نیز تا «لقد جئت شیئا فریا افعلی عمد» ذکر نشده است. [۴۶۴] در شرح ابن ابی الحدید از «افلا تعلمون به» تا «اغلب علی ارثی» ذکر نشده است. [۴۶۵] در شرح ابن ابی الحدید چنین آمده است: «یابن ابی قحافه، اثرث اباک و لا ارث ابی، لقد جئت شیئا فریا! و بقیه‌ی این قسمت تا «... و عمومه من ابی و ابن عمی!» ذکر نشده است. [۴۶۶] در بلاغات النساء به جای «عمد»، «محمد» ذکر نشده است و در پاورقی آن صفحه چنین آمده است: «ای من اجل ما ترکہ ارثالنا». [۴۶۷] قرآن مجید، سوره نمل، آیه ۱۶. [۴۶۸] قرآن مجید، سوره مریم، آیات: ۵ و ۶. [۴۶۹] قرآن مجید، سوره انفال، آیه ۷۵. [۴۷۰] قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۱۱. [۴۷۱] قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۱۸۰. [۴۷۲] در بلاغات النساء، «حظوه» ذکر نشده است و چنین آمده است: «و زعمتم ان لا حق و لا ارث لی من ابی...». [۴۷۳] در بلاغات النساء «و ابن عمی» ذکر نشده است. [۴۷۴] جهت اطلاع بیشتر از احتجاج کامل حضرت فاطمه علیها السلام با ابوبکر در مورد مساله فدک به فصل دوازدهم رساله حاضر رجوع شود. [۴۷۵] در شرح ابن ابی الحدید، از «ولا ینفعکم اذ تندمون تا آخر این قسمت آیه‌ی شریفه قرآن کریم و ما محمد الا رسول فقد خلت... سیجری الله الشاکرین ذکر نشده است. [۴۷۶] در بلاغات النساء، از «فدونکها محظومه» تا «و یحل علیه عذاب مقیم» ذکر نشده است. [۴۷۷] در بلاغات النساء، به جای «نقیبه»، «البقیه» ذکر نشده است. [۴۷۸] در بلاغات النساء به جای «احدثتم»، «اجدیتیم» و به جای «اهاله»، «اهانه» ذکر نشده است. [۴۷۹] در بلاغات النساء به جای «احدثتم»، «اجدیتیم» و به جای «اهاله»، «اهانه» ذکر نشده است. [۴۸۰] در بلاغات النساء به جای «انفتق رتقه»، «و بعد وقته» ذکر نشده است. [۴۸۱] در بلاغات النساء به جای «و کسفت الشمس و القمر و النجوم» ذکر نشده است و بعد از «لغیبه» چنین آمده است: «و اکتابت

خیره الله لمصیبه و خشعت الجبال و اكدت الامال». [۴۸۲] در بلاغات النساء بعد از مماته (صلی الله علیه و سلم) آمده است: «و تلك نازل علينا بها كتاب الله فی افیتکم» آمده است و از «المصیبه العظمی» تا «اثناوه فی افیتکم» ذکر نشده است. [۴۸۳] در بلاغات النساء به جای «صراخا»، «اسماعکم» آمده است و «تلاوه و الحانا» ذکر نشده است. [۴۸۴] آل عمران، آیه ۴۴. [۴۸۵] احتجاج، متن عربی، جلد اول، ص ۱۴۰ آمده است: «بنو حيله، قبيلتنا النصار: الاورس و الخزرج». قبيله انصار، (اوس و خزرج) را، بنی قبيله می گفتند «قبيله» نام زنی بوده که نسل طایفه لوس و خزرج به او می رسید. [۴۸۶] در بلاغات النساء «متندی و مجمع» ذکر نشده است. [۴۸۷] در بلاغات النساء از «الدعواه» به بعد، چنین آمده است: «و تمثلکم الخیره و فیکم العدد و العده و کلم الدار و عندکم الجن و انتم الالی نخبه الله التي انتخب لدينه و انصار رسوله و اهل السلم و الخیره التي اختار لنا اهل البيت فبلديتم العرب و ناهضتم المم... ال نبرح نامرکم و تامرون». [۴۸۸] در بلاغات النساء از «نعره الشرک» به بعد چنین آمده است: «و باخت نيران الحرب». [۴۸۹] در بلاغات النساء «اسررتم بعد الاعلان» ذکر نشده است. [۴۹۰] در بلاغات النساء بعد از «نکصتم بعد الاقدام» چنین آمده است: «و اسررتم بعد الاعلان لقوم نکثوا، ایمانهم اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مومنین». [۴۹۱] اشاره حضرت زهرا علیها السلام به قرارداد و پیمان نامه پیامبر پس از هجرت به مدینه با یهودیان است که مدتی بعد پیمان شکنی کردند و حضرت زهرا علیها السلام خیانت اصحاب سقیفه به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله را کمتر از خیانت یهودیان نمی داند. جهت اطلاع بیشتر از مفاد عهدنامه رجوع شود به: سیره ی ابن هشام، ترجمه اسحاق همدانی، جلد دوم، ص ۵۰۱. [۴۹۲] این قسمت در شرح ابن ابی الحدید، ذکر نشده است. در بلاغات النساء چنین آمده است: «الا قد رای ان اخلا تم الی الحفض و رکنتم الی الدعه فجتم عن الدین و بحجتم الذی». [۴۹۳] در بلاغات النساء آمده است: «بالخذلان الذی خامر صدورکم». [۴۹۴] در بلاغات النساء، از «فاتصبوها» به بعد چنین آمده است: «مدبره الظهر ناکبه الحق باقیه العار موسومه». [۴۹۵] در بلاغات النساء پس از «انا منتظرون» آمده است: «قال ابو الفضل و قد ذکر قوم ان ابا العیناء ادعی هذا الکلام و قد رواه قوم و صححوه و کتبناه علی ما فیه». ابو الفضل (طیفور نویسنده ی کتاب) گفت: همانا گروهی از ابی العیناء این سخن را روایت کردند و تصحیح نودند و به ثبت رساندند. [۴۹۶] در بلاغات النساء، پاسخ ابوبکر به حضرت فاطمه چنین آمده است: «و حدثنی عبدالله بن احمد العبدی عن حسین بن علوان عن عطیه العوفی انه ابابکر رحمه الله یومئذ یقول لفاطمه علیها السلام یا ابنه رسول الله لقد کان - صلی الله علیه و سلم - بالمومنین رووفا رحیما و علی الکافرین عذاب الیما و اذا عزوانه کان اباک دون النساء و اخا ابن عمک دون الرجال آثره علی کل حمیم و ساعده علی الامر العظیم، لا یحبکم الا العظیم السعاده و لا - یبغضکم الا الرادیء و انتم عتره الله، الطیبون و خیره الله المنتخبون علی الاخره ادلتنا و باب الجنه لسالکنا و اما منعک ما سالت فلا - ذلک و اما فدک، و ما جعل لک ابوک فان منعک فانا ظالم و اما المیراث فقد تعلمین انه صلی الله علیه و آله قال لا نورث ما ابیناه صدقه - و در شرح ابن ابی الحدید پاسخ ابوبکر به حضرت فاطمه چنین آمده است: «فحمد ابوبکر الله» و اثنی علیه و صلی علی رسول الله و سلم و قال: یا خیر النساء، و ابنه خیر الآباء، و الله ما عدوت رای رسول الله صلی الله علیه و سلم، و لا عملت الا باذنه، و ان الرائد لا یکذب اهله، وانی اشهد الله و کفی بالله شهیدا، انی سمعت رسول الله یقول، «انا معاشر الانبیاء لا نورث ذهبا، و لا فضه و لا - دارا و لا - عقارا، و انما نورث الکتاب و لحکمہ و العلم النبوه». [۴۹۷] ر. ک: در شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۸۴ آمده است: ابن ابی الحدید گوید، از علی بن فارقی مدرس مدرسه ی غریبه بغداد سوال شده «اکانت فاطمه صادق و قال: نعم، قلت: لم لم یدفع الیها ابوبکر فدک و هی عنده صادق، فتبسم، ثم قال کلاما لطیفا مستحسنا مع ناموسه و حرمة و قله دعابته قال: لو اعطاها الیوم فدک بمجرد دعواها لجاأت الیه عذبا و ادعت لزوجها الخلافه، زحزحته عن مقامه...». (آیا فاطمه راستگو بود؟ گفت: آری، سوال شد، اگر حضرت راستگو بود، چرا ابوبکر فدک را به او باز نگرداند؟ علی بن فارقی، لبخندی زد و سخنی نیکو و محترمانه ای با کمی مزاح گفت: اگر امروز فدک را به او می داد، حضرت زهرا علیها السلام فردا می آمد و خلافت را برای همسرش طلب میکرد و ابوبکر را از مقامش بر کنار می نمود. [۴۹۸] ر. ک: خلفاء الرسول، ص ۹۳. در این صفحه آمده است: «و الصدیق یعلم

انها اسرع الناس الى طاعه رسول الله، و انها لا تخالف قط عن امره... و لكن قد يخامرها الشك في ان الرسول قد قال هذا الحديث، و شرع هذا الحكم، و من ثم ارسل الى عمر، و طلحه، و الزبير، و سعد بن ابى وقاص، عبدالرحمن بن عوف، و سالهم امامها: «نشدتكم بالذى تقوم السماء و الارض بامره، الم تعلموا ان رسول الله قال، نحن لا نورث، ما تركناه صدقه». و ادلت فاطمه بحجه جديده، فقالت للخليفه: انك تعلم ان الرسول كان قد وهبها لى فى حياته، فهى لى اذن بحق الهيه، لا بحق الارث...». هم چنین رجوع شود به: البدايه و النهايه، جلد سوم، جزء پنجم، صص ۳۵۲ - ۲۵۱. [۴۹۹] قرآن کریم، سوره مريم، آيه ۶. [۵۰۰] قرآن کریم، سوره نمل، آيه ۱۶. [۵۰۱] در بلاغات النساء، پاسخ حضرت چنین آمده است: «قالت ان الله يقول عن نبى من انبياء يرثنى و يرث من آل يعقوب و قال و ورث سليمان داود فهذان نبيان و قد علمت ان النبوه لا ترث و انما يورث مادونها فمالى امنع ارث ابى انزل الله فى الكتاب الا فاطمه بنت محمد فتد لنى عليه فاقنع به». ترجمه: (حضرت زهرا (س)) فرمود، خداوند میفرماید: «پیامبران ارث میبرند از من و از آل یعقوب» فرمود: «سليمان از داود ارث برد». این دو پیامبرند که ارث نهادند و ارث بردند، تنها مقام نبوت است که به ارث نمی‌رسد نه ثروت دارائی. چرا مرا از ارث پدرم منع می‌کنی، آیا در کتاب خدا، فاطمه دختر پیامبر از این حکم بیرون است یا در مورد استثناء بودن من از این حکم آیه‌ای است؟ بگو تا بپذیرم. [۵۰۲] در بلاغات النساء، پاسخ ابوبکر چنین آمده است: «فقال يا بنت رسول الله انت عين الحجه و منطق الرساله لايدلى بجوابك و لا ادفئك عن صوابك و لكن هذا ابوالحسن بينى و بينك هو الذى اخبرنى بما تفقدت و انباني بما اخذت و تركت قالت فان يكن ذلك كذلك فصبوا لمر الحق و الحمد لله الخلق». ترجمه: پس ابوبکر گفت ای دختر رسول الله تو خود بینهای و کلامت، سخن نبوت است چگونه می‌توانم بر سخن تو خرده بگیرم، همسرت میان من و تو داوری خواهد کرد و کسی است که ما از آنچه تو در طلب آن هستی آگاه خواهد کرد. حضرت فرمود پس اگر چنین است باید برای طلب آن صبر کنم و ستایش مخصوص خداوند خلق است. [۵۰۳] این جمله حضرت اشاره به توطئه‌ای است که عده‌ای در بازگشت از غزوه‌ی تبوک در سال نهم هجرت آن را طراحی کردند که در گردنه، شتر پیامبر را رم دهند و حضرت را به شهادت رسانند. در تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۴۳۰ در مورد این توطئه چنین آمده است: چون اصحاب عقبه خواستند شتر پیامبر را رم دهند حضرت به حدیفه فرمود: «نحهم و قل لهم لتحن اولاد عونكم باسماء كم و اسماء آبائكم و عشائركم»، «دورشان گردان و به آنان بگو باید کنار روید و گرنه شما را به نامهای شما و نامهای پدران و طایفه‌های شما البته صدا میزنم». در تفسیر المیزان، جلد ۱۸، ص ۲۵۱ آمده است، حدیفه به پیامبر عرض کرد، چرا نمی‌خواستی ایشان را بکشند، فرمود: دوست ندارم فردا عرب بگویند، همین که قدرتی به دست آورد یاران خود را بکشد. و در صفحه‌ی ۲۴۸ آمده است امام باقر علیه‌السلام فرموده است: و عده‌ی نامبرده، هشت نفر از قریش و چهار نفر از طوائف دیگر عرب بودند. خطبه حضرت زهرا علیها‌السلام، آیت الله منتظری، ص ۲۱۸ در این صفحه آمده است: «... و بنا بر نقل تاریخ، ابوبکر نیز در بین توطئه کنندگان بوده است. [۵۰۴] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی‌الحدید این قسمت از خطبه ذکر شده است. [۵۰۵] در بلاغات النساء، ص ۲۶، به روایت از عطیه عوفی از طریق عبدالله بن حسن (عبداله محض) فقط دو بیعت فوق ذکر شده است ولی در روایت از طریق زینب دختر امام حسین (ع)، این اشعار نیامده است. و در شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ۱۶، ص ۲۵۱، علاوه بر دو بیت فوق بیت «فلیت بعدك كان - الموت صادفنا لما قضت و حالت دونك الكتب» به روایت از حرمی بن ابی‌العلاء آمده است و در صفحه‌ی ۲۱۱ از طریق عبدالله حسن بن حسن آمده است: «ثم التفت الى قبر ابيها فتمثلت بقول هذه بنت ائاثه: قد كان بعدك انباء و هينمه لو كنت شاهد هالم تكثر الخطب ابدت رجال لنا نجوى صدورهم لما قصيت و حالت دونك الكتب نجهمتنا رجال و استخف بنا اذا غبت فتحن اليوم نعتصب (حضرت زهرا (س)) متوجه قبر پدرش شد و با تمثیل به سخنان هند دختر ائاثه، اشعاری را بیان فرمود. هم چنین رجوع شود به کشف الغمه متن عربی، جلد دوم، ص ۱۱۵. [۵۰۶] ر. ک: در کتاب خطبه‌ی حضرت فاطمه زهرا (س)، آیت اله منتظری، ص ص ۲۱۵ - ۲۱۴، در مورد اجماع در نظر اهل سنت چنین آمده است: «بسا این اجماع هم نظیر اجماعی بوده است که محور خلافت ابوبکر است اجماعی که ابوبکر را انتخاب کردند، تنها پنج نفر بودند»

و به نقل از کتاب احکام السلطانیه ماوردی، ص ۷ ادامه می دهد که پنج نفر در سقیفه که با ابوبکر بیعت کردند، عمر، ابو عبید، جراح، اسید بن حضیر، بشیر بن سعد و سالم بودند. و بعد با تهدید از مردم بیعت گرفتند و گفتند مردم خلیفه را انتخاب کرده اند! و وقتی از اهل سنت، می پرسیم دلیل بر خلافت ابوبکر چیست؟ گویند: «اجماع مسلمین» می گوئیم، این اجماع تا پنج نفر بیشتر نبودند، میگویند: «اقل جمع سه تاست، سه نفر هم که باشند کافی است و آن اجماع است!!» هم چنین رجوع شود به: الفتنه الکبری، طه حسین، ترجمه: سید جعفر شهیدی، موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۶۳، جلد اول، چاپ دوم، صفحه ۲۲ به بعد. [۵۰۷] شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صص ۲۱۵-۲۱۴ در این صفحات آمده است: «فلما سمع ابوبکر خطبتها شق علیه مقالاتها فصعد المنبر و قال: ایها الناس، ما هذه الرعه الی کل قاله! این کانت هذه الامانی فی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله الا من سمع فلیقل، و من شهد فلیتکلم، انما هو ثعالب شهیده ذنبه، مرب لكل فتنه، هو الذی یقول: کروها جذعه بعد ما هرمت، یستعینون بالضعفه، و یستنصرون بالنساء، کام طحال احب اهلها الیها البعی. الا انی لو اشاء ان اقول لقلت و لو قلت لبحت، انی ساکت ما نزکت. ثم التفت الی الانصار فقال: قد بلغنی یا معشر الانصار مقاله سفهائکم، و احق من لزم عهد رسول الله صلی الله علیه و آله انتم فقد جاءکم فایتم و نصرتم، الا انی لست باسطایدا و لالسانا علی من لم یشتحق ذلک منا. ثم نزل، فانصرفت فاطمه علیها السلام الی منزلها». - از گفته ابن ابی الحدید چنین مستفاد می شود که سخنان اهانت آمیز ابوبکر به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضور حضرت فاطمه علیها السلام بیان می شود. اما در کتاب فدک در تاریخ، ص ۱۶۲ آمده است که پس از خروج حضرت زهرا علیها السلام از مسجد النبی ابوبکر آن سخنان را بر منبر ایراد کرد. [۵۰۸] ر. ک: فدک در تاریخ: ص ۱۶۳. [۵۰۹] شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۵. در این صفحه آمده است «قلت: قرات هذا الکلام علی النقیب ابی یحیی جعفر بن یحیی بن ابی زید ابصری و قلت له: بمن یعرض؟ فقال: بل یصرح: قلت: لو صرح لم اسالک. فضحت و قال: بعلی بن ابی طالب علیه السلام، قلت: هذا الکلام کله لعلی یقوله! قال: نعم، انه الملک یا نبی، قلت: فما مقاله الانصار؟ قال: هتفوا بذکر علی فخاف من اضطراب الامر علیهم، فنها هم. [۵۱۰] ر. ک: الامامه والسیاسه، جلد اول، ص ۲۱، در این صفحه چنین آمده است: «فانطلق ابوبکر و عمر و ابو عبیده والمغیره حتی دخلوا علی العباس، رضی عنه... و قد جئناک و نحن نرید ان نجعل لک فی هذا الامر نصیبا، یكون لک و لعقبک من بعدک...». [۵۱۱] ر. ک: صحیح بخاری، جلد پنجم، کتاب المغازی، باب ۱۵۵، ص ۲۵۲، تاریخ طبری، جلد چهارم، ص ۱۳۳۵ و شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۸. در این صفحات به روایت از عایشه آمده است: «... فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمه منها شیئا، فوجدت من ذلک علی ابی بکر و هجرته فلم تکلمه حتی توفیت...» (چون ابوبکر از واگذار کردن آنچه فاطمه علیها السلام درخواست کرد، خودداری ورزید، حضرت زهرا علیها السلام از او کناره گرفت و با او سخن نگفت تا وفات یافت...). [۵۱۲] کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۲۴، و هم چنین رجوع شود به: بحار الانوار، جلد ۴۳، صص ۳۶-۳۵. [۵۱۳] ر. ک: ترجمه بیت الاحزان، صص ۲۶۹-۲۶۸. [۵۱۴] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، جلد دوم، ص ۱۲۴، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۷۸ و منتهی الامال، جلد اول، ص ۱۳۶. [۵۱۵] ر. ک: خطبه آتشین بانوی اسلام سلام الله علیها در بستر شهادت، آیت اله مکارم شیرازی، دفتر پنجم، ۱۳۶۷، چاپ اول، ص ۱۰. [۵۱۶] ر. ک: بلاغات النساء، ص ۳۲. در این صفحه آمده است: این حدیث به طور کامل تنها در نزد ابی حفان به دست آمده است و گفت به من هارون پسر مسلم پسر سعدان پسر علوان از عطیه ی عوفی. [۵۱۷] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۱۲. [۵۱۸] ر. ک: معانی الاخبار، ص ۳۵۴، در این صفحه آمده است: «حدثنا احمد بن الحسن القطان،... حدثنا محمد بن عبدالرحمن المهلبی، قال: حدثنا عبدالله بن محمد بن سلیمان، عن ابیه، عن عبدالله بن الحسن، عن امه فاطمه بنت الحسین و روایت دیگری از طریق علی بن ابی طالب علیه السلام در صفحه ۳۵۶ آورده است. [۵۱۹] ر. ک: الاحتجاج، ص ۱۴۶. [۵۲۰] ر. ک: کشف الغمه، متن عربی، صص ۱۲۰-۱۱۸، از طریق عبدالله بن الحسین از عمه اش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل شده است. [۵۲۱] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۳۳، در این صفحه آمده است: «و قال ابوبکر، (احمد بن عبدالعزیز جوهری) و حدثنا محمد بن زکریا، قال:

حدثنا محمد بن عبدالرحمن المهلبی، عن عبدالله بن حماد بن سلیمان، عن ابیه، عن عبدالله بن حسن بن حسن، عن امه فاطمه بنت الحسین علیه السلام، این متن در مقایسه با متن معانی الاخبار که سند هر دو به فاطمه دختر امام حسین می‌رسد در چند مورد اختلاف دیده می‌شود. [۵۲۲] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۵۸ به بعد. [۵۲۳] ر. ک: علوم النساء، جلد چهارم، صص ۱۲۹-۱۲۸. [۵۲۴] ر. ک: تذکره الحفاظ، جلد اول، ص ۵۳ و اسد الغابه، جلد دوم، باب سین، صص ۳۸۰-۳۷۹، در این صفحات در مورد «سويد بن غفله» آمده است: «ادرك الجاهلیه کبیرا و اسلم فی حیاہ رسول صلی الله علیه و آله و لم یرہ و ادی صدقته الی مصدق النبی صلی الله علیه و آله ثم قدم المدینہ فوصل یوم دفن النبی صلی الله علیه و آله و کان مولد، «عام الفیل» و سکن الکوفہ... و فی تہذیب «... مات سنہ ثمانین». ترجمه: سويد بن غفله، عصر جاهلیت را درک کرده و قبول اسلام کرده، سپس برای دیدار پیامبر به مدینہ آمد ولی روزی که به مدینہ رسید پیامبر به خاک سپرده شد و موفق به دیدار وی صلی الله علیه و آله نگردید و در تہذیب آمده است او در عامل الفیل متولد شد و در کوفہ اقامت گزید و در سال هشتاد هجری وفات یافت. [۵۲۵] الاحتجاج، جلد اول، صص ۱۴۹-۱۴۶. [۵۲۶] بلاغات النساء، صص ۳۳-۳۲. [۵۲۷] شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، صص ۲۳۴-۲۳۳. [۵۲۸] در بلاغات النساء، ص ۳۲ چنین آمده است: «... عطیہ العوفی قال: لما مرضت فاطمہ علیہا السلام، المرضہ الی توفیت بها دخل النساء علیہا...»، «عطیہ عوفی گفت: هنگامی که حضرت فاطمہ علیہا السلام بیمار شدند، همان بیماری که از آن وفات یافت، زنان بر آن حضرت وارد شدند در این متن، بر خلاف متن «احتجاج» و «شرح ابن ابی الحدید» تنها «زنان» آمده است، از انصار و مهاجر نامی نمی‌برد. - در شرح ابن ابی الحدید، الجزء السادس عشر، ص ۲۳۳، آمده است: «قال ابوبکر: ... عن عبدالله بن حسن بن حسن، عن امه فاطمہ بنت الحسین علیہا السلام، قالت: لما اشتد بفاطمہ بنت رسول الله صلی الله علیه و آله الوجع و ثقلت فی علتہا، اجتمع عندها نساء من نساء المهاجرین و الانصار...» «گفت ابوبکر.. از عبدالله پسر حسن از مادرش فاطمہ دختر حسین علیہ السلام که فرمود: هنگامی که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار شد و بیماریش شدت یافت، زنانی از زنان مهاجرین و انصار نزد وی جمع شدند. [۵۲۹] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، این عبارت ذکر نشده است. [۵۳۰] در شرح ابن ابی الحدید آمده است: «والله اصبحت». [۵۳۱] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید آمده است: «عائفہ لدنیاکم، قالیہ لرجالکم». به جای ضمیر مؤنث ضمیر مذکر به کار رفته است که در معنی تفاوتی نمی‌کند. [۵۳۲] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، عبارت «واللعب بعد الجد و قوع الصفاه» ذکر نشده است. [۵۳۳] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، «و خور» آمده است. معانی الاخبار، ص ۳۵۴ در این صفحه آمده است: «خور» صعه ادکسره: یعنی ضعف یا شکسته شدن. [۵۳۴] ر. ک. خطبه حضرت فاطمہ زهراء آیت ا.. منتظری، صص ۲۶۷-۲۶۶. [۵۳۵] در بلاغات النساء، ص ۳۲ و شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳، «خلل الراي» ذکر شده است و «زلل الالهواء» نیامده است. و در بعضی نسخ «ختل الاراء» به معنی افکار فریبنده و نیرنگها آمده است. [۵۳۶] در شرح ابن ابی الحدید، به جای «لقد»، «قد» آمده است. [۵۳۷] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید «و حملتهم اوقتها» ذکر نشده است. [۵۳۸] در بلاغات النساء «غارها» و در شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳، «غارتها» ذکر شده است، در بحار الانوار ج ۴۳، ص ۱۶۰، به روایت از سويد بن غفله، «غارها» آمده است. [۵۳۹] در شرح ابن ابی الحدید، به جای «بعدا»، «سحقا» ذکر شده است. [۵۴۰] در شرح ابن ابی الحدید به جای «انی»، «این» به معنی کجا ذکر شده است. [۵۴۱] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، «زحزو» به معنی «دور ساختند» ذکر شده است. [۵۴۲] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، «زحزو» به معنی «دور ساختند» ذکر شده است. [۵۴۳] در بلاغات النساء، ص ۳۲، «الطین» به معنی «... ای الخیربها» به معنی «آگاه به آن» و در شرح ابن الحدید، «و لطیین» ذکر شده است. [۵۴۴] در شرح ابن ابی الحدید، «منه» ذکر شده است. [۵۴۵] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، «و قله مبالاته لحثفه» ذکر شده است. [۵۴۶] در بلاغات النساء، و شرح ابن ابی الحدید، به جای «مالوا»، «تکافوا» آمده است. [۵۴۷] در شرح ابن ابی الحدید از «عن المحجه اللائحہ» تا «و حملهم علیہا» ذکر نشده است و در بلاغات النساء به جای آن آمده است: «علی زمام بنده

رسول امام صلی الله علیه و آله و در شرح ابن ابی الحدید، عبارت: «عن زمام بنده الیه رسول الله صلی الله علیه و آله (لا عتلقه) آمده است. (اگر مردان شما پا در میان می‌نهادند و زمام امور خلافت را که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام واگذار نمود به وی می‌سپردند...» [۵۴۸] در شرح ابن ابی الحدید «حشاشه» ذکر شده است. [۵۴۹] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «و لایکل سائره و لا یمل» «و لا یتتع» (رنج آور نیست) ذکر شده است. [۵۵۰] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید «صافیا» ذکر نشده، و در بلاغات النساء، «رویا» ذکر نشده است. [۵۵۱] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید «و لا یترق جانباه» ذکر نشده است. [۵۵۲] در بلاغات النساء در شرح ابن ابی الحدید، از عبارت «و نصح لهم سرا...» تا «و الصادق من الکاذب» ذکر نشده است و به جای آن در بلاغات النساء، چنین آمده است: «قد تجری بهم الری غیر متجل منهم بطائل بعمله الباهر وردعه سوره الساعب و لفتحت علیهم برکات من السماء»، و در شرح ابن ابی الحدید آمده است: «قد تحیر بهم الرای، غیر متحل بطائل، الا بغمر الناهل، و ردعه سوره الساعب، و لفتحت». [۵۵۳] ر. ک: خطبه حضرت زهرا علیها السلام آیت اله منتظری، صص ۲۸۳ - ۸۲، از ولادت تا شهادت، صص ۵۲۹ - ۵۲۸. [۵۵۴] ر. ک: در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۴۸ آمده است: بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام از وی جز قرآنی و شمشیری با دویست و پنجاه و به قولی هفتصد درهم چیزی باقی نماند. زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام سید جعفر شهیدی، ص ۱۷۶ آمده است، یک ربع قرن از ماجرای سقیفه نگذشته بود که سیل در آمد عمومی به خانه قریش و عدنانیان سرازیر شد و بزرگان و اشراف قریش میلیونها درهم و دینار ذخیره کردند. [۵۵۵] در بلاغات النساء و ابن ابی الحدید، این قسمت ذکر نشده است. [۵۵۶] در بلاغات النساء، «و الارض» ذکر نشده است. [۵۵۷] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، «ولکن کذبوا» ذکر نشده است، و به جای «فاخذناهم»، «سیاخذهم» ذکر شده است. [۵۵۸] قرآن مجید، سوره اعراف، آیه ۹۶. [۵۵۹] قرآن مجید، سوره زمر، آیه ۵۱. [۵۶۰] قرآن مجید، سوره رعد، آیه ۵. [۵۶۱] در بلاغات النساء، این عبارت چنین آمده است: «الا هلمن، فاسمعن و ما عشتن اراکن». [۵۶۲] در بلاغات النساء، این عبارت چنین آمده است: «الدهر عجا الی ای لجالجا و او سندوا، و در شرح ابن ابی آمده است: «الدهر عجه، و ان تعجب فقد اعجبک الحادث، الی ای لجا استندوا». [۵۶۳] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، عبارت «و الی ائی عماد اعتمدوا» و عبارت «و علی ایه ذریه اقدموا و احتنکوا» ذکر نشده است. [۵۶۴] قرآن مجید، سوره کهف آیه ۵۰، در بلاغات النساء «و بئس للظالمین بدلا» ذکر نشده است. [۵۶۵] قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۱۲. [۵۶۶] قرآن مجید، سوره رعد. آیه ۵: «و ان تعجب فاعجب قولهم...». (و اگر تعجب کنی پس تعجب آور است سخن آنان که گویند آیا هنگامی که ما خاک شدیم مجددا زنده خواهیم شد). [۵۶۷] قرآن مجید، سوره حج، آیه ۱۲. ترجمه الهی قمشه‌ای. [۵۶۸] ر. ک: قرآن مجید، سوره کهف، آیه ۵۰. [۵۶۹] قرآن مجید، سوره یونس: آیه ۳۵. [۵۷۰] در بلاغات النساء «لعمری الهکن» ذکر شده است. در معنی آن در پاورقی آمده است: «ای اما و حق بقائه» و در شرح ابن ابی الحدید، در «لعمر الله» ذکر شده است. [۵۷۱] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «ملء»، «طلاع» ذکر شده است، که در پاورقی بلاغات النساء آمده است: «ای ملوه». [۵۷۲] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «مبیدا»، «ممقرا» و به جای «البطلون»، «التالون غب» آمده است و در بحار الانوار مجلسی جلد سوم، ص ۱۶۰ به روایت از سوید بن عقله، «التالون غب»، آمده است. [۵۷۳] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «مبیدا»، «ممقرا» و به جای «البطلون»، «التالون غب» آمده است و در بحار الانوار مجلسی جلد سوم، ص ۱۶۰ به روایت از سوید بن عقله، «التالون غب»، آمده است. [۵۷۴] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «دنیاکم انفسا» و «انفسکم» ذکر شده است که در پاورقی بلاغات النساء آمده است: «ای ملوه». [۵۷۵] در بلاغات النساء و شرح ابن ابی الحدید، به جای «دنیاکم انفسا» و «انفسکم» ذکر شده است که در پاورقی بلاغات النساء آمده است: «ای ملوه». [۵۷۶] در بلاغات النساء «بقرح» آمده است، و در پاورقی همان صفحه آمده است: القرح الدمل کنایه عن فساد الامور و یروی «بهرج شامل». [۵۷۷] در بلاغات النساء، بعد از «لها کارهون آمده است: «ثم امسکت علیها السلام و در شرح ابن ابی الحدید آمده است: «و الحمد لله رب العالمین، و صلاته علی محمد

خاتم النبیین، و سید المرسلین». [۵۷۸] قرآن مجید، سوره یونس، آیه ۳۵، ترجمه الهی قمشه‌ای. [۵۷۹] خسرو و شیرین، حکیم نظامی گنجوی، تصحیح و مقدمه، بهروز ثروتیان، انتشارات توس، ۱۳۶۶، چاپ اول: ص ۷۲۵. [۵۸۰] ر- ک: تاریخ تمدن اسلامی، ص ۵۶، تاریخ ایران بعد از اسلام، تالیف: عبدالحسین زرین کوب، انتشارات، امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۳، چاپ چهارم، صص ۳۴۳-۳۴۲. [۵۸۱] جهت اطلاع بیشتر در مورد «واقعه‌ی حره و تقل مردم مدینه، رجوع شود به تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۱۹۰ منتهی الامال، جلد دوم، ص ۳۷-۳۵، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۵۲. [۵۸۲] ر- ک: ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۱۵ ص ۳۶۵، تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۲۲۳ به بعد تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۵۹. [۵۸۳] ر- ک: تاریخ تمدن اسلام، ص ۶۸-۶۷. [۵۸۴] اجتماع، جلد اول، ص ۱۴۹، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۶۱. [۵۸۵] ر- ک: الامامه و سیاست، جلد اول، ص ۱۹، البدایه والنهایه، جلد سوم، جزء پنجم، ص ۱۹۶. [۵۸۶] ر. ک: مسند فاطمه علیها السلام مهدی جعفری، ص ۱۷۷. [۵۸۷] ر- ک: علل الشرایع، جلد اول، ص ۱۷۸، امام علی بن ابی طالب، ص ۳۲۰. [۵۸۸] ر- ک: الامامه «سیاسه»، جلد اول، ص ۲۰، اعلم النساء، جلد چهارم، ص ۱۲۳. [۵۸۹] ر- ک: الامامه والسیاسه، جلد اول، ص ۲۰، اعلام النساء، جلد چهارم، صص ۱۲۴-۱۲۳. [۵۹۰] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول، ص ۲۰ یا اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۲۴ و علل الشرایع، جلد اول، صص ۲۲۳-۲۱۹. در این صفحات آمده است: «نشدتکما الله الم تسمعا رسول الله يقول: رضا فاطمه من رضای، و سخط فاطمه من سخطی، فمن احب فاطمه ابنتی فقد احبنی، و من ارضی فاطمه فقد ارضانی، و من اسخط فاطمه فقد اسخطنی؟ قالوا نعم سمعناه من رسول الله صلی الله علیه و آله قالت: فانی اشهد الله و ملائکته انکما اسخطنما و ما ارضیتما، ولئن لقیته البنی لا شکونکما الیه...». [۵۹۱] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول، ص ۲۰ در این صفحه آمده است «و الله لا دعون الله علیک فی کل صلاه اصلیها...». [۵۹۲] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول، ص ۲۰، اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۲۴. در این صفحات آمده است: «بیت کل رجل منکم معانقا حلیله، مسرورا باهله، و ترکتمونی و ما انا فیه، لا حاجه لی فی بیعتکم، اقیلونی بیعتی...». [۵۹۳] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد اول، ص ۱۶۹، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، جلد سوم، ص ۳۲۳. [۵۹۴] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول، ص ۲۰. با اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۲۴. در این صفحات آمده است: «یا خلیفه رسول الله، ان هذا الامر لا یستقم، و انت اعلمنا بذلك، انه کان هذا لم یقم الله دین». [۵۹۵] ر. ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد اول، ص ۱۹۶. هم چنین رجوع شود به: احقاق الحق، جلد سوم، از صفحه ۵۰۰ به بعد. [۵۹۶] تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۱۲۴، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، جلد دوم، ص ۳۲۷. [۵۹۷] ر. ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه جلد دوم ص ۱۲۴. [۵۹۸] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول ص ۲۶. شرح ابن ابی الحدید جلد ششم ص ۵۱، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه جلد دوم ص ۳۲۵. [۵۹۹] ر. ک: الامامه و السیاسه، جلد اول، ص ۲۶. شرح ابن ابی الحدید جلد ششم ص ۵۱، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه جلد دوم، ص ۵. [۶۰۰] ر. ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد سوم، ص ۱۱۶. [۶۰۱] نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ششقیه، صص ۴۷ و ۴۶. [۶۰۲] نهج البلاغه، ص ۴۷. [۶۰۳] ر. ک: نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۸. [۶۰۴] نهج البلاغه، ص ۴۹. [۶۰۵] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، صص ۲۰۶-۲۰۵، استیعاب، ص ۷۵۱ در این صفحات آمده است: اسماء بنت عمیس و همسرش جعفر بن ابی طالب جزء اولین مهاجرین به حبشه بودند و در سال هفتم هجری هنگام فتح خیبر به مدینه باز گشتند. چون جعفر بن ابیطالب در سال نهم هجری در مؤته به شهادت رسید اسماء به همسری ابوبکر بن ابی قحافه درآمد و بعد از مرگ ابوبکر به همسری حضرت علی علیه السلام درآمد. [۶۰۶] ر. ک: الطبقات الکبیر جلد هشتم، ص ۱۸، استیعاب، ص ۷۵۱، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۸۴. [۶۰۷] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸. [۶۰۸] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، صص ۱۸-۱۷، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۸۴. [۶۰۹] ر. ک: مقاتل الطالبین، ص ۴۹، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۹۱. [۶۱۰] ر. ک: ذخایر العقبی، ص ۵۲، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۲۱۳. اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. [۶۱۱] ر. ک: بحار الانوار. جلد ۴۳، ص ۲۱۳، ذخایر العقبی، ص ۵۲. [۶۱۲] ر. ک: بحار الانوار. جلد ۴۳، ص ۲۱۳.

ذخایر العقبی، ص ۵۲. [۶۱۳] ر. ک: بحار الانوار. جلد ۴۳، ص ۷، منتهی الامال، جلد اول، ص ۱۳۶. [۶۱۴] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸. اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. بحار الانوار جلد ۴۳، ص ۲۱۳. [۶۱۵] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸. صحیح بخاری، جلد پنجم، باب ۱۵۵، حدیث ۷۰۴، ص ۲۵۲. مقاتل الطالبین، ص ۴۹، انساب الاشراف، جلد اول، حدیث ۱۱۸۶، ص ۵۸۶. البدایه و النهایه، جلد سوم، ص ۲۴۹. احقاق الحق، جلد دوم، ص ۳۶۹. [۶۱۶] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۲۱۵. [۶۱۷] ر. ک: اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. [۶۱۸] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۱۲، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۲۱۴. [۶۱۹] ر. ک: اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. [۶۲۰] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸، کامل، جلد دوم، ص ۳۶، اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. [۶۲۱] ر. ک: اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۰. [۶۲۲] ر. ک: منتهی الامال، جلد اول، ص ۱۳۵، جلا العیون، ص ۲۶۸. [۶۲۳] ر. ک: کامل، جلد دوم، ص ۳۶، ذخایر العقبی، ص ۵۲، کشف الغمه، جلد دوم، ص ۱۲۵. [۶۲۴] ر. ک: مناقب، جلد سوم، ص ۴۰۶. [۶۲۵] ر. ک: زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، جعفر شهیدی، ص ۱۵۶، در پاورقی این صفحه آمده است: «خنعم از قحطانیان و از عربهای جنوب بوده است و این سرزندی است که عدنانیان، (و از جمله قریش) به قحطانیان می کردند». [۶۲۶] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، صص ۱۹۰-۱۸۹. ذخایر العقبی، ص ۵۳. اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۱. [۶۲۷] ر. ک: تاریخ یعقوبی، جلد اول، ص ۵۱۲. [۶۲۸] ر. ک: مروج الذهب، جلد اول، ص ۶۳۸. [۶۲۹] ر. ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام، جلد اول، ص ۹۵. [۶۳۰] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۹۹. [۶۳۱] ر. ک: روضه الواعظین، ص ۱۶۸. در این صفحه آمده است: و اوصیک ان لا شهدا احد جنازتی من هولاء الذین ظلمونی و اخذ و احقی فانهم اعدائی و اعداء رسول الله صلی الله علیه و آله و ان یا یصلی علی احد منهم و لا من اتباعهم، و اذفنی فی اللیل اذا هدات العیون و نامت الابصار». [۶۳۲] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۸۱. در این صفحه آمده است: «... فانی انشدک الله، الا- یصلیا علی جنازتی و لا یقوما علی قبری!». هم چنین رجوع شود به مناقب، جلد سوم، ص ۳۶۳ و بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۸۲. [۶۳۳] مناقب جلد سوم، ص ۳۶۳، ترجمه: حضرت فاطمه به علی علیه السلام و مقداد وصیت کرد که آن دو (ابوبکر و عمر) بر وی نماز نخوانند و به قبر وی نزدیک نشوند و در سکوت و تاریکی شب، پوشیده از دیده ها او را به خاک سپارند. [۶۳۴] ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، جلد سوم، ص ۱۶۲. در این صفحه آمده است: «... دفنها علی و لم یشر بها ابوبکر- رضی الله عنه- حتی دفنت و صلی علیها، علی بین ابن طالب رضی الله عنه». [۶۳۵] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۸۰. در این صفحه آمده است: «... و لم یعلم ابوبکر و عمر بموتها». [۶۳۶] ر. ک: روضه الواعظین، ص ۱۳۱، بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۹۲. [۶۳۷] ر. ک: اصول کافی، جلد دوم، ص ۲۵۸. [۶۳۸] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۸، حلیه الاولیاء، جلد دوم، ص ۴۳. [۶۳۹] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۹. در این صفحه آمده است: «و صلی ابوبکر الصدیق علی فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فکبر علیها اربعاً». [۶۴۰] ر. ک: الطبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۱۹، قرب الاسناد، ص ۴۵، بحار الانوار، جلد ۱۴۳، صص ۲۰۰ و ۱۸۸. [۶۴۱] ر. ک: الاختصاص، ص ۵. [۶۴۲] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، جلد شانزدهم، ص ۲۸۰. [۶۴۳] ر. ک: بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۲۰۸. [۶۴۴] معانی الاخبار، ص ۲۶۷. و روضه الواعظین، ص ۱۶۹. [۶۴۵] روضه الواعظین، ص ۱۶۹. [۶۴۶] ر. ک: قرب الاسناد، ص ۱۶۳، معانی الاخبار، ص ۲۶۷. [۶۴۷] ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، ص ۲۸۱. منتهی الامال، جلد اول، ص ۱۳۹ و بحار الانوار جلد ۴۳، ص ۲۱۳. [۶۴۸] اصول کافی، جلد دوم، ص ۳۹۵. [۶۴۹] ر. ک: طبقات الکبیر، جلد هشتم، ص ۲۰ و زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام جعفر شهیدی، ص ۱۶۵-۱۶۴. [۶۵۰] ر. ک: بخار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۸۳، بانوی نمونه ی اسلام، ابراهیم امینی، ص ۱۹۴. [۶۵۱] ر. ک: ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ی ۱۹۳، صص ۶۵۳-۶۵۱ هم چنین رجوع شود به اصول کافی، جلد اول، صص ۴۵۹-۴۵۸. روضه الواعظین، ص ۱۳۱. بحار الانوار، جلد ۴۳، ص ۱۹۳ و مناقب، جلد سوم، ص ۳۶۵ با کمی اختلاف. [۶۵۲] ر. ک: ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام- صص ۶۵۳-۶۵۲. [۶۵۳] ر. ک: فاطمه علیها السلام از ولادت تا شهادت، صص

۶۱۰-۶۱۱، مجموعه مقالات الزهراء، ج اول، صص ۲۰۲-۲۰۱. زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام، جعفر شهیدی، صص ۱۶۰-۱۵۹.

[۶۵۴] مناقب، ج اول، ص ۵۰۱. [۶۵۵] جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: بحارالانوار، جلد ۴۳، صص ۱۹۹-۲۰۰ و اعلام النساء، جلد چهارم، ص ۱۳۱ در مورد تصمیم هیئت حاکمه جهت نبش قبر حضرت زهرا علیهاالسلام روایت‌های مختلفی نقل شده است رجوع شود به: ترجمه‌ی بیت الاخزان، صص ۳۰۱-۳۰۰ و ناسخ التواریخ، جلد سوم، ص ۲۳۴. [۶۵۶] قرآن مجید، سوره شعرا، آیه‌ی ۲۲۷.

[۶۵۷] قرآن مجید، سوره شعراء، آیه‌ی ۲۲۴. [۶۵۸] جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۲۰ مجموعه مقالات الزهراء، جلد اول، ص ۲۱۰، زندگانی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، جعفر شهیدی، ص ۱۸۸. [۶۵۹] جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: مجموعه مقالات الزهراء جلد اول، ص ۲۱۱، زندگانی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، جعفر شهیدی، ص ۱۹۱ به بعد. [۶۶۰] به نقل از مجموعه‌ی مقالات الزهراء، جلد اول، صص ۲۱۳-۲۱۲.